



«زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام»

تألیف: حضرت آیت الله العظمی حسین مظاهری
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
به سفارش: پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی
نوبت چاپ: سوم (بهار ۱۳۸۷ش/۱۴۲۹ق)

فهرست مطالب

مقدمه

نظر کوتاهی درباره عقل کل، واسطه فیض عالم هستی، اوّل ماخَلَقَ اللهُ، خاتم الأنبياء
مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ

بحث کوتاهی درباره ام الائمه، صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله عليها

بحث کوتاهی درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

بحث کوتاهی درباره سبط اکبر؛ امام دوم؛ حضرت مجتبی علیه السلام

بحث کوتاهی درباره حضرت ابی عبدالله الحسین سید الشهداء علیه السلام

بحث کوتاهی درباره حضرت سجاد؛ علی بن الحسین امام چهارم علیه السلام

بحث کوتاهی درباره حضرت محمد بن علی؛ باقر العلوم امام پنجم علیه السلام

بحث کوتاهی درباره حضرت جعفر بن محمد الصادق؛ امام ششم علیه السلام

بحث کوتاهی درباره باب الخوائج؛ ابی الحسن الأوّل موسی بن جعفر امام هفتم علیه السلام

بحث کوتاهی درباره ثامن الأئمة؛ علی بن موسی الرضا علیه السلام

بحث کوتاهی درباره جواد الأئمة؛ ابا جعفر الثانی محمد بن علی امام نهم علیه السلام

بحث کوتاهی درباره حضرت هادی، أبوالحسن الثالث علی بن محمد امام دهم علیه السلام

بحث کوتاهی درباره حضرت حسن بن علی العسکری؛ أبو محمد امام یازدهم علیه السلام

بحث کوتاهی درباره قطب عالم امکان و محور عالم وجود واسطه بین غیبت و مشهود؛

حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

احادیث

مقدمه

این مقدمه اشاره‌ای مختصر به چند نکته اساسی دارد که عبارتند از:

۱- اثبات تساوی اهل بیت علیهم السلام در فضیلت و برهان نبوت و امامت

آنچه مسلم است و از روایات بر می آید، اهل بیت علیهم السلام، در فضایل و کمالات یکسانند و تفاوتی با یکدیگر ندارند. همه آنها نور واحدی بوده‌اند که به انوار گوناگون، منشعب شده‌اند: «کلهم نور واحد». اهل بیت علیهم السلام از نظر ایمان، تقوا، شجاعت، حلم، سخاوت، علم و دیگر فضایل یکسانند. «أولنا محمد، أوسطنا محمد، آخرنا محمد» (امام حسین علیه السلام)^۱. آن چه در این نوشته می خوانید، فضایل و کمالات همه اهل بیت علیهم السلام است. فقط اقتضای زمان یا اقتضای حالات سبب شده که بعضی از آنها جلوه گاه برخی از کمالات باشند. فی المثل چون امیرالمؤمنین علیه السلام در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و در زندگی آن حضرت، بیش از هفتاد جنگ رخ داد که اغلب آنها را امیرالمؤمنین اداره می کرد، آن بزرگوار جلوه گاه شجاعت اهل بیت علیهم السلام شد. انقلاب خونین امام حسین علیه السلام، او را به عنوان مظهر فداکاری، از خود گذشتگی، عشق به خدا و جانبازی در راه او به تاریخ معرفی کرد. در حقیقت می توان گفت که آن حضرت، مظهر فداکاری اهل بیت علیهم السلام بود. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در اواخر دولت بنی امیه و اوایل ظهور دولت نو بنیاد بنی العباس زندگی می کردند و از این رو توانستند مظهر علم اهل بیت علیهم السلام باشند. امامان معصوم دیگر نیز هر یک به فضیلتی خاص، از دیگر ائمه متمایز هستند.

بنابر این اگر فضیلتی در این نوشته برای برخی از اهل بیت علیهم السلام آورده شده به این معنی نیست که دیگران فضیلت مزبور را نداشته یا در آن، ضعیف تر بوده‌اند؛ بلکه به این معنی است که او مظهر فضیلتی است که در همه امامان وجود دارد.

۲- قرآن شریف، معجزه زنده رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن شریف از جهات متعددی معجزه است:

الف - قرآن کتابی علمی است و این کتاب علمی را کسی آورده که سواد خواندن و نوشتن نیز

۱- مجلسی ۳۶۲/۲۵ و ۱۶/۲۶ و ۴۰/۳۶؛ قمی، ۱۸۱؛ نوری، ۱۲۶/۱؛ نعمانی، ۸۸.



نداشته است. با آن که قرآن خود را با اوصافی از قبیل کتاب هدایت، کتاب تهذیب و مانند آن معرفی می‌کند اما گنجینه همه فضایل و علوم است. قرآن کتاب فلسفه نیست اما در آن براهین فلسفی وجود دارد. چه بسا آیاتی که دارای چندین برهان فلسفی است. قرآن کتاب فقه نیست اما دارای قوانین عبادی، اجتماعی، سیاسی، معاملاتی، کیفری، جزایی و غیره است؛ به گونه ای که اگر تمام دنیا هم بخواهند آن قوانین را بیاورند عاجز خواهند بود. قرآن کتاب ستاره شناسی نیست، اما نکاتی در ستاره شناسی دارد که همه دانشمندان را به خود جذب کرده است. قرآن کتاب فصاحت و بلاغت نیست، اما در فصاحت و بلاغت، همه فصحا و بلغا را مبهور کرده است؛ چنان که ولید بن مغیره که از فصحای عرب بود، درباره قرآن چنین گفته است:

«إِنَّ لَهُ حِلَاوَةً وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُتَمِرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُغْدِقٌ وَإِنَّهُ لَيُعَلِّمُ عَلَيْهِ»^۱.
 «این قرآن را شیرینی و طراوتی خاص است. شاخه‌های آن، ثمربخش و ریشه‌های آن، استوار. کلامی است برتر از همه کلام‌ها و هیچ سخنی عالی‌تر از آن نخواهد بود».

قرآن کتاب علوم طبیعی نیست. اما بیش از هزار آیه از آن دارای مسایلی در علوم طبیعی است. بنابراین قرآن معجزه است. زیرا کتابی است علمی. کتابی است که دانش‌های مختلف در آن وجود دارد و آورنده آن کسی است که الفبای علم را نیز ندانسته است.

ب- قرآن کریم در طول بیست و سه سال در شرایط مختلف، حالت‌های عادی یا غیر عادی، زمان جنگ یا صلح، هنگام ضعف یا قدرت و بسیاری حالات دیگر بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. اما آنچه مهم است یکپارچگی، انسجام و سنخیت آیات در سراسر قرآن است. آیاتی که در مکه با آن مصیبت‌های کمر شکن نازل شد با آیاتی که در مدینه و در موضع قدرت و شوکت اسلام بر پیامبر اکرم وحی شد یکسان است. کوتاه سخن آن که هماهنگی کاملی که بر قرآن حکم فرماست، خود یک معجزه عظیم است.

ج- همان گونه که ذکر شد قرآن شریف در طول بیست و سه سال بر فردی امی و بی سواد نازل شد. اما چیزی که باعث جذب همگان به سوی این کتاب آسمانی شده، هماهنگی و انسجام بی مانند آن است. در قرآن شریف، اختلاف نیست. برگشت از کلام دیده نمی‌شود. بلکه نسخی که برخی بدان اعتقاد دارند در قرآن نیست. اگر قرآن کریم از طرف حق تعالی نازل نشده بود

چگونه ممکن بود که در آن اختلافی پدید نیاید؟ قرآن خود به این معجزه بزرگ اشاره دارد:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۱.

«آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟ اگر (این قرآن) از غیر خداوند بود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند». از آنجا که بحث فوق بسیار دامنه دار است؛ بنابراین برای پرهیز از اطاله کلام، آن را در همین جا خاتمه می‌دهیم.

باری سخن قرآن از جهات گوناگون، معجزه است و پروردگار، مخالفان را به مبارزه در آن دعوت می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا^۲.

«بگو اگر آدمیان و جنیان جمع گردند و همه پشت به پشت یکدیگر کنند، نمی‌توانند ده سوره مانند این قرآن، بلکه یک سوره مثل آن بیاورند».

قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَأَدْعُوا مَنْ أَسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ^۳.

«بگو ده سوره مانند قرآن بیاورید و کسانی را که می‌توانید - جز خدا - برای هم فکری دعوت کنید».

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۲﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ^۴.

«اگر شک دارید در اینکه قرآن از طرف خداست، یک سوره مانند آن بیاورید و همه انبازان و شاهدان خود را دعوت کنید، اگر راست می‌گویید. اگر این کار را نکنید که هرگز نخواهید کرد، پس بپرهیزید از آتشی که سوخت آن مردمان و سنگ است که برای کافران مهیا شده است».

از آنجا که قرآن از نظر فصاحت و بلاغت بی‌همتاست و کتابی علمی به شمار می‌رود و در عین حال آن را یک فرد بی‌سواد آورده است و از سویی هیچ اختلافی در آن نیست و هماهنگی و یکپارچگی در سرتاسر آن حفظ شده است همگان را به هماوردی دعوت می‌کند. این هماوردی دیروز بوده و امروز نیز هست.

۱- نساء، ۸۲
 ۲- اسراء، ۸۸
 ۳- هود، ۱۳
 ۴- بقره، ۲۳-۲۴



۳- معرفی پیامبر ﷺ از سوی قرآن به عنوان مبین این کتاب آسمانی

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.^۱

«قرآن را برای تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که برای آنان فرستاده شده بیان کنی.»

بنابراین وقتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا اسم امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام در قرآن نیست حضرت فرمود: در قرآن کلیات آمده و خداوند، بیان آن کلیات را بر عهده پیامبر (ص) نهاده است.^۲ در قرآن، موضوعاتی پیرامون نماز، روزه، حج، زکات و دیگر مسایل کلی آمده است. اما در این که به عنوان مثال، نماز چند رکعت و چگونه است چیزی بیان نشده است. همچنان که پیرامون زکات نیز مطالبی آمده؛ اما مواردی مانند این که زکات بر چه چیزهایی و به چه کسانی تعلق دارد و مقدار آن چه اندازه است سخنی به میان نیامده است. نام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین آمده است. آنچه در قرآن آمده، متابعت از اولی الامر است. اما بیان اولی الامر و این که آنان چه کسانی هستند و چند نفرند بر عهده رسول الله صلی الله علیه و آله است.

روایات بسیاری هم از منابع اهل تشیع و اهل تسنن نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوصیای خود را تعیین نموده است که در اینجا به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

روایاتی که از شیعه و سنی در این باره آمده متفاوت است. یک دسته از روایات به صورت پوشیده مؤکد این مطلب است که: «خلفای بعد از من دوازده نفرند که همه آنها از بنی هاشم هستند»:

«الْأُمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَى عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»^۳.

احمد بن حنبل که یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، در مسند خود این روایت را با چهل و سه سند نقل می‌کند.

دسته دوم از روایات، آشکارتر بیان شده‌اند و بیشتر هستند. نظیر این که می‌فرماید: «اوصیای بعد از من دوازده نفرند. اول آنها علی علیه السلام است. بعد حسن و حسین علیه السلام و بعد ۹ نفر از فرزندان حسین علیه السلام که نهمین آنها قائم به حق است. او می‌آید و دنیا را مملو از عدالت می‌کند».

دسته سوم از روایات که زیاد است، به صراحت و تفصیل خلفای رسول اکرم صلی الله علیه و آله را معرفی می‌کند که از این میان به چهار روایت بسنده می‌کنیم:

۱. قَدْ مِ يَهُودِيٍّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ... وَقَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ وَصِيكَ مَنْ هُوَ؟ فَمَا مِنْ نَبِيِّ إِلَّا لَهُ وَصِيٌّ.

۱- نحل، ۴۴

۲- کلینی، ۲۸۶/۱-۲۸۷

۳- همانجا



فَقَالَ إِنَّ وَصِيَّ عَلِيٍّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تَتْلُوهُ تِسْعَةَ أُمَّةٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ. قَالَ فَسَمَّيْتُهُمْ لِي. قَالَ: إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُهُ مُوسَى، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ الْحَسَنُ فَأَبْنُهُ لِحُجَّةٍ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ. فَهَؤُلَاءِ اثْنَا عَشَرَ.^۱

«شخصی یهودی، خدمت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و از جانشین ایشان پرسید و گفت: هر پیامبری وصی و جانشینی دارد. حضرت فرمودند: وصی من علی بن ابیطالب و بعد از او فرزندش حسن و بعد از او حسین و نه نفر از فرزندان حسین خواهند بود. یهودی گفت: آنان را برای من نام ببرید. حضرت فرمودند: وقتی حسین الْحَبِيبُ از دنیا رفت، فرزندش علی، پس از علی فرزندش محمد، پس از او فرزندش جعفر، پس از او فرزندش موسی، پس از او فرزندش علی، پس از او فرزندش محمد، پس از او فرزندش علی، پس از او فرزندش حسن و پس از او فرزندش حجت؛ محمد مهدی. اینها دوازده نفرند.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ. لَا إِلَهَ إِلَّا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيٍّ ثُمَّ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ رَأَيْتُ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ رَأَيْتُ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مَرَّتَيْنِ وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ إِثْنَيْ عَشَرَ إِسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ.^۲

رسول گرامی فرموده است: چون به معراج رفتم، بر ساق عرش به نور نوشته دیدم «لا إله إلا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». تأیید کردم او را و یاری دادم او را به علی و پس از او حسن و حسین و دیدم سه علی و دو محمد و جعفر، موسی، حسن و حجت را دوازده اسمی که با نور به عرش نوشته شده بود.

۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا رَسُولَكَ فَمَنْ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ. فَقَالَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ

۱ - خزاز قمی، ۱۱-۱۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲۲۴/۱ (حاشیه)؛ حر عاملی، ۵۰۷/۲
 ۲ - همو، ۵۲۷/۲؛ خزاز قمی، ۱۰۵؛ ابن شهر آشوب، ۲۵۴/۱



المعروف في التوراة بالباقر وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كَنِيَّ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا.^۱

« جابر بن عبدالله انصاری می گوید: چون آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) نازل شد، به رسول اکرم گفتم: خدا و رسول او را شناخته ایم؛ اما اولی الامر که اطاعت آنان، مقرون به اطاعت خدا و رسول شده چه کسانی هستند؟ رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: آنان خلفای بعد از من هستند. اول آنان علی بن ابی طالب، پس از او حسن، پس از او حسین، پس از او علی بن حسین، پس از او محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو او را می بینی. سلام مرا به او برسان - که جابر، حضرت را ملاقات نمود و سلام پیامبر را به ایشان رسانید - سپس جعفر بن محمد، پس از آن موسی بن جعفر، پس از او علی بن موسی، پس از او محمد بن علی، پس از او علی بن محمد، پس از او حسن بن علی، پس از او همام و هم کنیه من، حجت خدا در زمین، بقیه الله در میان مردم محمد بن الحسن بن علی. او کسی است که خداوند، به دستش پرچم توحید را در کره زمین افراشته می دارد و مشرق و مغرب زمین را برای او می گشاید.»

۴. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ قَدْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْآيَةِ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ مِنَ الْآيَةِ فِيكَ وَ فِي سِبْطِي وَ الْأُئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَمِ الْأُئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى وَ بَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ هَكَذَا أَسْمَاؤُهُمْ مَكْتُوبَةٌ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الْأُئِمَّةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ أَعْدَاؤُهُمْ مَلْعُونُونَ.^۲

«امیرالمؤمنین فرموده است در خانه ام سلمه بر پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ وارد شدم و آیه (... إِنَّمَا يُرِيدُ

اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^۱ نازل شده بود. پیامبر فرمود: ای علی! این آیه درباره تو و حسن و حسین و ائمه از نسل تو نازل شده است. گفتم: ائمه بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: تو، حسن و حسین و پس از حسین، پسرش علی و پس از علی، فرزند او محمد و پس از محمد، فرزند او جعفر و پس از جعفر، فرزندش موسی و پس از موسی، فرزند او علی و پس از علی، فرزند او محمد و پس از او فرزندش علی و پس از علی، فرزندش حسن و سپس حجت، فرزند حسن. اسماء آنان، بدین گونه بر عرش نوشته شده بود و من از خداوند متعال پرسیدم که ایشان چه کسانی هستند؟ خطاب شد: اینان ائمه بعد از تو هستند. آنان مطهر و معصومند و دشمنانشان دور از رحمت خداوند.

کوتاه سخن آنکه قرآن، کتاب آسمانی و معجزه زنده رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و نبوت آن بزرگوار با این کتاب ثابت می شود. اوصیای آن بزرگوار به عنوان اولی الامر در قرآن، واجب الإطاعة معرفی شده اند و شخص رسول اکرم که مبین قرآن شریف است، مصداق اولی الامر را تعیین نموده است. روایات بسیار زیادی در دست است که رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آنان را در دوازده نفر منحصر نموده است و در روایات زیادی از سنی و شیعه، نام های آنان را ذکر کرده است.

این است دلیل ما بر نبوت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامت دوازده امام، که اول آنها امیر المؤمنین است و با نصب او در غدیر خم به اتفاق سنی و شیعه، دین اسلام کامل شد و آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) نازل گردید و آخر آنان قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است که وصف او در بیشتر از سیصد روایت از سنی و شیعه آمده است: بِهِ يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.^۲

در خاتمه باید متذکر شویم که اگر دلیل بر نبوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، معجزه زنده او قرآن باشد - که چنین است - می توان بدون سقوط در اصطلاحات کلامی و فلسفی، وجود صانع و وحدانیت او و صفات کمالی او را ثابت نمود: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى).^۳

زیرا خود قرآن دلیل بر این است که حکیم و مدبر و عالم وقادر، بلکه واجب الوجودی است بر این جهان هستی که حاکم است به نام الله که مستجمع جمیع صفات کمال است.

همچنین در قرآن، معاد جسمانی نیز به وضوح اثبات می شود؛ زیرا قرآن، آن معجزه زنده، بعد

۱- احزاب، ۳۳

۲- «به وسیله او خدای تعالی، زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آن که پر از ستم و بیداد شده باشد». به این مضمون احادیث زیادی از فریقین در کتاب منتخب الاثر گردآوری شده است.

۳- طه، ۸



از تهذیب نفس، بیش از هر چیز، به معاد اهمیت داده است. قرآن کریم می‌فرماید: برای این جهان، جهان دیگری که به منزله باطن عالم هستی است، موجود است و آن جهان، جهان جسمانی است و پروردگار عالم، بشر را با همین هویت و حقیقتی که دارد، بلکه با همان سرانگشتانی که داشته، به آن جهان باز می‌گرداند:

(لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ)¹.

«قسم به روز قیامت و قسم به نفس لوامه، انسان گمان می‌کند که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد. بلی ما قدرت داریم که سرانگشتان او را نیز بسازیم». و او را به هویت و حقیقتی که داشته به آن جهان باز گردانیم.

بنابراین، این معجزه جاودان، نه فقط نبوت و امامت را اثبات می‌کند؛ بلکه همه اصول دین را به ثبوت می‌رساند.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش جمعی از علمای نجف، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.
- ۲- بحرانی، هاشم، غایة المرام، به کوشش علی آشور، [بی تا و بی جا]
- ۳- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة، به کوشش سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، ۱۴۰۱ق.
- ۴- راوندی، قطب الدین، قصص الأنبياء، به کوشش غلامرضا عرفانیان، قم، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش.
- ۵- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، به کوشش محمد باقر خراسان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م.
- ۶- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- ۷- قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، به کوشش طیب موسوی جزائری، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۷ش.
- ۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- ۱۰- موسوی خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م.
- ۱۱- نعمانی، محمد بن ابراهیم (أبو زینب)، الغیبة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، ۱۴۲۲ق.

نظر کوتاهی درباره عقل کل،
واسطه فیض عالم هستی، اوّل ماخَلَقَ اللهُ، خاتم الأنبياء
مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى ... عَلَيْهِ وَآلِهِ.

اسم آن بزرگوار محمد و کنیه مشهور او ابوالقاسم و لقب مشهور او احمد و مصطفی است .
عمر آن بزرگوار شصت و سه سال است . در صبح روز جمعه هفدهم ربيع الأول سنه عام الفيل
متولد شد^۱ . - سالی که پروردگار عالم به وسیله پرستوها خانه خود را حفظ فرمود و اصحاب
فیل را که به قصد خرابی خانه خدا آمده بودند، نابود کرد . - و شهادت آن حضرت، بر اثر
مسمومیت به دست زنی یهودی، در ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت واقع شد . بیست و پنج ساله
بود که با حضرت خدیجه، آن بانویی که باید گفت حقّ عظیمی به گردن اسلام و مسلمانان دارد،
ازدواج نمود . چهل ساله بود که در شب ۲۷ رجب المرجب سال چهل از عام الفیل، مبعوث به
رسالت شد^۲ . سیزده سال در مکه با مصیبتهای کمر شکن، اسلام را تبلیغ کرد و بالاخره چون
کفار قریش مانع از پیشرفت اسلام شدند، به مدینه هجرت فرمود و آن سال مبدأ تاریخ مسلمانان
شد . ده سال در مدینه بود و توانست در آن مدت، رسالت خود را به دنیا ابلاغ کند .

پدر آن بزرگوار، عبدالله بن عبدالمطلب از بزرگان عرب بود و به شهادت کتب تاریخ، بزرگواری
مثل او در عرب کم دیده شده است . پیامبر اکرم ﷺ هنوز متولد نشده بودند، که حضرت عبدالله
در مدینه، هنگامی که از شام بر می گشت، فوت شد و همانجا مدفون گشت .^۳ بعد از این واقعه،
حضرت عبدالمطلب جد آن بزرگوار کفالت پیامبر را به عهده گرفت و چون آن حضرت به دنیا

۱- مجلسی، بحار، ۲۵/۱۵: ۳۱، قمی، ۳۱

۲- ابن شهر آشوب، ۹۷۳

۳- مجلسی، همان، ۱۴۵/۱۵

آمد، برای او دایه ای تهیه کرد، — که در میان عرب به نام حلیمه سَعْدِیَه مشهور بود^۱. در افتخار آن زن همین مقدار بس که پیامبر گرامی مفتخر به فرزندی او بودند. — حلیمه بعد از شش سال حضرت را به مادر برگردانید و حضرت رسول ﷺ همراه با مادر برای زیارت قبر عبدالله به مدینه رفت؛ اما در مراجعت مادر را نیز از دست داد^۲ و اُمّ ایمن که زن صالحه ای بود، حضرت را به جدش عبدالمطلب رسانید.

آن حضرت هشت ساله بود که عبدالمطلب را از دست داد، ولی پدری چون عموی بزرگوارش و مادری چون فاطمه بنت اسد مُتَكَفَّل آن حضرت شدند. بنابراین حضرت رسول ﷺ، اگر چه پدر و مادر را از دست داد، ولی عقده یتیمی پیدا نکرد. — سرپرستی نظیر عبدالمطلب، ابوطالب و فاطمه بنت اسد داشت. — ولی مشهود است که حضرت، ملالت بی پدری و بی مادری را دیده است.

قرآن شریف به همین نکته اشاره دارد آنجا که می فرماید:

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ^۳

«آیا تو را یتیم نیافت، و پس پناهت داد، و تو را سر درگم نیافت، پس هدایت کرد، و تو را گرانبار نیافت، پس بی نیازت کرد؟» بنابراین گرچه رسول اکرم ﷺ، یتیم، ناشناس و فقیر بود؛ ولی این تأثیری در شخصیت بزرگوار ایشان نداشت. چون پروردگار عالم او را نزد کسی مثل ابی طالب جای داد و او را با ثروت آن بانوی عزیزی که موقع ازدواج گفت: ثروت من ثروت تو و خودم هم کنیز تو هستم، بی نیاز گردانید^۴.

مادر آن بزرگوار، حضرت آمنه — دختر وهب از خانواده ای فوق العاده محترم — بود^۵.

در شرافت این زن همین کافی است که می تواند مادری برای رسول اکرم باشد.

شرافت، کرامت و صفات عالیة رسول اکرم ﷺ و معجزات او چنان فراوان است که کتابها درباره آن بزرگوار نوشته شده است. چون مبنای این نوشته بر اختصار است، ما به یک معجزه که هنگام تولد آن حضرت روی داد، و به مطلب دیگری از قرآن که در مورد ایشان است، اشاره می کنیم و سپس به طور اختصار به تفسیر اَلْقَابِی که برای حضرت گفته شده می پردازیم و در

۱- همان، ۱۱۷۱۵، ۲۸۱، ۳۳۷، ۳۴۰ و غیره؛ نووی، ۲۲۸/۸؛ کلینی، ۴۴۸/۱؛ ابن هشام، ۱۰۵/۱، ۱۰۸.

۲- همو، ۱۰۹/۱؛ طبرسی، ۶۷.

۳- ضحی، ۸-۶.

۴- مجلسی، حیاة القلوب، ۱۰۷۲.

۵- کراچکی، ۸۴؛ بحرانی، ۲۸۱ (حاشیه).

خاتمه، سخنی راجع به خاتمیت آن حضرت خواهیم داشت .

مورخین نوشته‌اند که روز تولد آن بزرگوار، دگرگونی‌هایی در جهان رخ داد. طاق قصر کسری شکاف خورد و کنگره‌های آن فرو ریخت؛ دریاچه ساوه خشک شد؛ آتشکده فارس که چندین سال روشن بود، خاموش شد؛ همه پادشاهان جهان در آن روز حیران، سرگردان و گنگ بودند؛ همه بتها روی یکدیگر فرو ریختند و سحر ساحران در آن روز بی اثر بود. کلمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** در جهان طنین انداز شد و چون به دنیا آمد، از نور وجودش عالم منور شد، گفت: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و جهان با او گفت: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** .

قرآن شریف درباره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا».^۲

«و بدینسان شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد.» این آیه شریفه دو معنی دارد: ظاهر آن، که همه آن را درک می‌کنند، این است که امت اسلامی سرمشق جامعه بشریت قرار داده شده است، تا جامعه از آنان پیروی نماید، و رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز سرمشق امت اسلامی است؛ اما معنایی دقیقتر نیز دارد که ائمه طاهریں عَلَيْهِمُ السَّلَام استفاده نموده‌اند، و مفسرین شیعه مخصوصاً استاد بزرگوارمان علامه طباطبایی بحث مفصلی به پیروی از روایات در آن نموده‌اند.^۳ و آن معنی این است که: امت اسلامی در روز قیامت شاهد اعمال هستند و چون همه امت اسلامی لایق این عمل نیستند، امر منحصر می‌شود به ائمه طاهریں عَلَيْهِمُ السَّلَام. روایات فراوانی از سنن و شیعه در دست است که آیه شریفه به معنی دوم تفسیر شده است .

خلاصه کلام آیه شریفه چنین است که: «پروردگار عالم، ائمه طاهریں عَلَيْهِمُ السَّلَام را آفریده تا آنان شاهد اعمال در روز قیامت باشند»^۴، و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شاهد بر اعمال آنان قرار داده است، و چون شاهد باید در این بر همه اشراف داشته باشد تا بتواند در روز قیامت شهادت دهد، اگر در این دنیا مسایل را ندیده باشد، معنی ندارد که در آخرت شاهد باشد؛ بنابراین باید برای ائمه طاهریں عَلَيْهِمُ السَّلَام، احاطه وجودی بر عالم هستی باشد تا اطلاع و اشراف بر اعمال پیدا کنند. حتی باید این اشراف بر اسرار نیز وجود داشته باشد، تا بتواند روز قیامت کیفیت اعمال را نیز شاهد

۱- مجلسی، همان، ۵۸۲

۲- بقره، ۱۴۳

۳- طباطبایی، المیزان، ۱۷۳/۱ به بعد، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۶۲/۵

۴- امام صادق (ع) فرمود: **نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّجُهُ فِي أَرْضِهِ** (کلینی، ۱۹۰/۱)؛ ما بین امت میانه و ما گواهان خدا بر آفریده‌های او و حجت‌های او در زمینش می‌باشیم.

باشند. این همان واسطه فیض است که در اصطلاح، ولایت تکوینی نامیده‌اند. "از این جهت معنی آیه شریفه چنین می‌شود که: "ائمه طاهرين عليهم السلام، واسطه فیض برای این عالمند و پیامبر گرامی ﷺ واسطه فیض بر آنان." و این است معنی روایاتی که رسول گرامی ﷺ را عقل کل، نور مطلق یا اول ما خلق الله نامیده است.

بحث در این باره مفصل است و این نوشته اقتضای چنین بحثی را ندارد. ما در کتاب «الإمامة والولاية في القرآن» بحث نسبتاً مفصلاً در این باره نموده ایم که طالبین می‌توانند به آن کتاب مراجعه کنند. آنچه باید گفت این است که بسیاری از آیات و روایات، دلالت بر این دارد که ائمه طاهرين عليهم السلام، واسطه فیض این عالم هستند و این جهان به هر نعمتی که می‌رسد، چه نعمتهای ظاهری نظیر عقل، سلامتی، امنیت، روزی؛ و چه نعمتهای باطنی و معنوی نظیر علم، قدرت، اسلام و غیره، به واسطه آن بزرگواران است و آنان احاطه علی وجود بر جهان هستی دارند و پیامبر گرامی ﷺ واسطه فیض برای ائمه طاهرين عليهم السلام است و نعمتهای ظاهری و باطنی که به آنان ارزانی می‌شود، به واسطه آن بزرگوار است، و او سعه وجودی علی بر آنان دارد. این است معنی آیه شریفه (وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)^۱ این روایات که از ائمه اطهار عليهم السلام آمده است که: "ما هر چه داریم از رسول اکرم ﷺ است و رسول اکرم ﷺ آنچه گفته و آنچه دارد، از خداوند متعال است." به همین معنی است.^۲ برای رسول گرامی ﷺ، القاب فراوانی نقل نموده‌اند. ما برخی از آنها را یاد آور می‌شویم و توضیح مختصری درباره آنها می‌دهیم:

● القاب پیامبر ﷺ

از القاب آن بزرگوار، احمد است که در قرآن به این لقب نام برده شده و از قرآن استنباط می‌شود که در انجیل هم به این لقب نام برده شده است:

وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ.^۳

حضرت عیسی فرمود: بشارت می‌دهم به رسولی که بعد از من می‌آید و اسم او احمد است. معنای احمد، ستایشگر است، و چون رسول اکرم ﷺ خدای تعالی را ستایش می‌کرد؛ یعنی حق شکر را به جای می‌آورد، او را احمد گفته‌اند. در روایات می‌خوانیم: چون به واسطه کثرت

۱- بقره، ۱۴۳

۲- کلینی، کتاب الحجج، ۱

۳- صف، ۶

عبادت مورد اعتراض واقع می‌شد، می‌فرمود: **أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟** آیا عبد شاکر نباشم؟^۱ از القاب دیگر آن بزرگوار محمود است. چنانچه اسم آن بزرگوار در قرآن محمد است، و او را محمود و محمد گفته‌اند؛ چون همه صفات او قابل ستایش است. قرآن در این باره می‌فرماید: **إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**.^۲ (به درستی که تو بر خوبی عظیم هستی) همانا تو دارای صفات عالی‌ای هستی، که همه بزرگ و در منتهای کمال است.

ابن عربی می‌گوید: برای خدای متعال هزار اسم است. برای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز هزار نام است و بهترین اسماء او محمد و محمود و احمد است. محمد به کسی می‌گویند که خصلت‌ها و صفات کمالیه او فراوان است و هیچ کسی قبل از او، محمد نامیده نشده است. این اسم از عالم ملکوت برای او انتخاب شد؛ زیرا همه ملائکه، همه انبیا، همه ملت‌ها او را حمد و ستایش می‌کرده و می‌کنند و همه بر او درود می‌فرستند.

- از القاب آن بزرگوار امی است؛ یعنی درس نخوانده، چنانچه قرآن به آن اشاره دارد:

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ.^۳

”قبل از رسالت، نمی‌خواندی و نمی‌نوشتی - سواد الفبا نداشتی که اگر می‌توانستی بخوانی و بنویسی، ممکن بود شکی برای افراد مغرض پیش آید. - ولکن بعد از آنکه سواد نداشتی و چنین قرآنی آوردی، جای شک برای احدی باقی نمانده است“ چنانچه در قبل گفته شد، این خود یکی از بزرگترین معجزات برای پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. کسی که همه می‌دانستند درس نخوانده است و سواد الفبا ندارد، کتابی آورده که دارای همه علوم انسانی است، با و صفی که این کتاب خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند. هدایت به معنی ارائه طریق و نشان دادن راه هدایت، به معنی ایصالِ اِلَى الْمَطْلُوبِ. انسان را به مقصود و مطلب خود رساندن است. بدین جهت در بسیاری از آیات، براهین فلسفی را به طور مختصر و رسا به کار برده است. چه بسیار از آیاتی که چندین برهان در آن مندرج است. قرآن کتاب فقه نیست؛ ولی قوانینی در بر دارد که جامعه بشریت در مقابل آن سر فرود آورده است. آیا کسی می‌تواند قوانینی چون قوانین قرآن: قوانین عبادی، اجتماعی، سیاسی، معاملاتی، کیفری، جزایی بیاورد؟ **قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا**.^۴

۱- ترمذی، ۱۴۷، ۱۴۸.

۲- قلم، ۴.

۳- عنکبوت، ۴۸.

۴- اسراء، ۸۸.

از القاب آن بزرگوار، کریم است. این لقب از قرآن اخذ شده است: **إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ**^۱ و کرامت آن بزرگوار، زبازد خاص و عام است.

آن حضرت در مکه چنان مورد اذیت کفار بود که او را سنگباران کردند. او به کوهها پناه می برد؛ ولی چون حضرت خدیجه علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام او را می یافتند، می شنیدند که زمزمه می کند: **اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**: ای خدا! اینان را هدایت کن، که مردمی نادانند^۲.

روزی هم که با دوازده هزار لشکر مجهز وارد مکه شد و شنید که یکی از یارانش می گوید: «**أَلْيَوْمَ الْمَلْحَمَةِ**»^۳ یعنی: این روز، روز جنگ است. امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستاد که او را گوشزد کند و در میان مردم بگوید **أَلْيَوْمَ الْيَوْمِ الْمَرْحَمَةِ**^۴؛ یعنی این روز، روز رحمت، روز کرامت و روز عفو است.

از القاب آن بزرگوار، رحمت است که آن نیز از قرآن اخذ شده است: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**^۵ رأفت و رحمت ختمی مرتبت به حدی است که قرآن شریف می فرماید:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا^۶

”گویا تو خویش را از غصه می خواهی بکشی از این که کفار ایمان نمی آورند، دریغ!“
از حالات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می توان درک کرد که غصه ها داشت، راز و نیازها داشت، صبرها داشت و رنجها برد.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ^۷
”رسولی از میان شما برای شما آمده است. گران است برای او سرکشی و لجاجت شما، مشتاق است بر شما که شاید بتواند شما را هدایت کند، و او نسبت به مومنان مهربان است.

از القاب آن بزرگوار، متوکل است؛ به این معنی که در امور به خدا اعتماد داشت نه به خود.
و از دعاهای آن بزرگوار است: **اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا**؛ یعنی: ”ای خدا مرا یک آن به خویش نسپار!“

می گویند: دشمن در جنگی آن حضرت را تنها در خواب یافت. شمشیر برکشید و بالای سر

۱- تکویر، ۱۹، حاقه، ۴۰

۲- راوندی، ۱۶۴/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۶۶/۱؛ مجلسی، ۲۹/۱۱، ۲۷/۲۰، ۲۷/۲۱، ۱۱۹/۲۱ و جم.

۳- سعد بن عباد

۴- ابن حجر، ۷/۸؛ ابن عبدالبر، ۵۹۷/۲

۵- انبیاء، ۱۰۷

۶- کهف، ۶

۷- توبه، ۱۲۸

او آمد . صدا زد و گفت: یا محمد! چه کسی می تواند تو را از دست من نجات دهد؟ فرمود: خدا . این جمله به قدری کوبنده بود که آن کافر لرزید و هنگام پایین آوردن شمشیر، روی زمین افتاد . رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخاست و شمشیر را برداشت و بالای سر او رفت و فرمود: کیست که تو را از دست من نجات دهد؟
گفت: کرم و آقای تو .

رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را بخشید . او به کارهای مهم که از نظر افکار عمومی به موفقیت نمی انجامید اقدام می نمود و جز به خدا به کسی اعتماد نداشت . آن حضرت متوکل بود، می کرد و جز به خدا به کسی اعتماد نداشت . آن حضرت متوکل بود، خدا را داشت، از این جهت همه چیز داشت . پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتماد به خدا داشت نه به دنیا . رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دنیا را پوچ می پنداشت . از آن حضرت نقل می کنند که فرموده است: مثل این دنیا سایه درختی است که مسافر مقداری زیر آن استراحت کند: و ما مثلي و مثل الدنيا الا كراكب سار في يوم صائف فاستظل تحت شجرة ساعة من نهار ثم راح وتركها^۱ .

خلاصه سخن، او متوکل است به همه معنای توکل . اعتماد به خدا، نه اعتماد به خود، اعتماد به خدا، نه اعتماد به دیگران، اعتماد به خدا، نه اعتماد به دنیا .

- از القاب دیگر آن بزرگوار، امین است که این لقب را عرب قبل از بعثت به او داده بود.^۲ تاریخ نشان می دهد که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از بعثت دارای صفات فوق العاده ای بوده است . عفت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، صداقت او، کمک او به زیر دستان، و مراعات آداب و رسوم نیکوی اجتماعی، مخصوصاً نظافت و امانتداری او، در میان عرب مشهور است . حضرت ابی طالب می گوید: هیچوقت او را برهنه ندیدم . حتی گفته شده که: کسی پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در حال قضای حاجت ندیده است.^۳

در همان روز اول که دستور یافت آشکارا به اسلام دعوت کند، بزرگان قریش را جمع نمود تا آنان را به اسلام فرا خواند . اوّل چیزی که از آنان پرسید این بود که فرمود: من چگونه فردی در میان شما بوده ام؟ همه گفتند: تو را به صداقت و امانت می شناسیم.^۴

عبدالله بن جزعان که پیر مردی فقیر بود، خانه می ساخت . رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن هنگام

۱- مجلسی، بحار، ۲۳۹/۱۶؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ۲۵

۲- ابن هشام، ۱۱۹۱، ۱۲۷، ۹۳۸۴ (حاشیه)

۳- مجلسی، حیوة القلوب، ۲

۴- طبری، ۵۸۲



هفت ساله بود. بچه‌ها را گرد می‌آورد و به عبدالله کمک می‌کرد تا خانه او ساخته شود. حتی خانه او را دارُ النَّصْرَةِ نام نهاد و افرادی را برای کمک به مظلومان تعیین کرد.

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مؤدب راه می‌رفت، مؤدب می‌نشست، مؤدب سخن می‌گفت. همیشه متبسم بود، چنان‌که او را ضَحُوكٌ^۱ می‌گفتند: کلام او شیرین، فصیح، و لطیف بود و هرگز دل کسی را آزرده نکرد. تا توان داشت با دیگران با لطف و مهربانی رفتار می‌کرد. اینها و نظیر آن چیزهایی است که از نظر تاریخ مسلم است.

– از القاب دیگر آن بزرگوار، عبدالله است: این لقب نیز از قرآن گرفته شده است.
 سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لَنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.^۲

”پاک و منزّه است کسی که برد بنده خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد اقصی که اطراف آن را مبارک نموده ایم، برای اینکه آیات خود را به او بنمایانیم. به درستی که او شنوا و بیناست.“ باید گفت که این لقب بهترین القاب برای آن حضرت است. از این جهت در تشهد مقدم بر رسالت ذکر شده است. عبودیت مراتب دارد: مرتبه عالی آن مقام لقاءُ اللهِ است، که در قرآن مکرراً از آن یاد شده است. مقامی است عالی، مرتبه ای است که دل جز به خدا، به چیزی و به کسی بستگی ندارد: لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ^۳ یعنی: تجارت و سوداگری آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد. مرتبه ای است که محبت خدا، دل را پر کرده است. دل در این مرحله هم و غمی ندارد جز خدا، دل او از اطمینان، و قار، و آرامش پر شده است: الْإِبْدِكُرُ اللهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ.^۴ یعنی: ”دلها به یاد خدا آرام گیرد.“ دلهره و اضطراب خاطر و ترس ندارد: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۵ یعنی: ”همانا که بر دوستان خدا ترس و بیمی نیست.“ و پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مرتبه عالی عبودیت را دارا بوده است.

آن حضرت که از گناه، معصوم بود و از ارتکاب گناه دیگران رنج می‌برد، از عبادت لذت می‌برد. آنقدر عبادت کرده که پاهای مبارکش متورم شد. آنگاه سوره طه نازل گردید و از عبادت زیاد

منع گردید.^۶

۱- بسیار خنده رو
 ۲- اسراء، ۱
 ۳- نور، ۳۷
 ۴- رعد، ۲۸
 ۵- یونس، ۶۲
 ۶- طه، ۳-۱

۹- از القاب دیگر آن بزرگوار، مصطفی است و این لقب، افتخار بزرگی است برای امت اسلامی. چراکه به معنی برگزیده است و خداوند متعال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از میان عالم هستی برگزیده است، چرا بر نگزیند؟

مگر او دارای ابعاد مختلف نبود؟ مگر مقام جَمْعُ الْجَمْعِ نداشت؟ آنجا که جای رأفت، رحمت، عفو، گذشت و فداکاری بود، هیچ رَنُوفی و رحیمی مثل او دیده نشده است. وقتی که دختر حاتم طایی به اسارت مسلمانان درآمد و به مدینه وارد گردید، مسلمان شد و پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را با افراد امینی نزد برادرش عدی بن حاتم فرستاد، عدی از گفته‌های خواهرش تصمیم گرفت خدمت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برسد و از نزدیک با اسلام آشنایی پیدا کند تا با بینش بیشتری مسلمان شود. می‌گوید: با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خانه می‌رفتیم. زنی در میان راه جلوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گرفت و سخن گفت. رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایستاد و به حرفهای او گوش فرا داد و با مهربانی بدو پاسخ گفت. آن زن خیلی معطل کرد، ولی پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلام او را قطع نکرد. عدی می‌گوید: برهان اوّل برای رسالت او برایم روشن شد. چون به خانه رفتیم، تشریفات وجود نداشت. فرش خانه را پوست گوسفند تشکیل می‌داد و غذای خانه نان جو و نمک بود. پس دلیل دوم برای نبوت او ظاهر شد. کسی که قدرت دارد، پول دارد، مکنّت دارد، مرید دارد و پیامبر نباشد، سیر و سلوک او با مردم و وضع خانه اش آن طور باشد؟ در آخر کار معجزه‌ای از آن حضرت دیدم که مسلمان شدم. حضرت به من فرمود: تو که از نظر عقیده و دین، مالیات را حرام می‌دانی، چرا از مردم مالیات قبول می‌کنی؟! با این سخنان، نبوت آن حضرت بر من آشکار شد.^۱

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این رَقَّت قلبش که وقتی صدای گریه بیچه ای را که مادرش در حال نماز است می‌شنود، با عجله نماز خود را تمام می‌کند؛ همین پیامبری که وقتی دختر بیچه ای را می‌بیند که پولش را گم کرده است، به او پول می‌دهد و همراه او برای شفاعت تا در خانه صاحبش می‌رود.^۲ وقتی می‌بیند که یهودی مُتَقَلِّبٌ،^۳ توطئه می‌کند؛ عهد شکنی می‌کند؛ جاسوسی می‌کند؛ سدی برای پیشرفت اسلام است و سرانجام وجود آنان مانع از پیشرفت است، دستور قتل هفتصد نفر از آنان را می‌دهد^۴ این است مقام جَمْعُ الْجَمْعِ، یا انسان با ابعاد مختلفه.

۱- ابن هشام، ۱۰۷۴-۱۰۰۴

۲- منتخب التواریخ، ۸۶۰؛ عین الحیوة، ۴۰۱

۳- فریبکار

۴- طبری، ۱۴۷۲/۳ و ۱۴۸۷



معمولاً اگر انسان، راه زهد و عبادت و ریاضت و به اصطلاح فلسفی، جنبه یلی الرجی را گرفت، رفتارش با مردم خوب نیست و نمی تواند در میان جامعه راه یابد، نمی تواند بر دلها حکومت کند و سرانجام جنبه یلی الخلقی او قوی نخواهد بود. پیامبر گرامی، جنبه یلی الرجی بسیار قوی داشت. همه می دانیم قبل از بعثت کوه حرا جایگاه عبادت او بود، و همه می دانیم که مقام عبودیت او به اوج رسیده بود؛ ولی درباره جنبه یلی الخلقی او، قرآن درباره اش می فرماید: **فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ**!

”به واسطه توفیق و رحمتی که از طرف خداوند شامل تو شده است، رقیق القلب هستی و با مردم با مدارا رفتار می کنی و اگر درگفتار خشن و دل سخت بودی، از اطراف تو متفرق می شدند.“ یعنی ای محمد ﷺ! جنبه یلی الخلقی داری. از نظر گفتار، خوش گفتاری، از نظر رفتار، خوش رفتاری، به زبان و به عمل، مردم را متفرق نمی کنی، با زبانت و عملت مردم را جمع نموده ای، رقیق القلبی، سخت دل نیستی؛ و جلد آکسی مثل پیامبر گرامی ﷺ باید، هر دو جنبه را به نحو عالی دارا باشد. کوتاه سخن، پیغمبر خاتم ﷺ دارای همه صفات کمالیه بود، با این که میان بسیاری از صفات کمالیه را جمع نمودن کاری است بس دشوار. عالم بود، عاشق بود، عارف بود، با دشمن سرسخت بود، شجاع بود، همیشه متبسم بود، عاقل بود، به آخرت اهمیت می داد، به دنیا نیز اهمیت می داد، زاهد بود، فعال بود، استقامت داشت، و...

لقاب رسول اکرم ﷺ فراوان است و ما به همین مقدار کفایت می کنیم چنانچه صفات کمالیه آن حضرت فراوان است:

بَلَغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسُنْتَ جَمِيعَ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

کمالش به همه مراتب عالیه رسید، به جمالش همه تاریکیها بر طرف شد، همه صفات او نیکو بود، درود فرستید بر او و آتش.

در خاتمه، درباره خاتمیت آن بزرگوار به طور فشرده بحث می کنیم:

● خاتمیت

یکی از القاب آن بزرگوار، **خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ** است. خاتم به فتح تا یا به کسر تا از نظر معنی تفاوتی ندارد و هر دو به معنی تمامیت و پایان هر چیزی است. از این نظر، عرب به انگشتر، **خَاتَمٌ** به



نظر کوتاهی در باره عقل کل، واسطه فیض عالم هستی، محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فتح تاء می گوید، چون انگشتر در آن زمان، مهر و به منزله امضای افراد بوده است و چون نامه ای را می نوشتند، آخر آن را مهر می کردند. جای مهر انگشتر، آخر نامه بود و نامه با آن ختم می شد. خاتمیت پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اسلام از ضروریات است و هر که مسلمان است، می داند که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتم انبیاء است و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد:

حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱.

قرآن در آیات بسیاری گوشزد می کند که: پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای همه و برای همه جا و برای هر زمانی است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ^۲.

”نفرستادیم تو را مگر برای همه مردم.“

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ^۳

”محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پدر کسی از مردان شما نیست؛ بلکه رسول خدا و خاتم انبیاء است.“

نظیر این دو آیه در قرآن و همچنین روایات ما درباره خاتمیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراوان است. روایت منزلت که نزد سنی و شیعه مسلم است و صاحب غایة المرام آن را با صد و هفتاد سند نقل کرده است؛ که یکصد سند آن از آن طریق اهل سنت است چنین می باشد:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي^۴.

”تو نسبت به من همچون هارونی نسبت به موسی، جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.“

سرّ خاتمیت را در دو چیز می توان یافت:

– دین اسلام با فطرت انسانها کاملاً مطابق است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَائِمُ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۵.

”روی خود را به طرف دین یکتاپرست – که مطابق با فطرت انسانها است – متوجه ساز. تبدیل و تغییری در فطرت و خلقت خدا که مردم را بر آن سرشت، نیست. این است دین استوار و مستقیم؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.“

۱- کلینی، ۱/۵۸۱ و ۱۷۲

۲- سبأ، ۲۸

۳- احزاب، ۴۰

۴- ابن بابویه، الهدایة، مقدمه؛ شیخ مفید، ۱۸؛ شریف مرتضی، ۷۷/۴

۵- روم، ۳۰



۲- دین اسلام، جامع الأَطراف است و می تواند در هر زمانی و در هر مکانی و در هر حالی جوابگوی جامعه بشریت باشد. اسلام مدعی است که هر چه جامعه بشریت از نظر دین احتیاج داشته، گفته است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ ۱

”کتابی که بر تو نازل کردم، بیانگر و بیان کننده همه چیز است.“

أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۲

”در این روز-روز غدیر خم – دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را پسندیدم برای شما.“

در روایات زیادی به این ادعا تصریح و از ائمه طاهرين عليهم السلام روایاتی به این مضمون نقل شده است:

مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ إِلَّا وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْئَلْنِي عَنْهُ.

”چیزی نیست که شما احتیاج به آن داشته باشید و آن را طلب کنید، مگر اینکه در قرآن موجود است، و هر که می خواهد از من طلب کند.“

وقتی چنین باشد، آمدن دین دیگری پس از اسلام لغو و بیهوده است. به عبارت دیگر، آمدن دین پس از دین دیگری به واسطه چند چیز است:

۱- اینکه آن دین نتواند جامعه را اداره کند و ویژه برخی از زمانها باشد، و این محدودیت چنانچه گفته شد در اسلام نیست. دلیل واضح آن مرجعیت در اسلام است. شما نمی توانید فقیه جامع الشرائطی را پیدا کنید که مطلبی از دین از او سؤال کنید و او در جواب بماند.

۲- انحراف یا تحریفی در دین قبلی پیدا شود، چنانچه دین نصرانیت و یهودیت به اقرار خود آنان چنین است. این نقیصه در اسلام نیست و پروردگار عالم متعهد است که اسلام از این گونه نقایص مصون بماند:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۳

”نادرستی و بطلان نه از پیش رو و نه از پشت سر نیایدش. فرستاده ای است از سوی حکیم – که همه اشیاء را حکیمانه و دقیق آفرید- و حمید- دارنده صفات و خصال پسندیده.“

۱- نحل، ۸۹

۲- مائده، ۳

۳- فصلت، ۴۲

۳- زمینه و اقتضایی برای آن دین باقی نماند. مثلاً، اگر دینی به اقتضای زمان به معنویات زیاد اهمیت داده باشد تا در آنان تعادل ایجاد شود، وقتی حال تعادل پدید آمد، آن دین خود از میان رفتنی است. تصور این مطلب در اسلام غلط است؛ زیرا چنانچه گفتیم اسلام دینی است که با فطرت انسان صد در صد مطابقت دارد و همان طور که به معنویات اهمیت داده است، به همان مقدار به مادیات نیز اهمیت داده است:

وَ اَبْنِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.^۱

”در آنچه پروردگار به تو داده است – عقل، قدرت، شعور، توفیق، فعالیت، مال، و غیره – آخرت را طلب کن و نصیب خود را از دنیا نیز فراموش نکن – در طلب آن نیز باش.“

اسلام دارای قوانینی کامل است، که می تواند جوابگوی همه مسایل باشد، و دارای مقرراتی است که تا روز قیامت می توانند آن را اجرا کنند.

توضیح این که پیامبرانی که از طرف حق آمده اند، برای این بود که قانونی بیاورند. در اصطلاح کلامی به این پیامبران اولوالعزم می گویند. قرآن به جای آن انبیاء است و آمدن این گونه پیامبران لغو و بیهوده است، و یا برای تبلیغ و اجرای قوانین است که غالب پیامبران برای این مقصود آمده اند. اسلام به واسطه قانون نظارت ملی – امر به معروف و نهی از منکر - به واسطه امرین بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهِيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ که مصداق آن در اسلام، روحانیت است و اسلام، به آنان فراوان اهمیت می دهد. حتی در روایاتی، آنان را به منزله همان انبیاء قرار داده است. – عُلَمَاءُ أُمَّتِي بِمَنْزِلَةِ أَنْبِيَاءِ (یا کانبیاء) بَنِي إِسْرَائِيلَ^۲ - و به واسطه امامت و بعداً حکومت و ولایت فقیه، نقیصه عدم ارسال رُسُل را جبران نموده است. بنابراین آمدن پیامبر با ذکر آن که رفت نیز لغو و بیهوده است.

این خلاصه ای از بحث خاتمیت بود، و پوشیده نیست که بحث خاتمیت بحثی مفصل و علمی بوده که فراخور این نوشته نیست. ما در اینجا به همین مقدار اکتفا می کنیم. پژوهندگان می توانند تفصیل مطلب را در کتاب ولایت فقیه بیابند.

۱- قصص، ۷۷.

۲- مجلسی، بحار، ۲/۲۲۲.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۵م.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، الهدایة فی الأصول و الفروع، قم، ۱۴۱۸ق.
- ۳- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ۴- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش جمعی از علمای نجف، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق/ ۱۹۵۶م.
- ۵- ابن هشام، محمد، السیرة النبویة، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳م.
- ۶- بحرانی، هاشم، غایة المرام، به کوشش علی عاشور، بی تا و بی جا.
- ۷- ترمذی، محمد بن عیسی، الشمائل المحمدیة، به کوشش عبدالقادر أرناؤوط، دمشق، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م.
- ۸- حائری، محمد مهدی، شجرة الطوبی، نجف اشرف، ۱۳۸۵ق.
- ۹- راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، بی تا.
- ۱۰- سرخسی، شمس الدین، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ۱۱- شریف مرتضی، رسائل، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۱۲- شیخ مفید، محمد، المقنعة، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۱۳- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، به کوشش محمد باقر خراسان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م.
- ۱۴- همو، مکارم الأخلاق، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م، بی جا.
- ۱۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، لیدن/ ۱۸۷۹م.
- ۱۶- قمی، عباس، الأنوار البهیة فی تواریخ الحجج الإلهیة، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۷- کراجکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، بی تا و بی جا.
- ۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۱۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ۲۰- همو، حیاة القلوب، [بی تا و بی جا].

بحث کوتاهی درباره ام الائمه، صدیقه طاهره، فاطمه زهرا سلام الله علیها

اسم آن خانم، فاطمه است و برای آن بزرگوار هشت لقب ذکر کرده‌اند: صدیقه، راضیه، مرضیه، زهرا، بتول، عذرا، مبارکه و طاهره^۱. از بعضی روایات استفاده می‌شود که زکیه و محدثه از القاب آن خانم است و کنیه او امّ آبیها است^۲.

عمر آن بزرگوار تقریباً هجده سال است. در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت به دنیا آمد^۳ و در سال یازدهم از هجرت، سوم جمادی الثانی^۴ به دست گردانندگان سقیفه بنی ساعده شهید شد.

شخصیت حضرت زهرا علیها السلام را با این بحث کوتاه نمی‌توان معرفی کرد. آنچه در این جا آورده می‌شود، قطره‌ای از دریای فضیلت آن صدیقه شهیده است.

شخصیت اسلامی از دوراه یافت می‌شود: از راه نَسَب و از راه حَسَب و فضایل نفسانی، شخصیت نَسَبی که اسلام آن را پذیرفته است، تحت تأثیر عوامل مختلفی است: قانون وراثت، تغذیه از راه مشروع، تأثیر محیط، تأثیر همسر و رفیق، اولاد صالح و غیره در تشکیل چنین شخصیتی نقش دارند. زهرا علیها السلام از نظر قانون وراثت، پدری چون رسول گرامی دارد که به گفته سعدی همه مراتب انسانیت را به کمالاتش پیموده است. همه تاریکی‌ها به جمالش روشن شده است و همه صفات او در انتهای خوبی، است:

۱- ابن شهر آشوب، ۱۴۰/۱، مجلسی، ۳/۲، ۶۴/۶، حاشیه؛ ۲۲۴۷، ۳۹۱/۱۰، ۱۶/۴۳

۲- همانجاها

۳- شیخ بهایی، ۱۴، عقیقی بخشایشی، ۲۸۷۳

۴- شیخ بهایی، ۱۳، عقیقی بخشایشی، همانجا

بَلَّغَ النُّعْلَى بِكَمَالِهِ كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ
حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

مادری چون خدیجه دارد که باید گفت اسلام مرهون زحمات آن بزرگوار است. مادری که سه سال، مسلمانان محصور در شعب ابی طالب را اداره و همه اموال خود را در این راه خرج کرد. مادری که چندین سال در مکه با آن مصیبت های کمر شکن ساخت، و دوش بدوش رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اسلام را یاری فرمود و در این راه سنگ ها به بدن مبارکش فرود آمد، بی حرمتیها به او وارد شد، شماتت ها در این راه دید و هر چه این اتفاقات بیشتر می شد، صبر و استقامت او زیادتر می گشت.

اما از نظر قانون تأثیر غذا: مورخین نوشته اند که وقتی اراده حق تعالی به خلقت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ تعلق گرفت، پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور شد که چهل شبانه روز در کوه حرا به ریاضت دینی پردازد.^۱ حضرت خدیجه در خانه خود، از مردم گوشه گرفته به عبادت مشغول بود و پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کوه حرا به سر می برد. پس از آن مدت فرمان آمد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خانه باز گردد. از عالم ملکوت برای آنان غذا آوردند. سپس نور زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ به حضرت خدیجه منتقل شد. از نظر تأثیر محیط، زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ علاوه بر آن که در دامن مادری فداکار، با گذشت و با استقامت، و در دامن پدری چون پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرورش یافت، محیط زندگی او محیط پرتلاطمی بود. مکه با آن مصیبت ها و حوادث ناگوار، محیط پرورش او بود. در شعب ابی طالب با حوادثی زندگی کرد که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در نهج البلاغه آن جا را برای معاویه چنین توصیف می کند: ”شما ما را سه سال در میان آفتاب زندانی کردید، به طوری که بچه های ما از گرسنگی و تشنگی مردند، بزرگان ما پوست گذاردند، صدای آه و ناله زن ها و بچه ها بلند بود...“ روشن است بچه ای که در این چنین محیطی پرورش یابد؛ مخصوصاً اگر مربی چون پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته باشد، استقامت او، صبر او وسعه صدر او زیاد خواهد بود:

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد

زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ از نظر همسر و مصاحب و از نظر اولاد صالح نیز، فوق العاده است. شوهری چون امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دارد که بیش از سیصد آیه از قرآن شریف درباره او نازل شده است.^۲ شوهری

۱- مجلسی، ۴۰/۱۰، ۳۶۳/۱۵، ۲۰۵/۱۸ و جم
۲- خطیب بغدادی، ۲۱۹/۶؛ زیدبن علی، ۴۵۹ (حاشیه)؛ شیروانی، ۱۰۱؛ مظفر، ۶۶؛ امینی، ۶۸۱۰؛ سیبوی، ۶۸؛ ابن عساکر، ۳۶۴/۴۲؛ ابن کثیر، ۳۹۵۷؛ قندوزی، ۳۷۳/۱

که از نظر تاریخ، قطعی است که اسلام مرهون او است. شوهری که به اقرار خود اهل تسنن، غمّ بیش از هفتاد مرتبه در مواقع مختلفه گفته: **لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمُرٌ**^۱ فرزندان چون حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، زینب و ام‌کلثوم دارد که اگر نبودند، قطعاً اسلام نبود و به گفته امام حسین علیه السلام و علی علیه السلام

الْإِسْلَامِ السَّلَامُ^۲.

زهرا علیها السلام از نظر فرزند، ام‌الائمّه است، سرّ مستودع است، مادر عصاره عالم خلقت، حضرت بقیۀ الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

و اما از نظر فضایل انسانیت، چه می‌توان گفت در حق کسی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم کراراً درباره‌اش فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لِرَبِّكَ وَ طَهَّرَكَ وَ اصْطَفَىٰ عَلَيْكَ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ**^۳.

همانا خداوند تو را برگزیده و پاکیزه و معصوم گردانیده و تو را بر همه زن‌ها رجحان داده است. اگر برای فضیلت زهرا علیها السلام چیزی جز سوره کوثر نبود، زهرا علیها السلام را بس بود که بگوید نزد خداوند افضل و برتر از عالمیانم.

إِنَّا عَظَمْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَثَرُ^۴.

همانا کوثر را بر تو ارزانی داشتیم، پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن، به درستی که بدخواه تو دنباله بریده است.

● زهرا علیها السلام از نظر ایمان، راضیه و مرضیه است.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي^۵.
 ”ای نفس مطمئننه! — که به مقام شهود رسیده‌ای — بیا به سوی پروردگارت خشنود شده، و داخل در زمره بندگان من شو و داخل شو در بهشت من.“

ما باید بدانیم که القاب چهارده معصوم، کنیه‌های آنان و اسماء آنان بی سبب نیست. همه آنها سرّ دارد. معنی ندارد زهرا علیها السلام، صدیقۀ زکیه؛ طاهره؛ محدثه و... نباشد و به این گونه لقب‌ها متّصف شود. اگر جبرئیل نیاید. و با او محادثه نکند و به او محدثه بگویند، دروغ است: **تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ غَيْرُ الْعَارِفِينَ فِي حَقِّهِمْ**، و معنی ندارد کسی محدثه باشد و ایمانش به مرتبه شهود

۱- بیهقی، ۴۴۲/۷، کلینی، ۴۲۴/۷

۲- ابن طاووس، ۱۸

۳- ابن شهر آشوب، ۱۰۶۳-۱۰۵، ۱۳۵؛ شاذان بن جبرئیل، ۱۰

۴- کوثر ۱-۳

۵- فجر، ۲۷-۳۰

نرسیده باشد .

● زهرا علیها السلام از نظر علم دارای مصحف است

از نظر روایات، کتاب‌هایی نزد ائمه طاهرين عليهم السلام است که از جمله آن کتاب‌ها مصحف فاطمه علیها السلام است .

این کتاب را ائمه به آن افتخار می‌کرده‌اند و می‌گفتند: **عِلْمٌ مَا كَانَ وَ يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ** در آن است؛ و به خط امیرالمؤمنین علیه السلام و املاي حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد.^۱

● زهرا علیها السلام از نظر زهد

شبی که زهرا علیها السلام به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام فرش خانه اش را از شن تهیه کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله جهازیّه ای برای زهرا علیها السلام تهیه فرمود که همه آن جهازیّه شصت و سه درهم می‌شد.

جهازیّه عبارت بود از: ۱- عبا ۲- مَقْنَعَه ۳- پیراهن ۴- حصیر ۵- پرده ۶- لحاف ۷- دستک ۸- بالش ۹- آفتابه ۱۰- آب خوری ۱۱- کوزه ۱۲- کاسه ۱۳- آسیای دستی ۱۴- مشک آب ۱۵- حوله ۱۶- پوست گوسفند .

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله چون جهازیّه را دید، از چشمان مبارکش اشک جاری شد و فرمود: ” خدایا این جهازیّه را که غالب آن از گل است مبارک کن ! “^۲

زهرا علیها السلام به خانه شوهر می‌رود و در وسط راه پیراهنی را که از جمله جهازیّه او است، به فقیر می‌دهد و با همان پیراهن کهنه ای که داشت به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام رهسپار می‌شود.^۳

شب عروسی پایان گرفت و صبح، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به دیدن زهرا آمد و هدیه آورد. هدیه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله این بود:

عَلَى فَاطِمَةَ خِدْمَةٌ مَادُونَ الْبَابِ وَعَلَى عَلِيٍّ خِدْمَةٌ مَا خَلْفَهُ

کارهای داخل خانه برای فاطمه علیها السلام است و کارهای خارج از خانه برای علی علیه السلام .

زهرا علیها السلام از این هدیه، از این تقسیم کار به قدری خوشنود شد که فرمود: **مَا يَعْلَمُ إِلَّا اللَّهُ مَا دَاخِلَنِي**

۱- کلینی، ۲۳۹۱-۲۴۱

۲- طوسی، ۳۹۱

۳- صوری شافعی، ۲۲۶۲

مِنَ السُّرُورِ^۱

جز خداوند کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار چقدر خشنودم.

● عبادت زهرا علیها السلام

در روایات آمده است که زهرا علیها السلام به قدری روی پا ایستاد و عبادت کرد که پاهای او متورّم شد^۲. حضرت امام حسن علیه السلام می‌گوید، مادرم از اوّل شب تا صبح عبادت می‌کرد و هرگاه از نماز فارغ می‌شد، برای دیگران دعا می‌کرد. از او پرسیدم که چرا برای ما دعا نکردید؟ فرمود: عزیز من اوّل دیگران، سپس ما - **الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ**^۳ -

تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بسیار با فضیلت است. امام صادق علیه السلام فرموده:

”تسبیح جدّه‌ام زهرا علیها السلام نزد من از هزار رکعت نماز بهتر است.“^۴ می‌گویند: زهرا علیها السلام برای کمک، خادمه‌ای لازم داشت و گرفتن خادم و خادمه در آن زمان رایج و بلکه لازم بود. چون زهرا علیها السلام بر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شد قبل از آن که در این مورد چیزی بگوید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زهرا علیها السلام جان می‌خواهی چیزی به تو یاد دهم که بهتر از دنیا و آنچه در آن است باشد؟ و تسبیح مشهور را به او یاد داد.

زهرا علیها السلام با خوشحالی تمام به خانه بازگشت و به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد با دعایی که از پدرم صلوات الله علیه یاد گرفته‌ام، خیر دنیا نصیب من شده است.

● سخاوت و ایثار زهرا علیها السلام

مفسران شیعه و سنی اتفاق دارند که روزی زهرا علیها السلام با اطرفانش روزه بودند. در هنگام افطار فقیری رسید و از آنها چیزی خواست. زهرا علیها السلام پدرش و شوهرش و بچه‌هایش و خادمه‌اش افطار خود را به آن گدا دادند. زهرا علیها السلام برای افطار روز بعد نانی تهیه کرد. یتیمی آمد، زهرا علیها السلام نان را به یتیم داد. در مرتبه سوّم نانی تهیه نمود، اسیری آمد و افطار خود را به او داد و سرانجام هر سه شب را بدون افطار صبح کرد و آیه شریفه نازل شد: **وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا**

۱- حمیری، ۵۲؛ مجلسی، ۸۷۴۳

۲- مجلسی، ۷۵۴۳-۷۶؛ کجوری، ۴۳۷۱؛ ابن شهر آشوب، ۳۴۷۳؛ فاضل مسعودی، ۲۸۱

۳- اربلی، ۹۶/۲؛ مجلسی، ۸۲-۸۷۴۳

۴- حر عاملی، ۱۰۲۴/۴

وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَنُرِيدَ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا! ^۱

” و اطعام کردند طعامی را که دوست داشتند به مسکین و یتیم و اسیر، جز این نیست که این کار را فقط برای خدا می‌کنیم و از شما جز او سپاسی نمی‌خواهیم. “ ^۲

در خاتمه به تفسیر کُنیّه و اسم ایشان می‌پردازیم .

برای القاب زهرا علیها السلام، تفسیرها، تأویل‌ها و گفتگوها چندان است که در این نوشته مجال بازگو کردن همه آن نیست . فقط به طور فشرده به تفسیر کُنیّه و اسم ایشان می‌پردازیم:

زهرا علیها السلام را اُمّ ابیها گفته‌اند و این کنیه را که افتخاری برای آن حضرت است، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به ایشان داده است ^۳ . اُمّ ابیها به معنای ”مادر پدرش“؛ یعنی زهرا مادر پدر خویش است . این کنیه معانی مختلفی دارد، اما بهترین معنی همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله به این کنیه داد، یعنی: ”زهرا علیها السلام عِلّتِ غایی جهان هستی است .“ روایاتی نیز نقل شده است که زهرا عِلّتِ غایی جهان هستی است . اگر کسی ادعا کند که واسطه فیض عالم هستی نیز هست، ادعای او بدون دلیل و گزاف نیست.

و اما فاطمه . او را فاطمه گفته‌اند و این تسمیه اسراری دارد و همه آن اسرار از روایات بهره‌مند است:

۱- سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ . ^۴

فاطمه علیها السلام، فاطمه نامیده شده است؛ چرا که از شر بریده و جدا است .

این جمله اشاره به عصمت زهرا علیها السلام است؛ زیرا مسلماً او معصومه است، و آیه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » ^۵ درباره او است . ^۶

۲- سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ عَنِ الطَّمْثِ . ^۷

فاطمه علیها السلام را فاطمه گفتند؛ زیرا بریده است از خونی که زنها می‌بینند . این تفسیر اشاره به طهارت ظاهری زهرا علیها السلام است؛ زیرا از نظر روایات، چنانچه زهرا علیها السلام مطهّره بود از نظر معنی، طاهره بود از خون حیض، نفاس و استحاضه .

۳- سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ عَنِ الْخَلْقِ .

۱- دهر (انسان)، ۸ و ۹
 ۲- شیخ صدوق، ۲۱۲-۲۱۶
 ۳- ابوالفرج اصفهانی، ۲۹؛ اربلی، ۳۸۵/۳، ۱۷۷/۳
 ۴- ابن شهر آشوب، ۱۱۰/۳، ۲۳۰
 ۵- احزاب، ۴۳
 ۶- سیوطی، ۳۱۳/۴، ۱۹۷/۵؛ زمخشری، ۲۶۰/۳
 ۷- ابن شهر آشوب، ۱۱۰/۳

فاطمه علیها السلام را فاطمه گفتند، برای این که بریده شده بود از خلق .

این تفسیر اشاره به مقام فنا و لقای زهرای مرضیه علیها السلام است . کسی که در دل او هیچ کس جز خدا نبود، دل او فقط مشغول به خدا است .

۴- سُمِّيتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ .

فاطمه علیها السلام، فاطمه نام گرفت؛ زیرا مردم از معرفت او بریده شده اند و قدرت بر شناخت حقیقت او ندارند، و این تفسیر اشاره به همان مقامی دارد که به واسطه آن مقام، امّ ابیها نامیده شده است.

۵- سُمِّيتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِعْتُهَا عَنِ النَّارِ ۱ .

فاطمه علیها السلام را فاطمه گفتند؛ چون شیعیان خود را از آتش می رهند و نجات می دهد . این تفسیر اشاره به شفاعت اوست .

۶- سُمِّيتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ أَعْدَائَهَا فُطِمُوا عَنْ حُبِّهَا .

فاطمه علیها السلام را فاطمه گفتند؛ چون دشمنان او بریده می شوند از محبت او، و روشن است کسی که محبت اهل بیت را ندارد به رو در آتش انداخته می شود.

در حق فاطمه علیها السلام چه می توان گفت که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چون بر زهرا علیها السلام وارد می شد یا زهرا علیها السلام بر او وارد می شد، چهره زهرا علیها السلام، سینه زهرا علیها السلام و دست زهرا علیها السلام را می بوسید . او را استقبال می کرد و به جای خود می نشاند^۲ و می فرمود: من بوی بهشت را از سینه زهرا علیها السلام استشمام می کنم، ولی همین زهرا علیها السلام به قدری برای دیگران متواضع است که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از او اجازه می خواهد که کسانی بر خانه زهرا علیها السلام وارد شوند، زهرا علیها السلام با آن که از این ملاقات سخت بیزار است^۳ اما چون علی علیه السلام می خواهد، آن بانوی متواضع در مقابل شوهر می گوید: خانه، خانه تو و من هم کنیز تو هستم^۴.

زنی می آید و از زهرا علیها السلام مسأله ای سؤال می کند؛ اما چون بیماری فراموشی دارد، ده بار بر می گردد و مسأله را سؤال می کند. در بار دهم از زهرا علیها السلام عذرخواهی می کند و زهرا علیها السلام در جواب می فرماید: ”در هر بار، پروردگار عالم به من پاداش های زیادی عنایت می کند، پس تکرار سؤال تو عذر ندارد زهرا علیها السلام وقتی پدر بزرگوارش فضیله خادمه را به او داد، به دستور پدر کارهای خانه را قسمت

۱- مجلسی، ۱۲/۴۳

۲- ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ۱۴/۱؛ شیخ صدوق، علل الشرائع ف ۵.

۳- ابن عبد ربه، ۳/۲؛ ابن شهر آشوب، ۳.

۴- شیخ صدوق، همانجا



کرد: یک روز زهراکارها را انجام می داد و روز دیگر نوبت فضّه بود.^۱
 نباید فراموش شود و بانوان باید بدانند که زهرا علیها السلام و همه اهل بیت علیهم السلام، سرمشق زندگی ما هستند، همه باید از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و خاندان او سرمشق بگیرند.

قرآن چنین دستور می دهد:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...^۲

به تحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق است برای کسانی که امید به خدا و روز جزا دارند.
 ما اگر سعادت دو جهان را بخواهیم، باید پیرو رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی او باشیم.
 بانوان اسلامی وقتی به سعادت می رسند که در عفت، ایثار، فداکاری، مردم داری، شوهر داری، خانه داری و تربیت اولاد، پیرو زهرا علیها السلام باشند.

صاحب وسائل الشیعه در جلد دوم وسایل، قضیه ای از زهرا علیها السلام نقل می کند که همه مخصوصاً بانوان اسلامی باید به آن توجه داشته باشند.

مضمون همه روایات چنین است: "فضّه خادمه در روزهای آخر عمر زهرا علیها السلام، او را مهموم و مغموم یافت. علت را پرسید. زهرا علیها السلام گفت: "چون جنازه مرا بلند می کنند، حجم بدن من نمایان است و نامحرم حجم بدن مرا می بیند." فضّه می گوید شکل عماری را برای زهرا علیها السلام رسم کردم و گفتم: در عجم رسم است افراد با شخصیت را در عماری می گذارند. زهرا شاد شد، تبسم نمود و وصیت کرد که جنازه او را در عماری بگذارند.

همه می دانیم که وصیت مؤکد کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام او را شب غسل دهد و کفن و دفن کند و کسی را هم خیر نکند.^۳

● منابع

- ۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش جمعی از علمای نجف، نجف اشرف، ۱۳۷۶/ق/۱۹۵۶م.
- ۲- ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، قم، بی تا.
- ۳- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۷/ق/۱۹۹۶م.
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهایة، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۰۸/ق/۱۹۸۸م.
- ۵- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبيين، به کوشش کاظم مظفر، قم، ۱۳۸۵/ق/۱۹۶۵م.

۱- مجلسی، ۲۰/۴۳، ۲۸.

۲- احزاب، ۲۱.

۳- فتال نیشابوری، ۱۴۲.

- ۶- اربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمة في معرفة الأئمة، بیروت، دارالأضواء، بی تا.
- ۷- امینی، احمد، الغدير، به کوشش حسن ایرانی، بیروت، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷م.
- ۸- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۹- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۱۰- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م.
- ۱۱- زید بن علی، المسند، بیروت، دار مکتبة الحياة، بی جا.
- ۱۲- سبیتی، عبدالله، المباهلة، به کوشش صدر الدین شرف الدین موسوی، بغداد، ۱۴۰۲ق/ ۱۹۸۲م.
- ۱۳- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ۱۴- شاذان بن جبرئیل قمی، ابوالفضل سدید الدین، الفضائل، نجف اشرف، ۱۳۸۱ق/ ۱۹۶۲م.
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، ۱۴۱۴ق.
- ۱۶- شیخ بهایی، محمد بن حسین، توضیح المقاصد، بی تا و بی جا.
- ۱۷- شیروانی، حیدر علی بن محمد، مآرته العامة من مناقب اهل بیت (ع)، به کوشش محمد حسون، مطبعة المنشورات الإسلامية، ۱۴۱۴ق، بی جا.
- ۱۸- عقیقی بخشایشی، نور پاک: زندگی صدیقه طاهره (ع)، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۱۹- فاضل مسعودی، محمد، الأسرار الفاطمية، قم، ۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م.
- ۲۰- فتال نیشابوری، محمد بن فتال، روضة الواعظین، قم، انتشارات رضی، بی تا.
- ۲۱- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة لذوی القربی، به کوشش علی جمال اشرف حسینی، دار الأسوة، ۱۴۱۶ق، بی جا.
- ۲۲- کجوری، محمد باقر، الخصائص الفاطمية، سید علی جمال اشرف، قم، ۱۳۸۰ش.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۷ش.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ۲۵- مظفر، محمد رضا، السقیفة، به کوشش محمود مظفر، بی تا و بی جا.

بحث کوتاهی درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سی سال بعد از عام الفیل روز جمعه سیزده رجب در خانه خدا متولد شد، و در سال چهارم از هجرت شب نوزدهم ماه رمضان المبارک، وقت طلوع فجر با شمشیر ابن ملجم مرادی ضربت خورد و شب بیست یکم همان ماه به شهادت رسید.^۲

بنابراین عمر با برکت حضرت شصت و سه سال بود. ده سال قبل از بعثت و بیست و سه سال در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و سی سال بعد از رحلت حضرت رسول زندگی کرد. زندگی علی (ع)، زندگی پر برکتی بود برای اسلام؛ بلکه برای بشریت و اگر آن بزرگوار نبود، تاریخ، تاریخ نبود. گوشه‌های درخشانده تاریخ، روزهای عمر امیرالمؤمنین علیه السلام است. سخن گفتن درباره امیرالمؤمنین علیه السلام کار آسانی نیست و ما فقط به ذکر فرازهایی کوتاه از زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام در این نوشته می‌پردازیم:

● علی کیست؟

راستی جواب این سؤال چیست؟ اگر نگوئیم ممکن نیست، باید گفت که کاری است دشوار. جاحظ که یکی از بزرگان اهل تسنن است می‌گوید: “سخن گفتن درباره علی علیه السلام ممکن نیست. اگر قرار است حق علی علیه السلام ادا شود، گویند غلو است و اگر حق او ادا نشود، درباره علی علیه السلام ظلم است.” خلیل نحوی که یکی از بزرگان اهل تسنن است می‌گوید: “چه بگویم

۱- بحرانی، ۵۲/۱
۲- شیخ مفید، ۱۰/۱، ۱۲، ۲۱

درباره کسی که دوست و دشمن، فضایل او را انکار نمودند. دوست به واسطه ترس، و دشمن به واسطه حسد. مع الوصف عالم از فضایل او پر شد. "نظیر این گونه کلمات درباره امیرالمؤمنین از غیر شیعه فراوان است و چه بهتر که درباره فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان قرآن سخن بگوییم:

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ...^۱
 "اگر درختهای روی زمین قلم گردد، و آب دریاها مرکب گردد تا هفت مرتبه برای نوشتن کلمات خدا، کلمات خداوند متعال را پایانی نیست." معدن آن کلمات از نظر شیعه، امیرالمؤمنین علیه السلام است در دعایی که از ناحیه مقدسه به توسط محمد به عثمان^۲ به ما رسیده است، در دستور است که باید در هر روز از ماه رجب خوانده شود: «فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ كَلِمَاتِكَ...»^۳
 یعنی: "آنان را معدن کلمات خودت قرار داده‌ای." چه خوش سروده است:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که ترکی سرانگشت و صفحه بشمارای

بهتر از این سروده، شعری است که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام سروده شده است:

تویی آن نقطه بالای فَوْقَ آيْدِيهِمْ که در وقت تَنْزُلُ تَحْتَ بِسْمِ اللَّهِ رَابِئِي

امیرالمؤمنین علیه السلام از نظر فضیلت نسبی، پدری چون حضرت ابی طالب علیه السلام دارد که باید گفت:

برای رسول اکرم بهترین یاور بوده و نظیر او برای اسلام کمتر دیده شده است.^۴

مادر امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه بنت اسد است که باید گفت برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله مادری به تمام معنی بود. فاطمه زنی است که در مسجد الحرام درد زاییدن گرفت و چون به خانه خدا پناه برد، دیوار خانه شکافته شد و وارد خانه خدا گشت. سه روز در خانه خدا مهمان عالم ملکوت بود و روز چهارم با بچه ای چون پاره ماه از خانه خدا بیرون آمد و می گفت:

"ندا آمده است که اسم این بچه از اسم خداوند مشتق شده نام او را علی بگذارید!"^۵

و این فضیلت برای احدی تا به حال پدید نیامده است.

۱- لقمان، ۲۷. رسول خدا (ص) در ذیل این آیه شریفه می فرماید: اگر جنگل ها قلم شوند و دریا مرکب و زمین کاغذ و جن و انس نویسنده شوند نمی توانند فضایل علی بن ابیطالب (ع) را بشمرند. (قندوزی، ۳۶۴۸؛ موفق خوارزمی، ۳۲؛ مجلسی، ۱۹۷/۳۸؛ حلی، ۲۳۱).

علی را قدر، پیغمبر شناسد که هر کس خویش را بهتر شناسد

۲- نائب دوم از نواب اربعه امام زمان (عج)

۳- شیخ طوسی، مصباح، ۸۰۳

۴- در روایت است که ابوطالب مستودع وصایای انبیاء و امین بر آنها بوده و آنها را به رسول خدا (ص) رد کرد (محدث قمی، الفصول العلیه، ۱۴۸؛ مجلسی، ۷۱۳/۳۵؛ کلینی، ۴۴۵۱).

۵- مجلسی، ۸۳۵

و اما فضیلت امیر المؤمنین از جهت حسب:

● ایمان امیر المؤمنین علیه السلام

ایمان امیر المؤمنین و مقام شهودی او را نمی توان درک کرد. همین مقدار بس است که بگوییم: غم‌ر هنگام مرگ، شش نفر را حاضر نمود و برای هر کدام عیبی یاد آورد اما راجع به امیر المؤمنین گفت:

يَا عَلِيُّ لَوْ وُورِنَ اِيْمَانُكَ بِاِيْمَانِ اَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ لَيَزِيْدُ اِيْمَانُكَ اِيْمَانَهُمْ^۱.

”ای علی اگر ایمان همه خلائق را با ایمان تو مقایسه نمایم ایمان تو بر ایمان آنها برتری دارد.“
و این جمله، جمله ای بود که مکرر از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده می شد.^۲

● علم امیر المؤمنین علیه السلام

پروردگار عالم در قرآن علم امیر المؤمنین را چنین توصیف می کند:

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ^۳.

کفار می گویند تو پیامبر نیستی! در جواب آنان بگو برای رسالتم شاهدی چون خداوند و کسی که علم همه قرآن نزد او است، کفایت می کند.

ما اگر این آیه شریفه را با آیه ۴۰ از سوره نمل مقایسه کنیم، مقام علی امیر المؤمنین علیه السلام واضحتر می شود:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ اَنَا اَتِيكَ بِهِ قَبْلَ اَنْ يَزِيْدَ اِلَيْكَ طَرْفُكَ ...

”آنکه مقدار بسیار کم از علم قرآن نزدش بود، گفت می آورم آن را -تخت بلقیس - به یک چشم بر هم زدن.“ امام صادق علیه السلام می فرماید: “ علم او در مقابل علم ما قطره ای بود از دریا.”^۴

امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه میزان دانش خویش را باز گو می کند:

سَلَوْنِي قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُوْنِي وَ اللّٰهُ لَوْ شِئْتُ لَأَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلَجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ^۵.

از من بپرسید هر چه می خواهید قبل از آنکه مرا نیابید. به خدا اگر بخواهم همه را از هنگام تولد و هنگام مرگ و سرانجام زندگی او در این جهان خبر خواهم داد.

و در خطبه دیگری می فرماید: سَلَوْنِي قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُوْنِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا سَأَلْتُمُونِي عَنْ شَيْءٍ

۱- نقدی، ۳۲۵.

۲- رسول خدا (ص) فرمود: اگر تمامی آسمان ها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی (ع) در کفه دیگر قرار گیرد، ایمان علی (ع) سنگین تر است. زیاض (شیخ طوسی، الأمالی، ۲۳۸)

۳- الرعد، ۴۳؛ حلی (ص ۱۸۹) می نویسد: «جمهور از علما روایت نموده اند که آن کسی که علم کتاب نزد اوست علی ابن ابی طالب (ع) می باشد. و نیز قندوزی (ص ۱۰۲) و سیوطی (۱۲۳) ... مطلب فوق را تصدیق نموده اند.

۴- کلینی، ۲۵۷/۱ - ابن شهر آشوب، ۳۹/۲

۵- ابن شهر آشوب، ۲۵۷/۱ - ابن شهر آشوب، ۳۹/۲

فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ إِلَّا أَنْ تُبَيِّنُوا بِهِ^۱.

”از من بپرسید هر چه که می خواهید، قبل از آنکه مرا نیابید. به خدا هیچ چیزی نیست از اکنون تا روز قیامت که از من پرسش کنید، مگر آنکه جواب آن را خواهم داد.“

● تقوای امیرالمؤمنین علیه السلام

عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ در هنگام مرگ شش نفر را برای خلافت انتخاب کرد: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، عثمان، طلحه، زبیر، سعد و قاص و امیرالمؤمنین. آنان در اتاقی گرد آمدند. عبدالرحمن بن عوف، دست امیرالمؤمنین را گرفت و گفت: “بیعت می کنم با تو که خلیفه مسلمانها باشی، مشروط بر اینکه به کتاب خدا و سنت رسول اکرم و روش ابو بکر و عمر عمل کنی.“ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: “خلیفه می شوم مشروط بر اینکه به کتاب خدا و سنت رسول اکرم و اجتهاد خودم عمل کنم،“ این عمل چندین مرتبه تکرار شد تا سرانجام عثمان شرایط خلافت را پذیرفت.^۲ از نظر سیاسی، این قضیه بسیار عجیب است. امیرالمؤمنین می توانست با هر شرطی که گفته شد، خلافت را قبول کند و بعداً اگر مصلحت نمی دید، می توانست به آن شرایط عمل نکند. مگر عثمان به شرایط عمل کرد؟ ولی تقوای امیرالمؤمنین مانع بود، در نهج البلاغه می خوانیم:

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ إِلَّا قَالِيمَ السَّبْعَةِ وَمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَغْصِيَ إِلَهَ فِي نَمْلِهِ أَسْلُبُهَا جِلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ^۳

”به خدا سوگند! اگر تمام جهان را به من دهند که پوست جو را به ناحق از دهان مورچه ای بگیرم، من این کار را نخواهم کرد.“ به امیرالمؤمنین گفتند: معاویه با پول ما، مردم را به دور خودش گرد آورده است، چرا شما چنین نمی کنید؟ فرمود: “آیا از من می خواهید که با ظلم و گناه، منصب به دست آورم؟“^۴ روزی که خلافت را قبول کرد در خطابه ای آتشین فرمود: “بیت المال باید به اهلس تقسیم شود، و برابری اسلامی باید مراعات شود“^۵ مدتی نگذشت که نگرانیها و هیاهوها برخاست.

شبی عده ای از جمله طلحه و زبیر، خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و چون خواستند سخن گویند، امیرالمؤمنین شمع را خاموش کرد و فرمود: “این شمع بیت المال است و چون

۱- ابن شهر آشوب، ۳۹۲

۲- نقادی، ۳۳۳-۳۳۴

۳- نهج البلاغه، ص ۷۱۴

۴- اَتَأْمُرُنِي أَنْ أَطْلُبَ الْبَصْرَ بِالْجَوْرِ، لَا وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ (ابن شهر آشوب، ۳۶۵۱).

۵- نهج البلاغه، ۴۷۱-۴۷۳، شرح خطبه ۹۰

حرفها شخصی است و برای وضعیت مسلمانها نیست، سوختن شمع بیت المال اشکال دارد.^۱ سرانجام، مقدمه جنگ جمل و دنباله آن جنگ صفین و جنگ با خوارج تهیه شد. امیر المؤمنین شخصیتی است که حاضر نیست حسن بن علی، قبل از مسلمانها بهره خود را از بیت المال بگیرد و کسی مثل زینب کبری از گردن بندی به عنوان عاریه مضمونه استفاده کند.^۲ این فقط قطره‌ای از دریای فضایل امیر المؤمنین است.

● عبادات امیر المؤمنین علیه السلام

زندگی امیر المؤمنین (ع) به تقویت اسلام و مسلمین گذشت، آن حضرت بیش از بیست قطعه زمین را آباد و برای محتاجین وقف کرد. جنگهای امیر المؤمنین و فداکاریهای او برای اسلام، محتاج گفتن و نوشتن نیست. مطلبی که باید به آن توجه داشت، رابطه او است با خدا در همان جنگها و در حال اشتغال به کارها.

در نهج البلاغه می‌خوانیم: **يَتَمَلَّمُ كَتَمَلُّ السَّلِيمِ يَقُولُ آهٍ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ وَحْشَةِ الطَّرِيقِ**^۳. امیر المؤمنین با فغان می‌گفت: آه از کمی زاد و دوری سفر و وحشت راه.

ابن عباس می‌گوید: امیر المؤمنین را در میدان دیدم که به آسمان خیره است. دانستم که منتظر اوّل وقت است، تا نماز بگذارد. در میانه میدان در کوزه شکسته‌ای برایش آب آوردند. غضب کرد و فرمود: من شمشیر می‌زنم تا حکم خدا را احیاء کنم، پس قانون را زیر پا نمی‌گذارم و از کوزه لب شکسته آب نمی‌نوشم. در لیلَةُ الْهَرِيرِ که شب سختی در جنگ صفین بود، سجاده امیر المؤمنین علیه السلام در دل شب در میانه میدان انداخته شد و صدای تکبیرهای علی علیه السلام شنیده می‌شد! دختر امیر المؤمنین می‌فرماید: شب نوزدهم که شب شهادت علی بود، پدرم بعد از افطار تا صبح عبادت کرد. گاهی بیرون می‌آمد و به آسمان نگاه می‌کرد و می‌گفت:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^۴. **بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رُوحِي فِدَاكَ!**

● سیاست امیر المؤمنین علیه السلام

اگر سیاست به معنی رسیدن به مقصود است از هر راهی که میسر شد، امیر المؤمنین از این

۱- نهج البلاغه، ۵۰۰.

۲- ابن شهر آشوب، ۱۰۸/۲.

۳- همو، ۱۰۳/۲.

۴- آل عمران، ۱۹۱: آنان که خدا را یاد می‌کنند در حال ایستاده و نشسته و خفتن و دایم اندیشه می‌کنند در آفرینش آسمانها و زمین و می‌گویند پروردگار، این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای. تو پاک و منزهی، ما را به لطف خود از دوزخ نکه دار.

سیاست مُبرّا است. این همان سیاستی است که امیرالمؤمنین آن را خلاف تقوا تشخیص می‌داد و می‌فرمود: **لَوْلَا التَّقَى لَكُنْتُ أَذَى الْعَرَبِ**^۱. اگر تقوا نبود، من سیاستمدارترین فرد عرب بودم. ولی اگر سیاست حسن تدبیر و مملکت داری است، امیرالمؤمنین بزرگترین سیاستمدار است. از نود و چهار کشور، عقلا و علما، بزرگان سیاست و کیاست آمدند و پس از دو سال تفکر و تبادل افکار، منشور شورای ملل را نوشتند. بسیاری از بزرگان، دستورالعمل امیرالمؤمنین را به مالک اشتر با منشور شورای ملل مقایسه نموده‌اند و به اقرار همه، دستورالعمل امیرالمؤمنین بهتر و محکمتر و علمی‌تر از منشور شورای ملل است. این را نیز نباید از نظر دور داشت که امیرالمؤمنین دستورالعمل مالک اشتر را بدون فرصت در هنگام حرکت مالک اشتر به مصر نوشته است. نظیر همین دستورالعمل، دستورالعمل دیگری است که امیرالمؤمنین علیه السلام برای محمد بن ابی بکر نوشته است، و موقعی که محمد بن ابی بکر شهید شد، به دست معاویه افتاد و برای معاویه چنان جالب بود که دستور داد آن را در خزینه ضبط کنند.

● شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام

اگر شجاعت را غلبه بر دشمن معنی می‌کنیم، امیرالمؤمنین شجاعترین افراد است و حدیث قدسی: **«لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَفَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»** درباره علی علیه السلام است،^۲ و اگر شجاعت را به معنی غلبه بر نفس معنی کنیم، باز امیرالمؤمنین شجاعترین افراد است. مؤید سخن ما گفته آن بزرگوار در نهج البلاغه است که به فرمانروایان خود می‌نویسد: **أَرْقُوا أَقْلَانَكُمْ وَقَارِ بَوَابِنِ سُطُورِكُمْ وَ آيَاكُمْ وَ قُضُولِ الْكَلَامِ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا يَتَحَمَّلُ الضَّرَارَ**. یعنی: «قلمهای خود را ریز کنید و میان سطرها فاصله نیندازید و قلمفرسایی نکنید و جان کلام را بنویسید، تا به اموال مسلمین ضرر وارد نیاید.» و اگر شجاعت به معنی صبر در بلاها و مقاومت در برابر جزر و مد روزگار است، مظلومی و همچنین شجاعی شجاع‌تر از علی یافت نمی‌شود. در نهج البلاغه می‌فرماید:

فَصَبْرَتْ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى^۳.

”بعد از رسول اکرم، سی سال صبر کردم؛ در حالی که استخوانی در گلو و خاری در چشمم بود.“

● زهد امیرالمؤمنین علیه السلام

زهد از نظر اسلام، یعنی آنکه دلبستگی به چیزی و به کسی جز به خداوند نباشد. حافظ شیرازی

۱- کلینی، ۲۴/۸، مجلسی، ۱۵۰/۴۱، ۲۸۷۷۴، بحرانی، ۷۲۷، جرداق، ۹۰.
 ۲- ابن اثیر، ۲/۴؛ ابن هشام، ۱۰۰/۲، ۶۱۵۳؛ طبرسی، ۳۷۸۱؛ قندوزی، ۴۳۴/۱، ۲۹۱، ۱۶۶/۲، ابن طاووس، ۱۲۳-۱۲۴؛ طبری، ۱۹۷/۲.
 ۳- نهج البلاغه از خطبه شقیشقه، ۴۶.



زهد را چنین بیان کرده است:

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

امیرالمؤمنین علیه السلام زاهدترین زاهد در جهان است و شاهد، یک جمله از معاویه است. مردی دنیا پرست و منافق نزد معاویه آمد و گفت: «از نزد والاترین مردمان به سوی تو آمده‌ام؛ یعنی علی». معاویه گفت: «خاک بر سر تو با کلامی که می‌گویی! علی کسی است که اگر صاحب دو انبارگاه و طلا باشد، ابتدا انبار طلا را در راه خدا صرف می‌کند و سپس انبارگاه را^۱. در زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام، دنیا و زرق و برق مفهومی نداشت. حضرت به عثمان بن حنیف می‌نویسد: «شنیده‌ام به مهمانی بی رفته‌ای که در آن مهمانی فقیران نبوده‌اند، و تو در آن، غذاهای چرب و نرم خورده‌ای. من که علی هستم، در همه عمرم به دو لباس و دو قرص نان جوین اکتفا کردم، شما نمی‌توانید چنین باشید؛ ولکن علی راکمک کنید در ورع، زهد، تقوا و عفت^۲».

● عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام

جرج جرداق مسیحی، کلام رسایی درباره عدالت علی دارد: قُتِلَ فِي مِخْرَابِهِ لِعَدَالَتِهِ: «علی علیه السلام کشته عدالت خویش است.»

علی، عدالت مجسم است. وقتی می‌شنود که فرماندارش ابن عباس نسیه می‌گیرد و از مقامش سوء استفاده می‌کند و نسیه را به تاخیر می‌اندازد، نامه عتاب آمیزی به او می‌نویسد و در آن نامه می‌گوید: «من راضی نیستم که فرماندارم سوء استفاده کند و نسیه را تأخیر اندازد.» ابن عباس می‌گوید: باری از درهم و دینار را به خدمت علی علیه السلام می‌بردم که در راه دیدم شمشیر علی را می‌فروشدند. چون به خدمتش رسیدم و سبب فروش شمشیر را پرسیدم، فرمود: «شلوار نداشتم و می‌خواستم از پول آن شلواری تهیه کنم.»^۳

● سخاوت امیرالمؤمنین علیه السلام

آیاتی در قرآن نظیر آیه ولایت و آیه ایثار درباره سخاوت امیرالمؤمنین نازل شده است و ما اینجا به یک مطلب تاریخی اشاره می‌کنیم: غلام امیرالمؤمنین می‌گوید که حضرت یک روز ظهر که از کندن قناتی فارغ شد، به نماز پرداخت و من بعد از نماز، کدوی پخته‌ای برای او آوردم. ایشان

۱- مجلسی، ۱۴۴/۴۱

۲- نهج البلاغه، ۹۶... ولکن آعینونی بورع و اجتهاد و عیقه و سداد

۳- ابن شهر آشوب، ۹۷/۲



دستهای مبارک را با آبی که از شن بیرون می آمد، شست و با وقار خاصی آن کدوی پخته را تناول نمود و گاهی پس از حمد خداوند، می فرمود: « لعنت خدا بر آن کسی که برای شکم به جهنم رود. » بعد از خوردن ناهار دوباره به قنات رفت و مشغول کردن شد. کلنگ به سنگی خورد و آب فوران نمود، و چون فوران آب مانع از کندن قنات شد، امیرالمومنین از قنات بیرون آمد و چون دید که بعضی از اولادش از فوران آب خوشحال هستند، فرمود: « فرزندانم به این بستان و به این قنات چشمداشتی نداشته باشید! » و دستور داد تا قلم و دوات آوردند و بستان و قنات را برای فقرا وقف نمود.

● عفو امیرالمؤمنین علیه السلام

عفو در معنی واقعی و اسلامی آن گذشته از حق شخصی، در جایی است که منجر به جسارت دشمن نشود. این عفو و گذشت، سرلوحه زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام است. سفارشات علی علیه السلام درباره این مُلْجَم قابل انکار نیست. ^۱داستان آن زن که مشک آب به دوشش بود و به امیرالمؤمنین دشنام می گفت و امیر از زن دلجویی فرمود، معروف است.^۲

قضیه تصرف مجرای آب توسط لشکر معاویه که برای نرسیدن آب به سپاهیان علی علیه السلام انجام شد و باز پس گرفتن آب توسط علی علیه السلام و آزاد گذاشتن آب برای لشکر معاویه، امری مُسَجَّل است.^۳ به گفته جُرَاق، علی رحم می کند، و هرکه را که از او رحم بطلبد، عفو می کند؛ اگر چه آن شخص عمر و عاص باشد که هنگام جنگ لباس را پس زد و عریان شد و علی علیه السلام او را عفو کرد.^۴

● تواضع امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام از انبار عبور می کردند. مردم طبق رسوم ساسانیان که به گفته فردوسی هنگام عبور محل را قبلاً گلاب باران می کردند و مردم در جلوی آنان می دویدند، از جلوی امیرالمؤمنین علیه السلام دویدند. امیرالمؤمنین فرمودند: " من و شما بنده ای هستیم از بندگان خدا و این اعمال، ذلت است برای شما. انسان فقط برای خداوند، باید خاکسار باشد."^۵

امیرالمؤمنین از نظر غذا، خوراک، لباس، مسکن و دیگر احتیاجات از همه مردم ساده تر زندگی

۱- شیخ طوسی، المبسوط، ۲۶۸۷.

۲- مجلسی، ۵۲/۴۱؛ شهر آشوب، ۱۱۵۲.

۳- همو، ۱۶۸۳.

۴- جرداق ۴۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۷۸۳.

۵- مجلسی، ۵۵، ۴۱.

می‌کرد و می‌فرمود: **أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ**: آیا قناعت کنم به اینکه رئیس دیگرانم و در مصایب آنان شرکت نداشته باشم؟!۱

● تسلط امیرالمؤمنین عليه السلام بر نفس

این بحث درباره امیرالمؤمنین عليه السلام با آن وارستگی جایز نیست؛ ولی چون در نهج البلاغه اشاره شده است، در خطبه ای به خاندانش می‌نویسد: «من نمی‌توانستم بهترین غذا و بهترین لباسها را دارا باشم؟! ولی هیهات آن یعلبني هواي و لعلًا بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له في الفرض ولا عهد له بالشبع». دور است دور، که نفس بتواند بر من مسلط شود. لباس خوب و غذای لذیذ بخورم — در حالی که شاید در دورترین نقاط مملکت اسلامی، حجاز یا یمن، کسی باشد که گرسنه باشد و یا سیری به خود ندیده باشد.۲»

”چه خوش گفته است جرج جرّادق که: «آبهای عالم، آب حوض، آب استخر، آب دریاچه، آب اقیانوس، قابلیت تلاطم دارد؛ ولی چیزی که متلاطم نشد، دریای وجود علی بود که هیچ کس و هیچ چیزی نتوانست آن را متلاطم کند.» راستی چنین است. آیا غریزه میل به غذا توانست علی را متلاطم کند؟ این غریزه‌ای که انسان را و می‌دارد بچه خودش را بخورد، این غریزه‌ای که شاگردان فروید - فرویدی که همه غرایز را به غریزه جنسی برمی‌گرداند - رد کردند و گفتند اگر غریزه تمایل به غذا طوفانی شود، همه غرایز را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

حمزه می‌گوید: هنگام شام نزد معاویه بودم، و او شام مخصوصش را جلوی من گذاشت. لقمه در گلویم ماند و بغض راه گلویم را گرفت! پرسیدم: معاویه! این چه غذایی مخصوص است که از مغز گندم و مغز سر حیوانات و روغن بادام و غیره تهیه شده است. گفتم: شبی در دارالاماره خدمت علی بودم. افطار من یک دانه نان و کمی شیر، و غذای امیرالمؤمنین یک نان خشک بود که در آب می‌زد و تناول می‌کرد؛ و آرد آن نانها از گندم زمینی بود که امیرالمؤمنین آن را کاشته بود. وقتی خادم آمد سفره را جمع کند؛ گله کردم که امیرالمؤمنین پیر شده است، کار او زیاد است، از غذای او مواظبت کنید. خادمه گریه کرد و گفت: ایشان راضی نمی‌شود که مقداری روغن زیتون به نانها بزنییم تا نرم شود. امیرالمؤمنین فرمودند: حمزه! رییس مسلمانها باید از نظر غذا و مسکن و لباس از همه پایین باشد تا روز قیامت بازخواست او کمتر باشد. معاویه

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام (ره)، ۹۷۱.

۲- همان، ۹۷۰.

گریه کرد و گفت: « اسم کسی به میان آمد که فضایل او قابل انکار نیست. » غریزه جاه طلبی از همه غرایز قوی تر است. انسان جاه طلب آماده است همه تمایلات خویش را فدای آن کند. از حُب به ذات که بگذریم، برای یک انسان عادی، غریزه ریاست طلبی مهمتر، محکمتر، قویتر و طوفانی تر از همه غرایز است. آیا غریزه جاه طلبی توانست امیرالمؤمنین را طوفانی کند؟! ابن عباس می گوید: در جنگ جمل جمعی از بزرگان آمدند تا خدمت امیرالمؤمنین برسند. در خیمه، علی را دیدم مشغول وصله کردن کفش خویش است. به آن حضرت اعتراض کردم. امیرالمؤمنین کفش را مقابل من انداخت و فرمود: « به حق کسی که جان علی در دست اوست، ریاست لشکر نزد علی، به مقدار این کفش ارزش ندارد؛ جز اینکه حقی را اثبات کنم، یا به واسطه این ریاست، باطلی را از میان بردارم. »^۱

طلحه و زبیر با اصرار زیاد، حکومت بصره و حکومت مصر را از امیرالمؤمنین گرفتند و چون تشکر کردند، امیرالمؤمنین فرمان حکومت آنها را پاره کرد و فرمود: « از این بار سنگین که به دوش شما آمده است، نباید تشکر کنید؛ معلوم می شود از آن قصد سوء استفاده دارید. عمر و عاص، عمر بن سعد، معاویه، طلحه و زبیرها، همه و همه فدای این غریزه شدند؛ ولی امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، این دنیا و ریاستها را تشبیه به برگی در دهن ملخی، و در جایی پست تر از نعلین کهنه، و در جایی پست تر از آبی که از دماغ بز بیرون آید، معرفی می کند. صعصعه می گوید: « شخصیت امیرالمؤمنین با آن اُبّهت که در دلها داشت، در میان، چون ما بود. هر کجا می رفتیم، می نشست. هر چه می گفتیم، می شنید. هر کجا می خواستیم، می آمد! اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را پشتوانه و ثقل قرار می دهد، بجا است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایت ثقلین که نزد شیعه و سنی روایت مسلمی است و میر حامد حسینی (ره) صاحب عقبات از پانصد و دو کتاب از اهل تسنن،^۲ روایت را نقل می کند، قرآن و عترت را دو پشتوانه برای مسلمانها قرار داده است:

إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي وَلَنْ يَفْتَرَقَا، حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ .

« همانا من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما بر جای نهادم؛ قرآن و عترت، و این دو تا قیامت از هم جدا نخواهد شد. »

۱- ابن شهر آشوب، ۱۰۷۲

۲- احمد بن حنبل، ۱۸۷۵؛ صحیح مسلم در کتاب الفضائل، ۱۱۰۴؛ زمخشری، ۲۱۳؛ قندوزی، ۸۲ و

و نَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ۱!

کتابی بر تو فرو فرستادیم که بیان کننده همه چیز است .
و در موقع نزول فتنه ها ، امر به ارجاع آن شده است :

إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ۲.

«وقتی فتنه ها چون قطعه های ظلمانی شب بر شما هجوم آورد، بر شما باد به قرآن.» و عترت را تلو این قرآن قرار داده است و اتمام و اكمال آن را به عترت دانسته است :
أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۳.

این روز – روز نصب امیرالمؤمنین به خلافت – دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام نمودم و بر آن دین راضی شدم.

در خاتمه، مسابقه شعری معاویه و عمروعاص و یزید را اینجا می آوریم.
معاویه گفت :

خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ أَحْمَدَ حَيْدَرٍ وَ النَّاسُ أَرْضٌ وَالْوَصِيُّ سَمَاءٌ

عمروعاص گفت :

كَمَلِيحَةٍ شَهِدَتْ لَهَا ضَرَاءُهَا فَالْحُسْنُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الضَّرَاءُ

یزید گفت :

وَ مَنَاقِبُ شَهِدَ الْعَدُوُّ بِفَضْلِهَا وَ الْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ

... «بهترین مردم بعد از احمد، حیدر است، همه مردم به منزله زمین، و وصی رسول اکرم به منزله آسمان است.» مثل جمال زیبایی که هوو به آن اقرار کند، پس جمال و خوبی آن است که هوو بگوید. «مناقب و فضایل آنست که دشمن به آن شهادت دهد، فضل و منقبت چیزی است که دشمن به آن شهادت دهد.» جرج جرداق در اول کتاب الامام علی صَوْتُ الْعَدَالَةِ الْإِنْسَانِيَةِ اشعاری از یک مسیحی درباره علی عليه السلام نقل می کند. آن مسیحی در اشعارش می گوید :

«اگر به من اعتراض شود که تو باید شعر برای پاپ بگویی، چرا درباره علی شعر گفته ای؟! جواب می دهم که من عاشق فضیلتم و سر چشمه فضیلت را علی دیدم، پس برای او شعر گفتم.»

۱- نحل، ۸۹

۲- متقی هندی، ۲۸۹۲، ۴۲۶/۴

۳- مائده، ۳

● منابع

علاوه بر قرآن كريم و نهج البلاغه:

- ١- ابن اثير، عزالدين، أسدالغابة فى معرفة الصحابة، تهران، انتشارات اسماعيليان، [بى تا].
- ٢- ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل أبى طالب، به كوشش جمعى از علمای نجف، نجف اشرف، ١٣٧٦ق/١٩٥٦م.
- ٣- ابن طاووس، احمد بن موسى، بناء المقالة الفاطمية فى نقض الرسالة العثمانية، مؤسسه آل البيت، ١٤١١ق/١٩٩١م.
- ٤- ابن ابى هشام، السيرة النبوية، به ك. شش محمد محبى الدين عبدالحميد، قاهره، ١٣٨٣ق/١٩٦٣ م.
- ٥- احمد بن حنبل، المسند، بيروت، دارصادر، [بى تا].
- ٦- بحراني، هاشم، غاية المرام، به كوشش على عاشور، بى تا و بى جا.
- ٧- جرداق، جرج، روائع نهج البلاغة، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤١٧ق/١٩٩٧م.
- ٨- حلى، حسن بن يوسف، نهج الحق و كشف الصدق، به كوشش عين الله حسنى ارموى و سيد رضا صدر، قم، ١٣٧٢ش/١٤١٤ق.
- ٩- زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف، قاهره، ١٣٨٥ق/١٩٦٦م.
- ١٠- سيوطى، جلال الدين، الاتقان فى علوم القرآن، [بى تا و بى جا].
- ١١- شيخ طوسى، محمد بن حسن، الأمالي، دارالثقافه، [بى تا].
- ١٢- همو، المبسوط فى فقه الإمامية، به كوشش محمد باقر بهبودى، المكتبة المرتضوية، بى تا و بى جا.
- ١٣- همو، مصباح المتعجد، بيروت، ١٤١١ق/١٩٩١م.
- ١٤- شيخ مفيد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، بيروت، ١٤١٤ق/١٩٩٣م.
- ١٥- طبرسى، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، قم، ١٤١٧ق.
- ١٦- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ، ليدن، ١٨٧٩م.
- ١٧- قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوى القربى، به كوشش على جمال اشرف حسينى، دار الأسوة، ١٤١٦ق، بى جا.
- ١٨- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، به كوشش على اكبر غفارى، تهران، ١٣٨٨ق.
- ١٩- متقى هندی، علاء الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق/١٩٨٩م، بى جا.
- ٢٠- مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
- ٢١- مسلم، أبوالحسين، الصحيح، بيروت، دارالفكر، [بى تا].
- ٢٢- موفق خوارزمى، موفق بن احمد، المناقب، قم، ١٤١١ق.
- ٢٣- نقدى، جعفر، الأنوار العلوية، به كوشش محمد كاظم كتنبى، نجف اشرف، ١٣٨١ق، ١٩٦٢م.

بحث کوتاهی درباره

سبط اکبر؛ امام دوم؛ حضرت مجتبیٰ عَلَيْهِ السَّلَام

اسم آن بزرگوار حسن است و این اسم از طرف پروردگار عالم به ایشان عنایت شده است. از امام سجاد روایت است که چون حضرت مجتبیٰ علیه السلام به دنیا آمد، جبریل بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و از طرف حق تعالی گفت: چون منزلت امیرالمؤمنین نسبت به تو، به منزله هارون نسبت به موسی است و اسم پسر هارون حسن بوده است، پس اسم او را حسن بگذارید.^۱ روایت منزلت، روایتی است مشهور میان علمای اسلام؛ زیرا از طریق عامه و خاصه با سندهای متعددی از رسول اکرم روایت شده است که مکرراً فرموده اند: يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي^۲ یعنی: «تو نسبت به من همچون هارونی نسبت به موسی، جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.» یعنی همچنانکه هارون در غیبت موسی، خلیفه موسی بود تو نیز خلیفه منی، و فقط تفاوت در این است که پس از موسی پیامبرانی آمدند؛ ولی پس از من پیامبری نخواهد آمد.

مشهورترین کنیه آن بزرگوار ابو محمد، و مشهورترین القاب او مجتبی و سبط اکبر است. آن بزرگوار چهل و هفت سال عمر کرد.^۳ زیرا ولادت آن بزرگوار شب نیمه رمضان المبارک سال سیّم هجرت بود. آن حضرت هفت سال باجد بزرگوارش، و بعد از آن سی سال با پدر بزرگوارش زندگی کرد. مدت امامت ایشان ده سال است.

حضرت حسن عَلَيْهِ السَّلَام از هر جهت حسن است. جدی چون رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشت، و پدری

۱- شیخ صدوق، ۱۳۷۱؛ مغربی، ۱۶۸.

۲- کلینی، ۱۰۷۸.

۳- اربلی، ۱۳۶۲.

چون امیرالمؤمنین، و مادری چون زهرای مرضیه. اگر از همه قوانین مؤثر در تشکیل شخصیت کودک مثل قانون وراثت بگذریم، برداشت فرزند از گفتار و کردار پدر و مادر را نمی‌توانیم انکار کنیم. وقتی جدی چون رسول اکرم به قدری عبادت کند که پاهای مبارک او متورم شود و آیه طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی^۱ (پیامبر! ما بر تو قرآن را نازل نکردیم تا به مشقت بیفتی). در حق وی نازل گردد، سبطی چون حسن تربیت می‌شود که بیشتر از بیست بار پیاده به مکه می‌رود^۲ و در بعضی از سفرها، پاهای مبارک آن حضرت متورم می‌شود. هنگامی که پدری چون امیرالمؤمنین علیه السلام، در دل شب در وسط میدان سجاده بیندازد و تکبیرها از او شنیده شود و از ترس و ابهت پروردگار عالم بنالد، پسری چون حسن تربیت می‌شود که موقع وضو گرفتن، بدنش می‌لرزد و وقتی وارد مسجد می‌شود با تضرع می‌گوید: **الهی ضیفک بیابک یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم**^۳.

”ای خدا! مهمان تودر خانه ات آمده است، ای نیکوکار! گنهکار به در خانه تو آمده، ای کریم! به خوبی خود از زشتی او بگذر!“ وقتی پدری چون امیرالمؤمنین، سی سال برای مصالح اسلام صبر کند و با دیگران بسازد، و چون کسی که خاری در چشم او و استخوانی در گلوئی او باشد، در این جهان زندگی کند، فرزندی چون حسن خواهد داشت که ده سال برای مصالح اسلام صبر می‌کند و با معاویه مدارا می‌نماید.

او مادری چون زهرا دارد که غذای خود و وابستگان خود را به فقیر می‌دهد، سپس غذا تهیه می‌کند. یتیمی می‌آید و باز غذا را به او می‌دهد و در بار سوم غذا را به اسیر می‌دهد و با لاخره با آب افطار می‌کنند و غذا نمی‌خورند، و آیه مبارکه:

و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

”و غذای خود را که به آن احتیاج داشتند، به فقیر و یتیم و اسیر می‌دهند.“ در حق آنان نازل می‌شود؛ این ایثارگری را فرزندش حسن به ارث خواهد برد.

روزی سائلی خدمت آن بزرگوار آمد و اظهار فقر کرد و برای آن حضرت دو بیت شعر خواند که مضمون آن چنین است: “چیزی ندارم که بفروشم و حوایج خود را رفع کنم، و حالم برگشته ام گواه است و فقط آبرویم مانده، که می‌خواستم فروخته نشود؛ ولی امروز تو را خریدار یافتم،

۱- طه، ۲ و ۱

۲- ابن شهر آشوب، ۱۷۶/۳، ۱۸۰، ۲۲۴، ۲۹۴

۳- همو، ۱۸۰/۳

آبرویم را بخر و مرا از فقر نجات ده!" حضرت به آن کسی که تهیهٔ مخارج در دستش بود، فرمود: «هر چه داری به این مرد بده که من از او خجالت می‌کشم!» دوازده هزار درهم موجودی را به او داد، چنانکه برای مخارج آن روز چیزی نماند، و جواب دو شعر را نیز چنین داد: «تو از ما باعجله چیزی خواستی، آنچه بود دادیم و بسیار کم بود. بگیر و آنچه داشتی - آبرو - حفظ کن و گویا که ما را ندیده‌ای و به ما چیزی نفروخته‌ای»^۲.

و مادری دارد چون زهرا که از شب تا صبح در نماز است و پس از هر نمازی به دیگران دعا می‌کند و هنگامی که حضرت امام حسن علیه السلام می‌پرسد: چرا به ما دعا نکردی؟! جواب می‌دهد: يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارُ - پسرکم! همسایه مامقدم است. این مادر، مربی پسری چون حسن است. این روایت از او است: اَنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ يَا بَنِي أُمِّي أَعِنِّي عَلَى قَضَاءِ حَاجَةٍ. فَأَنْتَعَلَ وَقَامَ مَعَهُ فَمَرَّ عَلَى الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي. فَقَالَ لَهُ آيْنَ كُنْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَسْتَعِينُهُ عَلَى حَاجَتِكَ؟ فَذَكَرَ أَنَّهُ مُعْتَكِفٌ. فَقَالَ لَهُ أَمَا أَنَّهُ لَوْ أَعَانَكَ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ إِعْتِكَافِهِ شَهْرًا.^۳

"مردی حاجتی داشت، متوسل به حضرت امام حسن علیه السلام شد. آن حضرت به دنبالش راه افتاد. در میانه راه امام حسین را دید که در حال نماز است. حضرت به آن مرد فرمودند: چرا برای حاجتت به حسین مراجعه نکردی؟ گفت: او در مسجد معتکف بود. حضرت فرمودند: اگر به او کمک می‌کرد بهتر از یک ماه اعتکاف بود.

حضرت مجتبی علیه السلام از نظر نَسَب سرآمد همهٔ مردم بود، و از نظر حَسَب و فضایل انسانی، از زبان آن حضرت بشنویم:

موقعی که امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفت، حضرت مجتبی علیه السلام بر منبر رفت و فرمود: ما اهل بیت «حزب الله» هستیم که غالب معرفی شده ایم: فَإِنَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.^۴ ما عترت رسول الله هستیم که در روایت ثقلین، رسول اکرم ما را در کنار قرآن و مبین قرآن و پشتوانهٔ اسلام قرار داده است - اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ^۵ ما مبین عالم به تأویل و تنزل قرآن. ما مبین که در قرآن شریف، معصوم و مطهر نام

۱- لم يبق لي شيء يباع بغيرهم يكفيك منظر حالتي عن مخبري

الا بقايا ماء وجه صننهُ الا يباع وقد وجدتك مشتري (نک: همدانی، ۶۰)

۲- عاجلتنا فأتاك وكن وأبل برنا طلا ولو أمهلتنا لم تمطر

فخذ القليل وكن كأنك لم تبع ما صننهُ وكاننا لم نشتر (همانجا؛ تستری، ۵۸۲/۸)

۳- جزائری، ۳۳۰؛ کلینی، ۱۹۷۲، ۴-المائدة، ۵۶

۵- محقق حلی، ۲۷۱؛ ابن سعید حلی، ۳؛ بحرانی، ۲۹۱، ۳۳۷/۲۵؛ قندوزی، ۱۱۳/۱.

برده شده ایم - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^۱ باید همه از ما اطاعت کنند؛ زیرا در قرآن به آن امر شده‌اند. - أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۲.
 ما میم کسانی که در قرآن مودت آنان بر مردم واجب شده است - قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى^۳ ما میم کسانی که در قرآن مودت ما حسنه شمرده شده است - وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَناً^۴.

صلح امام حسن علیه السلام

یکی از کارهای مفید برای اسلام و مسلمین صلح امام حسن علیه السلام با معاویه است. این عمل مفید برای کسانی که آگاهی تاریخی و اسلامی ندارند، مورد شک است که چرا حضرت حسن با معاویه صلح کرد و چرا مثل امام حسین علیه السلام قیام ننمود؟!

مطلبی که قبل از هر چیز لازم می‌دانیم متذکر شویم، این است که قیام امام حسین علیه السلام بعد از گذشت بیست سال از صلح امام حسن علیه السلام واقع شده است. امام حسین علیه السلام، ده سال با حضرت امام حسن علیه السلام بود و باید تابع حضرت امام حسن باشد. او ده سال بعد از امام حسن علیه السلام، امام بود و در رهبری اختیار تام داشت؛ ولی قیام نکرد؛ و قیام ایشان پس از ده سال از امامت او به وقوع پیوست. اگر ایرادی باشد - که قطعاً نیست - بر هر دو وارد است. خود این مطلب دلیل است که قیام، زمینه و اقتضاء می‌خواهد و در آن بیست سال چنین زمینه و اقتضایی نبوده است.

توضیح مطلب

معاویه مردی سیاستمدار است به اصطلاح عام. معاویه می‌خواست از هر راهی که ممکن است به هدف برسد. از راه دروغ و تقلب، از راه ظلم و جنایت، و کشتار فردی یا دسته جمعی، از راه رشوه و خریدن دیگران. نحوه عمل معاویه از این راه‌ها برای بقای حکومت، در تاریخ سنی و شیعه ضبط است. معاویه از طرف ابی بکر و عمر و عثمان قریب سی سال حکومت کرد و آنان طرفدار او بودند. به گفته ابن ابی الحدید از مبهمات تاریخ این است که عمر، فوق العاده با فرمانداران خود سختگیر بود. مثلاً وقتی شنید ابی هُریره ده هزار درهم پول دارد، او را از مصر

۱- الأحزاب، ۳۳

۲- النساء، ۵۹

۳- شوری، ۲۳؛ شیخ مفید، ۸۲

۴- الشوری، ۲۱؛ شیخ مفید، همانجا.

که فرمانروای آنجا بود، احضار کرد و چون ابوهزیره گفت که این ده هزار درهم بهره گوسفند و شترهایم بود، او را تازیانه زد که پشتش زخم شد و علاوه بر عزل او، مال او را نیز مصادره کرد، و هنگامی که شنید خالد بن ولید ده هزار درهم به اشعث بن قیس هدیه داده است، امر کرد که در مقر حکومتش که حمص بود، عمامه اش را به گردن او بیندازند و با ذلت و خواری به مسجد ببرند و سپس او را از حکومت عزل کنند. نظیر این دو مقاله را با ابوموسی اشعری و قدامه بن مظعون و حارث بن وهب نیز انجام داد، اما نسبت به معاویه که می دید قصر خضرا دارد و خود اطرافیانش لباس حریر می پوشند، گارد محافظ دارد، با کفّار مُراوده و مجالست دارد، اشراف تَبذیر او زبانزد همه مردم است؛ بلکه شراب می خورد؛ مجلس قمار دارد؛ می گفت: معاویه هر چه بکند، مختار است و ما با او کاری نداریم!

معاویه، وقاحت را به جایی رساند که برای امتحان مردم، روز چهارشنبه نماز جمعه خواند! کسی هم اعتراض نکرد که امروز چهارشنبه است و نماز جمعه چه معنی دارد.

معاویه مردی بود که توانست اصحاب رسول اکرم ﷺ را اطراف خود گرد آورد. او افرادی مثل ابوهزیره و ابوموسی اشعری را خریده بود که برای او حدیث جعل کنند. او کسی مثل عمرو عاص سیاستمدار را خریده بود که قرآن را به نیزه کشیدند. پیشنهاد حکمیت، و گول زدن ابو موسی اشعری در تاریخ مسلم است. معاویه مردی است که از نظر تجهیزات نظامی عالی است. می گویند یکی از اصحاب امیر المؤمنین به شام رفت. معاویه کسی را واداشت تا ناقه او را بدزد و ناقه خود را یافت، دزد گفت: ناقه مال من است. معاویه چهل مرد را واداشت تا شهادت دادند که این جَمَل مال دزد است و دزد ناقه را برد! سپس معاویه، ناقه و پولی به آن مرد داد و گفت: « به علی بن ابوطالب بگو صد هزار از این گونه افراد را به جنگ تو خواهیم فرستاد، افرادی که فرق ناقه — شتر ماده — را از جمل — شتر نر — نمی دانند. »

اطرافیان حضرت مجتبیٰ (علیه السلام)

کسانی که با حضرت مجتبی بیعت کردند، کسانی از جنگ خسته و سرخورده بودند و جنگهایی مثل جمل و صفین و نهروان آنان را خسته و نا امید کرده بود آنها افرادی بودند که خوارج و هواداران آنان در آن افراد نفوذ کاملی داشتند و بیعت آنان حضرت را از پا در آوردند و خود

حکومت را به دست گیرند. ولی افراد شایسته در میان آنان بسیار کم بود. پس معاویه توانست سران لشکر حضرت امام حسن (علیه السلام) را با پول و وعده ریاست، به حمایت خویش وادارد. چنانکه آنان شبانه رفتند و لشکر را بی سرپرست گذاشتند. پس اگر حضرت حسن صلح نمی‌کرد، بعد از خونریزی فراوان، معاویه امام را به دست اطرافیان می‌کشت و سپس در شام برای حضرت عزا می‌گرفت. صلح امام حسن (علیه السلام) و قبول حکمیت امیرالمؤمنین و قعود امام حسین، هر سه از یک وادی است و از یک سرچشمه آب می‌خورد. حضرت امام حسن (علیه السلام) صلح کرد و حضرت امام حسین (علیه السلام) صبرکرد تا با ظلم معاویه و اطرافیان، و جاهت او از بین رفت. به گفته حسین (علیه السلام): «معاویه مُرد و دل مردم پر از محبت اهل بیت و بغض بنی امیه بود.» سیاست معاویه با مُردن او از میان رفت و خلافت به دست مردی احمق و مغرور و خام افتاد. به حدی که خود، چراغ به دست مردم می‌داد، تا تمام جنایات او و بنی امیه را ببینند. حسین (علیه السلام) را با آن قساوت کشت، عیال امام را با بی شرمی در شهر گرداند و مردم را در مجلسی گرد آورد و این اشعار کفر آمیز را خواند:

لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْدُرُ شَهْدُوا جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ
 لَاهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَشَلْ
 لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرُ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ
 قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ وَعَدُّ لَنَا بِبَدْرٍ فَا نَعْدَلْ

بنی هاشمیان با مملکت بازی کردند و خبری از طرف خدا و قرآنی از عالم ملکوت نبوده! — همه این‌ها دروغ است! — ما کشتیم بزرگان بنی هاشم را به جای افرادی که از ما در جنگ بدر کشته شدند و این تعادلی ایجاد کرد! سپس جلسه را به دست زینب کبری می‌دهد و زینب می‌گوید، آن چه را که باید بگوید. مردم را در مسجد جامع جمع می‌کند و اجازه منبر رفتن را به امام سجاد (علیه السلام) می‌دهد.

یزید در سال دوم حکومتش جنگ حرّه را آغاز می‌کند و مردم مدینه را قتل عام می‌کند. در سال سوم حکومتش خانه خدا را به آتش می‌کشد. با مرگ معاویه، امام حسین (علیه السلام) قیام می‌کند. قیامی که از نظر همه، بقای اسلام مرهون آن است. ولی چیزی را که نباید فراموش کرد صلح

امام حسن علیه السلام و صبر امام حسین علیه السلام، زمینه ای برای امام حسین علیه السلام بود و قیام این بزرگوار وابستگی کامل به صلح آن بزرگوار داشته است. این معنای آن روایتی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا - حسن و حسین پیشوا و واجب الاطاعة هستند. اگر قیام کنند، مردم باید از آنان مطابعت کنند و اگر قیام نکنند و صلح کنند، یا صبر کنند، باید مردم از آنان متابعت کنند»^۱.

چند جمله از وصایای حضرت مجتبی علیه السلام در هنگام مرگ به جناده را یاد آور می شویم: جناده می گوید در هنگام مرگ خدمت آن بزرگوار رسیدم از ایشان خواستم نصیحتی کنند. حضرت فرمودند: «ای جناده! مهیای مرگ باش و قبل از رسیدن مرگ، زاد و توشه برای سفر مرگ و قبر و قیامت تهی کن. جناده! برای دنیا کوشا باش به قدری که گویا همیشه زنده هستی، و برای آخرت کوشا باش به قدری که گویا فردا می میری. جناده! اگر عزت می خواهی، بدون اینکه عسیره و نزدیکانی داشته باشی، و اگر اُتَهت و شخصیت اجتماعی می خواهی، بدون اینکه سلطنتی داشته باشی، لباس ذلتِ معصیت را به در آور و لباس اطاعتِ حق تعالی را بپوش.»

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن سعید حلّی، یحیی، الجامع للشرائع، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمد کاظم کتبی، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق/ ۱۹۵۶م.
- ۳- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، بیروت، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
- ۴- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة النادرة، به کوشش علی آخوندی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
- ۵- تستری، نور الله، إحقاق الحق، بی تا و بی جا.
- ۶- جزائری، عبدالله بن نعمت الله، تحفة السنیة، نسخه خطی، ش. ۲۲۶۹، آستان قدس، ۱۳۰۷ق.
- ۷- شبر، عبدالله، جلاء العیون، بیروت، بی تا.
- ۸- شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، نجف اشرف، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م.
- ۹- شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- ۱۰- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، به کوشش سید علی جمال اشرف حسینی، دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ق، بی تا.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۱۲- محقق حلّی، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم، ۱۳۶۴ش.
- ۱۳- مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قاهره، ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳م.
- ۱۴- همدانی، احمد، الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، [بی تا].

بحث کوتاهی درباره حضرت ابی عبدالله الحسین سید الشهدا علیه السلام

نام آن بزرگوار حسین است و این اسم، انتخاب پروردگار عالم است. مشهورترین کنیه ایشان ابی عبدالله است، و مشهورترین القاب ایشان سید الشهداء و المظلوم و الشهدید است. عمر پر برکت آن حضرت پنجاه و هفت سال است.^۱ در سوم شعبان سال چهارم هجرت متولد شد،^۲ و در دهم محرم الحرام سال شصت و یکم از هجرت، در کربلا به دست لشکریان یزید بن معاویه به شهادت رسید. شش ساله بود که جد بزرگوارش از دنیا رفت. سی سال با پدر بزرگوار خود زندگی کرد و ده سال بعد از شهادت پدر، با برادر بزرگوارش بود و ده سال هم مدت امامت آن حضرت است.

حسین علیه السلام علاوه بر فضایل حسبی و نسبی که همه اهل بیت دارا هستند، امتیازهایی هم در میان اهل بیت علیهم السلام دارد.

اولین امتیاز این است که ائمه طاهرين علیهم السلام همه از صلب او هستند. از این جهت روایاتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده که به این امتیاز تصریح شده است.

سلمان فارسی می گوید: "حسین علیه السلام در دامن رسول اکرم نشسته بود و حضرت او را می بوسید و می فرمود: أَنْتَ السَّيِّدُ أَبُو السَّادَةِ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَئِمَّةِ أَنْتَ الْحُجَّةُ ابْنُ الْحُجَّةِ أَبُو الْحُجَجِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ وَ تَأْسِعُهُمْ فَأَنْتُمْهُمْ"^۳. تو بزرگی و پدر بزرگانی، تو امامی و پسر امامی و پدر امامانی، تو حجت خدایی و پسر حجت خدایی و پدر حجت های خدایی، و آن حجت

۱- کلینی، ۴۶۳/۱

۲- همانجا

۳- شیخ مفید، ۳۴۷/۲

های خداوند نه نفرند که از نسل تو هستند و نهمین آنان قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است .

دومین امتیاز که تداوم حیات اسلام مرهون شهادت او است - اگر به تاریخ مراجعه شود، فهمیده می شود که اگر قیام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت علیهم السلام آن بزرگوار نبود، نامی از اسلام نمانده بود - آن است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدان اشاره می فرماید: **حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ**،^۱ یعنی " حسین از من است و من نیز از حسینم . " امام حسین علیه السلام به این امتیاز اشاره می کند، وقتی می خواستند بیعت با یزید را به او تحمیل کنند فرمود: **لَوْ بَايَعْتُ يَزِيدَ فَعَلَى الْاِسْلَامِ السَّلَام**؛^۲ یعنی: " اگر با یزید بیعت کنم، باید فاتحه اسلام را خواند " و نظیر این عبارت در کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين و زیارات آن حضرت زیاد دیده می شود.

سومین امتیاز حسین علیه السلام، شعله های محبت اوست در دلها، رسول اکرم می فرماید: **اِنَّ لِلْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ النَّاسِ لَنْ تَبْرُدَ اَبَدًا** .

"همانا برای حسین علیه السلام، محبتی در دلها شعله ور است که هرگز خاموش شدنی نیست." ز چهارمین امتیاز ابی عبدالله الحسین علیه السلام این است که در تربت او شفا است و استجاب دعا در حرم مطهر او از نظر روایات، مسلم و قطعی است.^۳

امتیاز پنجم که امتیاز بزرگی است، آن است که حسین علیه السلام عشق و فداکاری و گذشت در راه خدا را عملاً معنی کرد، و باید گفت اگر کار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نبود، بسیاری از مفاهیم و لغات را نمی شد معنی کرد . حسین علیه السلام در روز عاشورا می گوید:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَاَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَاَنْتَ لِي فِي كُلِّ اَمْرٍ نَزَلِي بِي ثِقَةً وَاَعْدَةً، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُوَادُ وَاَنْتَ فِيهِ الْحِيَلَةُ وَاَنْتَ فِيهِ الصَّدِيقُ وَاَنْتَ فِيهِ الْعَدُوُّ اَنْزَلْتَهُ بَكَ وَاَشْكُوْتُهُ اِلَيْكَ رَغْبَةً مِّنِّي اِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَجْتُهُ عَنِّي وَاَنْتَ لِي كُلِّ نِعْمَةٍ وَاَنْتَ لِي كُلِّ حَسَنَةٍ وَاَنْتَ لِي كُلِّ رَغْبَةٍ.^۴

"ای خدا! پناه من در هر غمی تو هستی و امید من در هر سختی تو هستی . در هر چه بر من روی آورد، تو پناه و یاری کننده ای من هستی . چه بسیار از غم هایی که دل را به تپش در می آورد و چاره را کم می کند و رفیق را درمانده و دشمن را خشنود می کند، به تو واگذار نمودم و شکایت

۱- ابن قولویه، ۱۱۷،

۲- شهر، ۱۱۰/۲ .

۳- ابن شهر آشوب، ۸۷/۴

۴- قیومی، ۸۰

آن را به تو کردم برای رغبتی که فقط به تو داشتم نه به غیر تو، و تو آن غم را دفع کردی. پس تو صاحب هر نعمت و هر خوبی هستی و منتهای هر آرزویی تویی. “ او هر چه دارد، در راه حق فدا می‌کند؛ مال؛ عیال؛ اصحاب؛ اولاد و حتی طفل شیرخوار را، و در گودال قتلگاه چنین می‌گوید:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرَافِي هَوَاكَا وَأَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَكََا
وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إزْبَاً لَمَا حَنَ الْفُؤَادُ إِلَيَّ سِوَاكََا^۱

” ای خدا! از همه کس، از همه چیز در راه تو گذشتم و برای ملاقات تو از همه وابستگان چشم پوشیدم. ای خدا! اگر در راه محبت تو پاره پاره شوم، دل من به سوی غیر تو تمایل نخواهد کرد.“

این است حقیقت ایمان سیر الی الله تعالی، حقیقت علم و عرفان به خدا، حقیقت عبودیت و فناء الی الله. این است حقیقت تقوا و گذشت از ما سوی الله؛ و حقیقت؛ و حقیقت شجاعت به معنای غلبه بر دشمن و غلبه بر نفس و نباختن خود در جزر و مد روزگار. این است حقیقت فتوت و مردانگی؛ حقیقت سخاوت؛ معنای رأفت و رحمت؛ حقیقت تواضع برای خدا و مخلوق خدا و دین خدا؛ این مفهوم حلم، این معنای فصاحت و بلاغت در گفتار و کردار. این است حقیقت سیاست؛ و مفهوم عدالت؛ و حقیقت جهاد فی سبیل الله؛ معنای رسیدن به مطلوب از هر جهت؛ و سرانجام این است که همه فضایل انسانیت. از اینجا معنی روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: **إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَسَفِينَةُ النِّجَاةِ**.^۲ یعنی: ” حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است. “ معلوم می‌شود و اگر رسول اکرم فرموده است: **مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ أَحَبَّ أَهْلَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ الْحُسَيْنِ**.^۳

یعنی: هر که دوست دارد نظر کند به کسی که نزد خدا و اهل بیت علیهم السلام محبوب‌ترین افراد زمین و آسمان است، به حسین نظر کند، به همین معنی است.

مَنْ لِحَقِّ بِي اسْتَشْهَدَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي لَنْ يَبْلُغَ الْفَلَاحَ أَبَدًا.^۴

” هر که به من پیوندد و با من بیاید، شهید می‌شود و هر که تخلف کند و شرکت در این قیام خونین نکند، هرگز رستگار نخواهد شد.“

۱- محدث قمی (ره) ابن اشعار را در ضمن مرثیه ای از مؤلف کتاب معراج المَحْبُوب، در جلد ۱ منتهی الامال نقل کرده است.

۲- بحرانی، مدینه المعاجز، ۵۲/۴؛ ناسخ التواریخ، ۵۷/۴.

۳- شبر، ۱۷/۲؛ ابن شهر آشوب، ۲۲۸۳.

۴- مجلسی، ۳۳۰/۴۴.

در خطبه حسین علیه السلام شب ترویه . که صبح آن شب به کربلا حرکت نمود می خوانیم: مَنْ كَانَ بَاذِلًا مُهْجَتَهُ فِينَا فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا عَدَاً فَإِنَّا رَا حِلُونَ عَدَاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^۱ ”هر که می خواهد خودش را در راه ما دهد، فردا با ما حرکت کند . ما به یاری خدا فردا حرکت خواهیم کرد.“ و نظیر این جمله در کلمات امام حسین علیه السلام زیاد دیده می شود.

باید گفت اگر اسلام در مخاطره باشد و زمینه برای قیام مفید باشد، قیام با علم به شهادت، یک وظیفه دینی برای همه است؛ و قیام حسین علیه السلام چنین بود . از خطبه های امام حسین علیه السلام روشن می شود که دین اسلام در مخاطره شدید قرار داشته است. امام همان روزی که از مدینه حرکت می کند، چنین می فرماید:

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَآبِي وَأَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي.^۲

”من قیام نکرده ام برای اخلال و افساد و ظلم؛ بلکه قیام من به خاطر امر به معروف و نهی از منکر و نشان دادن راه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام و اصلاح مفسد در امت جدّم می باشد.“ و در کربلا – وقتی که همه مهیای شهادت بودند - خطبه می خواند و در آن خطبه می فرماید:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.^۳

از این گونه بیانات امام حسین علیه السلام روشن می شود که اسلام در مخاطره بوده است. از طرفی زمینه و اقتضا، چنان که سابقاً درباره صلح امام حسن علیه السلام گفتیم، برای قیام امام حسین علیه السلام فراهم بوده است. پس باید گفت قیام آن حضرت یک وظیفه الهی است .

بررسی علل قیام امام حسین علیه السلام نیاز به کتابی مفصل دارد . اما از آنچه که به طور اجمال گفته شد، علت قیام آن بزرگوار روشن گردید و ما برای توضیح مقصود، چندسطری اضافه می کنیم . سقیفه بنی ساعده، ابوبکر را به جای امیرالمؤمنین نهاد و چون روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مغایر با این کار بود، شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» مستمسک قرار گرفت و از طرفی از نقل روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله شدیداً ممانعت می شد . حتی نقل می کنند که ابوبکر پانصد روایت از رسول اکرم داشت

۱- همو، ۳۶۷/۴۴

۲- ابن شهر آشوب، ۲۴۷۳ .

۳- شبر، ۱۶۰/۲؛ ابن شهر آشوب، ۲۲۴/۳

که آن را در میان مردم آتش زد. پس از آن می دیدند اگر به قرآن بسنده شود، کار سقیفه بنی ساعده خنثی می شود، از این جهت شعار: «نُهِنَا عَنِ التَّعَمُّقِ وَ التَّكْلُفِ فِي الْقُرْآنِ» شایع شد؛ یعنی نهی شده ایم در قرآن تامل و تفکر کنیم و خود را به زحمت اندازیم. معلوم است که این روش، چه امت بی تفاوت، بی فکر و بی اراده ای می سازد. مصیبت دیگری که برای اسلام پیش آمد، اختلاف طبقاتی بود که در خلافت عثمان به اوج خود رسید و امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شَقِشَقِيَّه به آن اشاره می کند:

وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضِمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ.^۱

” بنی امیه اطراف عثمان را گرفتند و بیت المال مسلمانان را نظیر شتری که علفها را می بلعد، بلعیدند.“

مصیبت دیگری که پیش آمد، جعل روایات از روحانی نماهای درباری بود که پایه ی اسلام را متزلزل می کرد و ما یک نمونه روایت از میان آن روایات بسیار می آوریم:

إِذَا نَزَلَتْ سُورَةُ النَّجْمِ فَقَرَأْهَا رَسُولُ اللَّهِ لِلْمُشْرِكِينَ فَإِذَا قَرَأَ أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي فَمِّهِ وَقَالَ تِلْكَ الْغُرَانِيُّ الْعُلَىٰ شَفَاعَتُهُنَّ لَتُرْجَىٰ فَأَلْمَشْرِكُونَ سَرُّوا بِذَلِكَ فَسَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ وَ سَجَدَ الْمُشْرِكُونَ مَعَهُ.^۲

وقتی سوره النجم نازل شد، رسول اکرم سوره را برای مشرکین خواند و وقتی آیه أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ را خواند، شیطان در دهن پیامبر نهاد که بگوید شیرهای عالی — بُتِها — شفاعت آنها روز قیامت مورد آرزو است. مشرکین از این گفته خوشنود شدند و چون پیامبر صلی الله علیه و آله سجده کرد، آنان نیز سجده کردند.

معلوم است این گونه روایات چگونه پایه ی اسلام و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را تضعیف می کند. مسأله ی دیگر ارباب عجیبی بود که بر مسلمانان حکمفرما شد، مخصوصاً در زمان معاویه که هر که نفس می کشید، او را می کشتند. کم کم در اثر وقوع این مسایل، زمینه آماده شد که شخصی مثل یزید باکمال صراحت در میان مردم بگوید:

لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَيْرٌ جَاءَ وَلَا وَحَىٰ نَزَلَ

آیا برای امام حسین علیه السلام با وجود زمینه و اقتضا برای قیام، لازم و وظیفه اسلامی نبود که قیام کند؟

۱- نهج البلاغه، ۳۶۸

۲- غرانیق جمع غرنوق یا غرنیق است که به معنی یک نوع مرغ آبی یا جوان خوشرو می آید. افسانه غرانیق در تاریخ طبری (۷۶۲-۷۷) آمده و خاورشناسان آن را با آب و تاب بیشتری نقل کرده اند. برای اطلاع بیشتر به کتاب با ارزش "فروع ابدیت" ج ۱ ص ۳۴۰-۳۴۹ مراجعه فرمایید.

چیزی که باید گفت این است که ائمه طاهرین علیهم السلام راجع به عزاداری و زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام سفارش بسیار دارند و ثواب‌های بزرگی بر آن شمرده‌اند. در بعضی از آن روایات علت آن را احیای ولایت گفته‌اند. ما یکی از آن روایات بسیار را که صاحب و سائل الشیعه در کتاب مزار و سایل نقل نموده می‌آوریم و سپس توضیح مختصری در این باره می‌گوییم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِفُضَيْلٍ أَتَجْلِسُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ فَقَالَ نَعَمْ. فَقَالَ إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسُ أَحِبُّهَا فَأَحْبِبُوا أَمْرَنَا فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا. يَا فُضَيْلُ مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ قَدَرَ جَنَاحَ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ!

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ”آیا در مجالس عزا می‌نشینید و از مصایب ما یاد می‌کنید؟“ گفتم: آری. فرمود: خدا رحمت کند افرادی که ولایت را زنده می‌کنند. ای فضیل! هر که یاد ما کند یا نزد او از ما یاد شود و گریه کند، حتی به مقدار بال مگسی، خدا گناهان او را می‌آمرزد حتی به مقدار کف دریاها.“

قیام ابی عبدالله علیه السلام، قیام نظامی نبود؛ بلکه قیام عاطفی و تبلیغی بود. حسین علیه السلام نمی‌خواست شخص یزید و یزیدها را بردارد؛ بلکه می‌خواست شخصیت یزید و بنی امیه و بنی مروان را نابود کند؛ مردم را بیدار کند، مردم را به حکومت بشوراند، مردم را از حکومت متنفر کند. از این جهت بطور مخفی از مدینه بیرون رفت و وقتی مردم فوج فوج به مکه می‌آمدند، او از مکه حرکت کرد و روز عاشورا علاوه بر این که گاهی بدون اسلحه به میدان می‌رفت و سخنرانی عاطفی و تبلیغی می‌نمود، و علاوه بر این که گاهی قرآن را به میدان می‌برد و آنان را به قرآن قسم می‌داد که بیدار شوند، کودک شیرخوارش را نیز به میدان برد که او را روی دستانش شهید کردند، و سرانجام موجی در کربلا ایجاد کرد که عصر عاشورا تأثیر نهاد و اختلافی در میان لشکر یزید پدید آمد.

این موج را باید موج دیگری پیروی کند و آن موج دیگر، اسارت خاندان حضرت حسین علیه السلام بود. خاندان ابی عبدالله الحسین علیه السلام به واسطه اسارتشان، به واسطه تبلیغاتی که داشتند، موج عظیمی در کوفه و شام؛ بلکه همه ممالک اسلامی ایجاد کرد. حتی گفته شده که در مدت بیست سال قبل از قیام حسین علیه السلام یک انقلاب هم واقع نشد؛ ولی در مدت بیست سال بعد از قیام حسین علیه السلام، بیشتر از بیست انقلاب رخ داد که طی آن در سال دوم، دولت بنی امیه و در سال

بیستم، دولت بنی مروان به دست عبّاسیان برچیده شد .
 این موج دوم را موج دائمی دیگری باید مدد کند تا آن موج زنده بماند و آن موج سوّم، موج عزاء نوحه سرایی، گریه، سینه زنی، و زیارت حسین علیه السلام است. عزاداری علاوه بر آنکه روش شهادت و فداکاری و ایثار و شهادت پروری را به انسان می آموزد، و رهبر با کفایت می تواند به واسطه آن مجالس و آن دسته از احساسات مردم بهره گیرد، اضافه بر آن تعلیم و تعلّم عمومی نیز مرهون این مجالس است . تهذیب نفس خصوصاً صبر، استقامت، شجاعت و زیر بار ظلم نرفتن، از اثرات مستقیم آن است . نقش دیگر این گونه مجالس، زنده نمودن دو قانون است از قوانین بزرگ اسلام که امر به معروف و نهی از منکر باشد .

گریه برای حسین علیه السلام، تشکیل مجالس عزاء، دسته های عزاء، زیارت از دور و نزدیک، ایجاد بناهایی مثل حسینیه و سقاخانه، زنده نگاه داشتن ولایت است؛ زنده نگاه داشتن خون حسین علیه السلام است، شرکت در موج اوّل است؛ زنده نگاه داشتن روح انقلاب است، تا بالاخره به دست راهبرش حضرت بقیّة الله عجلّ الله تعالی فرجة الشریف تسلط بر جهان حاصل شود. اگر همه ی ثواب بر عزاداری، بر زیارت، بر تشکیل مجالس مترتب شده است، اصل زیارت، اصل تشکیل مجالس برای این است که این گونه مجالس؛ رمز پیروزی؛ رمز بقای شیعه؛ رمز زنده کردن ولایت، و بالاخره مردم را زیر پرچم حسین علیه السلام آوردن، و همه را هماهنگ با حسین علیه السلام و هدفش نمودن است.

● منابع

علاوه بر نهج البلاغه:

- ۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمد کاظم کتبی، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.
- ۲- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، به کوشش جواد قیومی، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق، بی تا.
- ۳- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- ۴- بحرانی، هاشم، مدینه المعاجز، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۵- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
- ۶- طبری، محمد بن جریر، تاریخ، لیدن، ۱۸۷۹م.
- ۷- قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، به کوشش طیب موسوی جزائری، قم، ق.
- ۸- قیومی، جواد، صحیفة الحسین، قم، ۱۳۷۴ش.
- ۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۱۰- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.

بحث کوتاهی درباره حضرت سجاد ؛ عَلِيّ بنِ الْحُسَيْنِ امام چهارم عليه السلام

اسم مبارک آن بزرگوار علی است و مشهورترین القاب آن حضرت زین العابدین و سجاد است و مشهورترین کنیه او ابامحمد و ابوالحسن است . مدت عمر آن بزرگوار همچون پدر بزرگوارش پنجاه و هفت سال است؛^۱ زیرا پانزدهم جمادی الاول سال سی و هشت از هجرت به دنیا آمد. تولد آن بزرگوار دو سال قبل از شهادت امیرالمؤمنین عليه السلام است و تقریباً بیست و سه سال با پدر بزرگوارش زندگی کرد . مدت امامت آن بزرگوار سی و چهار سال است .^۲

حضرت سجاد عليه السلام پدری چون حسین عليه السلام دارد و مادرش دختر یزدگرد^۳ پادشاه ایران است که دست عنایت حق به طور خارق العاده این دختر را به امام حسین می‌رساند.

شرافت این زن آن است که مادر نه نفر از ائمه طاهرين می‌شود و چنانچه حسین عليه السلام أَبُ الْأُمَمَةِ است، این زن نیز أُمُّ الْأُمَمَةِ است. اما از نظر فضایل انسانی: گرچه اهل بیت علیهم السلام وجه اشتراک در همه فضایل دارند و هیچ فرقی میان آنان از نظر صفات و فضایل انسانی نیست؛ اما امام سجاد عليه السلام از نظر گفتار و کردار شباهت تامی به جدشان امیرالمؤمنین عليه السلام دارد:

● ایمان امام سجاد عليه السلام

امیرالمؤمنین عليه السلام در دعای صباح می‌گوید: يَا مَنْ ذَلَّ عَلَيَّ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ "ای کسی که برهان وجود خود هستی!" حضرت سجاد نیز در دعای ابو حمزه ثمالی می‌گوید: بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي

۱- کلینی ، ۴۶۶/۱ .

۲- شیخ مفید ، ۱۳۷/۲-۱۳۹ .

۳- کلینی ، همانجا



بحث کوتاهی درباره حضرت سجاد: علی بن الحسین امام چهارم علیه السلام

عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَلَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ .

”تورا به خودت شناختم و تو دلالت نمودی مرا بر خودت و دعوت نمودی به خودت و اگر نبود، ترا نمی شناختم.“

این گونه کلمات، منتهای ایمان را می رساند و این همان ایمان شهودی است که امیرالمؤمنین می فرماید: **لَوْ كُشِفَتْ لِي الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِيناً**^۱
”اگر بر فرض محال ممکن بود خدا را به این چشم ظاهری دید و می دیدم، بر یقین من که الآن به ذات مقدس حق دارم، افزوده نمی شد.“

● علم امام سجاد

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: ”از من پرسید هر چه می خواهید، که به خدا قسم تمام وقایع را تا روز قیامت می دانم . حضرت سجاد نیز می گوید: ”اگر نمی ترسیدم که مردم در حق ما غلو کنند، وقایع را تا روز قیامت می گفتم .“

● تقوای امام سجاد علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَتِ الْأَقَالِيمُ السَّبْعَةَ وَمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْأَلُهَا جِلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»^۲
”به خدا قسم اگر تمام عالم هستی را به من دهند که به مورچه ای ظلم کنم و بی جهت پوست جوی را از دهان آن بگیرم، نمی کنم .“ حضرت سجاد علیه السلام نیز می فرمود:

تَعْصِي أَلَاةٍ وَأَنْتَ تُظْهَرُ حُبَّهُ هَذَا لَعَمْرِي فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ
لَوْ كُنْتُ تُظْهَرُ حُبِّهِ لَا طَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعُ^۳

”خداوند را معصیت می کنی و ادعا می کنی که او را دوست داری! به جان من این ادعا از عجایب امور است. اگر راستی خدا را دوست داشتی، او را اطاعت می کردی؛ زیرا محب همیشه مطیع محبوب است.“

در این اشعار نیز امام سجاد علیه السلام می گوید: محال است که خداوند را معصیت کنم؛ زیرا او را دوست دارم .

۱- آلوسی، (تفسیر)، ۲۷/۳؛ این حدیث شریف را بسیاری از علماء بزرگ مانند علامه حلی و شیخ بهائی، تفسیر نمودند که آن را مرحوم سید نعمه الله جزائری در کتاب شریف انوارالنعمانیه ج ۱ ب ۱ نقل نموده و آن را شیخ صدوق در ضمن خبری از خرّه دختر حلیمه سعدیه بیان نموده که آن بانوی پاکدامن در مجلس حجاج بن یوسف دیکتاتور معروف، افضلیت علی علیه السلام بر انبیاء بزرگ را اثبات نمود.

۲- نهج البلاغه، ۲۷۸۲

۳- مجلسی، ۲۴/۴۷، ۱۵/۶۷، ۱۷۴/۷۵

● عبادت امام سجّاد علیه السلام

درباره‌ی امیرالمؤمنین گفته شده است که روزها به ایجاد باغ و قنات برای فقرا و محتاجین مشغول بود، و تا به صبح عبادت می‌کرد. حضرت سجّاد علیه السلام نیز چنین بود، چه بسیار باغها و قنوات که به دست ایشان برای دیگران آباد یا ایجاد شد. عبادت و سجده او به حدّی بود که به زین العابدین و سجّاد ملقب شد.^۱

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که روز قیامت خطاب می‌شود: «کجا است زین العابدین؟» و می‌بینم که فرزندم علی بن الحسین علیه السلام جواب می‌دهد و می‌آید.^۲ از امام باقر علیه السلام روایت شده که: «پدرم را می‌دیدم که از کثرت عبادت، پاهای او ورم کرده، و صورت او زرد، و گونه هایش مجروح، و محل سجده‌ی او پینه بسته بود.»^۳

● سخاوت، فتوت و رأفت امام سجّاد علیه السلام

یکی از کارهای امیرالمؤمنین علیه السلام اداره کردن فقرا به طور مخفیانه بوده است. امیرالمؤمنین شبها خوراک، پوشاک و هیزم به خانه‌ی بینوایان می‌برد، و آن بینوایان حتی نمی‌دانستند که چه کسی آنها را اداره می‌کند. همچنین میان مورّخین مشهور است که امام سجّاد علیه السلام چنین بوده است.^۴ راوی می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که از مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت شد و گفته شد هیچ کس قدرت عمل امیرالمؤمنین را ندارد و شباهت هیچ کس به امیرالمؤمنین، بیشتر از علی بن الحسین علیه السلام نبوده است که صد خانواده را اداره می‌کرد. شبها گاهی هزار رکعت نماز می‌خواند. «از طریق اهل تسنن روایت شده است که چون حضرت سجّاد علیه السلام شهید گشت، روشن شد که آن حضرت صد خانواده را به طور مخفی اداره می‌کرده است.»^۵

● زهد امام سجّاد علیه السلام

چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام زاهد به تمام معنی بوده است و دل بستگی به مالی و به کسی جز به خدای متعال نداشته است؛ همچنین بوده است امام سجّاد علیه السلام. لذا به اصحاب خود سفارش می‌فرمود: **أَصْحَابِي، إِخْوَانِي، عَلَيْكُمْ بِدَارِ الْآخِرَةِ وَلَا أَوْصِيَكُمْ بِدَارِ الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ عَلَيْهَا وَبِهَا مُتَمَسِكُونَ أَمَا بَلَّغَكُمْ أَنَّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ: الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا.**

۱- مرعشی، ۱۳۲۸.

۲- شیخ صدوق، امالی، ۴۱۰؛ همو، علل الشرائع، ۲۳۱.

۳- طبرسی، ۴۸۷/۱.

۴- مجلسی، ۱۹۱۱؛ شیخ مفید، ۱۴۸۲.

۵- ابن شهر آشوب، ۱۵۳۴-۱۵۴.

وَقَالَ: مَنْ يَبْنِي عَلَيَّ مَوْجَ الْبَحْرِ دَارًا؟ تَلْكُمُ الدَّارُ الدُّنْيَا وَلَا تَتَّخِذُوهَا قَرَارًا.^۱
 ”ای یاران من! برادران من! مواظب خانه آخرت باشید. من سفارش دنیا را به شما نمی‌کنم؛ زیرا شما بر آن حریص هستید و به آن چنگ زده‌اید. آیا نشنیده‌اید که حضرت عیسی به حواریون می‌گفت: دنیا پل است، از روی آن بگذرید و به تعمیرش نپردازید! چه کسی روی موج آب خانه می‌سازد؟! موج دریا این دنیا است، به آن دلبستگی نداشته باشید.“

● شجاعت امام سجاد علیه السلام

شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام زبانزد خاص و عام است، و اگر گفتار امام سجاد علیه السلام را در مجلس ابن زیاد و در مجلس یزید و مخصوصاً خطبه آن بزرگوار را در مسجد شام در نظر بگیریم، شجاعت این بزرگوار نیز بر ما روشن می‌شود.

امیرالمؤمنین شجاعت خود را در میدان برای افرادی مثل عمرو بن عبود و مرّحَبِ خیبری به کار می‌برد و فرزند گرامی او امام سجاد علیه السلام، شجاعت را در مجلس ابن زیاد و مجلس یزید و روی منبر، در مسجد شام به کار برده است.

● سیاست امام سجاد علیه السلام

امیرالمؤمنین به اقرار همه مورخین از سنی و شیعه پاسدار اسلام بود و رأی و تدبیر او فوق العاده بود؛ چنانکه عمر بیشتر از هفتاد مورد گفته است: لَوْلَا عَلِيُّ لَهْلَكَ عُمَرُ؛ یعنی: ”اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود.“^۲

امام سجاد علیه السلام در مدت سی و پنج سال پاسدار شیعه بود. مورخین معتقدند که تدبیر امام سجاد علیه السلام، مدینه را و بسیاری از شیعیان را از دست کسانی چون یزید و عبدالملک مروان نجات داد.

● حلم امام سجاد علیه السلام

درباره‌ی امیرالمؤمنین گفتاری نقل شده و ایشان فرمودند: ”بر آدم بیخردی گذشتم که به من بد می‌گفت. از او صرف نظر کردم، گویی که او حرفی نزده است.“ درباره‌ی امام سجاد علیه السلام نیز گفتاری نقل شده است و ایشان فرمودند: ”بر کسی گذشتم که به من بد می‌گفت. بدو گفتم که

۱- شیخ صدوق، الخصال، ۶۵؛ شیخ مفید، الأمالی، ۴۳؛ مجلسی، ۱۰۷۷۰
 ۲- کلینی، ۴۲۴۷؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳۶/۴؛ شریف رضی، خصائص الائمة، ۸۵؛ متقی هندی، ۱۵۴/۱؛ طبری، ۵۸۳؛

اگر راست می‌گویی، خداوند متعال مرا رحمت کند، و اگر دروغ می‌گویی، خدا تو را بیمارزد.^۱

● تواضع امام سجّاد علیه السلام

آن حضرت با فقرا می‌نشست، با آنان غذا می‌خورد، از آنان دلجویی می‌کرد، به آنان لطف داشت و پناه آنان بود، برای آنان کار می‌کرد و از آنان پذیرایی می‌نمود، و دربارهی آنان به دیگران سفارش می‌کرد.

تاریخ نویسان اقرار دارند که امام سجّاد علیه السلام، دوست داشت فقیران، یتیمان و بینوایان سر سفره‌اش باشند. و با آنها بنشیند، غذا برای آنها آماده کند و حتی غذا در دهن آنان بگذارد.

● فصاحت و بلاغت امام سجّاد علیه السلام

فصاحت به معنی خوب سخن گفتن، مجاز، کنایه، لطایف و مثالها را به کار بردن است، و بلاغت سخن خوب گفتن، بجای سخن گفتن، از طول کلام بی‌فایده پرهیز داشتن است. فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین، مورد اقرار همه است، طوری که دربارهی نهج البلاغه گفته شده:

دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَفَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ .

”پایین‌تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق است.“ امام سجّاد علیه السلام، صحیفه کامله سجّادیه را به جهان عرضه داشت. صحیفه‌ای که چون آن نیامده و نخواهد آمد. صحیفه‌ای که در ضمن دعا، معارف اسلام، سیاست اسلام، اخلاق اسلام، اجتماعیات اسلام، حقانیت شیعه، حقانیت اهل بیت علیهم السلام، انتقاد از ظلم و ظالم، سفارش به حق و حقیقت، و بالاخره یک دوره معارف اسلامی را آموزش می‌دهد. صحیفه‌ای که محققین، اسم آن را أُخْتُ الْقُرْآن^۲، انجیل اهل بیت، زبور آل محمد نهاده‌اند. صحیفه‌ای که ابلهی با فصاحت ادعا کرده می‌تواند چون آن بیاورد. چون قلم به دست گرفت و نتوانست، دق کرد و مرد.^۳

● جهاد امام سجّاد علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگترین مجاهد اسلام است که توانست اسلام را از دست کفار و مشرکین نجات دهد؛ ولی فرزندش امام سجّاد علیه السلام گرچه در کربلا کشته نشد؛ اما وجودش، بقایش و اسارتش عامل بقای اسلام بوده است.

قیام ابی عبدالله الحسین علیه السلام درختی بود که در کربلا کاشته شد و آبیاری و به ثمر رساندن و

۱- مجلسی، ۱۳/۱۱: ابن شهر آشوب، ۱۵۷/۴.

۲- ابن طاووس، ۷۶.

۳- ابن شهر آشوب، ۱۳۷/۴.

نگاهداری از آن به دست امام سجاد علیه السلام و به دست زینب کبری سلام الله علیها انجام گرفت. تدبیر امام سجاد علیه السلام در اسارت، گریه‌های امام سجاد علیه السلام در مدینه، نوحه خوانی و روضه خوانیهای آن حضرت در مدت سی و پنج سال سخنرانیش، به موقع جهادی بود فوق العاده مفید و ثمر بخش که تحلیل سیاسی تاریخ، این مطالب را نشان می‌دهد.

● عفو و جوانمردی امام سجاد علیه السلام

اگر تاریخ درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید که چگونه از ابن ملجم مواظبت کرد و هنگامی که ظرف شیری را برای حضرت می‌آوردند؛ نیمی را می‌خورد و نیم دیگر را برای او می‌فرستاد، و درباره او وصیت و سفارش فراوان نمود، درباره امام سجاد علیه السلام نیز منقول است که: فرماندار مدینه که دل امام سجاد علیه السلام را خون کرده بود، از طرف عبدالملک مروان معزول شد و امر شد که او را به درختی ببندند و مردم بیایند و به او توهین کنند. امام سجاد علیه السلام نزد او رفت و او را دلداری داد و نزد عبدالملک مروان وساطت او را کرد که از این خواری نجات یابد. آن فرماندار معزول می‌گفت از علی بن الحسین علیه السلام و یارانش ترس دارم زیرا به آنها ظلم بسیار کردم.^۱

● اُبْهَتْ و شخصیت امام سجاد علیه السلام

درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شده که بسیار متواضع بود؛ ولی بزرگی شخصیت آن بزرگوار میان همه محفوظ بود. همچنین است فرزند عزیزش امام سجاد علیه السلام. در تاریخ ضبط است که هشام بن عبدالملک به حج آمده بود و کثرت جمعیت مانع شد که حَجْرُ الْأَسْوَدَ را استلام کند. پس در گوشه‌ای برای او فرشی انداخته و نشستند که امام سجاد علیه السلام وارد طواف شد و وقتی به حجر الاسود رسید، مردم کنار رفتند و حضرت مکرر استلام نمود. هشام فوق العاده ناراحت شد. یکی از اطرافیان پرسید: این مرد کیست که مردم چنین به او احترام دارند؟! هشام تجاهل کرد و گفت: نمی‌دانم! فرزدق آنجا بود، فی البداهه قصیده مفصلی درباره‌ی امام سجاد علیه السلام سرود. ما چند بیت از آن قصیده را می‌آوریم. تمام قصیده در مناقب ابن شهر آشوب موجود است:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائَتُهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ

مَا قَالَ لَا قَطُّ إِلَّا فِي تَشَهُدِهِ لَوْلَا التَّشَهُدُ كَانَتْ لَأَنَّهُ نَعْمُ
يُغْضِي حَيَاءً وَيُغْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ فَمَا يُكَلِّمُ إِلَّا حِينَ يَتَسَمُّ
مِنْ مَعَشَرَ حُبُّهُمْ دِينَ وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَقُرْبُهُمْ مُنْجَى وَمُعْتَصَمٌ
مُقَدَّمٌ بَعْدُ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ فِي كُلِّ فَرَضٍ وَمَخْتَمٌ بِهِ الْكَلِمُ

این مردی است که حجاز، خانه خدا، حل، حرم او را می‌شناسند. نه، در کلامش نیست - حاجت سائل را همیشه برآورده می‌کند جز در تشهد. که لا اله الا الله می‌گوید، و اگر تشهد در نماز نبود، نه او، همیشه آری بود؛ هنگام برخورد با مردمان چشمها را فرو می‌بندد، برای آنکه حیا دارد، و دیگران چشم فرو می‌بندند، به جهت ابتهتی که او دارد و سخن با او نمی‌گویند، مگر که آن بزرگوار تبسم کند. روز قیامت حُب آنها دین است و بغض آنها کفر است. قُرب و نزدیکی به آنان پناه و نجات انسانها است. در نمازها یاد آنها و اسم آنها مقدم بر هر چیزی است بعد از اسم خدای متعال. نمازها به اسم آنان تمام می‌شود. یعنی در نماز بعد از اسم خدا در اقامه، اسم اهل بیت است - و آخر مطلب که در تشهد آخر گفته می‌شود، باز اسم اهل بیت است. گفته شده که فرزاد به این اشعار آمرزیده شده است و به گفته جامی اگر اهل عالم به این اشعار آمرزیده شوند، جا دارد.^۱

● زندگی امام سجاد علیه السلام

می‌دانیم زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام پر تلاطم بود. در نهج البلاغه می‌فرماید: فَصَبْرَتْ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى^۲ یعنی: "صبر نمودم در مصایب نظیر کسی که خاری در چشم و استخوانی در گلو داشته باشد." و لی زندگی امام سجاد علیه السلام از زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار پرتلاطم‌تر بود. آن حضرت در بُحْبُوحه جنگ صفین به دنیا آمد. در زمان معاویه و آن جنایاتش، پرورش پیدا کرد. معاویه را با کشتارهای دسته جمعی شیعیان، یا اشاعه سب امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ها و بعد از نمازها دیده است. بعد، حماسه‌ی کربلا و اسارت، که هر روزی از آن چند بار مرگ است، مجلس ابن زیاد و مجلس یزید را با اهل بیت پدرش پشت سر نهاد. قضیه‌ی حرّه که ننگی است بر دامن مسلمانان را مشاهده کرد.

۱- محدث قمی، ۱۲۶-۱۲۷

۲- نهج البلاغه، ۴۶

یزید سال دوم سلطنت، شخصی را با پنج هزار لشکر به مدینه فرستاد و دستور قتل عام داد و سه روز مدینه را برای لشکریان خود مباح اعلام نمود.^۱

او شاهد قضیه‌ی عبدالله بن زبیر است - که همه‌ی بنی هاشم و من جمله محمد بن حنفیه را در شعب ابی طالب جمع نمود که بسوزاند و چون دشمن رسید، موفق نشد - شاهد مروان بن حکم بود که دشمن سر سخت اهل بیت علیهم السلام بود. شاهد حکومت عبدالملک مروان با فرماندارش حجاج بن یوسف ثقفی است. زندانی زندان حجاج بن یوسف است که در میان بیابانی، پنجاه هزار زندانی در آن زندان بود و دمیری در حیاةُ الحیوان می‌گوید: "خوراک آنها دو قرصه نان بود که بیشتر آن خاکستر بود. شاهد کشتار بیشتر از صد هزار نفر بود، به جرم دوستی با اهل بیت علیهم السلام. پنجاه و هفت سال در این دنیا زندگی کرد؛ ولی هر روز از آن برای آن بزرگوار قتلگاهی بود.

وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ اسْتُشْهِدَ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.

● منابع

علاوه بر نهج البلاغه:

- ۱- آلوسی، تفسیر، بی تا و بی جا.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمد کاظم کتبی، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.
- ۳- ابن طاووس، علی بن موسی، فتح الأبواب، به کوشش حامد خفاف، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
- ۴- شریف رضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة، به کوشش محمد هادی امینی، مشهد، ۱۴۰۶ق.
- ۵- شیخ صدوق، محمد بن علی، امالی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۶- همو، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ق/۱۳۶۲ش.
- ۷- همو، علل الشرائع، نجف اشرف، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م.
- ۸- همو، من لایحضره الفقیه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش.
- ۹- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
- ۱۰- همو، الأمالی، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ق.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن سهل، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۲- طبری، محمد بن جریر، المسترشد، به کوشش احمد محمودی، قم، [بی تا]
- ۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۱۴- متقی هندی، علی، کنز العمال، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- ۱۶- محدث قمی، الفصول العلیة، [بی تا و بی جا]
- ۱۷- مرعشی، نورالله، شرح احقاق الحق، به کوشش سید شهاب الدین نجفی، قم، بی تا.

۱- مدائینی از زهری روایت کرده که هفتصد نفر از جوه ناس (مردم شناس) از قریش و انصار و مهاجر و موالی کشته شد و از سایر مردمان غیر معروف از زن و مرد و حر و عبید، مقتولین ده هزار تن به شمار رفت... بعد از واقعه حره هزار زن بی شوهر فرزند زنا متولد کرد و ایشان را "أولاد الحره" نامیدند، و به قولی دیگر ده هزار زن و در اخبار الدول فرمانی است که با هزار دختر باکره زنا کردند (تممه المنتهی چاپ تهران).

بحث کوتاهی درباره حضرت محمد بن علی؛ باقر العلوم امام پنجم علیه السلام

اسم مبارک آن بزرگوار محمد، و لقب مشهور او باقر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن حضرت را طی روایاتی به این لقب ملقب فرمود. اکنیه مشهور آن حضرت، أبوجعفر و عمر مبارک ایشان مثل عمر پدر بزرگوار و جد بزرگوارشان حسین علیه السلام پنجاه و هفت سال بود. در اول رجب المرجب سال پنجاه و هفت هـ. ق، متولد شد و در سال ۱۱۴ از هجرت^۲ به دست ابراهیم بن ولید و به دستور هشام بن عبدالملک مسموم و شهید گردید. سه ساله بود که حماسه کربلا واقع شد و آن بزرگوار کربلا را مشاهده فرمود. بعد از حماسه کربلا، سی و چهار سال با پدر بزرگوار خود، زندگی پرتلاطمی را پشت سر نهاد. مدت امامت آن حضرت تقریباً نوزده سال بود.^۳

امام باقر علیه السلام دو امتیاز در میان ائمه علیهم السلام دارد. جد پدری ایشان امام حسین علیه السلام و جد مادری آن حضرت امام حسن علیه السلام است. از این جهت در حق ایشان گفته شده: «علوی من علویین و فاطمی من فاطمیین و هاشمی من هاشمیین»^۴ از نظر نسبت امتیاز فوق العاده را دارا است. خصوصاً این که مادر ایشان فاطمه دختر امام حسن علیه السلام زنی بسیار عالمه و مقدسه بود. از امام صادق نقل شده که فرمود: «جدّم صدیقه ای بود که در میان اولاد امام حسن مثلش دیده نشده است»^۵ و نیز خرق عادت از ایشان نقل می کند و می فرماید: «مادرم پای دیواری نشسته بود که دیوار فرو ریخت. مادرم گفت: ساقط نشو به حق مصطفی که خداوند اذن نداده است که

۱- طبرسی، ۲۶۸/۱

۲- کلینی، ۴۷۲/۱

۳- همانجا

۴- طبرسی، ۴۹۸/۱

۵- کلینی، ۴۶۹/۱؛ کانت صدیقه لم تدرک فی آل الحسن امرآه مثلها

ساقط شوی دیوار باقی ماند تا جدّه‌ام از پای آن گذشت»^۱.
 امتیاز دیگر آن که وی پایه گذار انقلاب فرهنگی شیعه محسوب می‌شود. گرچه انتشار معارف شیعه به دست امام صادق علیه السلام صورت گرفت؛ ولی به دست امام باقر پایه گذاری شد.
 در دوران امام باقر علیه السلام دولت بنی امیه رو به زوال بود. مردم از آنها متنفر بودند. به علت وجود کسی چون عمر بن عبدالعزیز، که علاوه بر این که نفع بزرگی برای شیعه داشت، ضرر بزرگی نیز برای بنی امیه داشت و اختلاف شدیدی که در ممالک اسلامی پدید آمده بود و هرکسی از گوشه ای قیام می‌کرد، خلفا به سرعت تغییر می‌کردند — چنان که در طول امامت نوزده ساله امام باقر علیه السلام، پنج خلیفه روی کار آمدند: ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک. پس موقعیت مناسبی برای آن حضرت که از ظلم بنی امیه فارغ شده بود، پدید آمد که انقلاب علمی آغاز نماید. بزرگانی از عامّه و خاصّه در اطراف ایشان جمع شدند و حقایق، لطایف و سرانجام معارف اسلام را منتشر کردند. از این جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان لقب باقر داده است. ابن منظور می‌گوید: لُقِبَ بِهِ لِأَنَّهُ بَقَّرَ الْعِلْمَ وَ عَرَفَ أَصْلَهُ وَ اسْتَبَطَّ وَ تَوَسَّعَ فِيهِ وَ التَّبَقُّرُ التَّوَسُّعُ.

”امام باقر علیه السلام، ملقب به این لقب است چون شکافنده علم است. پایه علوم اسلامی را شناخت و فروع آن را درک فرمود و آن را توسعه داد.“ و ریشه تبقر به معنی توسعه است.
 عامّه و خاصّه نقل می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله انصاری فرموده است:
 يَا جَابِرُ يُوشِكُ أَنْ تَبْقَى حَتَّى تَلْقَى وَ لَدَا لِي مِنَ الْحُسَيْنِ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ يَبْقَرُ عِلْمَ النَّبِيِّينَ بَقْرًا، فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ.^۲

”ای جابر! تو زنده می‌مانی و مردی از اولاد حسین علیه السلام را که نامش محمد است ملاقات می‌کنی که او علم انبیا را می‌شکافد. هنگامی که او را دیدی، سلام را به او برسان.“ جابر وقتی سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به امام باقر علیه السلام رسانید، حضرت فرمودند: ”وصیت کن که در این چند روزه می‌میری.“ جابر گریست و گفت: از کجا می‌گویی؟ حضرت فرمودند: ای جابر! به خدا قسم، پروردگار عالم علم گذشته و آینده را تا روز قیامت به من عنایت فرموده است. حضرت باقر علیه السلام را باقر نامیده‌اند؛ چون انتشار دین و معارف اسلامی را او شالوده ریزی کرده است. مفید در ارشاد

۱- همانجا.

۲- ابن شهر آشوب، ۱۹۷۴.



گوید: "افرادی از اصحاب رسول الله ﷺ که مانده بودند؛ نظیر جابر بن عبدالله انصاری و بزرگان از تابعین رؤساء مسلمین از فقها و غیر فقها نظیر جابر جعفی، کیسان سخیانی، امین مبارک، زهری، اوزاعی، ابوحنیفه، مالک، شافعی و زیاد بن منذر، از امام باقر علیه السلام روایت نقل می‌کنند. همچنین مُصَنِّفِیْ نَظِیر طَبْرِی، بلاذری، سلامی، خطیب، ابوداود، اسکافی، مروزی، الاصفهانی، بسیط و نقاش و غیر هم از امام باقر علیه السلام روایت نقل می‌کنند.^۱ این افراد از علمای عامه هستند که بعضی از آنان به فیض محضر امام رسیده‌اند، و بسیاری از علمای اهل تسنن اقرار دارند که حضرت، بزرگترین عالم زمان خویش بوده است. حتی حکم بن عتیبه یکی از علمای بسیار بزرگ عامه در تفسیر این آیه شریفه: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ**^۲ گفته است: **«وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ مِنْهُمْ»**؛ یعنی به خدا قسم محمد باقر از مُتَوَسِّمِينَ است. عبدالله بن عطا که او نیز از علمای عامه است، می‌گوید: **مَا رَأَيْتُ الْعُلَمَاءَ عِنْدَ أَحَدٍ أَصْفَرَ عِلْمًا مِنْهُمْ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ لَقَدْ رَأَيْتُ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ عِنْدَهُ كَأَنَّهُ مُتَعَلِّمٌ»**^۳.

"ندیدم دانشمندان را که نزد کسی چنین خویش را کوچک پندارند که نزد امام باقر علیه السلام کوچک بودند. حکم بن عتیبه نزد امام باقر علیه السلام فقط یک شاگرد بود." خواص اصحاب امام باقر علیه السلام و همچنین افرادی که از او روایت نقل می‌کنند، بیشتر از چندین هزار نفرند. ولی افراد فوق العاده مبرزی در میان آنها وجود دارند که جداً باید گفت فخر شیعه هستند. اجماع شیعه بر این است که در میان اصحاب رسول الله و تابعین آنها که شاگردان اصحاب هستند و آن شش نفر عبارتند از: زراره معروف، الخربوز، ابوبصیر، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم و یزید بن معاویه، که یکی از آنها مثل محمد بن مسلم سی هزار روایت از امام باقر علیه السلام روایت کرده،^۴ و می‌گوید این روایات از اسرار است که به کسی نباید بگویم.

امام باقر علیه السلام دو امتیاز عالی علاوه بر امتیازهایی که برای ائمه علیهم السلام وجود دارد، در میان ائمه‌ی دین دارند و از زبان ایشان به بعضی از آن امتیازها اشاره شده است.

ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرموده‌اند: **نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ وَ نَحْنُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ، نَحْنُ أُمَّةُ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى وَ نَحْنُ الْعِلْمُ الْمَرْفُوعُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا وَ نَحْنُ السَّابِقُونَ وَ نَحْنُ الْآخِرُونَ، مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحِقِّ وَ مَنْ تَخَلَّفَ**

۱- همو، ۱۹۵۴

۲- و آنها لیسبیل مقیم (حجر، ۷۵، ۷۶) امام صادق (ع) می‌فرماید: نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ وَ السَّبِيلُ فِيمَا مَقِيمٌ (کلینی، ۲۱۷۱)

۳- ابن عساکر، ۲۷۷۵۴؛ ابن شهر آشوب، ۲۰۴۴.

۴- همو، ۱۹۵۴؛ شیخ مفید، ۲۴۶.



عَنَا عَرِقٌ، نَحْنُ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَنَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ وَنَحْنُ الطَّرِيقُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ مِنْ نَعَمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَنَحْنُ الْمَنْهَاجُ وَنَحْنُ مَعْدِنُ النَّبُوءَةِ وَنَحْنُ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَنَحْنُ أُصُولُ الدِّينِ وَإِلَيْنَا يَخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةُ وَنَحْنُ السَّرَاجُ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا وَنَحْنُ السَّبِيلُ لِمَنْ اقْتَدَى بِنَا وَنَحْنُ الْهُدَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ وَنَحْنُ عُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَنَحْنُ الْجُسُورُ وَنَحْنُ الْقَنَاظِرُ مَنْ مَضَى عَلَيْنَا أَسْبَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا مَحِقٌ وَنَحْنُ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ وَبِنَا يَصْرِفُ اللَّهُ عَنكُمُ الْعَذَابَ مَنْ أَبْصَرَ بِنَا وَعَرَفْنَا وَعَرَفَ حَقَّنَا وَأَخَذَ بِأَمْرِنَا فَهُوَ مِنَّا.^۱

این خطبه شریفه اشاره به آیات قرآن و روایات قطعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

”ما جنب خداوند متعالیم، جنب به معنی پهلو است و عرب چنانچه از وجه که به معنی صورت است اراده ذات می کند و از ید که به معنی دست است اراده قدرت می کند، از جنب، اراده قرب می کند، و چون اهل بیت علیهم السلام منتهای قرب الهی را دارند، به آنها جنب الله گفته می شود. این جمله امام باقر علیه السلام اشاره است به آیه ای که در سوره زمر است:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ^۲ یعنی: ”توبه کنید قبل از این که بگوئید ای وای به من و تفریط گری من درباره خدا!“ بنابراین تفسیر، معنی چنین می شود: ای وای به من که سر و کاری با اهل بیت نداشتم. ماییم حبل الله، این جمله اشاره است به آیه شریفه

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^۳.

یعنی «چنگ بزنید به ریسمان محکم خدا و متفرق نشوید.» ماییم از جمله رحمت واسعة پروردگار که بر بنده ها دارد. جمله اشاره است به آیه شریفه «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۴؛ یعنی رحمت من هر چیزی را فراگرفته است. در روایات آمده است که رحمت واسعة خدا حقیقت اهل بیت علیهم السلام است. ماییم که خلقت عالم از ابتدا تا انتها به دلیل ما است و خداوند به دلیل ما عالم را خلق نمود. این جمله که در زیارات نیز دیده می شود، اشاره به آیه شهادت است: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا^۵؛ یعنی: ”و همانا ما شما - اهل بیت - را مستکمل آفریده ایم تا شاهد مردم باشید و رسول اکرم نیز شاهد بر شما.“ و در روایات فراوان است که این شهادت واسطه فیض است. ما امامانی

۱- ابن شهر آشوب، ۳۳۶۳.

۲- زمر، ۵۶.

۳- آل عمران، ۱۰۳.

۴- اعراف، ۱۵۶.

۵- بقره، ۱۴۳.



هستیم. رهنما و چراغ‌های درخشان و علم افراشته شده برای مردم. ماییم سابقون و آخرون؛ یعنی اول ماییم و آخر ماییم - باز اشاره به واسطه فیض است - هر که به ما پناه برد، رستگار می‌شود و هر که از ما تخلف کند، غرق خواهد شد. جمله اشاره است به حدیث نبوی که به طور متواتر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مثل اهل بیت، کشتی نوح است هر که به آنان تمسک جوید، رستگار، و هر که از آنان تخلف کند، غرق خواهد شد» ما راهنمای افراد هستیم در روز قیامت که رستگارند. ماییم حرم الله که احترام ما در میان مردم محفوظ است. جمله ما راه مستقیم هستیم، اشاره به آیه **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** دارد. از جمله نعمتهای خدا بر بندگان هستیم.

اشاره است به آیه شریفه: **وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ**.^۱ یعنی: «پروردگار عالم مثل زد به قریه ای که عقیده و امنیت و نعمت مثل باران برای آنها می‌بارید. آنان به نعمت خدا کفر ورزیدند؛ پس پروردگار عالم لباس قحطی و ناامنی را بر آنان پوشانید، در قبال آنچه انجام می‌دادند». راه حق و حقیقت هستیم و معدن نبوت. آنچه پیامبر داشته ما داریم، و رسالت در خانه ما فرود آمده است: **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**.^۲ ما پایه‌های اسلام هستیم که از نور ما، بهره ببرند. ماییم **عُرْوَةُ الْوَثْقَى** اسلام. اشاره به آیه شریفه است: **وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوَثْقَى لَأَنْفِصَامَ لَهَا**،^۳ یعنی: «هر که ایمان به خدا آورد، به دستاویز محکمی دست زده که ناگسستنی است». ما هستیم پای هر کس که بخواهد به حق رسد و از ضلالت نجات یابد و به بهشت رود، باید ما را طی کند و از ما راهنمایی گیرد. هر که از ما عبور کرد سبقت برد، و هر که تخلف کند، نابود شود. بزرگترین حافظ اسلام هستیم. ماییم که به دلیل وجود ما عذاب دنیوی و اخروی از بندگان برطرف می‌شود. هر که ما را شناخت و حق ما را شناخت و دستورات ما را اجرا کرد، از ما است - رستگار خواهد شد - . باید گفت این خطبه دارای اشارات و کنایات و لطایف فراوان است و باید کتابی درباره‌ی این خطبه نگاشت. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام اضافه بر فضائلی که همه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دارند و حضرت در این خطبه به بعضی از آنها اشاره نموده است، دو امتیاز

۱- متقی هندی، ۲۱۶/۶؛ خطیب بغدادی، ۱۹/۱۲؛ سیوطی ۷۱/۱

۲- نحل، ۱۱۲

۳- انعام، ۱۲۴

۴- بقره، ۲۵۶

عالی دارد که فی الجمله در باره‌ی آن سخن گفتیم.

مورخین درباره‌ی سؤال و جواب آن راهب نصرانی با امام باقر علیه السلام مطالبی نوشته‌اند که ما خلاصه‌ای از آن را می‌آوریم.^۱

هشام عبدالملک، حضرت باقر علیه السلام را به شام احضار نمود. آن بزرگوار همراه با امام صادق علیه السلام به طرف شام حرکت کردند. در بین راه راهبی را دیدند که ارادتمندان به دور او حلقه زده بودند، تا راهب آنان را نصیحت کند. حضرت باقر علیه السلام وارد جمع آنان شد. ابهت و تجلی نور امام باقر علیه السلام، راهب را تحت تأثیر قرار داد. آنگاه از حال آن بزرگوار استفسار کرد و مسایلی پرسید. مسایل او گرچه از نظر ما عوامانه است و با مقام قدس علمی حضرت باقر علیه السلام مناسبتی ندارد؛ ولی در آن دوره جهل، مسایلی بود بزرگ که توانست راهب و اطرافیانش را مسلمان کند:

– ساعتی که نه از روز است و نه از شب؟

فرمودند ساعت‌های بین الطلوعین می‌باشد که از ساعت‌های بهشت است. در آن ساعت‌ها می‌توان آخرت را آباد کرد و سعادت دو جهان را به دست آورد.

– می‌گویند اهل بهشت فضولات ندارند، نشانه آن در این دنیا چیست؟

حضرت فرمودند: نشانه آن بچه‌ای است که در شکم مادر است.

– می‌گویند نهمتهای بهشت پایان ناپذیر است، نشانه آن در دنیا چیست؟

حضرت فرمودند: نشانه آن علم است که هر چه از آن بهره‌گیرند، نقصان ندارد.

– آن دو برادر که با هم متولد شدند و با هم مردند، اما عمر یکی از آنان پنجاه سال و عمر دیگری صد و پنجاه سال، چه کسانی بوده‌اند؟

حضرت جواب دادند: آن دو برادر عزیز و عزیز بوده‌اند که قرآن از آنها خبر می‌دهد که عزیز چون در زنده شدن مرده هادر روز قیامت تردید کرد، پروردگار عالم جان او را صد سال گرفت سپس زنده کرد. آن راهب پس از شنیدن جوابهای حکیمانه، با اطرافیانش مسلمان شد.^۲ شأن ائمه طاهرين علیهم السلام در تاریخ ناشناخته مانده است، گرچه ابن حَجَر متعصّب در حق او گفته است: هُوَ بَاقِرُ الْعِلْمِ وَ جَامِعُهُ وَ شَاهِدُ عِلْمِهِ وَ رَافِعُهُ صَفَى قَلْبُهُ وَ زَكَا عِلْمُهُ وَ عَمَلُهُ وَ طَهَّرَتْ نَفْسُهُ وَ شَرَفَ خَلْقُهُ وَ عَمِرَتْ أَوْقَاتُهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَهُ مِنَ الرُّسُوحِ فِي مَقَامَاتِ الْعَارِفِينَ مَا يَكِلُ عَنْهُ أَلْسِنَةُ الْوَاصِفِينَ

۱- شبر، ۲۳/۳ و ۲۴.

۲- منتهی الامال، ۲، باب ۷ ف ۵

۳- شیروانی، ۲۶۲.

وَلَهُ كَلِمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي السُّلُوكِ وَالْمَعَارِفِ لَا تَحْتَمِلُهَا مِنَ الْعَجَالَةِ.^۳

« او جامع علوم و شکافنده علم و توسعه دهنده علم بود . او نمایانگر علم بود و علم را رفعت داد . قلب اومهدب و علم و عمل او پاک بود. او طاهر و مطهر بود، خُلق او عالی بود و عمر او در اطاعت خداوند صرف شد . تبخّری در عرفان داشت که زبان، گویای آن نیست. سخنان او در عرفان و سیر و سلوک به حدّی است که نمی تواند در این گفتار ضبط شود.» صاحب جنّات الخلود که شیعه است می گوید: « اکثر اوقات او صرف اطاعت خدا می شد. از خوف خدا می گریست. بسیار متواضع بود . تمام روزها بر سر مزارع می رفت و کار می کرد و آنچه به دست می آورد، در راه خدا صرف می نمود . سخی ترین مردم بود و تمام علما نزدش می آمدند. علمشان قطره ای بود در مقابل دریا، و نظیر امیرالمؤمنین عليه السلام چشمه های حکمت از اطرافش می جوشید و در مقابل جلالتش هر جلیلی کوچک بود.»

در خاتمه، معجزه های از معجزات آن حضرت را یاد آور می شویم: کلینی از ابوبصیر نقل می کند که نزد امام باقر عليه السلام رفتم و گفتم: شما وارث رسول اکرم صلى الله عليه وآله هستید؟ فرمودند: آری . گفتم: رسول الله وارث انبیاست و آنچه آنان می دانند او می داند؟ فرمود: آری، چنین است . گفتم: بنابراین شما قدرت دارید که مرده را زنده کنید و کور مادرزاد و مرض برص را شفا دهید، چنانچه قرآن درباره عیسی علیه السلام فرموده است؟ فرمود به اذن پروردگار قدرت داریم. سپس فرمود جلو بیا ! چون جلو رفتم دست مبارک خود را به چشم های من زد و من بینا شدم. سپس به من فرمودند: ابوبصیر! آیا می خواهی بینا باشی؛ ولی در روز قیامت مثل مردم، حساب و کتاب و مشقّت های آخرت را دارا باشی، یا کور باشی ولی در آخرت بدون محاسبه به بهشت روی؟ ابوبصیر می گوید: کوری را انتخاب کردم.^۱

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمد کاظم کتبی، نجف اشرف، ۱۳۷۶/ق/۱۹۵۶م.
- ۲- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۵/ق/۱۹۹۵م.
- ۳- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷/ق/۱۹۹۷م.

- ٤- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، درالمنثور، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ٥- شبر، عبدالله، جلاءالعیون، بیروت، [بی تا]
- ٥- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ١٤١٤ق/ ١٩٩٣م.
- ٦- شیروانی، حیدر علی بن محمد، مناقب أهل بیت، به کوشش محمد حسون، مطبعة المنشورات الإسلامية، ١٤١٤ق، بی جا.
- ٧- طبرسی، فضل بن سهل، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، ١٤١٧ق.
- ٨- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ١٣٨٨ق.
- ٩- لکهنوی، حامد حسین، نفحات الأزهار، بی تا و بی جا.
- ١٠- متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال، به کوشش بکری حیانی و صفوة السفاء، بیروت، ١٤٠٩ق/ ١٩٨٩م.

بحث کوتاهی درباره

حضرت جعفر بن محمد الصادق؛ امام ششم علیه السلام

اسم مبارک ایشان جعفر و کنیه مشهور آن حضرت ابی عبد الله و لقب مشهور ایشان صادق است. عمر مبارک آن بزرگوار شصت و پنج سال بود.^۱ در سال هشتاد و سوم هجرت^۲ و بنابر مشهور در هفدهم ربیع الاول که روز ولادت با سعادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است به دنیا آمد و در ۲۵ شوال المکرم سال صد و چهل و هشت به امر منصور دوانیقی مسموم و شهید شد. مدت امامت آن بزرگوار سی و چهار سال بود.^۳

حضرت صادق علیه السلام در این سی و چهار سال، شیعه را زنده کرد. خدمات آن حضرت به شیعه به حدی است که شیعه را جعفری می گویند. این امتیازی مهم برای امام صادق علیه السلام است. غالب روایات شیعه از امام صادق علیه السلام نقل شده است. مرحوم محقق رحمه الله در معتبر می گوید: در فنون مختلفه اسلامی، به قدری از امام صادق علیه السلام روایت شده است که عقل در تحیر است.

بزرگان شیعه و سنی اقرار دارند که چهار هزار نفر از امام صادق علیه السلام روایت نقل نموده اند.^۴ کشتی می گوید: ابان بن تغلب سی هزار روایت از امام صادق علیه السلام نقل نموده است. نجاشی به نقل از و شاکفته است: نهصد نفر از بزرگان را در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله دیدم که همه می گفتند: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ.

چون عمر امام صادق علیه السلام در پایان دولت بنی امیه و اول دولت بنی عباس واقع بود و این دو

۱- کلینی، ۴۷۲/۱

۲- همانجا

۳- همو، ۴۷۵/۱

۴- ابن شهر آشوب، ۴۳۲/۳، ۳۷۲/۳؛ شیخ مفید، ۱۷۹/۲.



دولت قدرتی نداشتند، دولت بنی امیه رو به زوال بود و دولت بنی عباس هنوز قدرتی نیافته بود، از این جهت توانست به نشر معارف اسلامی بپردازد و چندین هزار دانشمند در علوم اسلامی در عالم اسلام تربیت کند. امام صادق علیه السلام در فقه شاگردانی چون: جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بُکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان را که فقهای بزرگ اسلامند، به اسلام هدیه کرد که از اصحاب اجماع بودند؛ یعنی امامیه روایات آنان را بدون تفحص و چون و چرا می پذیرد. در علم کلام شاگردانی چون هشام بن حکم و مفضل، و در تفسیر کسی مثل اَبی حمزه ثمالی را به عالم اسلام تحویل می دهد. در مدت عمر سی و چهار ساله ایشان، مذهب تشیع رونق گرفت. ولی در دولت منصور دوانیقی علاوه بر محدودیت هایی که برای ایشان پدید آمد و به عناوین مختلف از درس و تماس با ایشان و از انتشار روایات جلوگیری شد، افرادی را نیز در مقابل ایشان ساختند و از آنان فوق العاده طرفداری شد، تا از این راه بتوانند نور معنویت امام صادق علیه السلام را خاموش کنند.

ابو حنیفه، قتاده و امثالهم را در فقه، سُفیان ثوریها را در عرفان، ابن اَبی العَوجاءها را در عقاید ساختند؛ ولی روشن بود که این گونه افراد نمی توانستند در مقابل آن بزرگوار بایستند. نقل شده که منصور جلسه ای تشکیل داد که امام صادق علیه السلام را علاوه بر بی احترامی مُجاب کنند! قتاده چهل مسأله غامض تهیه کرد که از امام صادق علیه السلام بپرسد. چون امام صادق علیه السلام وارد جلسه شد، ناگهان همه برخاستند و امام صادق علیه السلام را بالای مجلس جا دادند. ابهت امام، مجلس را فراگرفت. سکوت بر جلسه حکمفرما بود تا این که امام صادق علیه السلام سکوت را شکست و از قتاده پرسید: سؤالی داری؟

قتاده گفت: یا بن رسول الله! آیا پنیر خوردن حلال است؟

امام تبسم نمودند و فرمودند: مسایل تو از این قبیل است؟

قتاده گفت: نه به خدا، من چهل مسأله مشکل تهیه کرده بودم؛ ولی ابهت تو همه را از یاد من برد. امام صادق علیه السلام فرمود می دانی در حضور چه کسی نشسته ای؟ نزد کسی هستی که خداوند درباره اش فرموده است: **فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. رِجَالٌ لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.**^۱



«در خانه هایی که خدا خواسته است مرتفع باشند - شخصیت اجتماعی دارند، اُبَهِت آنان در دلها است - خانه هایی که در آنها همیشه، هر صبح و شام ذکر خدا را تسبیح می کنند، مردانی که دادوستد، آنها را از یاد خدا باز نمی دارد».

قتاده گفت: یا بن رسول الله! آن خانه ها، خانه های خستی و گلی نیست، آن خانه ها، بدن های مطهّر شما است. راجع به امثال ابن اَبی العوجاءها نیز باید گفت همان طور که امیرالمؤمنین صاحب مالک اشتری بود که چون شیر غرآن لشکر معاویه را پایمال می کرد، امام صادق علیه السلام نیز کسی چون هشام بن حکم را داشت که ابن اَبی العوجاءها در مقابلش چون روباهی در چنگال شیر بودند، و بحث های آن بزرگوار با دشمنان اهل بیت علیهم السلام در تاریخ ضبط است. بنی عباس چون نتوانستند از این راه های مرموز نتیجه بگیرند، امام صادق علیه السلام را در مضیقه شدیدی قرار دادند. درس او تعطیل و ایشان را خانه نشین کردند. حتی راوی می گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام رفتیم و دیدم «الْبَابُ عَلَيْهِ مُغْلَقٌ وَالسِّرُّ عَلَيْهِ مَرْحَى» یعنی: در اتاقی با پرده های آویخته ممنوع از ملاقات با دیگران بود؛ تا سرانجام ایشان را مسموم و شهید کردند».

● فضایل امام صادق علیه السلام

فضایل امام صادق علیه السلام بیش از آن است که بتوان ذکر کرد. جمله ای از مالک بن انس امام مشهور اهل سنت است که: «بهتر از جعفر بن محمد، هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و در هیچ قلبی خطور نکرده است»^۱. از ابو حنیفه نیز این جمله مشهور است که گفت: «مَا رَأَيْتُ أَفْقَهُ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ»^۲؛ یعنی: «از جعفر بن محمد، فقیه تر ندیدم» و اگر از زبان خود آن حضرت بشنویم، ضریس می گوید: امام صادق علیه السلام در این آیه شریفه: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۳ یعنی: «هر چیز فانی است، جز وجه خدای متعال». فرمود: «نَحْنُ الْوَجْهُ الَّذِي يُوتَى اللَّهُ مِنْهُ»؛ یعنی ماییم آینه ای که خداوند از آن آینه شناخته می شود. بنابراین امام صادق علیه السلام فرموده است که او آینه ذات حق تعالی است.

● ایمان امام صادق علیه السلام

ما چند خبر از اخبار غیبی امام صادق علیه السلام را نقل می کنیم که خود دلالت بر ایمان شهودی آن حضرت دارد:

۱- ابن شهر آشوب، ۳۹۶۳
 ۲- همانجا
 ۳- قصص، ۸۸

— محمد بن عبدالله می گوید: « عبدالحمید که یکی از راویان فقه شیعه است، در زندان بود. روز عرفه در مکه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از زندان و مضیقه عبدالحمید با ایشان صحبت کردم. امام صادق علیه السلام دعا کردند و بعد فرمودند: رفیقت از زندان آزاد شد. موقعی که از مکه برگشتم و با عبدالحمید تماس گرفتم، معلوم شد همان ساعت که امام صادق علیه السلام دعا کرد و بعد خبر آزادی عبدالحمید را داد، او از زندان آزاد شد»^۱.

— مهزم می گوید: « برای دیدن امام صادق علیه السلام به مدینه رفتم و منزلی اجاره کردم. پس از مدتی تمایلی به کنیز صاحب خانه پیدا کردم و روزی دست او را باشهوت فشار دادم. همان روز به خدمت امام رسیدم و حضرت فرمودند: امروز کجا بودی؟ من به دروغ گفتم که صبح رادر مسجد به سر آوردم. حضرت فرمودند: *أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا لَا يُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ*؛ یعنی: آیا نمی دانی به مقام ولایت، جز با ورع و پرهیزکاری نمی توان رسید؟^۲

— ابوبصیر می گوید: « روزی من جنب بودم و چون دیدم که عده‌ای به خدمت امام صادق علیه السلام می روند، من هم با حالت جنابت رفتم. حضرت فرمودند: آیا نمی دانی به خانه‌های ما جنب نباید وارد شود؟^۳

— شقرانی می گوید: « روزی منصور دوانیقی به افرادی جایزه و عطا می داد. من هم بر در خانه او ایستاده بودم که امام صادق علیه السلام آمد. جلو رفتم و از ایشان خواستم که از منصور برای من هم عطایی بگیرد. حضرت در مراجعت چیزی را که برایم گرفته بود، به من داد و فرمود:

الْحَسَنُ لِكُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنْهَا، الْقَبِيحُ لِكُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ لِمَكَانِكَ مِنْهَا .

کار نیکو از هر که سرزند خوب است و از تو بهتر؛ چون منسوب به مایی، و کار زشت از هر که سرزند بد است و از تو بدتر؛ چون منسوب به مایی».

شقرانی می گوید: «این کلام اشاره‌ای بود به کار زشت من؛ زیرا گاهی درخفا شراب می خوردم»^۴.

● علم حضرت صادق علیه السلام

راجع به علم امام صادق علیه السلام از زبان ایشان چند جمله نقل می کنیم:

علاء بن سبابه می گوید، امام صادق علیه السلام فرمودند: « من آگاهم از آن چه در آسمان و زمین است

۱- ابن شهر آشوب، ۳۶/۳.

۲- همو، ۳۵۲/۳.

۳- همانجا.

۴- قمی، ۱۵۹.



و آنچه در بهشت و جهنم است، و من آگاهم به گذشته و به آینده تا روز قیامت . سپس ادامه دادند: این علم را از قرآن می دانم، به قرآن تسلط دارم، چون تسلط بر کف دستم . خداوند متعال در قرآن فرموده است که: قرآن بیان کننده همه چیز است ^۱.

بُکیرِ بنِ اَیْنِ می گوید: « امام صادق علیه السلام فرمودند: من آگاهم به آنچه در آسمان ها و زمین است، و آنچه در دنیا و آخرت است .

چون دیدند که این کلام پیش بعضی سنگین آمد، فرمودند: ای بُکیر! من این علم را از قرآن می دانم؛ زیرا در قرآن است وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ^۲.

- صفوان بن عیسی می گوید: « امام صادق فرمود: من علم اولین و آخرین را می دانم، می دانم آنچه در صلب پدرها و رحم مادرها است . » ^۳

● صبر امام صادق علیه السلام

اسماعیل که پسر بزرگ امام صادق علیه السلام بود، از دنیا رفت. امام صادق علیه السلام با کمال خوشرویی از مردمی که برای تعزیت آمده بودند، پذیرایی فرمود، بقدری که مورد تعجب شد . از حضرت در این مورد سؤال نمودند، آن بزرگوار فرمودند: « باید تسلیم امر خداوند بود ^۴ . در مصیبت دیگری فرمودند: « ما اهل بیت قبل از مصیبت، فعالیت خود را انجام می دهیم؛ ولی چون مصیبت آمد، راضی و تسلیم تقدیر الهی هستیم ^۵ .

● حلم امام صادق علیه السلام

نقل نموده اند که امام صادق علیه السلام غلامش را دنبال کاری فرستاد و چون غلام دیر کرد، خود حضرت به دنبال آن کار رفت و در وسط راه دید غلام خفته است.

حضرت او را باد زد، تا بیدار شد. پس به او فرمود: خوب است شبها بخوابی و روزها کار کنی ^۶.

● عفو امام صادق علیه السلام

به امام صادق علیه السلام خبر رسید که پسر عموی شما در میان مردم به شما ناسزای بسیار گفت: حضرت بلند شد دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز با رقت شدید گفت: « خدایا! من از حق خودم گذشتم، تو اَکْرَمُ الْأَکْرَمِیْنِ؛ از او در گذرو به کردارش گرفتار نکن. » گویا حضرت به این

۱- ابن شهر آشوب، ۳۷۲۳؛ اربلی، ۴۱۴/۲.

۲- نحل، ۸۹؛ ابن شهر آشوب، ۳۷۸۱، ۳۷۴۳.

۳- همانجا

۴- مجلسی، ۸۳/۱۱.

۵- کلینی، ۲۲۵۳؛ مجلسی، ۴۹/۴۷.

۶- نراقی، ۲۹۸۱؛ مجلسی، ۵۶/۴۷.

مطلب توجه داشتند که قطع رحم مؤاخذه شدید و با سرعت دارد؛ از این جهت در نماز و دعا برای او سرعت نمودند .

● سخاوت امام صادق علیه السلام

هشام بن سالم می گوید: « رویه امام صادق علیه السلام این بود که چون پاسی از شب می گذشت، کیسه ای را به دوش می گرفت و محتویات آن را میان فقرای مدینه تقسیم می کرد . آنان از حضرت خبری نداشتند، تا این که پس از مرگ امام صادق علیه السلام روشن شد که چه کسی به آنان توجه داشته است»^۱.

خنعمی می گوید: « امام صادق علیه السلام کیسه های دینار به من دادند که به شخصی بدهم و تاکید نمودند که اسم ایشان را نبرم . چون کیسه را به آن شخص دادم تشکر کرد؛ ولی از امام صادق علیه السلام گله کرد که با وصفی که قدرت دارد، به ما رسیدگی نمی کند!»^۲.

● عبادت و خشیت امام صادق علیه السلام

آبان بن تغلب می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که در رکوع و سجده هستند و شصت تسیح از ایشان در رکوع و سجود شنیدم^۳.

در خرائج راوندی است که راوی می گوید: « امام صادق علیه السلام را در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله دیدم به نماز است و سیصد مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ از ایشان شنیدم» .

مالک بن انس می گوید: « بهتر از جعفر بن محمد، در علم و تقوا ندیدم و هر وقت که او را می دیدم، یا در ذکر بود و یا روزه بود و یا مشغول نماز بود . او از اکابر زهاد و از بندگان شایسته ای بود که از خدا می ترسید و درخانه خدا خاشع و گریان بود . سالی در مکه با او بودم، چون موقع تلبیه شد، نمی توانست تلبیه بگوید و می گفت و می گریست که: اگر بگویم لَبَّيْكَ و او بگوید لا لَبَّيْكَ چه کنم؟»^۴

● سعه صدر امام صادق علیه السلام

مفضل یکی از بزرگان شیعه است و کتاب او موسوم به توحید مفضل، کتابی است در اثبات صانع و صفات او . درباره امام می گوید: « در مسجد نشسته بودم و ابن ابی العوجاء با اطرافیانم کلمات کفرآمیز می گفتند . نتوانستم صبر کنم و به آنها پرخاش کردم . ابن ابی العوجاء گفت: ای

۱- همو ، ۳۸۴۷: کلینی ، ۸۴ .

۲- ابن شهر آشوب ، ۳۹۴۳: مجلسی ، ۸۹/۱۱ .

۳- کلینی ، ۳۲۹۳ .

۴- ابن شهر آشوب ، ۳۹۵۳: مجلسی ، ۱۶۴۷ .

مرد! اگر تو از اصحاب جعفر بن محمد هستی، روش او چنین نیست. ما با او مذاکره می‌کنیم و او با کمال صبر و بردباری، با کمال عقل و فطانت به حرف‌ها گوش می‌کند که گویا مجاب شده است، و بعد حرف‌ها را یکی پس از دیگری رد و باطل می‌کند»^۱.

در خاتمه، قضیه‌ای از ابی بصیر که خود معجزه است نقل می‌کنیم: ابوبصیر می‌گوید: یک نفر گناهکار که ما از گناه او به تنگ آمده بودیم، همسایه ما بود و هر چه به او نصیحت می‌کردیم، اثر نمی‌کرد. در سفری که می‌خواستیم به مدینه بروم، پیش من آمد و گفت: «أَبَا بَصِيرًا! أَنَا رَجُلٌ مُبْتَلَىٰ وَ أَنْتَ الْمُعَافَىٰ». یعنی: من مردی مبتلا به گناهم و ترک آن برایم مشکل است. تو به خودت نگاه نکن که از شیطان رهانیده شده‌ای، حال مرا به امام صادق علیه السلام بگو، شاید آن حضرت برایم فکری کند. من قضیه را خدمت امام صادق علیه السلام گفتم. حضرت فرمودند: سلام مرا به او برسان و بگو اگر گناه را ترک کنی، من بهشت را برایت ضامن می‌شوم. ابی بصیر می‌گوید: چون برگشتم آن مرد به دیدنم آمد. من سلام امام صادق علیه السلام و پیغام را به او گفتم و او به شدت منقلب شد. چند روزی نگذشته بود که به دیدنش رفتم و او را در حال مرگ دیدم. چشم باز کرد و گفت: امام صادق علیه السلام به ضمانت خود وفا کرد. سال بعد در مدینه به منزل امام رفتم. هنوز وارد اتاق نشده بودم که فرمود: ابا بصیر، ما به ضمانت خود عمل کردیم»^۲.

— نظیر این قضیه را با ابوبصیر نقل می‌کند و آن چنین است: «یکی از عمال بنی امیه را خدمت امام صادق علیه السلام بردم که توبه کند. حضرت گله کرد و فرمود: «اگر مردم در اطراف بنی امیه گرد نیامده بودند، آنان نمی‌توانستند حق ما را غصب کنند». سپس فرمودند: هر چه بگویم انجام می‌دهی؟ آن مرد لحظه‌ای صبر کرد و قبول کرد که آنچه امام صادق علیه السلام می‌گوید، انجام دهد. حضرت فرمودند: همه اموالت را صدقه بده، من هم ضامن بهشت می‌شوم.» چون رفتم، دیدم آنچه داشته صدقه داده است؛ به طوری که پیراهنی هم به تن ندارد! پیراهنی برای او تهیه کردم و چند روزی نگذشت که وقتی در حال مرگ بود، به بالین او رفتم به من گفت: امام صادق علیه السلام به وعده خود عمل کرد. دوباره خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و هنوز وارد اتاق نشده بودم که فرمود: ابا بصیر ما به وعده خود وفا کردیم»^۳.

این قطره‌ای از دریای فضایل امام صادق علیه السلام است، و ما اگر به طور اجمال درباره امام صادق علیه السلام

۱- سفینه البحار، ۴۲۳/۸

۲- اربلی، ۴۲۶؛ کلینی، ۴۷۴/۱.

۳- مجلسی، ۱۳۸/۴۸؛ اربلی و کلینی همانجاها.

چیزی بگوئیم، آن را می گوئیم که خود امام صادق علیه السلام فرموده است . جَهَنی می گوید: « ما در مدینه درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام صحبت می کردیم و شبهه ربوبیت برای ما جلو آمد. امام صادق علیه السلام را ملاقات نمودیم . حضرت فرمودند: این فکر خرافی چه وقت به نظر شما رسید؟ همانا برای ما پروردگاری است که همیشه حافظ ما است و ما او را عبادت می کنیم . شما می توانید هر چه می خواهید درباره ما بگوئید، مشروط بر این که ما را مخلوق خداوند متعال بدانید» .

این جمله از بسیاری از ائمه طاهرين نقل شده است.^۱ باید بدانیم که ائمه طاهرين ممکن الوجود، بنده مخلوق، و فقر صرف هستند و استقلالی از خود ندارند . استقلال، وجوب، وجود، ربوبیت، خلق، و غنا مختص ذات ربوبی است؛ ولی آنان واسطه فیض این عالم، مظهر صفات خداوند، عالم بما سَوَى الله و دارای همه صفات کمال می باشند.

و به گفته امیرالمؤمنین علیه السلام: نَزَلْنَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَقُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ .

ما را خدا نگوئید و هر چه می خواهید درباره ما بگوئید .

« بحار الأنوار - كتابُ الامامة »

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمد کاظم کتبی، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.
- ۲- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- ۳- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
- ۴- قمی، عباس، الأنوار البهیة، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۶- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- ۷- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، به کوشش محمد کلانتر، نجف اشرف، مطبعة النعمان، بی تا.

۱- در خصال از امیرالمؤمنین (ع) در توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) (طبرسی، احتجاج، ۳۰/۲۱) و در کتاب البصائر و ...

بحث کوتاهی درباره

بابُ الحَوَائِجِ؛ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ امام هفتم

اسم آن بزرگوار موسی و لقب مشهور او کاظم، عبد صالح، عالم و باب الحوائج؛ و کنیه مشهور ایشان أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ است. عمر آن بزرگوار تقریباً پنجاه و چهار سال بود.^۱ در هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری متولد شد^۲، و در بیست و پنجم رجب^۳ سال ۱۸۳ به دست سِنْدِي بْنِ شَاهِك و به دستور هارون الرشید لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ مسموم و به درجه‌ی رفیع شهادت نایل گردید.^۴ مدت امامت آن بزرگوار، مثل پدر بزرگوارشان سی و چهار سال و در این مدت غالباً یا در زندان و یا در تبعید بوده است. آن حضرت در میان مردم نفوذ کامل داشت و همیشه در حال مبارزه با دشمن بود و دشمن نیز فوق العاده از ایشان بیمناک بود. دشمن از ترس می‌خواست ایشان را در سکوت به خاک بسپارد که پروردگار عالم چنین نخواست و آن بزرگوار با تجلیل خاصی به خاک سپرده شد. چنانچه موقع مرگ، بسیاری از قضاات و علما و بزرگان را جمع کردند تا شهادت دهند که حضرت به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود؛ ولی حضرت، دروغ آنان را فاش فرمود.^۵

القابی که برای موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ و همچنین برای سایر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وجود دارد، بی علت نیست و همه از عالم ملکوت تعیین شده است. بنابراین درباره‌ی موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ به تشریح

۱- کلینی، ۴۷۶/۱

۲- همانجا

۳- همانجا

۴- محقق نراقی، ۲۱۴/۳

۵- شبر، ۶۵۳؛ عبون الاخیار، ۹۷/۱

ألقاب او اکتفا می‌کنیم:

موسی بن جعفر علیه السلام را کاظم گفتند؛ زیرا آن بزرگوار، صابر و حلیم بود و مصایب روزگار نتوانست او را از پا در آورد. در زیارت آن بزرگوار می‌خوانیم: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ صَى الْأَبْرَارِ وَ أَمَامِ الْأَخْيَارِ وَ عَيَّةِ الْأَنْوَارِ وَ وَارِثِ السَّكِينَةِ وَ الْوَقَّارِ وَ الْحَكِيمِ وَ الْأَثَارِ**.^۱

یعنی: "ای خداوند! درود بفرست بر محمد بن عبدالله و اهل بیت معصوم او درود بفرست بر موسی بن جعفر که وصی اوصیاء و پیشوای شیعه و محل بروز صفات خداوند متعال و وارث سکینت و وقار که در مصایب روزگار خود را نباخت - دین، مردانگی، شخصیت و آقایی خود را حفظ کرد - و وارث حکمت‌ها و علم‌های اهل بیت است."

خلاصه سخن، کاظم، کاظم است؛ صابر است؛ حلیم است؛ سعه صدر دارد؛ در طوفان‌ها و در جزر و مدّ روزگار مثل کوه پا برجاست و دشمن نمی‌تواند او را از پای درآورد. هارون الرشید خیلی مایل بود که موسی بن جعفر علیه السلام در مقابلش خضوع کند؛ ولی با این آرزو به‌گور رفت. ربیع می‌گوید: "هارون مرا به زندان نزد موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد و پیغام داد: می‌دانم بی‌گناهی؛ ولی صلاح من و تو این است که در زندان باشی! از این جهت هر غذایی که مایل باشی بفرماید تا برای شما آماده‌کنند." ربیع می‌گوید با این پیغام؛ یعنی با این حیل، به زندان آمدم. حضرت به نماز بودند و من هر چه می‌خواستم صحبت کنم، مشغول نماز دیگری می‌شد؛ تا سرانجام در آخر یکی از نمازها پیغام را دادم. حضرت با کمال بی‌اعتنایی جمله‌ای فرمودند و مشغول نماز شدند. آن جمله چنین بود:

لا حاضر لي مال فينفعني و لم أخلق سؤلاً.^۲

ثروت، نزد من نیست تا از آن بهره‌گیرم و خداوند مرا سائل - حاجت‌خواه - خلق نکرده است. یعنی ما اهل بیت علیهم السلام از کسی حاجت نمی‌خواهیم. ما شیعیان خود را امر کرده‌ایم که سوال بی‌جا، سوال برای پر شدن شکم، و مصرف‌های بی‌جا نکنند. ربیع می‌گوید: "هارون دفعه‌ی دیگر مرا پیش موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد که بگویم: به گناه خود اقرار کنید تا شما را از زندان رها

۱- ابن طاووس، مصباح الزائر؛ مفاتیح الجنان

۲- ابن حاتم عاملی، ۶۵۵

۳- شیخ طوسی، الغیبة، ۲۱

کنم،^۳ و بدانید هیچ کس جز من و شما نمی فهمد؛ زیرا من قسم خورده‌ام تا شما اقرار به تقصیر نکنید، رهایتان نکنم." حضرت فرمودند: به هارون بگو هر روزی که بگذرد یک روز سخت از من و یک روز لذت بخش از تو می گذرد. حاکم میان من و تو خدا است و چند روزی از عمر من باقی نمانده است. ربیع می گوید: جواب موسی بن جعفر علیه السلام، برای هارون به قدری کوبنده بود که چند روز آثار غم و غصه و شکست را در سیمای او می دیدم.

توضیح القاب آن حضرت

۱- عَبْدُ صَالِحٍ؛ ما در توضیح این لقب به جمله ای از زیارت آن بزرگوار اکتفا می کنیم:
 أَصْلَاةٌ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الَّذِي كَانَ يُحْيِي اللَّيْلَ بِالسَّهْرِ إِلَى السَّهْرِ بِمُؤَاصَلَةِ الْإِسْتِغْفَارِ حَلِيفِ
 السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ وَ الدُّمُوعِ الْغَزِيرَةِ وَ الْمُنَاجَاتِ الْكَثِيرَةِ وَ الضَّرَاعَاتِ الْمُتَّصِلَةِ.^۱
 "درود بر موسی بن جعفر علیه السلام که زنده می داشت شب را همیشه تا سحر به استغفار همیشگی
 و سجده های طولانی و گریه های سرشار و مناجات بسیار و ناله های پی در پی!"
 را وی می گوید: موقعی که موسی بن جعفر علیه السلام در بغداد در تبعید بود، هارون مرا بدنبال او فرستاد.
 موسی بن جعفر علیه السلام را در خرابه ای پیدا کردم که کوخی از لیف خرما در آن ساخته شده و موسی
 بن جعفر آنجا زندگی می کرد. غلامی در مقابل آن بزرگوار نشسته و با قیچی، مواضع سجده ایشان
 را مقراض می کرد. آن بزرگوار از بس به سجده رفته بود، مواضع سجده او پینه بسته بود.
 یکی از مناجات های مشهور آن حضرت در زندان این است: "خدایا! جای خلوتی را برای
 عبادت می خواستم، شکر تو را که عنایت فرمودی!"^۲

- اما لقب عالم برای موسی بن جعفر علیه السلام. هر چند عمر موسی بن جعفر علیه السلام در زندان ها و تبعیدها
 گذشت و دشمن اسلام و انسانیت نگذاشت که مردم از علم موسی بن جعفر علیه السلام بهره گیری کنند؛
 با این همه موسی بن جعفر علیه السلام توانست افرادی لایق، و فقیه به عالم اسلام هدایت کند. شیخ
 طوسی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در معرفة الرجال خود، افرادی نظیر یونس بن عبد الرحمان، صفوان،
 بن یحیی، محمد بن ابی عُمَیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر، و
 نظیر اینان را که از فقهای شیعه می باشند، نام می برد که همه از اصحاب اجماع هستند.

۱- مفاتیح الجنان، نقل از سید بن طاووس.

۲- شیخ مفید، ۱۲۸۱

موسی بن جعفر علیه السلام اصحابی چون علی بن یقظین داشت که به تشیع بسیار خدمت کرده است، و موسی بن جعفر او را امر نموده بود که زیر پرچم ظلم^۱ بماند؛ چون او سمت وزارت هارون الرشید را داشت و موسی بن جعفر علیه السلام از او مواظبت کامل نمود. موسی بن جعفر علیه السلام در خودسازی و تهذیب نفس مواظب او بود، در حفظ و حراست او نیز کوشا بود و ما به چند قضیه در این باره اشاره می‌کنیم:

- ابراهیم جمال که از شیعیان خوب است، قصد زیارت موسی بن جعفر علیه السلام را کرد و به بغداد آمد تا علی بن یقظین را ملاقات کند؛ ولی نتوانست او را ببیند، پس به مدینه بازگشت. موسی بن جعفر علیه السلام سراغ علی بن یقظین را از او گرفت، ابراهیم قضیه خود را نقل کرد. همان سال علی بن یقظین مشرف شد تا خدمت موسی بن جعفر علیه السلام برسد و نصف شب به خانه موسی بن جعفر علیه السلام وارد شد. اما حضرت او را نپذیرفت. شب دوم و شب سوم هم پذیرفته نشد؛ تا اینکه به گریه و التماس افتاد و می‌گفت: نمی‌دانم تقصیرم چیست؟! حضرت او را پذیرفت و فرمود: تا ابراهیم جمال از دستت راضی نشود، از تو راضی نیستم بالاخره به طور خرق عادت او را روانه کوفه کرد و او نصف شب در خانه ابراهیم را زد. چون ابراهیم را دید، گریه کرد. التماس کرد که از من راضی باش! حتی او را جبراً واداشت که پایش را روی صورت علی بن یقظین بگذارد. چون به مدینه بازگشت، حضرت فرمودند از تو راضی شدم، و این کار لطف خاصی بود برای تهذیب نفس که موسی بن جعفر علیه السلام به او عنایت فرمود.

هارون الرشید یک پارچه قیمتی به علی بن یقظین جایزه داد. علی بن یقظین جامه را خدمت موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد. حضرت پارچه را برگردانید و فرمود: "پارچه را معطر کن و در جای محفوظی از آن نگهداری نما."

سعایت کاران، قضیه را به هارون اطلاع دادند. روزی هارون پرسید: کجا است جامه ای را که به تو جایزه دادم؟ چرا نمی‌پوشی؟ علی بن یقظین گفت: چون هدیه شما بود، آن را معطر کردم و در جای محفوظی نگهداری می‌کنم، و غلام خود را فرستاد تا پارچه را آورد.

هارون قسم خورد که از آن پس، حرف دیگران را در باره‌ی او نپذیرد.^۲

۱- هارون بسیار ستمگر خوشگذران بود، در قصر او گروه زیادی زنان خوش آواز و ساز نواز و انواع و اقسام سازهای موسیقی آن زمان، در آنجا وجود داشت. هارون به جواهرات علاقه ای بی مانند داشت، یکبار برای خرید یک انگشتر صد هزار دینار پرداخت. در اموال عمومی و لخرچی می کرد و هدایای بیجایی به افراد می داد، از جمله به شاعری به نام اشجع به خاطر مدیحه ای، یک میلیون درهم داد و به ابوالغاهیه شاعر و ابراهیم موصلی موسیقیدان به خاطر چند بیت شعر و قدری ساز و آواز، هریک صد هزار درهم و صد دست لباس و.....؛ حیاة الامام الکاظم ج ۲؛ ابن قتیبه، الامامة و السیاسة، ج ۲

۲- مجلسی، ۱۱/۱۸۵؛ حسین بن عبدالوهاب، ۵۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ۳۰۲ و ۳۰۳.



- امام موسی بن جعفر علیه السلام دستور داده بود که علی بن یقظین در جاهای خلوت و دور از آغیار، طبق روش اهل سنت وضو بسازد. به هارون گفته بودند که علی بن یقظین شیعه است و دلیل آن طرز وضوء گرفتن است. روزی هارون تصمیم گرفت طرز وضوء گرفتن علی بن یقظین را ببیند. مخفیانه تماشاگر وضوی او شد و دید که او به روش اهل سنت وضو می‌گیرد و کسی هم نزد او نیست. ازین جهت یقین پیدا کرد که علی بن یقظین شیعه نیست، و باز قسم خورد که حرف دیگران را درباره‌ی او باور نکند. بعد، موسی بن جعفر علیه السلام به او گفت از این به بعد، به روش شیعه وضو بگیرد.^۱

موسی بن جعفر سلام الله علیه، علاوه بر آن افرادی که شمرده شد و گفتیم که از اصحاب اجماع بوده‌اند، افرادی دیگر که آنان نیز از بزرگان شیعه هستند و به مذهب تشیع فوق العاده خدمت نموده‌اند چون علی بن یقظین را به عالم تشیع هدیه فرمودند.^۲

اگر بخواهیم درباره علم موسی بن جعفر علیه السلام سخن گوئیم، بهتر است از جمله ای که در زیارت آن بزرگوار است و در سایر زیارات نیز دیده می‌شود، صحبت کنیم و آن جمله عیبۀ الأنوار است. عیبۀ به معنی صندوقچه ای است که جواهرات گرانبیای را در آن می‌گذارند. موسی بن جعفر علیه السلام به معنی صندوقچه علم خداوند متعال است، عیبۀ قدرت خدا است، عیبۀ رحمت و واسعة حق است، جایگاه صفات حق است.

ما هر چه درباره علم موسی بن جعفر علیه السلام سخن بگوئیم، نمی‌توانیم رساتر، پر محتواتر، و نورانی‌تر از جمله عیبۀ الأنوار گفته باشیم.

- و اما لقب باب الحوائج: محمد بن طلحة شافعی درباره موسی بن جعفر علیه السلام چنین می‌گوید: **اِنَّهُ الْاِمَامُ الْجَلِيْلُ الْقَدْرُ عَظِيْمُ الشَّانِ كَثِيْرُ التَّهَجُّدِ الْمَوَاطِبُ عَلٰى الطَّاعَاتِ الْمَشْهُوْرُ بِالْكَرَامَاتِ مُسْهَرُ اللَّيْلِ بِاَلْسِنَةِ وَ الْقِيَامُ وَ مُتِمُّ الْيَوْمِ بِالصِّيَامِ وَ الصَّدَقَةِ وَ الْخَيْرَاتِ الْمُسَمٰى بِالْكَاطِمِ لِعَفْوِهِ وَ اِحْسَانِهِ بِمَنْ اَسَاؤُهُ وَ الْمُسَمٰى بِالْعَبْدِ الصَّالِحِ لِكَثْرَةِ عُبُوْدِيَّتِهِ وَ الْمَشْهُوْرُ بِبَابِ الْحَوَائِجِ اِذْ كُلُّ مَنْ يَتَوَسَّلُ اِلَيْهِ اَصَابَ حَاجَتَهُ كَرَامَاتُهُ تُحَارِمُ مِنْهَا الْعُقُوْلُ.**

همانا موسی بن جعفر علیه السلام، پیشوای جلیل القدر و عظیم الشأن است. او شب زنده دار و مطیع

۱- مجلسی، ۱۸۰/۱۱، ۳۰۳: این شهر آشوب، ۴ و شیخ مفید، ۲.

۲- علی بن یقظین در سال ۱۲۴ هجری قمری در کوفه بدنیا آمد (شیخ طوسی، فهرست، ۱۱۷) و در سال ۱۸۲ ق (زمانی که امام هفتم علیه در زندان بود) رحلت نمود (رجال کشی، ۴۲۰) و حضرت موسی جعفر علیهما السلام فرمود: من گواهی می‌دهم که او (علی بن یقظین) از اهل بهشت است و نیز یکبار به او فرمود: تو متعهد باش که هرگاه یکی از دوستان ما نزد تو آمد، او را اکرام کنی و گرامی بداری، و من ضامن می‌شوم که تو به شمشیر کشته نشوی و به تهیدستی و زندان گرفتار نشوی (همان، ۴۳۱-۴۳۳).

اطاعت پروردگار است. کراماتی از او نقل است که شب را تا به صبح به عبادت می پرداخته؛ به سجده بوده؛ به نماز می ایستاده؛ و روز را به روزه و اعانت به دیگران به پایان می رسانیده است. لقب آن بزرگوار کاظم بوده است. نسبت به افرادی که به او بد می کرده اند، گذشت و احسان داشت، و دیگر لقب او عبد صالح بود و به خاطر کثرت عبادت و حال عبودیتی که داشت، به باب الحوائج نیز ملقب گردید. هر کس به او متوسل شود، حاجتش داده می شود. کرامات موسی بن جعفر علیه السلام به قدری فراوان است که عقل ها در تحیر است.^۱

خطیب خوارزمی می گوید: "هر غمی که برای من پیش آمد، به سر قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفتم و غم خود را آنجا از خود دور کردم."^۲

تاریخ و تجربه نشان داده است که موسی بن جعفر علیه السلام باب الحوائج است. در تاریخ نقل است: یکی از خلفا مبتلا به دل درد شد و حکیمان دواهایی به او تجویز کردند؛ ولی حکیم مخصوص او که نصرانی بود، گفت: این دواى درد نیست و اگر می خواهی شفا یابی، باید دست بسوی کسی بزنی که نزد خدا منزلت داشته باشد. آن خلیفه گفت: موسی بن جعفر علیه السلام را بیاورید. چون حضرت آمدند، دعایی کردند و او شفا یافت. بعد از آن بزرگوار سؤال شد که چه فرمودید؟ حضرت فرمودند: این دعا را برای او خواندم: **اَللّٰهُمَّ كَمَا اَرَيْتَهُ ذَلَّ مَعْصِيَّتِهِ فَاَرِهْ عِزَّ طَاعَتِي**. "ای خدا! چنان که ذلت گناه را به این مرد نشان داده ای، عزت اطاعت مرا نیز به او نشان ده."^۳ چه کلام رسایی! چه کلام لطیفی! چه کلام سازنده ای! چه کلام کوبنده ای! شیخ طوسی رحمه الله علیه در رجالش از حماد نقل می کند^۴ که: "خدمت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم و از ایشان خواستم که دعایی بفرمایند تا خداوند زن خوب، خانه خوب، فرزند شایسته و توفیق حج برای پنجاه سال به من عنایت کند. حضرت دعا فرمودند: مدتی نگذشت که خداوند همه آنها را به من عنایت کرد." این شخص همه ساله به حج رفته است. تا این که سالی موقع احرام برای غسل در آب رفت و غرق شد و نتوانست در آن سال حج به جای آورد، و این گونه قضایا در حق موسی بن جعفر در تاریخ فراوان است.

علت شهادت موسی بن جعفر علیه السلام

باید گفت موسی بن جعفر علیه السلام، فدای صفات دیگران شد. حسد از یحیی برمکی، جاه طلبی

۱ - منتهی الامال، ۲، ۲.

۲ - ابن شهر آشوب، ۴۲۷۳.

۳ - همانجا.

۴ - همو، ۴۲۲-۴۲۳.

از هارون الرشید و پول پرستی از علی بن اسماعیل برادر زاده آن حضرت . تاریخ شهادت وی چنین است: اِثْنِ أَشْعَثِ شِيعِي، تربیت امین پسر هارون را به عهده داشت و چون خیلی مقرب هارون بود، یحیی برمکی هراس آن داشت که پس از هارون خلافت به دست امین افتد و اِثْنِ أَشْعَثِ به جای او بنشیند . حسد او را رنج می داد و سرانجام بعد از سعایت های زیادی از موسی بن جعفر عليه السلام و ابن اشعث، هارون را به وسوسه واداشت تا درباره ی موسی به جعفر عليه السلام تفحص کند . از این جهت علی بن اسماعیل را خواست و با وصفی که موسی بن جعفر عليه السلام او را از رفتن به بغداد منع کرد و خطر را برای او شرح داد، پیش هارون آمد و قبل از آن هم ملاقاتی با یحیی کرد. علی بن اسماعیل به هارون گفت: مملکت نمی تواند دو خلیفه داشته باشد !

هارون امر کرد که دویست هزار درهم به او بدهند؛ اما او درد گلو گرفت و همانجا مرد. می گویند سرانجام هنگام مردن پول ها را دید و مرد. ^۱ هارون، موسی بن جعفر عليه السلام را گرفت و زندانی کرد و او را سرانجام شهید نمود ولی طولی نکشید که طایفه برمک نابود شد .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَي أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.^۲

” ای بشر ! همانا ظلم تو در این روزگار بر خودت بر می گردد . سپس برگشت تو به سوی ما است و آنچه کرده ای آنجا تو را خبردار می کنیم .“

● منابع

علاوه بر قرآن کریم

- ۱- ابن حاتم عاملی، یوسف، دُرُ النظم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا و بی جا.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمد کاظم کتبی، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق/ ۱۹۵۶م.
- ۳- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، به کوشش طه محمد زینی، مؤسسة الحلبي و شرکاه، بی تا و بی جا.
- ۴- حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، به کوشش محمد کاظم کتبی، نجف اشرف، ۱۳۶۹ق/ ۱۹۵۰م.
- ۵- راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، بی تا.
- ۶- شبر، عبدالله، جلاء العیون، بی تا و بی جا.
- ۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الرجال، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۸- همو، الغیبة، به کوشش علی احمد ناصح، قم، ۱۴۱۱ق.
- ۹- همو، الفهرست، به کوشش جواد قیومی، مؤسسة نشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق، بی جا.
- ۱۰- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن سهل، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ۱۴- محقق نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، ۱۴۱۵ق.

۱- کلینی، ۴۸۵۱-۴۸۶؛ عیون الاخبار؛ شبر، ۵۸۳-۵۹.

۲- یونس، ۲۳.

بحث کوتاهی درباره ثامنُ الأئمة؛ عليّ بنِ موسى الرضا عليه السلام

اسم آن بزرگوار علی و کنیه او اَبُو الْحَسَنِ الثَّانِي و لقب مشهور او رضا است . عمر مبارک آن حضرت پنجاه و پنج سال بود.^۱ در یازده ذی القعدة سال ۱۴۸ هجری به دنیا آمد^۲ و در سال ۲۰۳ هجری^۳ در آخر ماه صفر به دست مأمون عباسی مسموم و شهید شد . مدت امامت آن بزرگوار بیست سال بود^۴، که تقریباً هفده سال آن را در مدینه، مُلْجَأَ عَوَامٍ و مُنْجَى انام و معلّم علما و مَرُوجِ دین بود . سه سال آخر، او را از مدینه جبراً به طوس بردند و در طوس تا توانست از حریم دین حراست کرد تا سرانجام به دست مأمون شهید شد.

● مقام علمی حضرت رضا عليه السلام

از مُتُونِ اسلامی می توان نتیجه گرفت که آن حضرت عالمِ بِمَا سَوَى اللَّهِ، واسطه فیض این عالم، معدن کلمات پروردگار، صندوق انوار الهی و خزینه علم خداوند متعال است . احتیاجات و مباحثات حضرت رضا عليه السلام با فرقه های مختلف در مجلس مأمون، مقام علمی آن حضرت را آشکار می کند . چنان که بارها مأمون می گفت: مَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ عَلَيَّ وَجْهٍ

الأرضي .

۱ - کلینی، ۴۸۶/۱.
۲ - همانجا
۳ - همانجا
۴ - همو، ۴۹۲/۱

هیچ کس را در روی زمین داناتر از حضرت رضا علیه السلام نمی دانم .
 فرید وجدی در دایرة المعارف خود، در ذیل کلمه رضا می گوید: ”مأمون سی و سه هزار نفر از
 بزرگان طوایف و فرق مختلفه را جمع کرد و از آنان خواست که لایق ترین افراد را از میان خود
 انتخاب کنند تا ولایت عهدی را به او واگذار نماید . همه آن سی و سه هزار نفر، در علی بن
 موسی الرضا علیه السلام اتفاق نمودند .“
 در این باب از حضرت رضا علیه السلام مطلبی نقل است که مقام عبودیت آن بزرگوار را بر ما روشن
 می کند. آن حضرت به دَعْبِل خُزَاعِی شاعر معروف، عبایی داد و فرمود: ”قدر آن را بدان که در
 این عبا هزار شب و هر شبی، هزار رکعت نماز خوانده شده است.“
 آنان که حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به طوس آوردند، همه از کثرت عبادت و تضرع و انابه و
 زاری و تَهَجُّد و مواظبت کامل آن حضرت در عبادت سخن گفته اند .

● تواضع حضرت رضا علیه السلام

یاسر، خادم آن حضرت می گوید: حضرت رضا علیه السلام همیشه با خدمه و کارگرهای خود غذا
 می خورد و دوست داشت که با آنها بنشیند و صحبت و درد دل کند . بعضی از ناآگاهان به این
 کار حضرت ایراد می کردند و حضرت می فرمود: **إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأَبُ وَالْأُمُّ وَالْأُمَّ وَالْأُمَّ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ** .^۱
 پروردگار، پدر، مادر، یکی است و فضیلت فقط و فقط به کردار است .

● ادب و اخلاق حضرت رضا علیه السلام

ابراهیم بن عباس که در مسافرت از مدینه تا طوس خدمت آن حضرت بوده است، چنین
 می گوید: ”ندیدم به احدی ظلم کند، هیچ وقت کلام کسی را قطع نمی کرد . هیچ حاجتی را رد
 نمی نمود .
 پای خود را مقابل احدی دراز نمی کرد و در مقابل احدی تکیه نمی داد و با هیچ کس سخن
 جسارت آمیز نمی گفت .“^۲

۱ - همو، ۲۳۰/۸
 ۲ - طبرسی، ۳۱۴

● سخاوت حضرت رضا علیه السلام

قضیه ای را که کلینی رحمه الله در این باره نقل کرده است، ذکر می‌کنیم. راوی می‌گوید: ” با جمعی بسیار خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم که ابن سبیلی آمد و چنین گفت: یا بن رسول الله! من دوست شما و پدران شما هستم. نفقه خود را در راه حج گم کرده‌ام. نفقه را به من عنایت کنید، چون به خراسان رسیدم برای شما صدقه می‌دهم؛ زیرا آنجا مکنت دارم. حضرت رضا علیه السلام داخل اتاق شده پس از چندی از بالای در، دو بست دینار به او داد و خواهش کرد برود و فرمود: لازم نیست صدقه بدهی. چون حضرت آمد، از ایشان پرسیدند: پول را از بالای در دادید و خواهش نمودید که برود تا او را نبینید. فرمود: می‌خواستم ذلت سؤال را در صورت او نبینم. آیا نشنیده‌اید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: صدقه پنهانی، معادل هفتاد حج است، و گناه آشکار موجب خذلان، و گناه پنهانی را خداوند می‌آمرزد.^۱ آنچه نوشته شد، نمونه ای از فضایل حضرت رضا علیه السلام بود. ذکر این گونه فضایل برای حضرت رضا علیه السلام مقام و شأنی نیست. بنابراین بهتر است که مقداری از وقایع مسافرت جبری آن بزرگوار از مدینه به طوس را ذکر کنیم:

ممالک اسلامی، بعد از مرگ هارون الرشید در طغیان بودند. شورش‌های فراوانی پدید آمد. هنگامی که مأمون برادرش را نابود کرد و توانست زمام امت اسلامی را به دست بگیرد، صلاح را در آن دید که سران ممالک اسلامی را جمع کند؛ تا بدین وسیله بتواند فتنه‌ها را خاموش نماید. پس سی و سه هزار نفر از بزرگان بلاد را به نام مستشار در مرکز جمع نمود، و ولایت عهدی را به طور جبر و تهدید به حضرت رضا علیه السلام واگذار کرد، و بدین وسیله توانست به ممالک اسلامی آرامش بخشد.

هنگامی که شورش‌ها فرو خفت، افرادی که به عنوان مستشار خوانده شده بودند، متفرق و بسیاری از آنان مورد بی‌مهری و یا احیاناً زندان و تبعید قرار گرفتند و کشته شدند. از جمله آن افرادی که صلاح دانستند او را شهید کنند، حضرت رضا علیه السلام است. نکاتی که لازم به تذکر است:

۱- حضرت رضا علیه السلام در موارد متعددی ذکر کرده که سفرش به خراسان، قبول ولایت عهدی و

ورود به دستگاه مأمون بر ایشان تحمیل شده بود^۱. تشکیل مجلس عزا در مدینه موقع حرکت، گریه‌های آن بزرگوار در مکه و خداحافظی با بیت الله قبل از آمدن عمّال مأمون، گریه‌های او کنار قبر جدّ بزرگوارش و خداحافظی با او بعد از آمدن آنان، قبول نکردن مکرر ولایت عهدی تا آن که تهدید می‌شود و سپس قبول کردن آن مشروط بر این که در امور مملکتی هیچ دخالتی نکند، همه مبین این مطلب است که این جریان جبراً به حضرت رضا علیه السلام تحمیل شده است.^۲

۲- مأمون دستور داده بود که حضرت رضا علیه السلام را از راه فارس به مرو ببرند^۳ و سفر ایشان حتی الامکان در شب صورت گیرد. آیا این دستور، خود دلیل بر این نیست که محبت اهل بیت علیهم السلام در دلها جایی داشته و مأمون از اینکه حضرت رضا علیه السلام وارد شهرهای پر جمعیت و شیعه نشین شود، در هراس بوده است، و یا نمی‌خواست که حضرت رضا علیه السلام در دلها جایی باز کند؟ ممانعت مأمون از برگزاری نماز عید فطر توسط حضرت^۴، احتمال دوم را تأیید می‌کند.

۳- حضرت رضا علیه السلام از برخوردش با مأمون فوق العاده ناراحت بود؛ چنان که هر وقت که از نماز جمعه باز می‌گشت، با حالت خستگی از خداوند متعال طلب مرگ می‌کرد.

آیا در خلوت حضرت رضا علیه السلام را زجر می‌دادند؟ آیا اعمال منافقانه روی آن بزرگوار اثر می‌گذارد؟ آیا مطلب دیگری بوده؟ نمی‌دانیم؛ ولی ناراحتی فوق العاده حضرت رضا علیه السلام از مسافرت امری مسلم است.^۵

۴- آمدن حضرت رضا علیه السلام به مرو برای اسلام بسیار مفید بود؛ زیرا طوس برای بیگانگان میدان علم بود و اگر حضرت رضا علیه السلام در طوس نبود، کسی وجود نداشت که شبهات آنان را رفع کند و اگر آن شبهات رفع نمی‌شد، برای عالم اسلام خطرناک بود.

۵- حضرت رضا علیه السلام در بین راه به نیشابور رسیدند. نیشابور فوق العاده پر جمعیت و شیعه نشین بوده است. همه مردم به استقبال حضرت رضا علیه السلام آمدند و می‌خواستند که آن بزرگوار خود

۱- امام رضا علیه السلام در پاسخ احمد بن محمد مزنی می‌نویسد: «... و اما اینکه اجازه ملاقات خواسته ای، آمدن نزد من دشوار است، و اینها اکنون بر من سخت گرفته اند، و فعلاً برایت ممکن نیست، انشاء الله بزودی ملاقات میسر خواهد شد.» نقل از حیات الامام الرضا، ۳۱۵ و رجال مقانی، ۹۷/۱ و عیون الاخبار، ۲/۲۱۲

۲- در کتاب حیات الامام الرضا آمده مأمون در پاسخ درباریان و گروهی از عباسیان راجع به ولایتعهدی، چنین گفت: این مرد از ما پنهان و دور بود و برای خود دعوت می‌کرد. ما می‌خواستیم او را ولیعهد خویش قرار دهیم تا دعوتش برای ما باشد، و به سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید، و شیفتگان او دریابند که آن چه او ادعا می‌کرد در او نیست، و این امر - خلافت - مخصوص ماست نه او! و ما بیماناک بودیم اگر او را به حال خود باقی گذاریم، آشوبی برای ما بر پا سازد که نتوانیم جلوی آن را بگیریم... (شیخ صدوق، عیون اخبار، ۱۷۰/۲؛ مجلسی، ۱۸۳/۴۹).

۳- کلینی، ۴۸۹/۱-۴۹۰/۱.

۴- همو، ۴۸۹/۱-۴۹۰/۱، شیخ مفید، الارشاد، ۳۱۳-۳۱۴.

۵- امام رضا علیه السلام به برخی از یاران خود درباره مأمون فرمود: به گفتار او مغرور نشوید و فریب نخورید. سوگند به خدا کسی جز مأمون قاتل من نخواهد بود، اما من ناگزیرم شکنجایی و رزم تا وقت در رسد (بخاری، ۱۸۹/۴۹) شاهد بر فریبکاری مأمون رجاء بن ابی الضحاک (فرستاده مخصوص مأمون) است که گفت: مأمون مرا مأمور کرد به مدینه بروم و علی بن موسی الرضا علیه السلام را حرکت دهم و دستور داد روز و شب مراقب او باشم و محافظت او را به دیگری واگذارم (کلینی، ۴۸۹/۱).

رامیان مردم آشکار کند و برای آنان روایت بگوید. عقل و درایت حکم می‌کند که حجّت خداوند متعال در آن وضع حسّاس باید بهترین سوغات را به آنها عنایت کند.

حضرت رضا علیه السلام صبر نمود تا شوق مردم به نهایت رسید، پس از آن سر از هودج بیرون آورد و چنین فرمود:

حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى الْكَاطِمُ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ كَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي!

پدرم و او از پدرش تا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و او از جبرئیل و او از خداوند متعال نقل کرد که خداوند فرموده است: کلمه لا اله الا الله، قلعه محکم من است و هر که در آن داخل شود، از عذاب من در امان است. سپس حضرت سر را در هودج بردند و چند قدمی رفتند. دوباره سر را از هودج بیرون آوردند و فرمودند: بِشَرِّطِهَا وَ شَرِّطِهَا وَ أَنَا مِنْ شَرِّطِهَا^۱.

گفتن لا اله الا الله که موجب سعادت است شرایط اساسی دارد، و یکی از شرایط اساسی آن من هستم، یعنی اقرار به ولایت.

جا دارد که چند کلمه ای درباره این روایت شریف بحث شود:

کلمه لا اله الا الله، اقرار به آن و عمل نمودن به آن، موجب سعادت است.

کلمه لا اله الا الله در حقیقت همان قرآن است. همان کتابی است که سایه‌ی سعادت جامعه بشری است؛ ولی از نظر قرآن، کلمه لا اله الا الله منهای ولایت، ناقص و بلکه هیچ است.

پروردگار عالم وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت منصوب نمود، آیه کمال را فرو فرستاد: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^۲.

در این روز کامل نمودم برای شما دین شما را و اتمام نمودم برای شما نعمت خود را و راضی شدم که اسلام - توأم با ولایت - دین شما باشد.

قبل از نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به ولایت، آیه تبلیغ به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین خطاب می‌کند:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ^۳

۱ - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/ ۱۳۱-۱۳۴.

۲ - مانده، ۳؛ در غایة المرام (۲۸۴/۱) در باب ۳۹ شش حدیث از احادیث اهل سنت نقل شده است که این آیه در روز غدیر خم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را به امامت معرفی کرد درباره علی علیه السلام نازل شده و در بیشتر آنها است که پیغمبر گفت: الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسانتی و الولاية لعلي.

۳ - در الغدير ج ۱ از ابن ابی حاتم و ابن مردويه و واحدي نيشابوري از ابوسعید خدری و حافظ حاکم حسکائی (۲۳۹/۱) در شواهد التنزیل از ابن عباس و جابر انصاری و ابواسحاق حمونیی در فوائد السمطين، قاضی شوکانی در تفسیر خود فتح القدیر از ابن مردويه و او از ابن مسعود نقل می‌کند که این آیه در روز غدیر نازل شده و دلالت و جانشینی علی علیه السلام دارد.

ای پیامبر! آنچه را به تو نازل شد نصب امیر المؤمنین علیه السلام به ولایت — به مردم بگو و اگر تبلیغ نکنی، رسالت خود را نرسانیده‌ای.

حضرت رضا با جمله *شَرُّهَا وَ شَرُّوْطُهَا* همان آیه *اِكْمَال* و آیه تبلیغ را یاد آوری می‌کند و می‌فرماید: شرط اساسی کلمه *لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ*، ولایت است.

چیزی را که باید متوجه باشیم، معنی و حقیقت ولایت است. ولایت از نظر لغت، معانی متعددی دارد و از جمله به معنی دوست هم آمده است. همه باید اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارند، و محبت اهل بیت نعمت بزرگی است، چنانچه بغض اهل بیت علیهم السلام خذلان بزرگی است. سنی و شیعه این روایت را از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود: *اَلَا مَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا، اَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا، اَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُغْفُورًا لَهُ، اَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُحَمَّدًا مَاتَ كَافِرًا، اَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلٰی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ*^۱

” آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، شهید مرده است. آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، آمرزیده است. آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، مؤمن کامل مرده است. آگاه باشید کسی که با بغض آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد.“

و از جمله معانی ولایت، سرپرستی است. کسی که سرپرست دل او علی بن ابی طالب علیه السلام باشد، ولایت دارد. کسی که از صفات رذیله *مُهَدَّب* شده باشد ولایت دارد. کسی که سرپرست دلش طاغوت‌های برونی و درونی، شیطان‌های درونی و برونی، هوی‌ها، هوسها، آمال و آرزوهای بی‌جا باشد؛ کسی که هوای او، عقیده شخصی او، خواست او مقدم برخواست اهل بیت باشد، بی ولایت بلکه بی محبت به اهل بیت است. از این جهت است که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: ” ولایت و محبت بدون متابعت معنایی ندارد. کسی که خداوند متعال را معصیت کند و با این وصف اظهار محبت خدا کند، اظهار او بی‌جا است و از عجایب روزگار است.“ از این جهت می‌توان گفت که معنای اول و دوم ولایت به یک معنی می‌رسد، ولایت اهل بیت علیهم السلام ادامه ولایت خداوند متعال است. خداوند متعال می‌فرماید: *اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ*

۱ - فخر رازی، ۱۶۶/۲۷، زمخشری، ۴ ذیل آیه ۳۲ سوره شوری، نقل از کتاب ولاء و ولایت‌ها تالیف شهید استاد مرتضی مطهری.

إِلَى النَّوْرِ... وَأَوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.^۱

”خدا سرپرست افراد مؤمن است. آنان را از تاریکی‌ها - تاریکی کفر و ضلالت، تاریکی هوی و هوس، تاریکی صفات رذیله، تاریکی شیطان‌ها - بیرون می‌برد به سوی نور - نور ایمان، نور خدا، نور صفات خوب، نور ولایت - و سرپرست کافران طاغوت است - طاغوت هوی و هوس، طاغوت درون و برون، طاغوت صفات رذیله - آن طاغوت‌ها آنان را از نور به تاریکی‌ها می‌برند و سرنوشت آنان آتش همیشگی است.“

و این است معنی روایت حضرت رضا علیه السلام که فرموده است: ”کسی که داخل در لا اله الا الله شود، سرپرست دلش الله باشد - عقیده‌اش، عملش، گفتار و کردارش، نمایانگر این است که تأثیری در عالم جز از ناحیه‌ی الله نیست - و ادامه آن سرپرستی ولایت باشد، در قلعه محکم خداوند است.“

بنابراین باید گفت که حضرت رضا علیه السلام به یک جمله تمام ایمان، تمام سعادت، تمام قرآن و تمام سنت را عرضه کرده است.

نظیر همین جمله با شرحی که داده شد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است.

چون آیه شریفه وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛^۲ یعنی: ”خویشان نزدیک خود را سنجش کن.“ نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بزرگان قریش را دعوت کرد و فرمود: ”اگر یک جمله بگوئید، سعادت‌مند خواهید شد بگوئید لا اله الا الله و هر که اول بگوید بعد از من وصی من است.“ اول کسی که جواب آن حضرت را داد، امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سه مرتبه کلام خود را تکرار کرد و جز امیرالمؤمنین کسی جواب نداد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همان جلسه فرمودند: ”علی، بعد از من وصی و جانشین من است.“^۳ این کلام با کلام فرزندش حضرت رضا علیه السلام شباهت دارد.

در خاتمه، قسمتی از قصیده دعبل را که در مَرُو برای حضرت علیه السلام خوانده است، یادآور می‌شویم. قصیده بسیار مفصل است و صاحب کشف الغمّه همه آن را ضبط نموده است. چند بیتی از آن را اینجا می‌آوریم. دعبل خدمت حضرت رسید و اشعارش را خواند تا بدین جا

۱ - بقره، ۲۵۷.

۲ - شعراء، ۲۱۴.

۳ - همین قضیه انذار عشیره را که ذکر کردیم، طبری در جزء ثانی از کتاب تاریخ الامم و الملوک به طرف مختلفه مذکور داشته و تاریخ طبری از تواریخی است که علماء فن تواریخ و سیر از آن مدح‌ها کردند... و علاوه بر طبری جمع کثیری از بزرگان محدثین و مورخین و اهل سیر این قضیه را نقل کردند، مثل: ابن اسحاق و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابی نعیم و بیهقی در سنن و دلائل خود و ثعلبی در تفسیر کبیر و ابن اثیر در جزء ثانی این قضیه را از مسلمات دانسته و... (نقل از کشف الاسرار، ۱۵۱-۱۵۲ تألیف امام خمینی «ره»)

رسید:

أَفَاطِمُ لَوْ حَلَّتِ الْحُسَيْنَ مَجْدَلًا وَقَدَمَاتِ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتٍ

ای فاطمه علیها السلام! کاش با حسین در کربلا بودی، که در کنار نهر فرات تشنه جان داد.

تا این که رسید به قبر موسی بن جعفر علیه السلام در بغداد و چنین گفت:

وَقَبْرِ بَغْدَادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْغُرَفَاتِ

ای فاطمه علیها السلام! از قبر بیرون آی و گریه کن، برای قبری که در بغداد است. قبر نفس پاکی که انوار رحمانی آن را فرا گرفته است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: دَعْبِل! من هم شعری می گویم، همین جا آن را درج کن.

وَقَبْرِ بَطُّوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ أَلَحَّتْ عَلَى الْأَخْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفْرِجُ عَنَا الْغَمَّ وَالْكَرْبَاتِ

فاطمه علیها السلام! گریه کن برای قبری که به طوس است. دل او را غصه ها پاره پاره کرده است. این غصه ها ادامه دارد تا روز قیامت؛ نه بلکه، تا قیام آل محمد علیهم السلام که همه غم ها و غصه های اهل بیت را می زداید.

دَعْبِل می گوید: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! ما در طوس از شما اهل بیت قبری سراغ نداریم.

حضرت فرمودند: آن قبر من است، زمانی نخواهد گذشت که من در طوس مدفون می شوم. هر که مرا زیارت کند، در بهشت با من است و از این جهان آمرزیده خواهد رفت^۱. دَعْبِل ادامه می دهد:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ وَقَعُ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَيَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ

قیام پیشوا - امام - قطعاً واقع می شود با نام خدا و با فیض و برکات خدا می آید. حق و باطل با وجود او در میان مردم ظاهر می شود و خوبان و بدان به جزای کردارشان خواهند رسید.

چون به اینجا رسید، حضرت رضا علیه السلام بلند شد و برای احترام دست روی سر نهاد و سر فرود آورد، گریه کرد و فرمود: دَعْبِل! این امام را می شناسی؟ دَعْبِل گفت: می دانم که امامی از شما قیام می کند و به دست او پرچم اسلام روی زمین افراشته می شود و عدالت اسلامی، سرتاسر

جهان را می‌گیرد. فرمود: ای دَعْبِلُ، امام بعد از من، محمد پسر من است و بعد از او پسرش علی است و بعد از او پسرش حسن است و بعد از حسن پسر او حجت، قائم آل محمد منتظر فرجه الشریف مطاع است. منتظر است در غیبت. مطاع است وقت ظهور. او است که جهان را از عدالت انباشته می‌کند، پس از آن که از ظلم انبوه بود. سپس حضرت، صد دینار و یک لباس به دعبل عنایت کردند.^۱

چون دعبل به قم آمد، هر دیناری را از او صد دینار خریدند و هر چه کردند که لباس را به هزار دینار از او بخرند نداد؛ ولی چون از قم بیرون رفت، بعضی از اهل قم لباس را به زور از او گرفتند.^۲ در خاتمه اشاره‌ای به حضرت معصومه سلام الله علیها می‌کنیم؛ بانویی که شأن و مقامی عالی نزد خدای متعال دارد. بانویی که دختر امام، خواهر امام و عمه امام است. بانویی که برکات حوزه علمیه قم از گذشته تا به حال به واسطه وجود مکرّمه او است. بانویی که حضرت رضا علیه السلام درباره‌اش فرموده است: ”هر که او را زیارت کند، بهشت برای او واجب است.“^۳

این بانو در سال ۱۸۳ هجری متولد شد، و چون برادر بزرگوارش به مرو برده شد، برای زیارت برادر از مدینه حرکت نمود! و چون به قم رسید، بیمار شد. چند روزی بیمار بود تا سرانجام در قم از دنیا رفت. سال وفات ایشان ۲۰۱ هجری است.^۴ پس سنّ مبارک ایشان تقریباً هیجده سال است. در زیرگنبد آن بانوی محترمه چند نفر از دختران و نوه‌های امام جواد علیه السلام مدفونند.^۵ از بزرگان و کملین و اصحاب ائمه طاهرين عليهم السلام در قم، فراوان مدفون شده‌اند.

۱ - همانجا؛ محقق نراقی، ۳۲۲/۴

۲ - همانجا؛ ابن شهر آشوب، ۳۳۹/۳

۳ - بحرانی، عوالم، ۳۳۱/۲۱؛ شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ۱۲۴، ۹۸/۱؛ ابن قولویه، ۳۲۴؛ حر عاملی، ۵۷۶/۱۴؛ سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام راجع به فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام پرسش نمود. حضرت فرمود: من زارها فله الجنة امام صادق علیه السلام فرمود: زیارت او با بهشت برابری می‌کند، یعنی زائرش به بهشت می‌رود. (مجلسی، ۲۶۷/۲، ۳۱۶/۴۸؛ حاکم نیشابوری، ۲/۲۲۷) و نیز امام رضا علیه السلام فرمود: من زارها عارفاً بحقها و جیت له الجنة؛ هر که او را زیارت کند در حالی که به حق او شناخت و معرفت داشته باشد، بهشت بر او واجب می‌گردد (بحرانی، همان، ۳۳۰/۲۱) امام جواد علیه السلام فرمود: هر که قبر عمه ام را در قم زیارت کند، به بهشت خواهد رفت. (همو، ۳۳۷/۲۱) محدث قمی (ره) در منتهی الآمال ج ۲ در بخش احوال حضرت معصومه علیها السلام می‌نویسد که قاضی نور الله ره در مجالس المؤمنین فرموده از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که گفت: آگاه باش به درستی که از برای خدا حرمی است و آن مکه است و از برای حضرت رسول صل الله علیه و آله حرمی است و آن مدینه است و از برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی است و آن کوفه است. آگاه باش به درستی که حرم من و اولاد بعد از من قم است. آگاه باش: به درستی که قم کوفه صغیره است، و همانا از برای بهشت هشت در است، سه در آنها به سوی قم است و وفات کند در قم زنی که او از اولاد من باشد و نام او فاطمه دختر موسی علیه السلام است، که داخل می‌شوند به سبب شفاعت او شیعه من جمیع ایشان در بهشت.

۴ - وسیلة المعصومین، ۶۶

۵ - مانند زینب و ام محمد و میمونه دختران حضرت امام جواد علیه السلام و بریهه دختر موسی مبرق و... منتهی الآمال ج ۲.



● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن ابی حاتم، محمد بن ادريس، تفسير، بی تا و بی جا.
- ۲- ابن اثیر، محمد بن محمد، أسد الغابة، تهران، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- ۴- ابن اسحاق، سيرة، بی تا و بی جا.
- ۵- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمد کاظم کتبی، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.
- ۶- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، به کوشش جواد قیومی، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق، بی جا.
- ۷- ابن مردویه، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابی طالب، به کوشش عبدالرزاق محمد حسن حرز الدین، قم، ۱۴۲۲ق/۱۳۸۰ش.
- ۸- امینی، احمد، الغدير، به کوشش حسن ایرانی، بیروت، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
- ۹- بحرانی، عبدالله، العوالم، قم، ۱۴۰۷ق/۱۳۶۵ش.
- ۱۰- بحرانی، هاشم، غایة المرام، به کوشش علی عاشور، بی تا و بی جا.
- ۱۱- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۱۲- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ۱۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، ۱۴۱۴ق/۱۳۷۲ش.
- ۱۴- حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل، به کوشش محمد باقر محمودی، تهران، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م.
- ۱۵- حسینی، جعفر مرتضی، حیاة الامام الرضا، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م، بی جا.
- ۱۶- زمخشری، محمود بن عمر، کشاف، قاهره، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م.
- ۱۷- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، عالم الکتب، بی تا و بی جا.
- ۱۸- شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، ۱۳۶۸ش.
- ۱۹- همو، عیون اخبار الرضا، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
- ۲۰- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن سهل، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۲۲- فخر رازی، التفسیر الکبیر، بی تا و بی جا.
- ۲۳- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، لیدن، ۱۸۷۹م.
- ۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۲۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- ۲۶- محقق نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، ۱۴۱۵ق.

بحث کوتاهی درباره جوادُ الأئمة؛ ابو جعفرِ الثاني مُحَمَّد بنِ عَلِي امام نهم عليه السلام

اسم آن بزرگوار محمد است و کنیه مشهور او ابو جعفرِ الثاني و ابنُ الرضا، و لقب مشهور ایشان جواد و تقی است .

عمر مبارک ایشان بیست و پنج سال است،^۱ و پس از زهرای مرضیه علیها السلام کسی در میان اهل بیت دیده نمی شود که عمری چنین کوتاه داشته باشد. تولد آن بزرگوار، شب جمعه دهم ماه رجب سال ۱۹۵ ق^۲ در مدینه واقع شد و شهادت آن بزرگوار به دستور معتصم عباسی (برادر مأمون الرشید) به دست أمّ الفضل زن امام جواد عليه السلام و دختر مأمون عباسی در آخر ذی القعدة سال ۲۲۰ ق^۳ واقع شد . مدت امامت او تقریباً هفده سال است؛ زیرا هشت ساله بود که پدر بزرگوارش از دنیا رفت و آن حضرت به امامت رسید .

مأمون بعد از شهادت حضرت رضا عليه السلام به بغداد آمد و مقرر حکومت خود را آنجا قرار داد. او چون شنید که علمای بلاد به مدینه رفته اند و آن بزرگوار را به امامت پذیرفته اند، به هراس افتاده و حضرت جواد عليه السلام را به بغداد احضار کرد . مأمون از آن حضرت تجلیل کرد و دختر خود أمّ الفضل را به عقد ایشان در آورد .

۱- کلینی، ۴۹۲/۱
۲- همانجا
۳- همانجا



امام جواد علیه السلام پس از مدتی با أم الفضل به قصد زیارت بیت الله الحرام به حجاز رفتند و پس از اعمال حج به مدینه برگشتند و تا مأمون زنده بود، در مدینه بودند^۱. بعد از مرگ مأمون، برادرش معتصم به منصب خلافت نشست و چون از حضرت جواد علیه السلام و استقبال مردم از آن بزرگوار می‌ترسید، حضرت را جبراً به بغداد طلبید و طولی نکشید که حضرت جواد علیه السلام را شهید نمود. عمر حضرت جواد گرچه کوتاه بود و غالباً در تبعید صرف شد؛ ولی باید گفت عمر پر برکتی بود. کلینی رحمه الله، در کافی از حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرموده‌اند:

هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَهً مِنْهُ.^۲

این مولود - حضرت جواد علیه السلام - مولودی است که پر برکت‌تر از او زاییده نشده است .
از جمله امتیازهای امام جواد علیه السلام، اظهار علم اهل بیت علیهم السلام است و باید گفت شجاعی در میدان علم مثل او نیامده است .

در تاریخ آمده است که چون حضرت رضا علیه السلام از دنیا رفت، عده‌ای از بزرگان و علما به مدینه آمدند و سی هزار مسأله در چند روز از حضرت جواد علیه السلام سؤال نمودند، و حضرت جواد علیه السلام بدون تأمل و فکر جواب دادند . چون مأمون عباسی آن بزرگوار را به بغداد آورد و تصمیم گرفت برای خاموشی اعتراض‌ها دخترش را به عقد ایشان در آورد، مجلس با شکوهی ترتیب داد و در این جلسه، علما و بزرگان را دعوت کرد . یحیی بن اکثم یکی از علمای اهل تسنن و قاضی آن زمان، از حضرت سؤال کرد که: اگر مُحَرَّمی صیدی را بکشد، حکم او چیست؟ حضرت جواد علیه السلام بلافاصله شُقوق^۳ مختلفی فرمودند: آن صید را در حرم کشته است یا در خارج حرم؟ عالم به حکم بوده یا جاهل؟ عمداً کشته است یا نه؟ آن محرم عبد بوده یا آزاد؟ بالغ بوده یا نابالغ؟ کار اولش بوده یا قبلاً نیز صید کرده است؟ این صید از طُیور بوده است یا نه؟ آن صید بزرگ بوده است یا کوچک؟ آن کار در روز بوده یا در شب؟ مُحَرَّم به احرام حج بوده است یا مُحَرَّم به احرام عمره؟

مأمون، مجلس را متشنج دید . همه، بخصوص یحیی بن اکثم مبهوت و مفتضح شده بودند . به حضرت جواد علیه السلام گفت که خطبه بخوانید . آن بزرگوار، أم الفضل را به پانصد درهم به عقد خود در آوردند . سپس، مأمون از شُقوق مسأله سؤال نموده و حضرت حکم کلیه شُقوق را بیان

۱- شبر، ۱۱۱/۳

۲- کلینی، ۳۲۱/۱؛ شیخ مفید، ۲۲۹؛ قمی، ۱۲۵

۳- شاخه‌های فرعی مسأله

نمود. در آخر کار حضرت مسأله ای از یحیی بن اکثم پرسید، و شاید هم برای تفریح بود؛ چون مجلس عقد و عروسی بود.

فرمود: آن چه زنی است که صبح بر مردی حرام و چون روز بلند شود بر او حلال می شود، و چون ظهر می شود حرام می شود و عصر حلال و مغرب حرام و آخر شب حلال و پیش از طلوع فجر حرام و بعد از طلوع فجر حلال می شود؟

یحیی بن اکثم گفت: نمی دانم، شما بگویید تا همه بدانیم. فرمودند: آن کنیزکی است که اول صبح اجنبی بوده است و چون روز بلند شد، آن مرد کنیز را خرید و بر او حلال شد و ظهر او را آزاد کرد و بر او حرام شد، و عصر او را به عقد خود در آورد و حلال شد و چون مغرب شد ظهار کرد و به واسطه ظهار بر او حرام شد و نصف شب کفاره ظهار داد و حلال شد و آخر شب او را طلاق داد و حرام شد و چون طلوع شد، رجوع کرد و او را برای خود تحلیل نمود.^۱

صدای آخسنت از مجلس بلند می شود. مأمون می گفت: حضرت جواد علیه السلام گرچه کوچک است؛ لکن این اهل بیت علیهم السلام، کوچکی و بزرگی ندارند، او می تواند حرف خود را به کرسی بنشانند.

مسأله سوّمی که جلو آمد، مسأله دزد است که در زمان معتصم واقع شده بود.

چون حضرت جواد علیه السلام را جبراً دفعه دوم به بغداد آوردند. باید گفت که حضرت را برای شهادت آوردند و منتظر وقت بودند. معتصم به آن حضرت خیلی احترام گذارد. روزی که بسیاری از علما و بزرگان و اشراف در مجلس بودند، دزدی را آوردند که به دزدی اقرار کرد و باید بر او حدّ جاری می شد. معتصم پرسید: دست از کجا باید بریده شود؟ ابن ابی داود که قاضی و از علمای بزرگ آن زمان بود، گفت: از مُچ، و به آیه تیمّم تمسک کرد. دیگران گفتند: از مرفق و به آیه وضوء تمسک کردند.

اختلاف بالا گرفت. معتصم رو کرد به حضرت جواد علیه السلام و از او جواب خواست. حضرت فرمودند: از آخر انگشت ها باید قطع کرد و به آیه شریفه **انّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ**؛^۲ جاهای سجده برای خدا است، تمسک کردند و فرمودند: آنچه برای خدا است را نباید قطع کرد. صدای تحسین از مجلس بلند شد و به فتوای حضرت جواد عمل کردند.

۱ - شیخ مفید، همانجا؛ طبرسی، ۲۴۵؛ مجلسی، ۷۸-۷۴/۵
۲ - الجن، ۱۸.

نباید فراموش کرد که جَوَادُ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حکم خدا را فرموده است و برای تقریب ذهن عوامانه مجلس به آیه شریفه تمسک نموده‌اند؛ و الا تمسک به آیه شریفه از نظر دقتِ فقهی ناتمام است و در فقه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جاهای فراوانی دستور داده شده که مواضع سجده نیز قطع شود، نظیر مُحارِب که یک دست و یک پای او- از نظر قرآن شریف - قطع می‌شود و یا کشته و یا تبعید می‌شود، و اگر بار دیگر، دزدی کند پای او را قطع می‌کنند. چنانچه اگر کسی دست یا پای کسی را قطع کند، او را قصاص می‌کنند و دست یا پای او را قطع می‌کنند.

خلاصه سخن، حضرت جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ حکم خدا را فرمودند و چون آنان دلیل می‌خواستند، نمی‌توانستند بفرمایند من مبین قرآنم و عالم بما سَوَى اللَّهِ می‌باشم، و احکام خداوند را می‌دانم. از این جهت برای اِقْنَاعِ^۱ آنان بود که به آیه شریفه تمسک فرمود و باید گفت حکمی که در آن مجلس بیان شده است، خالی از تَقِيَّه نبوده است.

این آبی داوود خود می‌گوید که به قدری جلسه بر من گران آمد، که از خداوند طلب مرگ کردم. سرانجام نتوانستم صبر کنم و حسد خود را خاموش ننمایم. پس از چند روز نزد معتصم آمدم و گفتم: می‌دانم جهنمی می‌شوم؛ ولی از نصیحت خلیفه چاره‌ای نیست. این مردی که بر فتوای او حکم کردی و فتاوای ما را زیر پا گذاردی، مردم او را خلیفه می‌دانند و حمایت تواز او، میان بردن خلافت است. این آبی داوود می‌گوید: معتصم مُتَغَيِّرٌ و مُتَنَبِّهٌ^۲ شد. می‌گویند یکی از علل قتل امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ همین سعایت بوده است.

اگر حسادت در انسان گُل کند، اگر عالم خود را نساخته باشد، اگر یکی از صفات رذیله، انسان را کنترل کند و زیر چتر خود در آورد، انسان مهیّا است دانسته به جهنم رود. چنانچه قرآن شریف به این مطلب تصریح دارد:

أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ.^۳

آیا ندیدی کسی را که هوای خود را خدای خود گرفته و خداوند دانسته و زمینه ضلالت را فراهم می‌کند.

بشر اگر مهذب نشد، این آبی داوود می‌شود که نظیرش در تاریخ فراوان است.

باری، گرچه این شجاعت علمی از امتیازات امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده و نظیرش برای سایر ائمه اتفاق

۱ - قانع نمودن و محکوم کردن

۲ - عیاشی، ۳۱۹/۱؛ مجلسی، ۵/۵۰.

۳ - جائیه، ۲۳.

نیفتاده است؛ ولی این گونه مسایل که برخی از آنها گذشت، بیانگر مقام مقدس علمی امام جواد علیه السلام نیست. مقام علمی امام جواد را بهتر است از خودش بشنویم: در مشارق الأنوار منقول است که چون حضرت رضا علیه السلام به شهادت رسید حضرت جواد الائمه علیه السلام به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد، منبر رفت و چنین فرمود:

أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا أَنَا الْجَوَادُ أَنَا الْعَالِمُ بِأَنْسَابِ النَّاسِ فِي الْأَصْلَابِ أَنَا أَعْلَمُ بِسَرَائِرِكُمْ وَظَوَاهِرِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ . عَلِمْتُ مَنَحْنَا بِهِ مِنْ قَبْلِ خَلْقٍ وَبَعْدَ فَنَاءِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَلَوْ لَا تَنَظَّاهُرُ أَهْلِ بَاطِلٍ وَدَوْلَةِ أَهْلِ الضَّلَالِ وَشَوْبِ أَهْلِ الشُّكِّ لَقُلْتُ قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَى فِيهِ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَصُمْتُ كَمَا صَمَّتْ أَبَاؤُكَ مِنْ قَبْلِ .^۱

” من محمد بن علی جوادم! من عالم به نَسَبهای همه مردم هستم، مردمی که به دنیا آمده اند یا نیامده اند. من اعلم از خود شما به ظواهر شما و باطن های شما هستم. این علم را قبل از خلقت عالم هستی داشته ایم و بعد از فنای عالم هستی نیز داریم. اگر نبود تظاهرات اهل باطل و دولت های باطل علیه ما، و اگر نبود مردم عوام و شک های آنان، چیزهایی می گفتم که همه تعجب کنند. سپس امام جواد علیه السلام دست بر دهان خود نهاد و فرمود ساکت باش؛ چنانچه پدرانانت ساکت بودند.“

این است مقام اهل بیت علیهم السلام و علم آنان و این است مقام امام جواد علیه السلام و علم او و این که واسطه این عالم است.

در خاتمه چندین روایت از امام جواد علیه السلام که به یک مضمون است، از میان روایات فراوانی که در کتب روایی شیعه از ان بزرگوار نقل شده می آوریم؛ باشد که تذکری برای ما باشد:

قَالَ جَوَادُ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْثِقَّةُ بِاللَّهِ تَعَالَى تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ غَالٍ.^۲

اعتماد به خدای متعال، بهای هر چیز گرانبهائی و نردبان برای هر جای بلندی است.

وَقَالَ: عَزَّ الْمُؤْمِنُ مِنْ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ.^۳

عزت مؤمن، بی نیازی او از مردم است.

وَقَالَ كَيْفَ يَضِيعُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى كَافِلُهُ؟ وَ كَيْفَ يَنْجُو مِنَ اللَّهِ تَعَالَى طَالِبُهُ؟ وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَ

كَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ أَفْسَدَ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْنَعُ.^۱

۱ - ابن حدیث شریف با کمی اختلاف در عبارات در بحار الانوار، ۱۰۸/۵۰ آمده است.

۲ - روضه بحار، ۳۶۵/۲؛ دیلمی، ۳۰۹.

۳ - همانجاها

چگونه واگذارده به خود شود، کسی که خدا را کفیل خود قرار داده است؟ و چگونه نجات می یابد کسی که خدا در صدد او است؟ کسی که اعتماد به غیر خدا پیدا کند، خداوند او را به خودش وا می گذارد، و کسی که بدون علم کاری را انجام دهد، فساد آن بیشتر از اصلاح است. این روایات که نظیر آن در روایات اهل بیت علیهم السلام بسیار است، به ما می آموزد که ما باید در هر حال و برای هر کار اعتماد به خدا داشته باشیم. از همه بریدن و به خداوند متعال پیوستن، مایه سعادت است. از خدا بریدن و به دیگران چشم امید داشتن، جز نگرانی، ناامیدی و شقاوت چیز دیگری در بر نخواهد داشت.

آنچه انسان را از غم و غصه، دلهره و اضطراب خاطر، ترس و وحشت از آینده و یا از دیگران نجات می دهد، اعتماد به خدا است و آنچه غم و غصه می آورد، دلهره و اضطراب خاطر را زیاد می کند، چشم امید به دیگران داشتن است. پروردگار عالم در قرآن به این نکته در آیات فراوانی اشاره می کند:

خداوند می فرماید: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا.^۲

هر که تقوا پیشه کند - رابطه ی او با خدا محکم باشد - پروردگار عالم در بُن بست ها برای او راه فرار و چاره می آفریند و از راهی که امید ندارد، به او روزی می دهد. هر که به خدا اعتماد کند، خدا او را کفایت می کند. همانا خداوند قدرت بر همه چیز دارد و برای هر چیزی مقدّری قرار داده است.

این آیه شریفه به ما می آموزد؛ فقط اعتماد به خدا چاره ساز، بها برای هر چیز و نردبان برای هر نارسایی است:

الثَّقَةُ بِاللَّهِ تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَسَلْمٌ إِلَى كُلِّ غَالٍ.^۳

پروردگار عالم در قرآن می فرماید: مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.^۴

مثل افرادی که به غیر خداوند تکیه کنند - و آنان را دوست، یار و کمک کار خود پندارند - مثل عنکبوتی است که خانه می سازد. معلوم است که خانه عنکبوت بسیار سست و بی بنیاد

۱ - دیلمی، همانجا؛ روضه بحار، ۱۶۳/۲

۲ - طلاق، ۲-۳

۳ - دیلمی، همانجا

۴ - عنکبوت، ۴۱

است. یک باد مختصر، یک باران بسیار کم آن را نابود می‌کند. انسان وقتی عزیز است، پابرجاست، وقتی مورد عنایت خاص خدا است که امیدی جز به خدا نداشته باشد و الاحداث و طوفان‌های روزگار و بر خوردها او را و امیدش را نابود می‌کند.

عَزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ، مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ.^۱

آبا صلت می‌گوید: "بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام، مطرود مأمون عباسی شدم و به زندان افتادم و چون امیدم به مأمون و سرکردگان و امیران و دیگر دست اندرکاران حکومت بود، یک سال زیر غل و زنجیر ماندم. شبی توسل به خدا یافتم و خدا را به اهل بیت قسم دادم. امیدم را از همه قطع کردم و به او پیوستم. ناگهان جواد الائمه علیه السلام را در زندان دیدم. چون چشمم به ایشان افتاد، گریه کردم؛ گله کردم که چرا به داد من نمی‌رسید. فرمود: "آبا صلت چه وقت خواستی و نیامدم؟" سپس دست مرا گرفت و از میان زندانبان‌ها بیرون آورد و فرمود: "برو به امید خدا که دیگر به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد."^۲

تذکری که اینجا باید داده شود، این است که توسل به امام جواد علیه السلام برای امور دنیویّه؛ گرفتاری‌ها؛ غم‌ها و غصه‌های بزرگ؛ دردهای بی درمان معنوی و ظاهری بسیار مؤثر است. حتی اهل تسنن نیز بسیار به قبر مطهرش متوسل می‌شوند.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام الدین، بی تا و بی جا.
- ۲- شیر، عبدالله، جلاء العیون، بی تا و بی جا.
- ۳- شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴/ق/۱۹۸۴م.
- ۴- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ۱۴۱۴/ق/۱۹۹۳م.
- ۵- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، به کوشش محمد باقر خراسان، نجف اشرف، ۱۳۸۶/ق/۱۹۶۶م.
- ۶- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الإسلامیة، بی تا.
- ۷- قمی، عباس، الأنوار البهیة، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳م.

۱- دیلمی، همانجا.

۲- شیخ صدوق، ۲/۲۴۷؛ مجلسی، ۴۹/۳۰۳.

بحث کوتاهی درباره

حضرت هادی، ابوالحسن الثالث علی بن محمد علیه السلام امام دهم

اسم آن بزرگوار علی است و کنیه مشهور ایشان ابوالحسن الثالث علیه السلام و ابن الرضا، است و لقب مشهور آن بزرگوار نقی و هادی است. عمر شریف آن بزرگوار چهل سال بود. در دوم رجب المرجب سال ۲۱۴ از هجرت متولد شد ^۲ و سال ۲۵۴ سوم رجب المرجب ^۳ به دست معتز عباسی لعنة الله علیه مسموم و شهید گردید. مدت امامت آن بزرگوار سی و سه سال است. هفت ساله بودند که حضرت جواد علیه السلام از دنیا رفت و امامت به ایشان منتقل شد. سیزده سال در مدینه بود که به امر متوکل عباسی وی را جبراً به بغداد بردند و بیست سال جبراً در بغداد بود، تا این که مسموم و شهید شد. این مدت را گاه در زندان باشکنجه، و گاه زندان عادی و گاه آزاد ولی زیر نظر شدید بود و بیست سال با مشقت و ظلم بنی عباس زندگی کرد. حضرت هادی علیه السلام با کسی زندگی کرد که امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، او را شقی ترین خلفای بنی عباس شمرده است. حضرت هادی با کسی بود که نه فقط حضرت را زندان می کرد و در مقابلش قبر می کند و در زندان تاریک او را نگاه می داشت؛ بلکه آب به قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام بست و آنجا را شیار کرد و قبر حسین علیه السلام را خراب نمود، و هر که به زیارت حسین علیه السلام می رفت، دست او را قطع می کرد. ^۴ به راستی باید گفت متوکل عباسی از شقی ترین خلفای بنی عباس است.

حضرت هادی علیه السلام ناظر کارهای او بود و جز صبر چاره ای نداشت. بارها دستور داد که نصف شب به خانه حضرت هادی بریزند و آنچه در خانه است، ببرند. یکی از قضایای عجیب این

۱- اصطلاحاً راویان شیعه، امام موسی بن جعفر (ع) را ابوالحسن اول و امام رضا (ع) را ابوالحسن ثانی می گویند.

۲- کلینی، ۴۹۷/۱

۳- همانجا

۴- ابوالفرج اصفهانی، ۵۹۷-۵۹۹؛ تنه المنتهی، ۲۴۰ به بعد

است که شبی به خانه حضرت ریختند و یک کیسه پول که مهر مادر متوکل روی آن زده شده بود، پیدا کردند. بعداً معلوم شد که متوکل مریض بوده و مادرش آن کیسه پول را نذر امام هادی علیه السلام نموده است. ^۱ متوکل کرامت‌ها و معجزه‌ها از حضرت می‌دید؛ ولی تنبّه برای او پیدا نمی‌شد، تا سرانجام به واسطه توهینی که به حضرت نمود، از دنیا رفت.

متوکل چون فتح بن خاقان را به وزارت خود منصوب کرد، امر نمود که همه بزرگان در رکاب او و فتح بن خاقان پیاده راه روند. راوی می‌گوید: «حضرت هادی را دیدم که در آن هوای گرم پیاده می‌رود. به ایشان گفتم: نباید شما را به چنین کاری وادارند. حضرت فرمودند: این‌ها قصدشان از این کار استخفاف من است؛ ولی نمی‌دانند که من از ناقه صالح کمتر نیستم.» می‌گوید این جمله را نزد بزرگی گفتم. او گفت متوکل بیش از سه روز زنده نیست؛ زیرا خداوند درباره‌ی قوم صالح می‌فرماید: چون ناقه را پی کردند، بیش از سه روز زندگی نکردند. سه روز تمام نشده بود، که منتصر عباسی پسر متوکل با چند نفر از غلامان خود وارد جلسه متوکل شدند و فتح بن خاقان را با متوکل پاره پاره کردند.^۲

● فضایل امام هادی علیه السلام

از نظر نسب، پدری دارد چون جواد و خانواده‌ای چون اهل بیت علیهم السلام و مادری که خود حضرت هادی علیه السلام درباره‌اش فرموده است:

عارفه بحقی و هی من اهل الجنة ما یقرؤها شیطان مُریدٌ و لا ینا لها کیدٌ جبار عنیدٍ و هی مطلوبةٌ بعین الله الّتی لا تنام و لا تتخلفُ اُمّهات الصّدّیقین و الصّالحین .

مادر من عارف به حق من است! او از اهل بهشت است؛ زیرا کسی که عارف به حق امام باشد و او را شناخته باشد، باید چندین درجه ایمان را دارا باشد. باید مخلص باشد تا شیطان نتواند در او نفوذ کند. باید مقام لقاء الله داشته باشد، تا در حفظ خداوند باشد. باید صدیقه باشد تا مادر صدیق باشد.

از نظر حسب و فضایل و علم ایشان، بهتر است از زبان خود حضرت نقل کنیم. یحیی ابن اکثم از حضرت هادی از معنای این آیه شریفه: **وَلَوْ أَنَّ مَافِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ یَمْدُهُ**

۱- تستری، ۴۵۲/۱۲-۴۵۳؛ ابن صباغ مالکی، ۲۸۱-۲۸۲
 ۲- شبر، ۱۲۷۳؛ مجلسی، ۱۱۳/۱۱-۱۱۴ چاپ سنگی.



مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةٌ أَبْحُرُّ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ^۱: یعنی ” اگر آنچه درخت در زمین است قلم شود و دریا مرکب شود و هفت مرتبه دریا به وجود آید، کلمات خداوند تمام شدنی نیست . “ پرسید که: مراد از کلمات الله چیست ؟ حضرت هادی علیه السلام فرمودند: نَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ الَّتِي لَا تُذْرَكُ فَضَائِلَنَا وَلَا تُسْتَقْصَى^۲.

ماییم کلمات خداوند، که فضایل آنان درک شدنی و تمام شدنی نیست:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که ترکیبی سرانگشت و صفحه بشمارای

نوفلی می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: اسم اعظم خداوند متعال هفتاد و سه حرف است که یک حرف از آن هفتاد و سه حرف، پیش آصف بن برخیا بود و توانست تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم به هم زدن، از یمن به شام آورد ! و ما هفتاد و دو حرف از آن حروف را می دانیم و یک حرف از آن هفتاد و سه حرف، نزد پروردگار عالم به ذخیره نهاده شده است^۳. معجزات و کرامات امام هادی علیه السلام فراوان است و مورخین آنها را ضبط کرده اند؛ از باب نمونه به یکی از آنها اشاره می کنیم:

زنی به نام زینب کبرا ادعا کرد که من زینب دختر علی بن ابی طالب هستم . او را نزد متوکل آوردند. متوکل حضرت هادی علیه السلام را احضار نمود که او را مُجَاب کند . حضرت فرمود: دروغ می گوید؛ زیرا اگر راست بگوید، باید درندگان گوشت او را نخورند، برای اینکه گوشت اولاد فاطمه – البته اولاد بدون واسطه فاطمه – بر درندگان حرام است. متوکل که دنبال بهانه ای برای نابودی حضرت هادی علیه السلام می گشت، از حضرت خواست که خود آن بزرگوار نزد درندگان و شیرهایی که خود متوکل نگهداری می کرد، برود . حضرت قبول نمود و رفت، شیران با کمال تواضع اطراف آن بزرگوار را گرفتند و حضرت آنان را نوازش می کرد ! چون حضرت از نزد شیران به سلامت آمد، آن زن به دروغ خود اقرار نمود و خواستند او را پیش شیران بیندازند، که مادر متوکل شفیع او شد^۴.

● روایاتی درباره حضرت هادی علیه السلام

روایاتی که راویان عالی قدر ما از امام هادی علیه السلام نقل نموده اند، فراوان است . ما به یک روایت از آن بزرگوار که جنبه ی سازندگی فراوان دارد، اشاره می کنیم . از آن بزرگوار روایت شده که

۱- لقمان، ۲۷.

۲- مجلسی، ۱۰۹/۱۱.

۳- کلینی، ۲۳۰/۱.

۴- مجلسی، ۱۰۶/۱۱ چاپ سنگی



بحث کوتاهی درباره حضرت هادی: ابوالحسن الثالث علی بن محمد امام دهم علیه السلام

فرموده‌اند: مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَتَّقَى اللَّهَ يُطِيعُ اللَّهَ يُطَاعُ: ^۱ «هر که از خدا بترسد و تقوا پیشه خود کند، همه از او می‌ترسند و از او حساب می‌برند، و هر کس که اطاعت خداوند کند، همه از او اطاعت می‌کنند.»

این جمله، جمله‌ای است که به تجربه اثبات شده است. علاوه بر این که آیات و روایات فراوانی آن را تأیید می‌کند، خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. ^۲

همانا کسانی که ایمان به خدا دارند و کار شایسته می‌کنند، پروردگار عالم قطعاً محبت آنها را در دل‌ها می‌ریزد - همه مطیع آنها می‌شوند، بر دل‌ها حکومت می‌کنند.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ دُنْيَاهُ وَآخِرَتَهُ
” هر که میان خود و خدای خود را اصلاح کند، پروردگار عالم، دنیا و آخرت او را اصلاح خواهد کرد. “

امام دوم می‌فرماید: مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِأَعَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِسُلْطَنَةٍ فَلْيُخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ. ^۳

” هر که بدون این که عشیره و طایفه داشته باشد، عزت و شخصیت و ابهت در میان مردم بخواهد، بدون این که قدرت و سلطه‌ای داشته باشد، باید از ذلت معصیت به درآید و لباس عزت اطاعت خداوند بپوشد. “

رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مَنْ خَافَ مِنَ اللَّهِ خَافَ عَنْهُ كُلُّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفْ مِنَ اللَّهِ خَافَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ. ^۴

” هر که از خدا بترسد، همه از او می‌ترسند و هر که از خدا نترسید، از همه چیز می‌ترسد. “
مورخین از خود حضرت هادی علیه السلام مطالبی نقل می‌کنند که فرمایش آن بزرگوار را تأیید می‌کند، و ما برخی از آن‌ها را این جا می‌آوریم.

- یک نفر شیعه و حشت زده خدمت امام هادی علیه السلام آمد و گفت: یکی از سرکردگان متوکل، نگین انگشتری نزد او آورده است که از آن انگشتری بسازم و این نگین نزد من شکست و دو نیمه شد. می‌دانم که او مرا می‌کشد. حضرت فرمودند: امید است که خداوند اصلاح کند.

۱- روضه بحار، ۳۶۶/۲؛ اربلی، ۱۷۶/۳

۲- مریم، ۹۶

۳- امین، ۸۵/۴

۴- مجلسی، ۵۰۷۷ با اختلاف اندک



فردا، سرکرده متوکل کسی را فرستاد که میان زن‌ها نزاع است، اگر می‌شود آن نگین را دو نصف کن و دو انگشتری بساز.

او پول فراوانی گرفت و از نگین شکسته دو انگشتری ساخت.^۱

این سه معنای فرمایش امام هادی علیه السلام؛ **وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يُطَاعِ** است یعنی ”پیوند با خدا، پیوند با اهل بیت علیهم السلام و توسل به اهل بیت، قطعاً همه‌ی کارها را اصلاح می‌کند.“
- منصور شیعه بود؛ اوّل در دربار متوکل عباسی سمتی داشت و به علت شیعه‌گری مطرود متوکل شد. منصور می‌گوید: فقر و فلاکت به من روی آورد. به امام هادی علیه السلام از حال خود شکایت نمودم و گفتم به جرم شیعه‌گری مطرود شده‌ام. حضرت هادی علیه السلام فرمودند: امید است که اصلاح شود ان شاء الله.

چون شب شد، متوکل چند نفر را دنبال من فرستاد. در بین راه فتح بن خاقان را دیدم که منتظر من است و معلوم شد که متوکل درباره‌ی من امر مؤکد نموده است. چون متوکل مرا دید از من عذرخواهی نمود و پاداش فراوانی به من داد و سمتی را که داشتم، به من واگذار نمود. بعد خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، تشکر نمودم و عرضه داشتم: آیا شما نزد متوکل وساطت مرا نمودید؟ فرمودند: خداوند می‌داند که پناهی نداریم جز او، در مهمّات به کسی رو نمی‌آوریم جز به او، در سختی‌ها و بلاها اعتمادی نداریم جز او، و پروردگار عالم نیز ما را عادت داده است که چون از او بخواهیم، عنایت کند. اگر کسی اطاعت خدا کند و از معصیت او دوری جوید و توسل به اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، خداوند در سختی‌ها به فریاد او می‌رسد و حق تعالی او را محروم نخواهد کرد.

- رسم متوکل این بود که هر وقت امام هادی علیه السلام وارد می‌شد، فوق العاده به او احترام می‌کرد. حتی دستور داده بود که همه در مقابل او متواضع باشند. سعایت‌کنندگان و حسودان به او گفتند که: تو به دست خودت، خلافت را از میان می‌بری.

تا این که متوکل فرمان داد که کسی به حضرت احترام نکند. حضرت وارد شد، همه به او احترام گذاردند. و استقبال کردند! وقتی حضرت رفتند همه از خود می‌پرسیدند: چه شد؟ همه از یکدیگر می‌پرسیدند: چرا بلند شدی و چرا استقبال نمودی؟!

– کاتب مُعْتَزَمی گوید: ” شبی پیش متوکل رفتیم و او را غضبناک دیدیم . او به چند نفر از غلامان ترک خود امر کرد که حضرت هادی علیه السلام را بیاورند و مرتب زیر لب می گفت: او را می کشم، بدن او را می سوزانم .

ناگهان حضرت هادی علیه السلام با کمال شهامت و وقار وارد شد . متوکل تا چشمش به حضرت افتاد، بلند شد و استقبال کرد، تواضع کرد؛ با گفتن یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ یَابْنَ عَمٍّ؛ و یا أَبَا الْحَسَنِ؛ به آن حضرت احترام کرد! صورت حضرت را بوسید و پهلویش خود نشانید و پرسید: این وقت شب کجا بوده اید؟ حضرت فرمودند: تو دنبالم فرستاده ای! گفت: دروغ گفته اند! آنگاه به ما گفت که: ایشان را مشایعت کنید . ما با احترام، حضرت هادی علیه السلام را به خانه رساندیم .^۱

– علی بن جعفر یکی از وکلای حضرت می گوید: متوکل مرا زندانی کرد و به من خبر دادند که قصد کشتن تو را دارد. من خدمت امام هادی علیه السلام پیغام دادم که به جرم دوستی و نیابتی که از شما داشته ام، در شرف مرگ هستم. لطفی درباره من بفرمایید. حضرت فرمودند: شب جمعه درباره ات دعا می کنم . صبح جمعه متوکل را تب شدیدی گرفت، به طوری که از خود مایوس شد. امر کرد زندانیان از جمله علی بن جعفر را آزاد کنند .

این گونه قضایا درباره ی اهل بیت علیهم السلام از آن جمله امام هادی علیه السلام فراوان است که ما باید از آنها پند بگیریم .

در خاتمه باید متذکر شویم، که امام هادی علیه السلام اصحاب فراوانی دارند که بسیاری از آنها فخر شیعه هستند و از جمله آنان، حضرت عبدالعظیم حسنی است که در شهر ری مدفون است . او از اعظامِ راویان است و حضرت هادی علیه السلام به او خیلی احترام می گذاردند . او کسی است که ایمان را خدمت حضرت هادی علیه السلام به این صورت عرضه داشت . خدا یکی است و شبیه برای او فرض نمی شود . جسم نیست بلکه خالق جسم است . همه چیز را خلق نموده است و همه چیز به دست او است و او مالک آنها است . محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر است و او آخر پیامبران است که پیامبری بعد از او نخواهد آمد و دین او پایان همه ادیان است . امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وصی پیامبر است و بعد از امیرالمؤمنین، حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و

۱- قطب راوندی در خراج از سمل بن زیاد روایت کرده است (نقل از انوار المواهب نهانندی، ۵۵۴)

علی بن محمد و حسن بن علی علیهما السلام و بعد از فرزندش فوج الشریف که غایب می شود و روزی ظاهر می شود و جهان را انبوه از عدل می کند، بعد از آن که ظلم انبوه باشد. عبدالعظیم گفت: ” اقرار دارم و می گویم دوست شما، دوست خدا و دشمن شما، دشمن خدا است. اطاعت شما اطاعت خدا و مخالفت شما، مخالفت خدا است. به معراج و سؤال در قبر و بهشت و جهنم و صراط و میزان اعتقاد دارم و همه آنها حق است و می دانم که قیامت آمدنی است، و بر واجبات الهی که نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر است، اقرار دارم. “ حضرت فرمودند: ” ای ابوالقاسم! این دین پسندیده است، خداوند تو را بر آن ثابت بدارد. “^۱

چیزی که باید متذکر شویم، این است که: عبدالعظیم رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، دین اعتقادی را عرضه داشته و ما باید به اصول دین و فروع آن اعتقاد داشته باشیم؛ ولی تنها اعتقاد نمی تواند موجب نجات باشد. دینی موجب نجات است که توأم با عمل باشد. از این جهت حضرت هادی علیه السلام ایمان را چنین فرموده اند. ابودعامه می گوید: به عیادت حضرت هادی علیه السلام رفتم. آن بزرگوار فرمودند: چون به عیادت من آمدی بر من حقی پیدا کرده ای، برای ادای حقت، روایتی از پدرم که او از پدرانش و از امیرالمؤمنین و او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، می گویم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْإِيمَانُ مَا وَقَرَّتْهُ الْقُلُوبُ وَ صَدَّقْتَهُ الْأَعْمَالُ ۲.

ایمان چیزی است که در دل جایگزین شده است و اعمال، گفتار و کردار آن را تصدیق می کند. از این جهت، در قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام فراوان دیده می شود که از افرادی که مرد عمل نیستند، سلب ایمان شده است. از جمله آن آیات این سوره است:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ وَالَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ .

” آیا کسی را که دین را تکذیب می کند، دیده ای؟! او کسی است که یتیم را بی اعتنا و مسکین را بی بهره می گذارد. وای به کسی که سهل انگار در نماز است و آنان که متظاهر و ریاکارند و آنان که می توانند حوایج دیگران را برآورند و بر نمی آورند!“ می بینیم که در این سوره مبارکه، از چهار دسته سلب ایمان شده است. بنابراین اعتقاد بدون عمل، کاربردی ندارد؛ چنانچه عمل

بدون اعتقاد هم جز مشقت بر خود، چیز دیگری را در بر نخواهد داشت . این نکته را که حضرت هادی علیه السلام توجه به آن داده‌اند، خوب توجه کنیم . اعتقاد گاهی به واسطه برهان و علم پیدا می‌شود، نظیر اعتقاد غالب مردم که یا عالم به اصول دین از راه تقلیدند و یا عالم از راه برهان اند . این گونه اعتقادات گرچه خوب است و آنان را در زمره مسلمانان قرار می‌دهد؛ ولی معمولاً نیروی کنترل‌کننده نمی‌تواند باشد . ایمانی می‌تواند انسان را نجات دهد و او را از مهلکه‌ها حفظ کند . که حک شده باشد؛ حالت باشد؛ و به گفته امام هادی علیه السلام: **الْإِيمَانُ مَا وَقَرَّتْهُ الْقُلُوبُ وَصَدَقَتْهُ الْأَعْمَالُ** . این گونه ایمان از برهان و علم پیدا نمی‌شود؛ بلکه عنایت خاص خداوندی می‌خواهد و باید پروردگار عالم ما را به این گونه ایمان هدایت کند، و هدایت خداوند منوط به لیاقت ما است .

ایمان قلبی از راه عمل، اِتِّيان به واجبات و ترک گناه پیدا می‌شود . قرآن شریف در آیات فراوانی به این نکته توجه می‌دهد:

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ . وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱

از طرف خداوند نور و کتاب روشن آمد، پروردگار عالم با این کتاب، افرادی را که متابعت از خوشنودی خدا کرده باشند، هدایت می‌کند و آنان را از ظلمت‌ها به نور می‌برد و به راه راست راهنمایی می‌کند .

می‌بینیم که در این آیه تصریح شده است که عنایت خاص خدا مختص متقین است، و آن عنایت خاص است که به آن **إِصْصَالِ إِلَى الْمَطْلُوبِ** می‌گویند، که می‌تواند بشر را به سعادت برساند، والا صرف نشان دادن راه و اعتقاد به آن، کاربُردی ندارد و نیروی کنترل‌کننده نیست .

از خداوند متعال چنین ایمانی می‌خواهیم و به حق امام هادی علیه السلام او را قسم می‌دهیم، آمین یا رَبَّ الْعَالَمِينَ .



● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، به کوشش کاظم مظفر، قم، ق/ ۱۹۶۵م.
- ۲- اربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بیروت، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
- ۳- امین، محسن، اعیان الشیعة، به کوشش حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
- ۴- تستری، نور الله، احقاق الحق، بی تا و بی جا.
- ۵- شیخ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۷- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ۸- مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعدداغر، بیروت، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م.

بحث کوتاهی درباره

حضرت حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام؛ أَبُو مُحَمَّدٍ امام یازدهم

اسم آن بزرگوار حسن و کنیه مشهورش ابا محمد و ابن الرضا و مشهورترین القاب آن بزرگوار عسگری است. ولادت با سعادت آن بزرگوار هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ ق و شهادت آن بزرگوار هشتم ربیع الأوّل سال ۲۶۰ ق^۲ به دست معتمد عباسی اتفاق افتاده است. بنابراین عمر آن بزرگوار بیست و هشت سال^۳، و مدت امامت وی شش سال بود.

این نکته مایه تاسف است که حضرت عسگری عليه السلام تقریباً تمام عمر را یا در زندان و یا در تبعید به سر برد. دو سه ساله بود که با حضرت هادی عليه السلام به تبعیدگاه آمد و مدت بیست سال همراه با آن حضرت یا در زندان و یا در تبعید بود و بعد تا شهادت خود آن حضرت هم که تقریباً شش سال بود یا در زندان و یا در تبعید با مراقبت شدید قرار داشت. از این جهت، اصحاب نمی توانستند خدمت ایشان برسند و مجبور بودند که مسایل خود را در میانه راه از ایشان سوال کنند.

راوی می گوید: می خواستم از حضرت عسگری عليه السلام بپرسم که حکم عرق جنب از حرام چیست؟ مانع بودند که خدمت آقا برسم و به من گفتند: امروز خلیفه حضرت را خواسته، تو می توانی مسأله ات را میانه‌ی راه سؤال کنی. می گوید: میانه‌ی راه ایستادم و چون حضرت دیر کردند، کنار کوچه خسته شدم و به خواب رفتم. متوجه شدم کسی چو بدستی به شانه من نهاده است. بیدار شدم، دیدم حضرت عسگری عليه السلام سوار بر قاطری است. به من فرمودند: لَا تُصَلِّ

۱- کلینی، ۵۰۳/۱

۲- همانجا

۳- همانجا

فیه! نماز در عرق جنب از حرام نخوان، چون حضرت تحت نظر بودند، نتوانستم بیشتر از این با ایشان گفتگو کنم!

معجزات حضرت عسگری علیه السلام به این مسایل محدود نمی شود. مورخین برای آن حضرت معجزات بسیاری نقل کرده اند و از آن جمله قضیه اَبی الْأَذِیَان است که شیخ صدوق نقل فرموده است. اَبو الاذیان می گوید: "حضرت عسگری علیه السلام مرا خواست، و جواب نامه هایی را به من داد که به مداین ببرم و فرمود بعد از پانزده روز که برمی گردی، من شهید شده ام. گفتم: یا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ وَصَّی بعد از شما کیست؟ فرمودند: کسی که بر جنازه ی من نماز بخواند. گفتم: باز هم علامتی بیان فرمایید! فرمودند: کسی که نامه ها را از تو بخواهد و کسی که بگوید در کیسه ها چه مقدار پول است. اُبَهِت امام عسگری علیه السلام مانع شد که زیادتر از این سوال کنم. به مداین رفتم و روز پانزدهم برگشتم. امام عسگری علیه السلام شهید شده بود و کنار قبری مشغول غسل دادن آن حضرت بودند. طولی نکشید که به جعفر برادر امام عسگری علیه السلام گفتند، جنازه مهیا است بیاید نماز بخوانید! اَبُو الْأَذِیَان ادامه می دهد: من می دانستم که جعفر فاسق و جاهل است و لیاقت امام را ندارد. در این میان که بُهت اَبُو الْأَذِیَان را گرفته بود، جوانی چون پاره ی ماه پیدا شد و عمو را کنار زد و به جنازه نماز خواند و از این کار همه را بهت گرفته بود؛ مخصوصاً جعفر را. آن جوان بعد از نماز رو کرد به حسن و فرمود: جواب نامه ها را بده. طولی نکشید چند نفر از قم آمدند و وصی حضرت حسن علیه السلام را خواستند. جعفر خود را معرفی کرد. آنها گفتند: ما پولها همراه داریم، نامه ها داریم، باید بگویی نامه ها از کیست و در کیسه ها چه مقدار پول است و صاحب آن کیست؛ زیرا رسم حضرت عسگری علیه السلام چنین بود.

جعفر بهت زده گفت: یا لَلْعَجَبُ مردم از من غیب می خواهند!

در این هنگام زنی از خانه ی امام عسگری بیرون آمد و صاحب نامه ها و صاحب کیسه ها و مقدار پول ها را از طرف حضرت بَقِیَّةُ اللَّهِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِیْفُ گفت و پول ها و نامه ها را گرفت و داخل خانه شد، و از همین زمان، برای خلیفه و اطرافیان او حساسیت پیدا شد.

آنان حضرت عسگری را کنترل کردند که آن فرزندی که وعده ی خدا است به دنیا نیاید؛ ولی غافل از این که خداوند متعال حضرت موسی علیه السلام را برای نابودی فرعون زیر تخت فرعون قرار

می دهد و در خانه فرعون به دست او تربیت می شود.

مایه تأسف، این است که حضرت عسکری علیه السلام با چندین خلیفه زندگی کرد و از همه ی آنها مصیبت دید: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، مُعْتَز، مُهْتَدی و معتمد. مدت شش سال امامت را با سه خلیفه معتز، مهتدی و معتمد بود. همه آنان از آن حضرت کرامت ها دیدند؛ ولی نه تنها به امامت او معتقد نبودند، بلکه آن بزرگوار را مورد آزار قرار دادند.

حضرت عسکری علیه السلام در آن مدت شش سال یا در زندان و یا تحت مراقبت بود. زندانبان معتمد می گوید: چون به من امر شده بود که شدت عمل به خرج بدهم، از این جهت دونفر را که مشهور به قساوت و رذالت بودند بر زندان امام عسگری گماردم. طولی نکشید که آن دو نفر افرادی شایسته شدند؛ اهل نماز و روزه مستحبی؛ اهل تَهَجُّد؛ اهل وقار و سکنیت؛ اهل خیر و وفا. چون از آنها پرسیدم که چرا به حسن بن علی سخت نمی گیرید؟ گفتند: در حَقّ او چه بگوییم، کسی که همیشه مشغول به عبادت خداوند است. روزها روزه می گیرد، شب ها تا به صبح به عبادت است؛ کم حرف و پر وقار است؛ اُبْهَت او چنان است که چون به ما نگاه می کند، لرزه به اندام ما می افتد! ^۱ ولی آیا معتمد ها، معتز ها و متوکل ها پند می گرفتند؟ نه، تا آن که آن بزرگوار را شهید کردند. بشر اگر دارای اخلاق رذیله شد، از هر حیوانی حیوان تر و از هر درنده ای درنده تر است. پروردگار عالم در سوره ی "والشمس" یازده قسم می خورد و بعداً می فرماید:

فَدَأْفَلِحَ مَنْ رَكِبَهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسِيهَا. ^۲

حتماً رستگاری برای کسانی است که مهذب باشند؛ و همانا بدبختی و شقاوت برای کسانی است که مهذب نباشند.

علت این تاکید را در همین سوره بیان می کند. تاریخ قوم صالح پیامبر علیه السلام را بیان می کند که از حضرت صالح علیه السلام معجزه خواستند. ناچه ای با بچه اش از کوه بیرون آمد؛ ولی آنان نه فقط ایمان نیاوردند، بلکه ناچه را پی کردند و استحقاق عذاب الهی پیدا کردند. قوم صالح، بنی امیه، بنی عباس و ... فراوان اند و مُتَعَجِبُ نباشیم که در زیارت حضرت عسکری علیه السلام می خوانیم: **وَ الْاِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي طُرِحَ لِسَبَاعٍ فَخَلَصَتْهُ مِنْ مَرَابِضِهَا وَ اُمْتُحِنَ بِالذَّوَابِ الصَّعَابِ فَذَكَرَتْ لَهُ مَرَاكِبَهَا. ^۳**

۱- همو، ۱۳۵/۱۱

۲- شمس، ۱۰۰۹

۳- منتهی الامال ج ۲



”امام حسن بن علی علیه السلام کسی است که نزد شیران انداخته شد. پس تو او را از چنگال گرگ‌ها، و شیرها نجات دادی و تو حیوان‌های چموش را برای او رام نمودی.“

این جمله اشاره به دو قضیه‌ای است که برای حضرت پیش آمده بود:

– زندان‌بان به امر خلیفه، حضرت را نزد شیران انداخت و همگان یقین داشتند که آن حضرت نابود خواهد شد؛ ولی دیدند که حضرت مشغول به نماز است و شیران باکمال تواضع در اطراف او مشغول طواف می‌باشند.^۱

– خلیفه استری چموش داشت و کسی نمی‌توانست آن را رام کند. روزی خواست حضرت عسکری علیه السلام را به دست خود حضرت نابود کند، گفت: استر چموشی دارم و می‌خواهم که شما آن را رام کنید!

حضرت بلند شد و دست و لایت بر سر استر نهاده و سوار شد. حیوان باکمال آرامش از حضرت عسکری علیه السلام تمکین کرد. آن استر را به حضرت هدیه دادند.^۲

استر چموش؛ شیر درنده؛ گرگ خونخوار و سگ‌ها در مقابل ولایت رام هستند؛ ولی این انسان سرکش، متوکل‌ها، مستعین‌ها، معتزها، معتمد‌ها نه تنها رام نیستند؛ بلکه قاتل و لایتند. همه آنان، خلیفه، پسر خلیفه؛ وزیر و سر لشکر، به عظمت و شوکت و ابهت و شخصیت حضرت عسکری علیه السلام اقرار دارند؛ ولی همه‌ی آنان بر توهین، زندان، تبعید، مراقبت، گرفتن، بستن و سرانجام شهادت آن حضرت اتفاق کردند.

احمد بن عبدالله خاقان که می‌گویند ناصبی بوده است، درباره‌ی حضرت عسکری علیه السلام می‌گوید: ”حضرت عسکری علیه السلام مردی بود عالم، زاهد، با تقوا، با وقار و سکینت، با عفت و حیا و شرافت و با ابهت. ابهت او در دل همه حتی خلفا، وزرا، سردمداران، جایگزین بود، از این جهت نزد آنان قدر و منزلت و عظمتی داشت. روزی پدرم وزیر خلفا و همه کاره آنان نشسته بودم که به او خبر دادند این الرضا آمد. پدرم او را استقبال کرد و دستش را بوسید. او را به جای خود نشانید و مانند یک بنده ذلیل در مقابل نشست. چون آن بزرگوار رفت، از پدرم سوال نمودم که این آقا چه کسی بود؟ پدرم گفت: کسی در این جهان استحقاق خلافت ندارد جز او! مردی است عالم، زاهد، دارای صفات انسانی و خلاصه یک انسان کامل، چنانچه پدر او نیز چنین بود.“^۳

۱- شیخ مفید، ۳۲۴-۳۲۵

۲- همو، ۳۳۱؛ فتال نیشابوری، ۲۹۴/۱؛ مجلسی، ۲۶۵/۵۰.

۳- کلینی، ۵۰۴-۵۰۳/۱؛ شیخ مفید، ۳۱۸.



بحث کوتاهی درباره حضرت حسن بن علی العسکری علیه السلام؛ ابو محمد امام یازدهم

نظیر این کلمات از گفتار دشمن فراوان است، ولی فقط حرف است و در آن فایده‌ای نیست. از امتیازهایی که برای حضرت عسکری علیه السلام نقل شده و خودی و بیگانه به آن اقرار دارند، ابهت حضرت عسکری علیه السلام است. گرچه در تاریخ ذکر شده است که همه‌ی اهل بیت علیهم السلام دارای ابهت خاصی بوده‌اند؛ چنانچه گذشت فرزاد دربارۀ امام سجاد علیه السلام در نزد هشام گفت: **يُغْضِي حَيَاءً وَ يُغْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ فَلَا يَكَلِّمُ إِلَّا حِينَ يَبْتَسِمُ.**

چشم فرو می‌بندد به جهت حیایی که دارد و چشم فرو بسته می‌شود در مقابل او به جهت مهابت و ابهتی که دارد، و مخاطب نمی‌شود جز وقت تبسم او.

و درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نظیر آن گذشت؛ ولی حضرت عسکری علیه السلام ابهتی فوق العاده داشته‌اند. چنانچه گفته شد همه کارگردان‌های خلافت در مقابل ایشان متواضع و از ایشان حساب می‌بردند. ابهت و شخصیت حضرت حسن علیه السلام، همه آنان را به وحشت انداخته بود. حضرت عسکری علیه السلام مظهر ابهت پروردگار عالم بوده است. ابهت حضرت عسکری علیه السلام، مصداق ابهت اسلام و انسان کامل بوده است. ابهت حضرت عسکری علیه السلام سر مشق برای همه بوده است. همه باید بدانیم که اگر رابطه ما با خداوند متعال کامل شد، ابهت خدایی برای شخص پیدا می‌شود. درباره حضرت عسکری علیه السلام نوشته‌اند: "موقعی که پدرش از دنیا رفت، همه درباریان، خلیفه زادگان، ولیعهدان، سرکردگان، غالب بزرگان بنی هاشم و بنی عباس، غالب بزرگان شیعه جمع بودند که ناگهان بدر ولایت؛ حضرت عسکری علیه السلام با حال پریشان آمد. همه از جا برخاستند تا حضرت نشست و همه مقابل او نشستند. سکوتی سنگین مجلس را فرا گرفت. قبل از آمدن حضرت، آن مجلس پر از دحام بود و به محض ورود حضرت، صداها در گلو پیچیده و ابهت حسنی جلسه را فراگرفت؛ تا این که جنازه آماده حرکت شد."^۱

● شهادت حضرت عسکری علیه السلام

مورّخین نوشته‌اند موقعی که معتمد عباسی کار خود را انجام داد و حضرت را مسموم کرد، چند نفر از علما و چند نفر از خواص و چند نفر طبیب را ملازم خانۀ حضرت عسکری علیه السلام کرد.^۲ برای این که کار ناشایسته او آشکار نشود، همین ترس، دلیل بر شخصیت اجتماعی حضرت

۱- طبرسی، ۳۶۹؛ منتهی الامال، ۲، باب ۱۲ ف ۵
۲- شیخ صدوق، اکمال الدین؛ شیخ مفید، ۳۱۷۲.



عسکری علیه السلام است. چون حضرت شهید شد، در سامره قیامتی بر پا گردید. از خلیفه تا بازاری، همه و همه در تشییع جنازه حاضر شدند. موقع نماز، ابو عیسی قضات و اشراف را جمع کرد و گفت: ببینید که حضرت عسکری علیه السلام به مرگ خدایی از دنیا رفته است،^۱ و بدین وسیله قتل را مخفی و شهادت آن بزرگوار را مثل خلافتش سرپوش گذاردند. **لَعْنَهُمُ اللَّهُ أَجْمَعِينَ.**

جمله ای که امام صادق علیه السلام فرمود، اینجا مصداق پیدا می کند. اگر تجمع مردم نبود، بنی امیه و بنی عباس ظالم و استثمارگر نمی توانستند حق اهل بیت - حق مظلوم، حق مستضعف - را پایمال کنند. غلام حضرت می گوید: "اول اذان صبح روز جمعه هشتم ربیع الثانی، سال ۲۶۰ق، حضرت عسکری علیه السلام شهید شد. در آن وقت کسی جز من و مادر بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف و خود حضرت حجت خدمت آن حضرت نبودند. حضرت عسکری علیه السلام آقا زاده خود را خواست و امر کرد که آن حضرت را وضو دهد. او دستمالی در دامن امام عسکری علیه السلام پهن کرد و حضرت را وضو داد و نماز صبح را به جا آورد و از این دنیا به عالم قدس سفر نمود: **وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ اسْتُشْهِدَ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.**

حضرت عسکری علیه السلام اصحاب خاصی دارد که غالب آنها از بزرگان علمای شیعه هستند. برخی از آنها از اصحاب سیرتنامه طاهرین علیهم السلام هستند. وکلای حضرت بقیه الله روحی فداه از اصحاب حضرت عسکری علیه السلام نیز می باشند.

از جمله اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام، احمد بن اسحاق اشعری قمی است که از وکلای حضرت نیز هستند و مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم، به دست ایشان و به امر حضرت ساخته شد. این بزرگوار به قدری بلند مرتبه است که سعد بن عبدالله که او هم از بزرگان شیعه است، می گوید: "احمد بن اسحاق از حضرت عسکری علیه السلام کفنی خواستند. حضرت فرمودند: به تو خواهد رسید. چون از خدمت آقا مرخص شدیم، نزدیک کرمانشاه او را تب گرفت. آخر شب دستور داد که او را تنها بگذاریم. نزدیک صبح غلام عسکری را دیدم که به ما تعزیت می گوید، و فرمود: از غسل و کفن احمد فارغ شدیم. برخیزید و او را دفن کنید. او را در نزد امام عسکری علیه السلام عزیزترین و مقربترین شیعیان است؛ چون مقربترین افراد است نزد خدا، و از میان غایب شد. ۲"

۱- همانجا؛ طبرسی، ۳۷۸.

۲- تنقیح المقال، ۵۰/۱.

● کلمات گهر بار حضرت عسکری علیه السلام

حضرت عسکری علیه السلام کلمات بسیاری دارند که ما به چند جمله از کلمات آن حضرت اکتفا می‌کنیم. امید است مایه سعادت و سرمشق همه ما باشد.

۱- اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا لَنَا رِزْقًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا اجْلُبُوا لَنَا (جَرُّوا إِلَيْنَا) كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ^۱. یعنی: "تقوا پیشه کنید و برای ما اهل بیت علیهم السلام زینت باشید و ننگ برای ما نباشید. مودت و محبت مردم را به سوی ما جلب کنید و قبح و زشتی را از ما دفع نمایید."

نظیر این کلمات از سایر ائمه نیز ذکر شده است. چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرمود: كُونُوا دُعَاةً إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ أَسْتِنْتِكُمْ^۲.

دعوت مردم به سوی خدا به واسطه اعمال شما باشد.

۲- خِصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ، الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَنَفْعُ الْأَخْوَانِ^۳.

دو صفت است که بالای آن صفتی و خوبی نیست: ایمان به خداوند متعال و نفع رسانیدن به برادر مومن.

راستی اگر انسان این دو صفت را دارا باشد، همه چیز را داراست. اگر رابطه اش با خدا محکم باشد و ایمان داشته باشد، ایمانی که او را از گناه و تعدی باز دارد، ایمانی که او را به عبادت و خوبی وادارد و رابطه اش با مردم نیز محکم باشد و سر لوحه زندگی او خدمت به دیگران باشد، و از خدمت به دیگران لذت ببرد، سعادت دارین را قطعاً نصیب خود کرده است.

۳- مَا أَفِيحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ^۴

چه ننگ است برای مومن که تمایل مذلت آمیز داشته باشد.

۴- مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ وَالْإِفْضَالُ حَلِيَّتَهُ انْتَصَرَ مِنْ أَعْدَائِهِ بِحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَتَخَصَّنَ بِالذِّكْرِ الْجَمِيلِ مِنْ وُصُولِ النَّقْصِ إِلَيْهِ^۵.

هر که ورع و تقوا پیشه او باشد و دیگر گواهی و کرم و سخاوت زینت او باشد، یاری می‌شود از دشمن به این که تعریف او کند و نگاه داشته می‌شود از این که او را بر بدی یاد کند.

گویا حضرت می‌فرمایند که تقوا و سخاوت، اثر وضعی دارد و آن اثر وضعی این است که دشمن

۱- روضه بحار، ۳۷۷۲؛ ابن شعبه، ۴۸۶.

۲- همو، ۵۲۰.

۳- روضه بحار ۳۷۶/۲؛ ابن شعبه، ۴۸۴.

۴- روضه بحار، ۳۷۹/۲.

۵- شهید اول، ۱۱.

به طور ناخودآگاه از او تعریف و از تنقیص او خودداری می‌کند.

۵- مَنْ رَكِبَ ظَهْرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ النَّدَامَةِ^۱.

هر که باطل، سیره و روش او باشد، منتهای سیر او نیست جز پشیمانی.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۳ش/۱۴۰۴ق.
- ۲- باقلانی، محمد بن طیب، إعجاز القرآن، به کوشش احمد صقر، قاهره، دارالمعارف، [بی تا].
- ۳- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، [بی تا و بی جا].
- ۴- شهید اول، محمد بن جمال الدین، الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، به کوشش جلال الدین علی صغیر، نجف اشرف، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م.
- ۵- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
- ۶- طبرسی، فضل بن سهل، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۷- فتال نیشابوری، محمد بن فتال، روضة الواعظین، به کوشش حسن خراسان، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.

۱- مجلسی، ۳۷۹/۷۵؛ باقلانی، ۶۹؛ روضه بحار، ۲۷۹/۲، دیلمی، ۳۱۴.

بحث کوتاهی درباره

قطب عالم امکان و محور عالم وجود واسطه بین غیبت و مشهود؛

حضرت بَقِيَّةِ اللهِ عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف

این بحث دارای یک مقدمه و شش فصل است. مقدمه آن حاوی سه مطلب است: ۱- فضایل آن بزرگوار ۲- قضیه امام زمان روحی فداه خرقِ عادت است؛ نه جریان طبیعی ۳- اثبات وجود مقدس امام زمان. و اما فصول: ۱- از تولد تا غیبت کبری ۲- فواید غیبت ۳- طول عمر ۴- کیفیت ظهور و چگونگی آن ۵- نحوه حکومت آن بزرگوار ۶- انتظار فرج و معنی انتظار فرج.

مقدمه

وَالْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا
بِالصَّبْرِ^۱.

- این مسأله محل اختلاف است که پروردگار عالم از جمله وَالْعَصْرُ چه اراده نموده است؟ و این عصر که خداوند به او قسم خورده است، چه زمانی است و چیست؟ بعضی از مفسرین گفته‌اند که: مراد نماز عصر است؛ زیرا نماز در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است، خصوصاً نماز عصر که نماز وسطی بوده و در قرآن به آن بیشتر اهمیت داده شده است. فخر رازی در تفسیرش روایتی نیز از رسول اکرم ﷺ برای تأیید این قول آورده است.^۲

بعضی دیگر گفته‌اند که مراد، عصر رسول الله ﷺ است.^۳ به این ترتیب که اگر بعضی از بزرگان

۱-سوره والعصر

۲- فخر رازی، ۸۶/۳۲

۳- همان، ۸۷/۳۲

روز داشته‌اند، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزها و بلکه، عصرها داشته است. روزی که توانست دخترکُشی را از سرزمین حجاز بر دارد، روز پیامبر است. روزی که توانست رأفت، رحمت و مهربانی را جایگزین قساوت، ظلم و شقاوت کند، روز پیامبر بود. روزی که توانست الله را به جای بت منتشر کند، توحید را به جای شرک جایگزین کند و بت‌ها را در خانه خدا بشکند روز رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.

بعضی دیگر گفته‌اند مراد، عصر حضرت بَقِيَّةُ اللهِ عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ است؛ زیرا او هم نظیر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزها دارد؛ روز انتشار عدل؛ روز رفع ظلم از جهان؛ روز برافراشتن پرچم توحید روی زمین؛ روز بزرگ کردن مستضعف و کوبیدن مشرک؛ مُلْحِدٌ و استثمارگر؛ روز انتشار قوانین اسلام در جهان و ...

قول چهارمی نیز هست و آن این که مراد، فشار دادن باشد؛ زیرا عصر به معنی فشار دادن است و همه سعادت‌ها زیر سرفشار است، و مرهون این ناموس است. اگر مخترع، مخترع می‌شود، مرهون صبر، تحمل و قبول فشار کار است. اگر عالم، عالم می‌شود، متأثر از ناموس طبیعت است. اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توانست اسلام را منتشر کند، مرهون تحمل زحمات طاقت فرسای او است. اگر انسان از خسران در می‌آید، مرهون قبول ایمان و عمل صالح و توصیه به حق و توصیه به صبر است.

ولی آنچه از این معانی بهتر به نظر می‌رسد، معنای دیگر است و آن این که بگوییم مراد: عُصَاةُ عالم خلقت است و عُصَاةُ عالم خلقت، وجود مقدس حضرت بَقِيَّةُ اللهِ روحی فداه است. چنانچه او سِرِّ مُسْتَوْدَعٍ و سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ است، از نظر دعاها و زیارت‌ها.

ما در تشریح فضایل مهدی روحی فداه، به همین مقدار اکتفا می‌کنیم؛ زیرا از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که آنچه خوبان دارند، او تنها دارد. شاید از این جهت است که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شب معراج دوازده نور در ساق عرش دیدم و نور دوازدهمی مثل ماه در میان ستارگان بود.

۲- قضیه مهدی عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ، یک قضیه خرق عادت است و ما در این جهان، قضایای خارق عادت فراوان داریم. نباید قضیه مهدی روحی فداه را یک جریان طبیعی بدانیم،



تا در توجیه و تفسیر آن بکوشیم . قرآن شریف قضایای خارقِ عادت زیاد نقل می‌کند و اگر کسی بگوید یکی از علل این که قرآن قضایای خارقِ عادت را نقل می‌کند، این است که ما قضیه حضرت بقیه الله را بتوانیم بپذیریم و آن را شبیه همان قضایای قرآن قرار دهیم، بعید به نظر نمی‌رسد .

قرآن، قضیه حضرت عیسی عليه السلام را نقل می‌کند که او در گهواره برای مردم چنین گفت: **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا . وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا . وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا . وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا .^۱**

همانا من بنده‌ی خدایم، او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده و وجود مرا برای انسان‌ها مبارک و میمون کرده و نماز و زکات را به من توصیه نموده است . همچنین نیکویی به مادر به من توصیه شده و مرا ظالم و شقی خلق نکرده است . درود بر من، روزی که زاینده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده می‌شوم !

اگر ما به قضیه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیدیم و گفتند که: او حین تولد، قرآن خواند و خبر از حکومت داد و این که او در طفولیت امام بود، استیحاش نکنیم و بدانیم که نظیر آن در عالم خلقت، فراوان بوده است.

قرآن قضیه حضرت یونس عليه السلام را نقل می‌کند و سرانجام درباره‌ی او می‌فرماید:

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ . لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.^۲

اگر نبود از تنزیه‌کنندگان، حتماً تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند . تا ما از طول عمر - هزار سال، دو هزار سال، دو هزار سال و بیشتر - حضرت بقیه الله متعجب نباشیم . آن خدایی که می‌تواند حضرت یونس را تا روز قیامت در شکم ماهی زنده نگاه دارد، می‌تواند ولی خود را در قشر عصمت در این جهان باقی بدارد .

قرآن قضیه اصحاب فیل را نقل می‌کند و سرانجام می‌گوید: ”پرستوها اصحاب فیل را مثل کاه جویده نمودند“^۳ . تا ما بدانیم حضرت بقیه الله تعالی فرجه الشریف، به واسطه امدادهای غیبی می‌تواند به آسانی بر این جهان مسلط شود.

۱- مریم، ۳۰-۳۲

۲- صافات، ۱۴۳-۱۴۴

۳- فیل، ۵



- شاید نتوان در اسلام قَضِيَّه ای پیدا کرد که مشهورتر از قضیه مهدی باشد. قضیه مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفُ در صدر اسلام قَضِيَّه ای فوق العاده ضروری و واضح است. علامه مجلسی در جلد سیزده بحار، بیش از پنجاه آیه (و می گویند ۱۳۰ آیه) در شأن مهدی آورده است. راویان اسلام از سَنّی و شیعه قریب به ده هزار روایت برای مهدی نقل کرده اند. صفتی که پیامبر اسلام ﷺ به مهدی داده است و سایر ائمه نیز فرموده اند، چنین است.

بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

«پروردگار عالم، به دست او زمین را پر از عدالت می کند، بعد از آن که پر از ظلم شده باشد.»

این روایت قطعاً از متواترات است؛ زیرا بیش از سیصد روایت دارای این جمله است. افرادی که قبل و بعد از غیبت به خدمت ایشان رسیده اند، کم نیستند. افرادی عادی نیستند و اگر بشود آنان را انکار کرد، قطعاً می شود اصل وجود اسلام را انکار نمود که اصلاً پیامبری نبوده و اسلام نیاورده است. هیچ کسی از سَنّی و شیعه، منکر این نیست که قضیه مهدی ﷺ قضیه ای است که پیامبر ﷺ از او خبر داده و او است که پرچم اسلام را روی کره زمین افراشته می کند و عدالت، سرتاسر جهان را فرا می گیرد. فقط و فقط این خلدون در مقدمه تاریخ خود منکر این مطلب شده است؛ اما او هم در اصل تاریخ آن را قبول داشته و اثبات می کند، و تحلیل سیاسی از مقدمه او گویای این است که انکار او جنبه سیاسی دارد؛ زیرا در برابر فاطمین که ادعای مهدویت کرده بودند، مهدویت را انکار نموده است.

۱- تولد تا غیبت کبری

تولد آن بزرگوار، شب جمعه نزدیک اذان صبح پانزده شعبان سال ۲۵۵ ق واقع شد. ^۱ عدد ۲۵۵ از نظر حروف اَبْجَدَ مساوی با کلمه نور است. مادر آن بزرگوار نرگس نام داشت که دختر پادشاه روم بود و دست تقدیر او را به امام عسگری عليه السلام رسانید. ^۲

حکیمه خاتون دختر حضرت جواد عليه السلام می گوید: روز چهاردهم شعبان خدمت حضرت عسگری عليه السلام بودم. حضرت فرمودند: امشب را پیش ما باش که خداوند فرزندی به ما عنایت می کند. چون اثر حمل در نرگس ندیدم، تعجب کردم و شب را خدمت آن بزرگوار بودم. آخر

۱- شبر، ۱۳۸۳: کلینی، ۵۱۴/۱
۲- شیخ طوسی، ۲۴۴

شب از خواب بیدار شدم و با نرگس نماز شب خواندیم. نزدیک طلوع فجر در دل گفتم: چه شد آنچه حضرت فرمودند؟! حضرت عسکری علیه السلام از اتاق دیگری فرمودند: عمه جان! وعده خداوند نزدیک است.

طولی نکشید که لرزه‌ای به اندام نرگس افتاد و من او را در بغل گرفتم. آثار وضع حمل در او پیدا شد و پاره ماهی به دنیا آمد که به سجده رفت و انگشت سبابه خود را رو به آسمان بلند کرد. شهادتین گفت اسماء ائمه را به زبان آورد تا به اسم خود رسید. سپس گفت: "ای خدا! وعده خود را برای من مُنَجِّز کن و کاری را که به عهده من است، به اتمام برسان و آنچه برای من فرموده‌ای، به اثبات رسان و با دست من جهان را از عدل پر کن."

و دیدم که به دست راست او نوشته شده بود: **جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**^۱.
"حق آمد و باطل نابود شد؛ همانا باطل از بین رفتنی است."

حضرت عسکری علیه السلام فرمودند: "نور دیده‌ام را بیاور." بچه را پیش حضرت بردم. سلام کرد و فرمود:
و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ^۲.

اراده می‌کنیم - امر قطعی و مسلم این است - این که منت گذاریم بر مستضعفین در این زمین و آنان را پیشوای جهان قرار دهیم و آنان را وارث این زمین قرار دهیم و نشان دهیم و فرعون و فرعونیان را، هامان و هامانیان را از آن مستضعفین از آنچه می‌ترسند.^۳

گویا این آیه شریفه می‌فرماید که سنت حق تعالی این است که فرعون و فرعون صفت‌ها به دست مظلوم‌ها نابود شده و می‌شوند، و سرانجام زیر دستان ظالمین، ظالم را سر جای خود خواهند نشانید. ما نباید از این قضیه تاریخی استنباط کنیم؛ زیرا خرق عادت است، ریشه قرآنی دارد.

چنانچه در مقدمه متذکر شدیم، حضرت بقیة الله پنج سال با پدر بود و در این پنج سال تا آن اندازه که ممکن بود، حضرت را معرفی نموده است. محمد بن معاویه و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان که همه از بزرگان شیعه هستند، نقل می‌کنند که حضرت عسکری علیه السلام به ما،

۱- اسراء، ۸۱

۲- قصص، ۶۰۵

۳- مجلسی، ۱۹/۵۱، شیخ طوسی، ۱۸۴-۲۳۶-۲۳۷

۴- مجلسی، ۲۶/۵۲، شیخ صدوق، کمال الدین، ۴۴

که چهل نفر بودیم، حضرت بقیة الله را معرفی نمود و فرمود: هَذَا اِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ اَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي اَدْيَانِكُمْ.^۴

”این امام شما است بعد از من. او را اطاعت کنید، متفرق نشوید که هلاک می شوید.“

سعد بن عبدالله از علمای بزرگ شیعه می گوید: چهل مسأله مشکل خدمت حضرت عسکری علیه السلام نوشتم و نزد احمد بن اسحاق، که او هم از وکلای امام عسکری علیه السلام و از علمای بزرگ شیعه است، بردم که خدمت امام برساند و جواب بیاورد. احمد بن اسحاق به من گفت: خودت بیا تا با هم خدمت حضرت عسکری علیه السلام مشرف شویم. سعد بن عبدالله می گوید: با احمد بن اسحاق خدمت حضرت عسکری علیه السلام رسیدیم و حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف آنجا بود. صد و شصت کیسه وجوه بریّه را که آورده بود خدمت امام عسکری نهاد. حضرت عسکری به نور دیده اش فرمود: بیا این وجوه بریّه را بردار و حرام آن را از حلال و خوب آن را از مشتبه فرق بگذار! حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف صاحبان همه آن صد و شصت کیسه را نام برد. مقدار پول موجود در کیسه ها را فرمود و حلال را از حرام فرق نهاد. سپس مسایل مشکل مرا بدون تأمل جواب داد؛ حتی برخی از آنها را قبل از این که بپرسم جواب داد.^۱

پس از شهادت حضرت عسکری علیه السلام، امامت به حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف منتقل شد و آن حضرت مجبور به غیبت شد؛ ولی در مدت هفتاد و چهار سال، خواص شیعه با حضرت تماس داشتند. تماس حضوری، تماس مکتوب، تماس با واسطه وکلای آن حضرت. در آن هفتاد و چهار سال از طرف آن بزرگوار، چهار نفر به منصب وکالت خاصه منصوب بودند که حضرت، غالب کارها را به واسطه آنان انجام می داد. آن چهار نفر عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سیمری هستند. این چهار نفر مورد اعتماد ائمه طاهرين علیهم السلام و همه بزرگان شیعه بوده اند.

بعد از هفتاد و چهار سال، نامه ای از امام برای علی بن محمد سیمری آمد که فرموده بود: ”همین چند روزه می میری، نیابت خاصه تمام شد و از این به بعد، نوبت غیبت کبری است.“^۲ از این جهت آن هفتاد و چهار سال را غیبت صغری نامیدند.^۳

۱- مجلسی، ۷/۵۲،

۲- طبرسی، ۲۹۷/۲،

۳- شیخ مفید در ارشاد تصریح می کند که غیبت صغری از تولد حضرت مهدی (ع) حساب می شود تا روز رحلت آخرین نایب خاص آن حضرت (۳۲۹-ق. ۲۵۵).

چون امر امت اسلامی نباید تعطیل شود، زمام امور را به دست مجتهد جامع الشرائط دادند، و در توفیعی که برای ثقة السلام کلینی از طرف حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده بود، و در آن توفیق که کلینی و صدوق و شیخ آن را در کتب اربعه نقل فرموده‌اند، چنین مرقوم شده است:

وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.

و اما پیشامدهایی را که باید به من مراجعه کنید، به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان از طرف من حجّت بر شما هستند؛ چنانچه من حجّت بر شما از طرف خداوند می باشم.

نظیر این روایت از امام صادق نیز صادر شده^۱ و آن حضرت نیز امر امت اسلامی را موقعی که دسترسی به امام معصوم نباشد - به دست مجتهد جامع الشرائط داده‌اند.

بحث از ولایت فقیه، بحثی است ارزنده و مفصل و ما در این کتاب مقایسه ای میان نظام‌های اقتصادی از آن بحث نموده ایم. طالبین می توانند به آنجا مراجعه کنند. اصل غیبت، سری از اسرار الهی است. از ائمه دین از سر غیبت سؤال شده است و فرموده‌اند که غیبت سری از اسرار خدا است.^۲ امام صادق علیه السلام فرموده است: جریان غیبت، نظیر قضیه حضرت موسی و خضر علیهما السلام است و چنانچه بعد از اتمام درس مخصوص که برای موسی نهاده شده بود، سرکارهای حضرت خضر معلوم می شود. بنابراین ما در سر غیبت بحث نمی کنیم، ولی آنچه می دانیم بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف علاوه بر این که رقیب موکل است؛ نگهبان - بر عالم هستی است و قرآن می فرماید:

قُلْ اِعْمَلُوا فَيَسِّرِ اللَّهُ لَكُمْ رِسْوَتَهُ وَالْمُؤْمِنُونَ.^۳

بگو هر چه می خواهید به جا آورید؛ ولی بدانید که خدا و رسول او و ائمه طاهرين علیهم السلام بر شما رقابت دارند. "خود ایشان بنابر توفیعی که برای شیخ مفید رحمة الله علیه فرستاده‌اند، چنین فرموده‌اند: اِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ غَيْرُ نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْاَوَاءُ اَوْ

اصطلمکم الاعداء.^۴

"همانا ما شما را مهمل و بی سرپرست نگذارده ایم و مراعات شما را می کنیم. مواظبت از شما داریم و به یاد شما هستیم و شما را فراموش نمی کنیم و اگر نبود مراعات ما و این که به یاد شما هستیم، دشمن شما را نابوده کرده بود."

۱- وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَابِئاً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالَفاً عَلَي هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلَعَمْرَاؤُا أَنْ يُقَلَّدُوهُ (طبرسی، ۲۶۳۲) و هر یک از فقیهان که نگهدار نفسش و نگهبان دینش و مخالف تمایلات نفسانیش و فرمانبر مولايش باشد، بر عوام واجب است از او تقلید کنند.

۲- شیخ صدوق، علل الشرائع، ۲۴۶

۳- توبه، ۱۰۵

۴- طبرسی، ۳۲۳۲

آن حضرت واسطه فیض عالم هستی است و ائمه طاهرين عليهم السلام به این که آنان واسطه فیض عالم هستی می باشند، اشاره دارند .

روایاتی از رسول اکرم ﷺ و امام صادق علیه السلام^۱ و حضرت بقیة الله فیحیه الشریف^۲ موجود است که وقتی سؤال می کنند: فایده امام غایب برای عالم هستی چیست ؟ جواب می دهند: امام غایب، نظیر خورشید زیر ابر است . چنانچه خورشید زیر ابر مفید برای عالم ماده است، گرچه مردم از دیدن آن محروم هستند؛ همچنین است وجود امام غایب .

برای توضیح این گونه روایات، باید گفت: برای هر چیزی در این جهان محور و مرکزی است . از اتم تا کهکشان، وجود محور و مرکز برای آنها امری ضروری و قطعی است . پروردگار عالم برای هر دانه اتم محور و مرکزی قرار داده است، که بقا و هستی آن اتم وابسته به آن محور و مرکز است و بقا و هستی آن محور و مرکز خود اتم وابسته به ذات ربوبی است . همچنین است همه کهکشان ها. وقتی چنین است، قاعده استقراء می گوید: ” اگر جزء این جهان محور و مرکز داشته باشد، باید همه جهان روی هم، محور و مرکز داشته باشد تا جهان وابسته به او و جهان وابسته به ذات ربوبی باشد . “ حضرت بقیة الله فیحیه الشریف^۳ محور و مرکز، همه جهان وابسته به او و او و همه جهان وابسته به ذات خدا است .

این معنای روایاتی است که می گوید: امام زمان نظیر خورشید زیر ابر است . ما اگر چه از آفتاب علم و فضایل امام زمان محروم هستیم؛ ولی وجود ما، وجود آسمان و زمین، وجود عالم هستی وابسته به او است . در زیارت خود حضرت می خوانیم: **بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُوْدِهِ ثَبَتَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ .**

به واسطه وجود مقدس او به عالم هستی فیض داده می شود و به واسطه او آسمان و زمین پابرجا است .

در روایات فراوانی در وصف امام علیه السلام چنین آمده است:

لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا

اگر حجت خدا نباشد، زمین پابرجا نخواهد بود .^۴

۱- منتخب الاثره ، ۲۷۱

۲- شیخ صدوق ، کمال الدین ، ۲۶۵۸

۳- طبرسی ، الاحتجاج ، ۲۸۷۲

۴- به این مضمون در اصول کافی کتاب الحجة ص ۱۷۷-۱۷۹ هفده روایت نقل شده است از جمله این روایت: **لَوْلَا مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا:** اگر از ما فردی در روی زمین نباشد ، هر آینه زمین اهلس را فرو می برد.



در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است .

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْعَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ
الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ.

وجود عالم هستی از اول تا پایان، به واسطه شما است . نزول باران، فیض خدا برای عالم هستی
به واسطه شما است . بقای عالم هستی به واسطه شما است، بر طرف شدن غم‌ها و بلاها به
واسطه شما است .

از همه این فواید که بگذریم، زمینه رشد سیاسی و فکری که مقدمه ظهور است، در زمان غیبت
پیدا می‌شود و اگر غیبت نباشد، ظهور ممکن نیست . توضیح این نکته در بحث‌های بعدی
ان شاء الله می‌آید .

۲- طول عمر

علمای زیست‌شناسی می‌گویند: مرگ و پیری دو امر عرضی است که می‌شود آن را از جهان
برداشت .

آنان با تجربه‌هایی که روی نباتات و برخی از حیوانات داشته‌اند، گفته خود را به ثبوت رسانیده‌اند.
عمر چهارده روزه یک گیاه را با مراقبت، به شش سال رسانده‌اند .

عمر برخی از حیوانات را توانسته‌اند با مراقبت، نهصد برابر کنند. دانه گندمی را که در خوشه
بوده، در مصر یافته‌اند که از عمر آن چهار هزار سال می‌گذشته است . آن را کاشته‌اند و سبز شده
و چون در خوشه بوده، توانسته عمر خود را چندین هزار برابر کند.

قانون تناسب به ما می‌گوید: اگر با مراقبت بشود عمر حیوانی را به نهصد برابر بالا ببریم، با
مراقبت، عمر طبیعی انسان را که صد سال است، می‌شود به چندین هزار سال بالا برد . این نکته
را از قرآن شریف بیرون می‌آوریم . قرآن راجع به عَزَّوَجَلَّ پیامبر چنین می‌گوید:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ
مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ
شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا
لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱.

عبور نمود - عزیز پیامبر - به دهی که بر مردمش خراب شده بود، گفت: چگونه پروردگار این مرده‌ها را زنده می‌کند؟! - چون چنین فکری کرد - صد سال خدا او را می‌رانید، سپس او را زنده کرد و گفت: چه مقدار این جا مانده‌ای؟ گفت: یک روز یا نصف روز، خطاب شد: بلکه صد سال، ببین که غذا و آبی که همراه داشتی، فاسد نشده است و نظر کن به ألاغت - که پوسیده بود. تو را نشانه ای برای مردم - در رابطه با معاد - قرار دادیم، که چگونه استخوان‌های آن را جمع می‌کنیم و گوشت روی آن را می‌رویانیم. چون دید صحنه را - کیفیت زنده نمودن مرده را - گفت: می‌دانم که خدا بر همه چیز قادر است.

مطلبی که از این آیات استفاده می‌کنیم، این است که غذا و آب که عمر طبیعی آن در میان آفتاب یک روز است، تحت مراقبت حق به صد سال مضاعف شده است. قانون تناسب به ما می‌گوید: عمر طبیعی انسان که صد سال است با مراقبت، چندین میلیون سال خواهد شد.

مطلبی که نباید فراموش شود، این است که همه این‌ها برای تقریب ذهن است و ما روی آن تکیه نداریم؛ آنچه بر آن تکیه می‌کنیم مطلبی است که در مقدمه متذکر شدیم. یونس پیامبر علیه السلام، بدون اجازه از خدا از میان قومش خارج شد و این کار با شأن یک پیامبر سازگار نبود؛ از این جهت در شکم ماهی زندانی شد و هفت شبانه روز آنجا بود. در شکم ماهی به خطای خود توجه نمود و توبه کرد و قرآن می‌فرماید که او می‌گفت: لا إله إلا أنت سبحانك اني كنت من الظالمين^۱ تا پس از هفت روز از زندان نجات پیدا کرد. قرآن می‌گوید: اگر در زندان توبه نکرده بود، تا روز قیامت زندانی باقی می‌ماند: فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ^۲.

آن خدایی که قدرت دارد پیامبر خود را در شکم ماهی هفت شبانه روز بلکه تا روز قیامت نگاه دارد، قدرت دارد ولی خود؛ ذخیره خود؛ سرّ مستودع خود را تا وقتی که مقدر باشد، در این کره زمین نگاه دارد.

نکته دیگری که از قرآن استفاده می‌کنیم، این است که عمر طبیعی انسان هزار سال به بالا است.

قرآن راجع به نوح پیغمبر علیه السلام چنین می‌فرماید:

۱- انبیاء، ۸۷
۲- صافات، ۱۴۳-۱۴۴

فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا^۱

نوح در میان قومش هزار سال مقداری کمتر - نهصد و پنجاه سال - زندگی نمود . در روایات آمده است که ۲۴۰۰ سال مدت عمر او بوده است و نهصد و پنجاه سال مدت رسالتش^۲ . خلاصه سخن این که طول عمر مهدی روحی فداه یک امر طبیعی نیست، بلکه خرق عادت است و خرق عادت در این جهان بسیار است. امام دوّم حضرت مجتبی الّیّلیّ به همین جهت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابِ ابْنِ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۳

” خداوند عمر او را طولانی می‌کند . سپس او را به واسطه قدرتش ظاهر می‌کند - بر جهان غلبه می‌دهد - به صورت جوانی کمتر از چهل سال، این کار برای این است که دانسته شود خداوند تعالی بر هر چیزی قدرت دارد .“

۳- کیفیت ظهور و چگونگی آن

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که انقلاب حضرت بقیّة الله انقلاب دفعی است نه انقلاب تدریجی . در روایات می‌خوانیم که فرموده‌اند کار مهدی در یک شب تمام می‌شود^۴ . در بعضی از روایات فرموده‌اند در شش روز، به این معنی که غلبه در یک شب و تسلّط در شش روز .

کلمه ارت که در آیات مر بوط به مهدی عَجَلَ اللَّهُ تعالی فَرَجَهُ الشَّرِيفَ به کار رفته، قاعدتاً باید نکته ای را در برداشته باشد:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۵
وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۶
إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ نَوْرُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۷

۱- عنکبوت ، ۱۴

۲- مجلسی ، بحار ، ۲۹۰/۱ ، حاشیه

۳- همو ، ۱۹/۴۴ ، ۱۳۲/۵۱ ، شیخ صدوق ، کمال الدین ، ۳۱۶ .

۴- امیر المؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) : الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ (همو ، ۲۸۷۵۲)

۵- قصص ، ۵

۶- انبیاء ، ۱۰۵

۷- اعراف ، ۱۲۸

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا^۱

در این چهار آیه که مربوط به حضرت بقیه الله است، کلمه ارث به کار رفته است و شاید نکته آن این باشد که چنانچه انتقال ارث دفعی و بدون تحمّل مشقت است، تسلط شیعه بر جهان به رهبری حضرت بقیه الله نیز چنین است. نکته دیگری که در این آیات است و باید فراموش نشود این است که تسلط مهدی رُوحی فداه بر این جهان به خواست خدا است؛ چنانچه در آیات دیگری نیز به او تذکر داده شده است و چیزی که به خواست خدا باشد، واقع خواهد شد. از این آیات نیز استفاده می‌کنیم، که کیفیت تسلط او بر این جهان خرق عادت است و به مشیت الهی، به سنت جاریه ای که پروردگار آن را قرار داده، واقع می‌شود.

مسلم است که این انقلاب دفعی، زمینه لازم دارد و زمینه و اقتضای آن به دست مردم است، مربوط به مردم است و این مردمنده باید لیاقت و استعداد این انقلاب را داشته باشند. از نظر روایات، این استعداد به دلیل ظلم ظالمان در مردم پیدا خواهد شد. وقتی استثمارگرها بی حرمتی به انسان را به انتها برساند و دنیا از ظلم آنان آکنده شود، حال تنفر از ظالم و استعداد پذیرفتن عدالت مطلقه در مردم پیدا خواهد شد. آن هنگام است که ماده مُسْتَعِدَّة قابل انفجار است. همان وقت است که عدالت مطلقه، سرتاسر جهان را فرا خواهد گرفت.

روایات فراوانی که بیشتر از سیصد روایت است، به این نکته اشاره دارد. روایات می‌گویند: وقتی ظلم سرتاسر جهان را گرفت، حضرت بقیه الله فجاءه الشیخ خواهد آمد و سراسر جهان را انبوه از عدالت خواهد کرد: **بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.** این روایات می‌گویند:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

نکته ای که باید تذکر داد، این است که این روایات درصدد بیان این نیست که مردم، ظالم و متجاوز خواهند شد و چون حضرت بقیه الله فجاءه الشیخ آمد، مردم عادل و غیر متجاوز خواهند شد. به عبارت علمی این روایات، قضیه حقیقیه نیست؛ بلکه به نحو قضیه طبیعیه است. این روایات می‌گویند: وقتی مردم از ظلم دولتمردان سر خوردند، وقتی دولتها و ابر قدرتها، ظلم را به انتها رسانیدند، حالت سرخوردگی از ظلم و استعداد قبول عدالت مطلقه در مردم پیدا می‌شود.

آن وقت است که امام زمان می آید و دولت حق، دولت عدالت، دولت فضیلت بر مردم حکمفرما می شود و آنان با خواست خود با تمایل شدید آن را می پذیرند.

این زمینه و اقتضاء است که شرط اساسی برای یک انقلاب جهانی است. همه انبیاء برای این انقلاب آمدند و آنچه در توان آنان بود، برای این انقلاب جهانی انجام دادند. قرآن می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ^۱

”همه انبیاء را با معجزات فرستادیم و با آنان، کتاب، قانون، و عدالت بود تا این که مردم، عادل و غیر متجاوز شوند. با آنان شمشیر نیز بود. اسلحه برنده بود تا مُعَانِدَانِ لجوج را که پذیرش حق در آنها نیست، سر جای خود بنشانند، که در آن سختی شدید است، منافع فراوان برای مردم در بر خواهد داشت.

ولی چون در مردم زمینه کامل برای یک انقلاب جهانی نبود، نتوانستند آن انقلاب را به ثمر برسانند، این انقلاب جهانی سنت پروردگار عالم است و باید واقع شود.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۲

همو است کسی که فرستاده است رسول خدا را با قرآن، که موجب هدایت جامعه بشریت است - با دینی حق که - پا برجا است و زایل شدنی نیست - برای این که جهانی شود. بر همه دین ها، مرام ها غلبه کند و این چنین خواهد شد، ولو غیر موحدین نخواهند. توطئه کنند، بایستند، مبارزه کنند. موقعی که این زمینه و اقتضاء پیدا شد، مهدی رُوْحی فداه می آید و به یک شب بر جهان غلبه می کند.

مطلبی که باید توجه کنیم، کیفیت غلبه است. از روایات بهره می گیریم که این غلبه به واسطه دو چیز است:

این مرکب چیست و چگونه می شود از کهکشان ها گذشت؟ این سرعت که از سرعت برق بالاتر است، چگونه انجام می گیرد؟! نمی دانیم. ولی آن مقدار که می دانیم، این است که اَصْفِ بْنِ بَرْخِيَا مقدار کمی از علم قرآن را دارا بوده، قطره ای در مقابل دریا و از نظر قرآن توانسته به یک چشم بر هم زدن که از سرعت برق بیشتر است، تخت بلقیس را از یمن به شام آورد^۳ آن کسی

۱- حدید، ۲۵

۲- توبه، ۳۳؛ صف، ۹

۳- قال الذی عنده علم من الكتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک، فلما رآه مستقرا عنده (نمل، ۴۰).



که همه علم قرآن را دارا است، می‌تواند به یک چشم به هم زدن، جهان را سیر کنند؛ از جهان بگذرد؛ به آسمانهای هفتگانه برسد، و سرانجام در یک شب بر جهان مسلط شود.

۴- نحوه حکومت امام زمان فرجه الشریف عجل الله تعالی

از نظر روایات ما بلکه از نظر آیات شریفه، حکومت مهدی رُوحی فداه، حکومتی مبارک، پر برکت، با رأفت، با فضیلت و سرانجام یک حکومت صد درصد مطلوب برای انسان‌ها است. انسان با فضیلت می‌تواند سه آرزو داشته باشد: تسلط او بر جهان، انتشار حقیقت و فضیلت در جهان، و رفع هرگونه نارسایی از جهان. قرآن می‌فرماید حکومت مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفُ، چنین است:

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمِنًا .^۱

”وعدده داده است خدا افراد شایسته ای را که ایمان دارند و اعمال شایسته می‌کنند، به این‌که حکومت جهانی می‌یابند؛ چنانچه حکومت یافتند افرادی که قبل از آنان بوده‌اند، و حتماً دین آنان که مَرْضِیَّ آنان است، جهانی شود و امنیت – فضیلت، انسانیت – جای نا امنی‌ها، نارسایی‌ها و رذالت‌ها را بگیرد.“

این وعده خدا است و تخلف ندارد. این وعده خدا است برای مهدی و یارانش. این وعده خدا است برای شیعه، برای افراد شایسته، برای افراد منتظر فرج. سرانجام این است حکومت مهدی رُوحی فداه. آنچه از آیات و روایات درباره کیفیت حکومت مَهْدِی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِيفُ به دست می‌آید، فراوان است که ما برخی از آن‌ها را می‌آوریم:

۱- غلبه حق بر باطل ۲- غلبه اسلام بر جهان ۳- روز عدالت، فضیلت، و امنیت ۴- روز ظهور برکات، خیرات و نعمت‌ها ۵- روز ظهور علم برای همه ۶- روز ظهور عقل، فطانت و کیاست برای همه ۷- روز تهذیب نفس برای همه ۸- روز تمکّن و بی‌نیازی و برطرف شدن فقر فردی و فقر اجتماعی ۹- روز زوال فواحش و گناه از جهان ۱۰- و سرانجام روز غلبه مستضعف بر مستکبر.

چیزی که تذکر آن ضروری است این که:

از روایت فراوانی که بیشتر از صد روایت است، می توان بهره گرفت که این حکومت تا قیامت ادامه دارد و بعد از حضرت بَقِيَّةِ اللهِ عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف، پدران آن بزرگوار به دنیا باز می گردند و حکومت جهانی را به دست می گیرند^۱. از برخی روایات استفاده می شود که حکومت امیرالمؤمنین و حسین عليهما السلام بسیار طولانی است. این بحث در کتاب های کلامی شیعه، ”بحث رجعت“ نامیده شده است. این بحث طولانی است و خلاصه کلام این است که حکومت اهل بیت عليهم السلام بر این جهان، بعد از حکومت مهدی روحی فدا، از نظر شیعه قطعی و مسلم است.

۵- انتظار فرج

یکی از موضوعاتی که در آیات و روایات بر آن تکیه شده و اهمیت بسزایی دارد، موضوع انتظار فرج است. در روایات ما آیه: **فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ** یعنی ”انتظار بکشید؛ همانا من با شما از منتظرانم.“ که در قرآن تکرار شده است و آیه **فَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ**؛^۳ یعنی: ”مراقب باشید همانا من هم از مراقبینم!“ به انتظار فرج مهدی روحی فدا، تأویل شده است. در روایات ما انتظار فرج از افضل اعمال به شمار آمده است^۴. منتظر فرج و مجاهد فی سبیل الله، مثل کسی است که در خون خود غوطه ور است. امام صادق عليه السلام از قول امیرالمؤمنین علی عليه السلام این طور فرموده اند: **الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِ نَاكَالْمُتَشَحِّطِ بَدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**^۵. کسی که انتظار فرج دارد، مثل کسی است که در راه خداوند به خون غوطه ور باشد.

از نظر جامعه شناسی و روان شناسی نیز، انتظار فرج از اهمیت خاصی برخوردار است. نقل می کنند که یکی از جامعه شناسان گفته است: اگر شیعه توانسته بماند و سرانجام می تواند جهان را مسخر کند، برای انتظار فرج است. یک سیئر اجمالی در تاریخ شیعه، این گفته را تأیید می کند. بعد از سقیفه بنی ساعده، شیعه با ۱۱۴ نفر از بزرگان نظیر سلمان، ابوذر، مالک بن نویره، ام سلمه،

۱- ابن عباس در تفسیر آیه «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّيْهَا» از پیامبر (ص) روایت می کند که فرمود: یعنی الاثمه منا أهل البيت يملكون الأرض في آخر الزمان فيملونها عدلاً وقسطاً: مقصود از روز روشن در آیه، پیشوایان از ما خاندان نبوت می باشد. که در آخر الزمان مالک (صاحب اختیار و فرمانروای) زمین می گردند و آن را پر از عدل و داد می نمایند. (مجلسی، ۸۰/۲۴؛ ۱۱۷/۵۳)

۲- اعراف، ۷۱؛ یونس، ۲۰؛ مجلسی، ۵۲/۵۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ۳۴۱/۱۸

۳- هود، ۹۳؛ تفسیر المیزان در ذیل این آیه شریفه از تفسیر عباسی نقل می کند که محمد بن فضل از حضرت رضا (ع) درباره انتظار فرج پرسش نمود، امام در جواب فرمود: نمی دانی که انتظار فرج، خود فرج است؟ آنگاه خدا می فرماید: **وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ**.

۴- شیخ صدوق، همان، ۲۸۷؛ حدیث ۳؛ افضل اعمال ائمتی انتظار الفرّج من الله عزوجل

۵- مجلسی، ۱۲۳/۵۲

فضّه و ... تشکیل شد و از همان روز تا امروز مورد هجوم بوده است. قضیه مالک بن نویره که ننگ تاریخ است، در همان اوایل تاریخ اسلام واقع شد. طولی نکشید که حماسه کربلا واقع شد. در مدت بیست سال بعد از حماسه کربلا، بیش از بیست انقلاب واقع شد، و شیعه از آن روز اول تا امروز، کشته داده است. کشته‌های دسته جمعی، کشته‌های فردی؛ زندان‌های دسته جمعی و فردی، زندان‌های تاریک با اعمال شاقه و زندان‌های وسط بیابان حجاج بن یوسف ثقفی و امثالهم را دیده است. هر حزبی که چنین هدف امواج باشد، سرانجام متفرق و مأیوس خواهد شد. ولی شیعه اگر کشته‌های دسته جمعی یا فردی را می‌داد، شعارش این بود: منم که به دستم پرچم اسلام روی کره زمین افراشته می‌شود و عدالت سرتاسر جهان را خواهد گرفت. شیعه اگر زندان‌های تاریک بنی عباس و زندان‌های مخوف بنی امیه را می‌دید، در زندان می‌گفت: منم که ظالم را نابود خواهم کرد؛ بنابراین تأکید در انتظار فرج جا دارد.

معنی انتظار فرج آن نیست که در ذهن ما جایگزین است. انتظار فرج از نظر لغت، به معنای تَهَيُّوْء و آمادگی است. مثلاً اگر شما ساعت هشت صبح با کسی وعده داشته باشید و اگر آن کس دیر آمد و شما قبل از ساعت هشت آمده باشید، می‌توانید بگویید منتظر بودم، نیامد؛ ولی شما اگر در خواب باشید، نمی‌توانید بگویید منتظر بودم.

مطلبی که باید به آن اهمیت دهیم، معنای انتظار فرج از نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام است. قرآن انتظار فرج را چنین معنی می‌کند:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ۱

وعده داده است خداوند که افراد شایسته را حاکم بر زمین کند.

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۲

همانا زمین از آن خدا است. به ارث می‌دهد به هر که از بندگانش که بخواهد و عاقبت خوش، فقط از آن پرهیزکاران است.

وَكُتِبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ۳

ما در زبور^۴ داوود - علاوه بر قرآن - نوشته ایم که بندگان شایسته، سرانجام حاکم بر این زمین

۱- نور، ۵۵.

۲- اعراف، ۱۲۸.

۳- انبیا، ۱۰۵.

۴- مزامیر داوود (ع) (زبور) مزمو ۳۷، بند ۱۰-۳۷ کتاب مقدس چاپ ۱۹۰۱م (پیشوای دوازدهم از انتشارات در راه حق قم) در المنجد در لغت زبور اشاره شده که زبور همان مزامیر (دعاها و سرودهای) داوود (ع) می‌باشد.

خواهند شد .

بنابراین، آیات به ما می گوید: کسی می تواند وارث این زمین شود که عبد، شایسته و متقی باشد؛ و الا کسی که بنده شیطان، بنده هوی و هوس، غیر شایسته و مُتَّصِفُ به صفات رذیله، غیر مُتَّقِي و فاسق و فاجر و متجاوز باشد، نه مصداق آیات است و نه در گفته خود صادق، اگر بگوید انتظار فرج دارم .

در خاتمه باید تذکر داده شود که منتظر فرج در شیعه، در زمان غیبت و ظایفی دارد که باید به آن وظایف عمل کند . از جمله آن وظایف دعا برای انتظار فرج به یاد گم شده خود مهدی عزیز روحی فداه است و توسل به آن بزرگوار در گرفتاری ها، توجه به این که او مُغِيث و فریاد رس شیعه است در زمان غیبت . سه مطلب را که خیلی به آن سفارش شده است، تذکر می دهیم:

– خواندن این دعا: **اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَفْنِي نَفْسِكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَفْنِي حُجَّتِكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي**^۱ و خواندن این دعا **يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ**^۲.

– ادامه دادن به این دعا که مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و سفارش شده که شیعه همیشه بخواند: **اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا**^۳.

– زیارت آن بزرگوار به طور مداوم. از جمله زیاراتی که پر محتوی و با مضمون عالی است زیارت جامعه کبیره است که مورد عنایت خود آقا نیز می باشد، و شیعه باید هر روز صبح به صورت مداحی با این زیارت، عرض ادب به ساحت مقدس آن بزرگوار بنماید .

علامه مجلسی اول، در شرح **مَنْ لَا يَحْضُرُ** در ذیل این زیارت می گوید: ” چون به نجف مشرف شدم، برای این که لیاقت تشرف حرم علوی را پیدا کنم، تصمیم گرفتم که چند روزی عبادت کنم. روزها در مقام مقائم و شبها در رواق مطهر مشغول بودم. شبی در عالم مکاشفه حضرت **بَقِيَّةَ اللَّهِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ** را در حرم پدر بزرگوارش دیدم. فردا به **سُرْمَنْ رَأَى** مشرف شدم، و چون وارد حرم شدم، مهدی روحی فداه آن پاره ماه آن جا بود . ایستادم و از دور

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ۳۴۷۲.

۲- همان، ۳۵۷۲.

۳- روایت کرده محمد بن عیسی به سند خود از صالحین (ع) که فرمودند: مکرر می کنی در شب بیست و سوم از ماه رمضان این دعا را در حال سجود و قیام و قعود و بر هر حالی که هستی در تمام ماه و هر چه ممکن شود و هر زمانی که حاضر شود تو را، یعنی یادت بیاید این دعا روزگار حیاتت می گویی بعد از ستایش کردن حق تعالی به بزرگوار و فرستادن صلوات بر پیغمبر (ص) **اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ**.. (مفاتیح الجنان: کفعمی، ۵۸۶)

به طور مداحی و در حالی که با انگشت، اشاره به او می‌کردم، زیارت جامعه را خواندم. فرمودند: بیا جلو اُبْهَتْ و عظمت او مانع می‌شد تا سرانجام جلو رفتم. به من تَلَطَّف کرد و فرمود: نِعْمَ الزِّيَارَةُ هَذِهِ، یعنی: خوب زیارتی است این زیارت.

گفتم: از جدتان می‌باشد؟ و اشاره به قبر مطهر امام هادی عليه السلام کردم. فرمودند: ”بلی از جدّم صادر شده است“ از این جهت، علامه مجلسی دوّم درباره این زیارت می‌فرماید: ”صحیح‌ترین زیارات از نظر متن و سند، زیارت جامعه کبیره است.“

از خداوند متعال در ظل توجّهات اهل بیت عليهم السلام خصوصاً حضرت بَقِيَّةِ اللهِ عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف، موفقیت همه را برای خدمت به اهل بیت خواهانم.

چهاردهم رمضان المبارک ۱۴۰۲؛ برابر پانزده تیر ۱۳۶۱.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، نجف اشرف، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م.
- ۲- همو، کمال الدین و تمام النعمه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ق/ ۱۳۶۳ش.
- ۳- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، به کوشش عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، ۱۴۱۱ق.
- ۴- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- ۵- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، به کوشش محمد باقر خراسان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م.
- ۶- فخر رازی، التفسیر الکبیر، بی تا و بی جا.
- ۷- کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ق.
- ۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.

احادیث

قال رسول الله صل الله عليه وآله وسلم:

۱- يا علي ثلاث من حقائق الايمان، الانفاق من الاقتار وانصافك الناس من نفسك و بذل العلم للمتعلم . (الحياة، ۶۲/۱، ح ۴؛ شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۴/۳۶۰).

ای علی سه چیز نشانه ایمان واقعی است؛ بخشش به وقت تنگدستی و انصاف با مردم (داد مردم از خود دادن) و دانش آموختن به دانشجو .

۲- ألا إن أخوف ما أخاف عليكم خصلتان: اتباع الهوى وطول الأمل أما اتباع الهوى فيصنذ عن الحق وأما طول الأمل فينسى الآخرة. (ری شهری، ۱/۱۱۱)

آگاه باشید آنچه بیش از هر چیز بر شما می ترسم (دو چیز است) پیروی خواهش نفس و آرزوی دور و دراز. پیروی خواسته نفس از حق باز می دارد و آرزوی دراز آخرت را از یاد می برد.

۳- إن الله تعالى يباهي بالشاب العابدين الملائكة يقولون أنظروا إلى عبدي ترك شهوته من أجل . (نهج الفصاحة، ۷۲۶)

به یقین خداوند به جوان عابد بر فرشتگان فخر و مباهات می کند و می فرماید: به بنده ام بنگرید که به خاطر من از هوس های خود چشم پوشیده است.

۴- من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الله به طريقاً إلى الجنة... و فضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النجوم. (کلینی، ۱/۳۴)

هر که در راهی رود که در آن دانشی جوید، خداوند او را به راهی که به سوی بهشت است برد و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر دیگر ستارگان است.

۵- أَرْبَعَةٌ أَنَا الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ:

- مُعِينُ أَهْلِ بَيْتِي .

- وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ عِنْدَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ .

- وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلسَانِهِ .

- وَالذَّائِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ . (شیخ صدوق، الخصال، ۱۹۶)

چهار دسته اند که من روز قیامت شفیع آنها هستم:

- یاری دهنده اهل بیتم.

- برآورنده حاجات اهل بیتم به هنگام اضطرار و ناچاری.

- دوستدار اهل بیتم به قلب و زبان.

- دفاع کننده از اهل بیتم با دست و عمل.

۶- لَا يُقْبَلُ قَوْلٌ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا يُقْبَلُ قَوْلٌ وَلَا عَمَلٌ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَلَا يُقْبَلُ قَوْلٌ وَلَا عَمَلٌ وَلَا نِيَّةٌ إِلَّا بِإِصَابَةِ السَّنَةِ . (مجلسی، ۲/۲۶۱)

نزد خداوند سخنی پذیرفته نمی شود مگر آن که همراه با عمل باشد، و سخن و عملی پذیرفته نمی شود مگر آن که همراه با نیت خالص باشد، و سخن و عمل و نیتی پذیرفته نمی شود مگر آن که مطابق سنت باشد.

۷- لَوْ كُنْتُمْ تُوقِنُونَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَشَرِّهَا كَمَا تُوقِنُونَ بِالدُّنْيَا لَأَثَرْتُمْ طَلَبَ الْآخِرَةِ . (مناوی، ۲/۳۱)

اگر شما مردم یقین به خیر و شر آخرت می داشتید آن طوری که یقین به دنیا دارید، البته در آن صورت آخرت را انتخاب می کردید.

۸- طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْقَصْدَ وَبَدَلَ الْفُضْلَ وَأَمْسَكَ قَوْلَهُ عَنِ الْفُضُولِ وَقَبِيحَ الْفِعْلِ . (کلینی، ۸/۱۶۹).

خوشا به حال کسی که عیبش او را از عیوب برادران مومنش باز دارد. خوشا به حال کسی که در خرج کردن میانه روی کند و زیاده از خرج را ببخشد و از سخنان بیهوده و زیادی و زشت خودداری

ورزد.

۹- سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ وَ خَاطَبُوا الْحُكَمَاءَ وَ جَالَسُوا الْفُقَرَاءَ. (ابن شعبه، ۴۱)

از دانشمندان پیرسید و با فرزنانگان بگوئید و با فقیران بنشیند.

۱۰- مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانٌ وَ جَارُهُ جَائِعٌ، وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ وَ فِيهِمْ جَائِعٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. (، کلینی، ۶۶۸/۲)

به من ایمان نیاورده کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد و اهل یک آبادی که شب را بگذرانند و در میان ایشان گرسنه ای باشد، روز قیامت خداوند به آنها نظر رحمت نیفکند.

قال أمير المؤمنين علي عليه السلام

۱- مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يَلُو مَنْ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

(نهج البلاغه، ۲۷۴/۳، قصار، ۱۵۹)

آنکس که خویشان را در معرض تهمت قرار دهد و مورد بدبینی قرار گیرد جز خودش کسی را سرزنش ننماید.

۲- من استبد بر آیه هلك، و من شاور الرجال شاركها في عقولها.

(نهج البلاغه، ج ۳/۲۷۴، قصار، ۱۵۹)

هرکس بر رأی " نادرست " خویش پافشاری نماید هلاک گردد و آن کس که در کار خویش به مشورت پرداخت در خود دیگران شریک شود.

۳- تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ (نهج البلاغه، ۲۷۶/۳، قصار، ۱۷۰)

دست از گناه برداشتن آسان تر از توبه است.

۴- لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى.

(نهج البلاغه، ۳۵۰/۳، قصار، ۳۷۱)

هیچ شرفی برتر از اسلام، و هیچ عزتی ارجمندتر از تقوا نیست.

۵- صلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَتْهَا الْمَوْتُ لَهَا وَ لَا تُعَجِّلْ وَ قَتَبَتْهَا لِفِرَاقٍ وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَ قَتَبَتْهَا لِاسْتِغْثَالٍ وَ اعْلَمْ

أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ. (نهج البلاغه، ۲۹۰، نامه ۲۷)

نماز را در وقت معین آن به جای آور و به خاطر بیکاری پیش از رسیدن وقت آن را برپای مدار و به خاطر پرداختن به کار آن را از وقتش به تأخیر نینداز و بدان که محور قبولی تمام کارهای تو نماز است .

۶- مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ الْبِرُّ وَ إِخْفَاءُ الْعَمَلِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا وَ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ (ابن شعبه، ۲۰۰)
از گنج های بهشت، نیکی کردن و پنهان نمودن کار (نیک) و صبر بر مصیبت ها و پنهان کردن گرفتاری ها (عدم شکایت از آنها) است .

۷- الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَهُ، وَلَمْ يَشْغَلْ لِحَلَالِ شُكْرَهُ. (همانجا)
زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبرش غلبه نکند، و حلال از شکرش باز ندارد.
۸- إِنَّمَا أَحْسَى عَلَيْكُمْ اثْنَيْنِ: طُولُ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعُ الْهَوَى، أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ وَ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ. (همو، ص ۲۰۳)

همانا بر شما از دو چیز می ترسم: درازی آرزو و پیروی هوای نفس . اما درازی آرزو سبب فراموشی آخرت شود، و اما پیروی از هوای نفس، آدمی را از حق باز دارد.

۹- ذَلَّلُوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ، وَ قَوِّدُوا إِلَى الْمَكَارِمِ، وَ عَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْحِلْمَ. (همو، ص ۲۲۴)
اخلاق خود را رام خوبی ها کنید و به بزرگواری هایشان بکشانید و خود را به بردباری عادت دهید.
۱۵- مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ وَ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ. وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ (نهج البلاغه، ۳۷۴)
آن که میان خود و خدا را اصلاح کند، خدا میان او و مردم را اصلاح می نماید و آن که کار آخرت خود را درست کند، خدا کار دنیای او را سامان دهد . و آن که او را از خود بر خویشتن واعظی است، خدا را بر او حافظی است .

قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ

۱- فِي وَصْفِ مَا هُوَ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ: خَيْرٌ لِهِنَّ الْأَيُّرِينَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَوْنَهُنَّ. (حر عاملی، ۶۷/۲۰)
درباره بهترین چیز برای زنان فرمود: بهترین چیز برای آنان، آن است که مردان آنان را نبینند و آنان مردان را نبینند .

۲- قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَذَا جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخْبِرُنِي: إِنَّ السَّعِيدَ، كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ وَفَاتِي. (كوفی، ۲۷۰)

حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ فرموده است: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ است که به من خبر می دهد: "سعید" کسی است که تمامی سعادت را دارا باشد و سعید راستین کسی است که علی را در حیات و پس از فوت من دوست داشته باشد.

۳- قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلِحَتِهِ (مجلسی، ۱۸۴/۶۸)

حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ فرموده است: هر کس عبادت خالص خود را به سوی پروردگار بالا بفرستد، خداوند برترین مصلحت خود را به سوی او می فرستد.

۴- قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا أَنْكَ يَا عَلِيُّ وَشِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ. (طبری، ۱)

حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ فرموده است: حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ای علی، همانا تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود.

۵- قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: سَمِعْتُ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ يَقُولُ: أَلَا إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ، فَأَسْأَلُكُمْ مَا تُخَلِّفُونِي فِيهِمَا. (قندوزی، ۴۴)

حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ فرموده است: پدرم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن بیماری که از دنیا رحلت نمود فرمود: آگاه باشید من کتاب پروردگار عزوجل و عترت خود و اهل بیتم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را در بین شما به جانشینی خود گذاشته ام. آنگاه دست علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفته فرمود: این علی با قرآن است و قرآن با علی است، از یکدیگر جدا نمی شوند. تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، در آنجا از شما پرسش خواهم کرد که سفارش مرا درباره اینان چگونه عمل نمودید.

۶- قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصْنَعْ لِسَانَهُ وَسَمِعَهُ وَبَصَرَهُ وَجَوَارِحَهُ. (میرازی نوری، ۵۶۵/۱)

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرموده است: روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضا و جوارحش

را نگه نمی‌دارد، از روزه گرفتن چه می‌خواهد؟

۷- فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ .
(طبرسی، الاحتجاج، ۹۹)

پس خداوند ایمان را موجب پاکی شما از شرک، و نماز را موجب تنزیه و پاکی شما از (آلودگی) تکبر قرار داد .

۸- قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام: شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ . (مجلسی، ۱۵۵/۶۵)

حضرت فاطمه عليها السلام فرموده است: شیعیان ما از بهترین های اهل بهشت هستند .

۹- عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام قَالَتْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً .
(بهجة، ۲۸۶/۱)

آگاه باشید، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد شهید مرده است .

۱۰- وَعَنْهَا عليها السلام قَالَتْ: الْبُشْرُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ . (همان، ۳۰۰/۱)

گشاده روئی در چهره مؤمن برای صاحبش، بهشت را سبب می‌شود.

قال الامامُ الْمُجْتَبَى عليه السلام :

۱- اِغْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَيْبًا وَ لَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سُدًى، كُتِبَ اَجَالُكُمْ وَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَانِشَكُمْ لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِي لُبٍّ مَنَزَلَتَهُ وَ اَنَّ مَا قَدَرَ لَهُ وَ مَا صَرَفَ عَنْهُ فَلَنْ يُصِيبَهُ . (ابن شعبه، ۲۳۴)

”ای بندگان خدا“ بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافریده است، و به حال خود رها ننموده، مدت عمرتان را نوشته، و روزی شما را بینتان قسمت کرده تا هر خردمندی قدر و ارزش خود را بداند و بفهمد جز آنچه مقدر شده هرگز به او نمی‌رسد .

۲- قِيلَ لَهُ عليه السلام: فَمَا الْحِلْمُ؟ قَالَ: كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مَلِكُ النَّفْسِ . (همو، ص ۲۲۷)

از حضرت امام حسن عليه السلام پرسیده شد که بردباری یعنی چه؟ فرمودند: بردباری عبارت از فرو بردن خشم و اختیار خود داشتن است .

۳- قِيلَ لَهُ عليه السلام: فَمَا الْمُرُوَّةُ قَالَ عليه السلام: حِفْظُ الدِّينِ، وَ اعْزَاؤُ النَّفْسِ، وَ لِينُ الْكَنْفِ، وَ تَعَاهُدُ الصَّنِيعَةِ وَ اِدَاءُ الْحُقُوقِ، وَ التَّحَبُّبُ اِلَى النَّاسِ . (همانجا)

از امام علیه السلام پرسیده شد که جوانمردی یعنی چه؟ فرمودند: جوانمردی عبارت است از حراست دین و عزت نفس، و با نرمش "برخورد نمودن و بررسی عملکرد خویش، و پرداخت حقوق و دوستی نمودن با مردم"

۴- قَالَ عليه السلام وَالتَّقْوَى بَابُ كُلِّ تَوْبَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ وَشَرَفُ كُلِّ عَمَلٍ . بِالتَّقْوَى فَازَ مَنْ فَازَ مِنْ الْمُتَّقِينَ . (همو، ۲۳۴)

امام مجتبی علیه السلام فرموده است: پرهیزکاری در بازگشت "به سوی خدا" و "سررشته" هر حکمت، و شرافت هر کار است، و هر کس از پرهیزکاران به کامیابی رسید به وسیله تقوا بوده است.

۵- قَالَ إِمَامُ الْمُجْتَبَى عليه السلام: مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هَدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ . (همو، ص ۲۳۶)

امام مجتبی علیه السلام هیچ قومی مشورت نکرد مگر این که به ترقی و تکامل راه یافت.

۶- قَالَ عليه السلام: إِنَّهُ قَالَ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ "وَقَفُوهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ" إِنَّهُ يُجَاوِزُ قَدَمًا عَبْدًا حَتَّى يَسْئَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَعُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ جَمَعَهُ، وَفِيمَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلِ الْبَيْتِ . (مجلسی، ۱۲/۴۴-۱۳)

امام حسن (ع): در تفسیر آیه شریفه "وَقَفُوهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ" فرموده‌اند: به تحقیق "روز قیامت" هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر این که نسبت به چهار چیز مورد بازجوئی و پرسش قرار می‌گیرد:

- از جوانی اش که در چه راهی مصرف نموده.

- و از عمرش که در چه کاری آن را به کار گرفته.

- و از ثروتش که چگونه جمع و در چه راهی مصرف نموده.

- و از دوستی ما اهل بیت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله.

۷- اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَ اِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا . (الحیة، ۴/۶۲).

امام حسن علیه السلام: چنان برای دنیایت تلاش کن که گویا همیشه زنده‌ای، و چنان برای آخرت تلاش کن که گوئی فردا مرگت فرا می‌رسد.

۸- قَالَ: كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ لَيْسَ أَجْوَدَ ثِيَابِهِ فَقِيلَ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ تَلْبَسُ أَجْوَدَ ثِيَابِكَ؟ فَقَالَ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَهُوَ يَقُولُ "خُذُوا"

زیتتکم عند کل مسجد، فأحب أن ألبس أجود ثيابي . (همان، ۵، ص ۶۶).
 راوی می گوید: امام حسن علیه السلام زمانی که نماز را برپا می داشتند زیباترین لباس را می پوشیدند، به حضرت عرض شد، ای پسر رسول خدا چرا به هنگام نماز این گونه لباس می پوشی؟ حضرت فرمودند: به تحقیق خدا زیبا است و زیبایی را دوست می دارد. پس خود را برای پروردگام می آریم. چنانچه می فرماید: ”به هنگام نماز و حضور در مساجد لباس زیبای خود را بپوشید.“
 . پس دوست دارم که بهترین لباسم را بپوشم .

۹- قال إمام الْمُجْتَبَى علیه السلام: هَلَكَ النَّاسُ فِي ثَلَاثٍ: الْكِبَرُ، الْحِرْصُ، الْحَسَدُ. الْكِبَرُ بِهِ هَلَكَ الدِّينُ وَبِهِ لَعْنُ إِبْلِيسَ. الْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ. الْحَسَدُ رَائِدُ السُّوءِ وَبِهِ قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ. (از هر معصوم علیهم السلام چهل حدیث، ۱۱۳)

امام حسن علیه السلام: نابودی مردم در سه چیز است: - بزرگ نمایی

- افزون خواهی بسیار .

- حسد و رشک بودن .

و بزرگ نمایی که به وسیله آن دین نابود می گردد و به واسطه آن شیطان ملعون رانده درگاه خدا شد و حرص که به خاطر آن آدم از بهشت خارج شد، و رشک که سررشته همه بدی است و به واسطه آن قابیل هابیل را کشت .

۱۰- أوصيكم بتقوى الله وإدامة التفكير، فإن التفكير أبو كل خير وأمه. (همان، ۱۱۴)
 شما را به پرهیزگاری و ترس از خدا و ادامه تفکر و اندیشه سفارش می کنم زیرا تفکر و اندیشه سرچشمه همه خوبی ها است .

قال أبو عبد الله الحسين علیه السلام:

۱- اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّاسُ مِنْ فُضُولِ الْعُطَامِ وَ لَكِن لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ . (ابن شعبه، ص ۱۷۲)

امام حسین علیه السلام فرمودند:

خدایا تو می دانی که آنچه اتفاق افتاده بود برای مسابقه در قدرت یا خواستن چیزی از متاع فانی

این جهان نبود . بلکه بدان جهت بود که نشانه‌های دینت را بازگردانیم و در شهرهای تو دست به اصلاحات زنییم تا بندگان ستم‌دیده ات ایمن شوند و احکام متروک دین تو دوباره به جریان افتند .

۲- خُطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وَوَلِدِ آدَمَ مَخَطَ الْقَلَادَةِ عَلَىٰ جَدِّ الْفَتَاةِ . (ابن طاووس، ۳۳)

مرگ در گردن فرزندان آدم همچون گردن بند بر گردن دختر جوان می‌باشد (یعنی مرگ ملازم انسان است و از او جدا نمی‌شود)

۳- النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعِقُوا بِالسِّنِّهِمْ يَحْوِطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ .

(مجلسی، ۳۸۳/۴۴)

مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنها است . زبان طبق معیشت آنها حرکت می‌کند . زمانی که بلا برای آنها پیش آید افراد متدین کمند (یعنی در آزمایش و بلاها پا بر جا نمی‌مانند).

- أَعَجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ وَأَبْخَلَ النَّاسُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ . (همو، ۴/۷۳)

ناتوان‌ترین مردم کسی است که از نیایش ناتوان باشد و بخیل‌ترین مردم کسی است که از سلام نمودن بخل ورزد .

۵- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ . عَبْدُوهُ فَإِذَا عِبَادَتُهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ

الْعِبَادِ . (همو، ۳۱۲/۵)

خداوند انسان‌ها را نیافرید مگر برای آن که او را بشناسند و چون شناختند او را بپرستند و آنگاه که وی را عبادت کردند با عبادت او از بندگی بندگان بی‌نیاز شوند .

۶- إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا . وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ

أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

(همو، ۳۲۹/۴۴)

من از روی غرور، تکبر و تباهاکاری و ستمگری قیام نکردم بلکه تنها برای این به پا خاستم که اوضاع امت جدّم را سامان دهم . می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش جدّ و پدرم را در پیش گیرم .

۷- إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الشُّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ

إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ . (ابن شعبه، ۲۲۳)

به تحقیق گروهی خدا را از روی رغبت "به بهشت" بندگی می نمایند که این بندگی بازرگانان است . و گروهی خدا را از ترس "دوزخ" بندگی می نمایند که این بندگی، بندگی بردگان است . و گروهی خدا را از حیث شایستگی او بندگی می کنند و این عبادت آزادگان است که بهترین بندگی است .

۸- إِيَّاكَ وَاللَّامَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ . (همانجا)

بر حذر باشید و بترسید از ستم کردن به کسی که جز خدا یاری ندارد.

۹- مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئًا . (همانجا)

هر کس سنت و روش نیکویی را به وجود آورد پاداشش برای او و برای عمل کننده تا روز قیامت پابرجاست بدون آن که از ثواب عمل کننده چیزی کاسته شود.

۱۰- صَبْرًا يَا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ الْجِنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعْمِ الدَّائِمَةِ (بلاغة الحسين، ۱۹۰).

به اصحاب رزمنده خود در روز عاشورا فرمود: ای بزرگ زادگان، صبر و شکیبایی ورزید که مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از سختی و رنج عبور داده به بهشت پهناور و نعمت های همیشگی آن می رساند.

قال الامام زين العابدين عليه السلام

۱- اتَّقُوا الْكُذْبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزَلٍ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ (ابن شعبه، ۲۷۸).

امام زین العابدین عليه السلام فرمودند: از دروغ پرهیزید کوچک باشد یا بزرگ، جدی باشد یا شوخی، به درستی که مرد آنگاه که دروغ کوچک بگوید بر دروغ بزرگ هم جسور می شود.

۲- قال الامام زين العابدين عليه السلام: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا . (همانجا)

امام زین العابدین عليه السلام فرمودند: هر کس روح بلندی داشته باشد دنیا را زیر پا خواهد گذاشت.

۳- اِنَّ الْمَعْرِفَةَ وَ كَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ قَلَّةِ مِرَائِهِ وَ حِلْمُهُ وَ صَبْرُهُ وَ حُسْنُ خُلُقِهِ (همو، ۲۷۹).

معرفت و کمال دینت مسلمان، ترک کلام بی فایده و کم جدل کردن، و حلم و صبر و خوشخوئی اوست .

۴- مَنْ اشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَ سَلَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ اشْفَقَ مِنَ النَّارِ بَادَرَ بِالتَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ رَاجَعَ عَنِ الْمَحَارِمِ (همو، ۲۸۱)

هر که مشتاق بهشت است به حسنات شتابد و از شهوات دوری گزیند، هر که از دوزخ ترسد برای توبه از گناهانش به درگاه خدا پیشی گیرد و از حرام‌ها برگردد.

۵- قَدِّمُوا أَمْرَ اللَّهِ وَ طَاعَتَهُ وَ طَاعَةَ مَنْ أَوْجَبَ اللَّهُ طَاعَتَهُ بَيْنَ يَدَيِ الْأُمُورِ كُلِّهَا . (همو، ۲۵۴)

طاعت خدا و طاعت هر که را خدا واجب کرده بر همه چیز مقدم بدارید.

۶- مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ . (همو، ۲۰۴)

مجلس‌های شایستگان دعوت کننده به سوی شایستگی است و آداب دانشمندان فزونی در خرد است .

۷- عَجِبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ عَمِلَ لِدَارِ الْفَنَاءِ وَ تَرَكَ دَارَ الْبَقَاءِ . (مجلسی ۱۲۷/۷۳)

شگفتا! از کسی که کار می کند برای دنیای فانی و ترک می کند سرای جاودانی!

۸- خَفِيَ اللَّهُ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ وَ اسْتَحْيَى مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ . (همو ۱۶۰/۷۸)

از خدای متعال بخاطر قدرتش بر تو بترس، و به خاطر نزدیکی اش به تو، از او شرم و حیا داشته باش.

۹- خَيْرُ مَفَاتِيحِ الْأُمُورِ الصِّدْقُ، وَ خَيْرُ خَوَاتِيمِهَا الْوَفَاءُ (همو ۱۶۱/۷۸)

بهترین کلید گشایش کارها، راستگوئی، و بهترین مهر پایانی آن وفاداری است .

۱۰- مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ، وَ التَّوَسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ، وَ إِنْصَافُ النَّاسِ، وَ إِبْتِدَاؤُهُ أَيْاهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ . (کلینی، ۲/۲۴۱)

از اخلاق مؤمن، انفاق به قدر تنگدستی، و توسعه در بخشش به قدر توسعه، و انصاف دادن به مردم، و پیشی گرفتن سلام بر مردم است .

قال الباقر(ع)

۱- «إِذَا جَلَسْتَ إِلَى الْعَالَمِ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصُ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ وَتَعَلَّمَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَتَعَلَّمُ حُسْنَ الْقَوْلِ» (مجلسی، ۲۲۲/۱).

هنگامی که نزد عالمی می‌نشینی بر شنیدن حریص تر باش تا گفتن، و خوب شنیدن را همچون خوب گفتن فراگیر.

۲- «مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَاطَاعَهُ، وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَنَا إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ وَالتَّخَشُّعِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَتَعَهُّدِ الْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَذَوِي الْمَسْكِنَةِ وَالْغَارِمِينَ...» (ابن شعبه، ۲۹۵).

(شیعه ما نیست جز کسی که پروای از نافرمانی خدا دارد و او را پیروی کند، شیعه را نتوان شناخت جز با فروتنی، افتادگی، ادای امانت، بسیاری یاد خدا، روزه، نماز، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به همسایگان نیازمند و مستمند و بدهکاران...)

۳- «يَا جَابِرُ بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ وَأَعْلِمُهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يُتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ، يَا جَابِرُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعَهُ حُبُّنَا» (مجلسی، ۱۸۳/۷۸)

ای جابر سلام را به شیعیانم برسان و به آنان اعلام کن که میان ما و خدای عزوجل خویشاوندی نیست، و کسی جز با طاعت و بندگی به او تقرب نیابد. جابر، هر که خدا را فرمان برد و ما را دوست بدارد دوست ماست و هر که نافرمانی خدا کند محبت ما به حالش سودی ندارد.

۴- «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدَى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يَنْقُصُ أَوْلِيكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً» (کلینی، ۱، ۳۵)

هر کس دیگران را به بابی از هدایت رهنمون شود، مزد کسانی که به آن عمل کنند برای او نیز هست، در حالی که چیزی از مزد آنان کم نمی‌شود).

۵- «ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ! أَنْ تَغْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَتَحْلُمَ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ» (ابن شعبه، ۲۹۳)

سه چیز از مکارم دنیا و آخرتند: گذشت از کسی که به تو ستم کرده. پیوستن با آن که از تو بریده

و بردباری درباره کسی که نسبت به تو نادانی کرده است.

۶- قال: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ! عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا أُنَادِي بِالْوَلَايَةِ. (حر عاملی، ۱۳/۱؛ کلینی، ۱۸/۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار شده است که عبارتند از: نماز، زکات، روزه، حج، ولایت و سرپرستی و اهمّیت هیچ کدام به اندازه ولایت نیست.

۷- «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّاتِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» (ابن شعبه، ص ۳۰۱)

کمال و تمام کمال، فهم در دین است و صبر بر ناگواری و میانه روی و اندازه گیری در زندگی است.

۸- «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقِّ». (همو، ۲۹۵).

از تنبلی و تنگدلی بپرهیز که این دو کلید هر بدی است هر که تنبلی کند حقّی نپردازد و هر که تنگدل شود بر حقّ شکبیا نبود.

۹- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ» (همو، ۳۱۱).

براستی خداوند دوست می دارد آشکار کردن سلام را.

۱۰- «عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا كَانُ أَوْ فَاجِرًا» (همو، ۳۰۸).

بر شما باد یاری رسانی و کوشش و تلاش و راستگویی و بازگرداندن امانت به صاحبش نیکو کار باشد یا تبهکار.

قال الصادق علیه السلام

۱- لا يَسْتَعْنَى أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةِ يَنْزَعُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دُنْيَا هُمْ وَأَخْرَجَتْهُمْ فَإِنْ عُدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا: فَقِيهٌ عَالِمٌ وَرَعٌ وَآمِيرٌ خَيْرٌ مُطَاعٌ وَطَبِيبٌ بَصِيرٌ ثِقَةٌ (همو، ۳۲۱).

امام صادق علیه السلام: مردم تمام شهرها از سه چیز که برای دنیا و آخرتشان بدان پناه می برند بی نیاز نیستند که اگر آنها را دارا نباشند افراد او باش و بی خریدند.

۱- فقیه و مجتهد پارسا. ۲- فرمانروایی که فرمانش اجراء شود. ۳- پزشک دانا و قابل اعتماد.
 ۲- ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ سَيِّدًا: كَظْمِ الْغَيْظِ وَالْعَفْوِ عَنِ الْمُسِيءِ وَالصِّلَةَ بِالنَّفْسِ وَالْأَمَالَ.
 (همو، ۳۳۰).

سه چیز است که در هر که باشد آقا و سرور است: خشم فرو خوردن، گذشت از بدکردار، کمک به صله رحم با جان و مال.

۳- الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا تَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا.
 (همو، ۳۷۹).

انجام دهنده کارها بدون بینائی مانند رونده به بیراهه است پس شتاب در رفتن او را از مقصد دورتر می کند.

۴- أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ غُيُوبِي (همو، ۳۶۶).

بهترین برادرانم کسی است که عیب های مرا به بهترین صورت برای من بازگو نماید.

۵- إِعْمَلِ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا بِمَا تَرْجُوا بِهِ الْفَوْزَ فِي الْآخِرَةِ. (همو، ۳۰۶)

امروز در دنیا کاری کن که به وسیله آن امید کامیابی در آخرت را داری.

۶- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ، ثُمَّ قَذَفَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ (همو، ۳۱۲)

چون خدا خیر بنده ای را خواهد روحش را پاک گرداند به طوری که هیچ معروفی به گوشش نرسد مگر آن که آن را بفهمد و هیچ منکری را نشنود جز آن که زشتش داند. و سپس کلمه ای به دلش الهام کند که کارش را بدان فراهم آرد.

۷- فَسْتَلُوا رَبَّكُمْ الْعَافِيَةَ وَعَلَيْكُمْ بِالذَّعَةِ وَالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَالْحَيَاءِ. (همو، ۲۳۱)

از پروردگارتان عافیت بخواهید و نرمش و وقار و آرامش خود را حفظ کنید.

۸- أَكْثَرُوا مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عِبَادِهِ الَّذِينَ يَدْعُونَهُ، وَقَدْ وَعَدَ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ الْإِسْتِجَابَةَ وَاللَّهُ مُصَيِّرُ دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَهُمْ عَمَلًا يَزِيدُهُمْ بِهِ فِي الْجَنَّةِ. (همو، ۳۱۳)

زیاد دعا کنید زیرا خداوند بندگان دعاکن خود را دوست دارد و به بندگان مؤمنش وعده اجابت داده، و خداوند در روز قیامت دعای مؤمنان را از کردارشان محسوب دارد و ثوابشان را در بهشت

می‌افزاید .

۹- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَالْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ، وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ (کلینی، ۴۴/۱).

دانش بیاموزید و با آن خود را به بردباری و سنگینی بیارائید و نسبت به دانش آموزان خود فروتن باشید، و در برابر استاد خویش تواضع کنید، و از عالمان متکبر و مستبد نباشید . که رفتار ناحق‌تان حق شما را از بین برد .

۱۰- اِنْ صِلَةَ الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ كَيْهَوْنَانَ الْحِسَابِ وَ يَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ فَصِلُوا إِخْوَانَكُمْ وَ بَرُّوا إِخْوَانَكُمْ وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَ رَدِّ الْجَوَابِ (ابن شعبه، ۳۷۶)

به راستی که صله رحم و نیکوکاری حساب را آسان کند و از گناهان جلوگیری نماید، پس با برادران خود صله رحم و نیکی کنید گرچه به نیکو سلام دادن و جواب سلام باشد .

قال موسى بن جعفر عليه السلام

۱- یا هشامُ اِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ و اِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاءٌ (همو، ۳۱۱).

ای هشام خردمند دروغ نگوید، اگر چه خواسته او به دروغ گفتن برآورده شود.

۲- یا هشامُ اِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَاَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْاَنْبِيَاءُ وَ الْاُئِمَّةُ عليهم السلام وَ اَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (همو، ۳۷۶).

ای هشام، خدا بر مردم دو حجّت آشکار و حجّت پنهان دارد. حجّت آشکار رسولان و پیغمبران و امامان عليهم السلام اند و حجّت پنهان عقل مردم است .

۳- لا دینَ لِمَنْ لا مَرْوَةَ لَهُ وَ لا مَرْوَةَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ (همو، ۳۸۹).

کسی که دین ندارد جوانمردی ندارد و آن کسی که جوانمردی ندارد عقل ندارد.

۴- مَجَالِسَةُ اَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُمْنٌ وَ بَرَكَهٌ وَ رُشْدٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ (همانجا).

همنشینی با اهل دین بزرگی دنیا و آخرت است و مشورت با خردمند خیر خواه مایه یمین و برکت و ترقّی و توفیق از جانب خدا است .

۵- مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ (مجلسی، ۶۸، ۱۷۳)
 هر کس دو روزش یکسان باشد زیان دیده است و کسی که پایان دومین روزش بدتر (از ابتدای روز اول) باشد از رحمت خدا به دور است.

۶- لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلًا حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهَ وَإِنْ عَمَلٌ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ. (همو، ۱۵۲/۱، ۳۱۱/۷۵)

کسی که هر روز به حسابش رسیدگی نکند از ما نیست. اگر خوب عمل کرده باشد از خداوند افزایش آن را بخواهد و اگر بد عمل کرده است از خداوند آمرزش طلبد و توبه کند.

۷- يَا هِشَامُ قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالِمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَكَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ. (ابن شعبه، ۳۰۸)

ای هشام عمل اندک از دانشمند به چند برابر پذیرفته است و عمل بسیار از هواپرست و نادان مردود است.

۸- مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَغْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ (همو، ۳۹۱).

کسی که عرض و آبروی مردم را نگهدارد، خدا در روز قیامت از لغزشش در می‌گذرد، و هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند در روز قیامت خشمش را ز او باز دارد.

۹- أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ لِمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ (همانجا).

بهترین چیزی که به وسیله آن بنده به خداوند تقرب می‌جوید، بعد از شناختن او، نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی، و به خود بالیدن است.

۱۰- يُنَادِي مَنَادٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيَقُمْ، فَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَى وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (همو، ۳۱۲).

نداکنده‌ای در روز قیامت ندا می‌کند: آگاه باشید، هر که را با خدا مزدی است به پا شود. و به پا نشود مگر کسی که گذشت کرده و اصلاح بین مردم نموده باشد پس پاداشش با خدا خواهد بود.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- أَلَا يَمَانٌ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ، التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالتَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ (همو، ۴۴۵).

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ: پایه‌های ایمان چهار تاست:

۱- توکل بر خدا.

- خوشنود بودن به حکم و قضای خدا.

- تسلیم فرمان خدا.

- واگذار نمودن کار به خدا.

۲- ... وَالْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَنْ حَقِّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّهِ. (مسند امام رضا، ۳۰۲)

مؤمن کسی است که به هنگام خشم از مسیر حق بیرون نرود و به هنگام شادی و نشاط در وادی باطل پا نگذارد و به هنگام قدرت و دسترسی به مال بیش از حقتش بر نگیرد.

۳- لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ، سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِمَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتْمَانُ السِّرِّ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ. (کلینی، ۲/۲۴۱)

هیچ بنده‌ای به ایمان واقعی نمی‌رسد مگر این که دارای سه ویژگی باشد که اولی پیروی از خداوند متعال و دومی پیروی از پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سومی پیروی از ولی خدا است.

- اما ویژگی اول عبارت است از این که راز دار باشد و اسرار را فاش نسازد.

- ویژگی دوم این که با خلق خدا مدارا نماید.

- ویژگی سوم این که در سختی‌ها و گرفتاری‌ها پایداری نماید.

۴- مَنْ أَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ ... شَهْرَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. (مسند امام رضا، ۳۰۲)

هر کس که مؤمنی را به خاطر تهی دستی اش کوچک و پست شمارد، خداوند روز قیامت با کردار زشتش او را رسوا می‌سازد.

۵- الْأِمَامُ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ .

(ابن شعبه، ۴۶۲)

امام وسیله کنترل "حفظ" دین و برقرارکننده نظم و بارور نمودن کارهای شایسته در جهان اسلام و عزت بخش مؤمنان است .

۶- الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً، وَ الْمُدَّيْعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ، وَ الْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ (کلینی، ۲/۴۲۸).

پنهان کننده کار نیک (پاداشش) برابر هفتاد حسنه است، و آشکار کننده کار بد سرافکننده است، و پنهان کننده کار بد آمرزیده است .

۷- التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نَصْفُ الْعَقْلِ (ابن شعبه، ۴۴۳)

دوستی با مردم نیمی از عقل است .

۸- سئِلَ الرِّضَا عليه السلام: عَنْ حَدِّ لَتَوَكَّلْ فَقَالَ عليه السلام: أَنْ لَا تَخَافَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ . (همو، ۴۴۵)

از امام رضا عليه السلام از حقیقت توکل سؤال شد . فرمود جز خدا از کسی نترسی .

۹- سئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ؟ فَقَالَ عليه السلام

الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَإِذَا سَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا . وَإِذَا أُبْتَلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا عَفَوْا (همانجا).

از امام رضا عليه السلام از بهترین بندگان سؤال شد:

فرمود: آنان کسانی اند هر گاه نیکی کنند خوشحال شوند، و هر گاه بدی کنند آمرزش خواهند. و هر گاه عطا شوند شکر گزارند و هر گاه بلا بینند صبر کنند، و هر گاه خشم کنند در گذرند.

۱۰- مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ (کلینی، ۲/۲۰۰).

هر کس ناراحتی و مشکلی را از مؤمنی بر طرف نماید خداوند در روز قیامت ناراحتی او را بر طرف سازد.

قال امام الجواد عليه السلام

۱- مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ، وَمَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَرَضِيَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ.

(ابن شعبه، ۴۵۶)

کسی که در کاری حاضر باشد و آن را ناخوش دارد مانند کسی است که غائب بوده و هر که در کاری حاضر نباشد ولی بدان رضایت دهد مانند کسی است که خود در آن بوده است .

۲- مَنْ أَصْنَعِيَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ (همانجا).

هر که گوش دل به گوینده‌ای دهد او را پرستیده، اگر گوینده از طرف خدا است خدا را پرستیده و اگر از زبان ابلیس سخن گوید شیطان را پرستیده است .

۳- تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ إِغْتِرَارٌ وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ (همانجا).

تاخیر انداختن توبه فریب خوردن است و زیاد این دست و آن دست کردن سرگردانی است .

۴- مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أَغْطَى عَدُوَّهُ مُنَاهُ . (مسند الامام الجواد، ۲۴۳)

کسی که فرمانبر هوای نفس خویش باشد آرزوی دشمنش را برآورد.

۵- رَاكِبُ أَشْهَوَاتٍ لَا تَسْتَقَالُ لَهُ عَثْرَةٌ (همانجا).

کسی که بر مرکب خوشگذرانی سوار است از لغزش در امان نیست .

۶- مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ (مسند الامام الجواد، ۲۴۴)

کسی که کاری را بدون دانش انجام دهد فسادش بیش از صلاحش خواهد بود.

۷- أَلْعَالِمُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاهُ (مسند الامام الجواد، ص ۲۴۷)

کسی که آگاه به ظلم است و کسی که یاور اوست و کسی که راضی به ظلم است هر سه شریکند

۸- مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجْلِ وَ حَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمْرِ .

(مسند الامام الجواد، ۲۴۸)

مرگ آدمی به سبب گناهان، بیشتر از مرگ او بواسطه اجل است و زندگی اش به سبب نیکوکاری، بیشتر از زندگی اش بواسطه عمر طبیعی است .

۹- أَلْتَقَى بِاللَّهِ ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ لِكُلِّ عَالٍ (مسند الامام الجواد، ص ۲۴۴)

اعتماد به خداوند بهای هر چیز گرانبها و نردبان هر تکامل و ترقی است .

۱۰- إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْئُولِ يَحْسُنُ مَنْظَرَهُ وَ يَقْبَحُ أَثَرُهُ .

(مسند الامام الجواد، ص ۲۴۳)

از همراهی و رفاقت با آدم بدجنس بپرهیز، زیرا که مانند شمشیر برهنه است که ظاهرش نیکو و اثرش زشت است.

قال الامام علی النقی علیه السلام

۱- قال الامام علی النقی علیه السلام: مَنْ اتَّقَى وَ مَنْ اطَاعَ اللّٰهَ يُطَاعُ وَ مَنْ اطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ وَ مَنْ اسْخَطَ الْخَالِقَ فَلْيَتَّقِنْ اَنْ يَحِلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ . (ابن شعبه، ۴۸۲)

امام علی نقی علیه السلام: هر کس از خداوند بترسد مردم از او بترسند و هر کس خدا را اطاعت نماید از او اطاعت کنند و هر کس فرمانبر آفریدگار باشد باکی از خشم آفریدگان ندارد و هر کسی آفریدگار را به خشم آرد باید یقین کند که به خشم مخلوق دچار گردد.

۲- قال الامام علی النقی علیه السلام: اِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لثَوَابِ سَبَبًا، وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا . (همو، ۴۸۳)

امام علی نقی علیه السلام: همانا خداوند دنیا را سرای امتحان و آزمایش قرار داده "نه آسایش" و آخرت را سرای رسیدگی به اعمال، و گرفتاری دنیا را موجب ثواب آخرت، و ثواب آخرت را عوض گرفتاری دنیا قرار داده است.

۳- قال الامام علی النقی علیه السلام: مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ (همانجا).

امام علی نقی علیه السلام: کسی که خود را خوار و بی ارزش شمارد از شر او در امان نباشید.

۴- قال الامام علی النقی علیه السلام: الدُّنْيَا سَوْقٌ رَّبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ (همانجا).

امام علی نقی علیه السلام: دنیا بازاری است که بعضی در آن سود می‌برند و بعضی زیان می‌بینند.

۵- قال الامام علی النقی علیه السلام: خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ وَ اَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ وَ اَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ الشَّرُّ جَالِيُهُ وَ اَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ رَاكِبُهُ الشَّرُّ . (مسند الامام الهادی، ۳۰۴).

امام علی نقی علیه السلام: بهتر از نیکی نیکوکار است و زیباتر از زیبایی گوینده آنست و برتر از علم عالم است و بدتر از بدی، عامل آن است و وحشتناکتر از وحشت، به وحشت آورنده است.

۶- قال الامام علی النقی علیه السلام: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ . (همان، ۳۰۳)

امام علی نقی علیه السلام: "ارزش" مردم در دنیا به ثروتشان و در آخرت به اعمالشان می باشد.

۷- قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ النَّقِيُّ علیه السلام: مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ. (همانجا ۳۰۳)

امام علی نقی علیه السلام: هر کس از خودش راضی باشد خشمگیران بر او زیاد خواهند بود.

۸- قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ النَّقِيُّ (ع): لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَاذِيَاءَ شُعْبَةَ السَّلَكِ وَأَدَى رَجُلٍ عَبْدَ اللَّهِ وَخَدَهُ خَالِصًا. (مجلسی، ۵/۶۷)

امام علی نقی علیه السلام: اگر مردم به راه های گوناگونی روند، من به راه کسی که تنها خدا را خالصانه می پرستد خواهم رفت .

۹- قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ النَّقِيُّ (ع): التَّوَاضُعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ (محجة البيضاء، ۲۲۵/۵).

امام علی نقی علیه السلام: فروتنی آنست که با مردم چنان کنی که دوست داری با تو چنان باشند.

۱۰- أَذْكَرُ حَسْرَاتِ التَّفْرِيطِ بِأَخْذِ تَقْدِيمِ الْحَزْمِ (مسند الامام الهادی، ۳۰۴).

افسوس کوتاهی در انجام کار را با گرفتن تصمیم قاطع جبران کن .

قال الامام الحسن العسكري علیه السلام

۱- مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِهِ وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ (ابن شعبه، ۵۷۱).

فروتنی آنست که بر هر کس بگذرد سلام نماید و بالای مجلس ننشیند.

۲- أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْاجْتِهَادِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ أَتَمَّنَكُمْ مِنْ بَرِّ أَوْ فَاجِرٍ (ابن شعبه، ۵۱۸).

شما را سفارش می کنم به خویشتن داری از محرمات و پارسایی و تلاش در دینتان و راستگویی در گفتار و رد نمودن امانت به صاحبش خواه نیکوکار و خواه بدکار باشد .

۳- لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ (همانجا).

عبادت به زیادی روزه و نماز نیست، همانا پرستش به زیاد اندیشیدن در فرامین الهی است .

۴- بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَاوَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ، يَطْرُقُ أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا (همانجا).

چه بد است آن بنده ای که دور و دو زبان است، در حضور برادرش او را می ستاید و در پشت

سرش از او بدگویی می نماید.

۵- أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ: أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ إِجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ (همو، ۵۱۹).

پارساترین مردم کسی است که نزد شبهه باز ایستد و عابدترین بنده کسی است که واجبات را برپا دارد و زاهدترین مردم کسی است که حرام را واگذارد. سرسخت ترین مردم از جهت تلاش و کوشش کسی است که گناهان را وانهد و ترک نماید.

۶- قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ وَفَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ (همانجا).

دل شخص بی خرد در دهان اوست، "یعنی نسنجیده سخن می گوید" و دهان شخص حکیم و خردمند و فرزانه در دل اوست. "یعنی سنجیده سخن می گوید."

۷- خِصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ، الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَنَفْعُ الْإِخْوَانِ (همو، ۵۲۰).

دو ویژگی است که بالاتر از آنها چیزی نیست: ۱- ایمان به خدا ۲- سود رساندن به برادران دینی.

۸- مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ (همو، ۴۸۹).

هرکس برادر خود را پنهانی پند دهد به تحقیق او را آراسته است و هرکس در برابر دیگران او را پند دهد از شخصیت او کاسته است.

۹- عَلَيْكَ بِالْإِقْتِسَادِ وَإِيَّاكَ وَالْإِسْرَافَ فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانِ (الحیاه، ۲۳۰/۳).

بر شما باد به میانه روی "در امور زندگی" و بر شما باد به دوری جستن از اسراف و زیاده روی و مصرف بیش از اندازه، زیرا زیاده روی بیش از اندازه از کارهای شیطانی است.

۱۰- كَفَاكَ أَدْباً تَجُنَّبُكَ مَا تَكْرَهُ مِنْ غَيْرِكَ (مسند الامام العسکری، ۲۸۸)

در مقام ادب برای تو همین بس که آن چه برای دیگران نمی پسندی، خود از آن دوری کنی.

قَالَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۱- فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرَأٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَلْيَتَجَنَّبَ مَا يُذْنِبُهُ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَسَخَطِنَا فَإِنَّ أَمْرًا يَبْتَغِيهِ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ، وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبِهِ (مجلسی، ۱۷۶/۵۳).

هر یک از شما باید به آنچه که بوسیله دوستی ما به آن تقرب می یابد عمل کند. و از آنچه که

خوش آیند ما نبوده و خشم ما در آن است، دوری گزیند، زیرا خداوند به طور ناگهانی انسان را می‌گیرد، در وقتی که توبه برایش سودی ندارد، و پشیمانی او را از کیفر ما به خاطر گناهش نجات نمی‌دهد.

۲- إِذَا أذِنَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَاضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ، وَانْحَسَرَ عَنْكُمْ (همو، ۵۳/۱۹۶).

هرگاه خداوند به ما اجازه دهد که سخن گوئیم، حق ظاهر خواهد شد و باطل از میان خواهد رفت و خفقان از شما بر طرف خواهد شد.

۳- مَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّلَاةِ، فَصَلَّهَا وَأَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ (همو، ۵۳/۸۲۱).

هیچ چیز مثل نماز بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.

۴- وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ (امین، ۳/۲۸۱).

اما ظهور فرج موکول به اراده خداوند متعال است و هرکس برای ظهور ما وقت تعیین کند دروغگو است.

۵- قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْبَةِ وَحُمَقَاؤُهُمْ، وَمَنْ دِينَهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْجِحُ مِنْهُ

(طبرسی، احتجاج، ۲/۲۸۹).

حضرت مهدی فجره الشریف به محمد بن علی بن هلال کرخی فرموده‌اند: جاهلان شیعه و نابخردان آنها و کسانی که برای دینشان به اندازه یک بال مگس ارزش قائل نیستند ما را اذیت نمودند.

۶- أَرْخِصْ وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ وَأَقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ

(فرمایشات حضرت بقیة الله فجره الشریف، ۱۷۰)

خودت را (برای خدمت) در اختیار مردم بگذار، و محل نشستن خویش را در در ورودی خانه قرار بده، و حوائج مردم را برآور.

۷- إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ (مجلسی، ۷۸/۳۸۰).

وجود من برای اهل زمین سبب امان و آسایش است، همچنان که ستارگان سبب امان آسمانند.

۸- وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ

(همانجا)

در پیشامدهای مهم اجتماعی به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا که آنان حجّت من بر شما هستند و من هم حجّت خدا.

۹- وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ (همانجا).
کیفیت بهره وری از من در دوران غیبت مانند کیفیت بهره وری از خورشید است هنگامی که ابر آن را از چشم‌ها پنهان سازد.

۱۰- إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ أَمَا ظَاهِرًا وَإِمَّا مَغْمُورًا (شیخ صدوق، کمال الدین، ۵۱۱).
زمین خالی از حجّت خدا نیست یا آشکار است و یا نهان.



- آلوسی، ۳۴، ۶۱، ۶۷
آمنه، ۵، ۱۲
إصفهانی، ۷۱
ابابصیر، ۷۴، ۸۲
ابا جعفر الثانی، ۲
ابان بن تغلب، ۸۰
ابان بن عثمان، ۷۷
ابراهیم، ۸۷
ابراهیم بن عباس، ۹۲
ابراهیم بن علی، ۱۴۲
ابراهیم بن ولید، ۶۹
ابراهیم جمال، ۸۷
ابراهیم موصلی، ۸۷
ابن ابی حاتم، ۱۰۰
ابن ابی الحدید، ۱۶، ۲۴، ۳۷، ۵۰
ابن ابی داوود، ۱۰۴
ابن ابی الفتح، ۱۱۶

- ابن ابی العوجاء، ۷۸، ۸۱
 ابن اثیر، ۱۰۰
 ابن اسحاق، ۱۰۰
 ابن اشعث شیعی، ۹۰
 ابن بابویه، ۲۱، ۲۴
 ابن حاتم عاملی، ۸۵، ۹۰
 ابن حجر، ۱۶، ۲۴، ۷۳
 ابن حجر عسقلانی، ۲۴
 ابن خلدون، ۱۲۸
 ابن زیاد، ۶۴، ۶۷
 ابن سعید، ۴۹
 ابن سعید حلّی، ۵۲
 ابن شیبلی، ۹۳
 ابن شعبه، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴
 ابن شهر آشوب، ۷، ۱۱، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۴،
 ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۹۳، ۹۹
 ابن صباغ مالکی، ۱۰۹
 ابن عباس، ۴۳، ۱۳۹
 ابن طاووس، ۲۷، ۳۹، ۶۴، ۶۷، ۸۵، ۱۵۱
 ابن عبد ربّه، ۳۱
 ابن عربی، ۱۵
 ابن عساکر، ۳، ۲۷، ۳۲، ۷۰، ۷۴
 ابن قولویه، ۲۴، ۵۹، ۹۹، ۱۰۰
 ابن قتیبّه، ۳۱، ۴۲، ۸۷، ۹۰

- ابن كثير، ٢٧، ٣٢
ابن مردويه، ١٠٠
ابن هشام، ١٢، ١٨، ٢٠، ٢٤
ابوالأديان، ١١٨
ابوبصير، ٧١، ٧٤، ٧٩، ٨٢
ابوبكر، ٣٧، ٥٧
ابوجعفر، ٦٨
ابودعامه، ١١٤
ابوالحسن، ٢، ٦٠، ٨٤، ٩١، ١٠٨
ابوالحسن اول، ١٠٨
ابوالحسن ثانی، ١٠٨
ابوالحسين اول، ١٧
ابوالحسين ثانی، ١٧
ابوحمزه، ٦١
ابوحمزه شمالی، ٦١، ٧٧
ابوحنيفه، ٧٠، ٧٧
ابوداود، ٧١
ابوزينب، ١٠
ابوذر، ١٣٩
ابوطالب، ٢، ١٢، ١٧، ٣٤، ٥٩، ٦٨
ابوعبدا...، ١٠٠
ابوعبدا... الحسين، ٢
ابوالعتاهيه، ٨٧
ابوالفتح، ٢٤



ابوالفرج اصفهانی، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۱۰۸، ۱۱۶

ابوالقاسم، ۱۰، ۱۱

ابونصیر، ۶

ابومحمد، ۲، ۴۶، ۱۱۷

ابوموسی اشعری، ۵۰

ابوهریره، ۴۹، ۵۰

احمد، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۴۴، ۵۲

احمدبن ابی نصر، ۸۶

احمدبن اسحاق، ۱۲۲، ۱۳۰

احمدبن اسحاق اشعری، ۱۲۲

احمدبن حسین، ۳۳، ۱۰۰

احمدبن عبدالله خاقان، ۱۲۰

احمدبن حنبل، ۶، ۴۵

احمدبن علی، ۱۰، ۲۴، ۷۴، ۱۰۷، ۱۴۲

احمدبن محمد مهدی، ۹۰، ۱۰۰

احمدبن موسی، ۱۰۰

احمد صفر، ۱۲۴

احمد محمودی، ۶۷

الحزبوز، ۷۰

آخوندی، علی، ۵۲، ۵۳

اربلی، ۲، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۴۶، ۵۲، ۵۹، ۸۰، ۸۲، ۱۱۱، ۱۱۶

اسکافی، ۷۰

اسماعیل، ۸۰، ۹۰

اشجع، ۸۷



- اشرف حسینی، سیدعلی جمال، ۵۲
اشعث بن قیس، ۵۰
آشور، علی، ۱۰
اکبر، ۲، ۱۰، ۲۴، ۳۳، ۴۵، ۴۶
ام سلمه، ۸، ۱۳۹
امام جواد، ۹۹
امام رضا، ۱۰۸، ۱۰۰، ۹۹
امام زمان، ۸۳
امام صادق، ۲۹، ۳۶، ۵۸، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۹، ۱۱۱،
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۵۶
امام موسی بن جعفر، ۱۰۸
امام مهدی، ۹۰، ۲۴
ام ایمن، ۱۲
ام محمد، ۹۹
امیرالمومنین، ۲، ۹، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۵۰، ۹۹، ۱۳۵
امین، ۱۹، ۲۷، ۲۸، ۳۵، ۷۱، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۶۶
امین مبارک، ۷۱
امینی، ۲۷، ۱۰۰
اوزاعی، ۷۱
باقر، ۲، ۳، ۸، ۱۰، ۲۴، ۳۳، ۴۵، ۵۹، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۳، ۹۰، ۹۵،
۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۵۶
باقر العلوم، ۲، ۶۸
باقلانی، ۱۲۴
بتول، ۲۵



بحرانی، ۸، ۱۲، ۲۴، ۳۹، ۴۵، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۹۹، ۱۰۰

بریهه، ۹۹

بسیط، ۷۱

بکیر بن اعین، ۸۰

بلاذری، ۷۱

بلقیس، ۳۶

بیهقی، ۲۷، ۱۰۰

ترمذی، ۱۵، ۲۴

تستری، ۵۲، ۱۰۹، ۱۱۶

تهرانی، عبادا...، ۱۴۲

جابر، ۷، ۸، ۶۹، ۷۰، ۹۶، ۱۵۵

جابر بن عبدا... انصاری، ۷، ۸، ۷۰، ۷۱

جابر جعفی، ۷۱

جاحظ، ۳۴

جامی، ۶۷

جبرئیل، ۲۷، ۴۶، ۱۴۷

جرداق، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۴

جزائری، ۴۸، ۵۹

جزائری، سید نعمت ا...، ۶۱

جزائری، طیب موسوی، ۵۹

جعفر، ۷، ۹، ۷۶، ۱۱۸

جعفر بن حسن، ۵۰

جعفر بن محمد، ۲، ۸، ۵۹، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۱۰۰، ۱۱۴

جعفر مرتضی، ۱۰۰

جلال الدین عبدالرحمن، ۷۴

جلیل، ۸۸

جمیل دراج، ۷۷

جواد، ۲، ۵۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۸، ۱۶۲، ۱۶۳

جواد قیومی، ۵۹، ۱۰۰

حاتم طائی، ۱۶، ۲۰

حارث بن وهب، ۵۰

حافظ شیرازی، ۴۰

حامد حسین، ۷۵

حاکم نیشابوری، ۹۹، ۱۰۰

حامد خفاف، ۶۷

حائری، ۱۶

حباده، ۵۲

حبل...، ۷۲

حجاج بن یوسف ثقفی، ۶۱، ۶۸، ۱۴۰

حجت، ۷، ۸، ۹، ۹۹، ۱۲۲

حر عاملی، ۷، ۱۰، ۱۱، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۲،

۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۵۶

حسن، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۷، ۲۹، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۶۸، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷،

۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲

حسن بن ابی الحسن، ۱۰۷، ۱۲۴

حسن ایرانی، ۳۲، ۱۰۰

حسن بن علی، ۲، ۳۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴

حسن بن علی العسکری، ۲، ۱۱۷، ۱۶۴

حسن بن محبوب، ۸۶

حسن بن یوسف، ۴۵

حسکانی، ۱۰۰

حسین، ۱، ۲، ۳، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۳۳، ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۶۸، ۶۹

حسین اعلمی، ۱۰۰

حسین بن عبدالوهاب، ۹۰

حسینی، ۱۰۰

حسینی کوه، سید عبداللطیف، ۱۰

حکم بن عتیبه، ۷۰

حکیمه خاتون، ۱۲۸

حلیم، ۸۵

حلیمه سعیدیه، ۱۱، ۱۲، ۶۱

حلی، ۳۵، ۳۶، ۴۸، ۴۹، ۶۱

حماد بن عثمان، ۷۷

حماد عیسی، ۷۷

حمد نبی، ۴۳

حمزه، ۴۲

حمید، ۲۳

حمیری، ۲۹

حیانی، بکری، ۷۵

حیدر، ۴۴

حیدرعلی بن محمد، ۷۵

خالد بن ولید، ۵۰

خشعمی، ۸۰

- خدیجه، ۱۱، ۱۶
 خزاز قمی، ۷، ۱۰
 خطیب، ۷۱
 خضر، ۱۳۱
 خطیب بغدادی، ۲۷، ۷۲، ۷۴
 خوارزمی، ۲۷، ۳۵
 خوئی، ۴
 داود، ۷۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۰، ۱۴۱
 دعبل خزاعی، ۹۲
 دمیری، ۶۸
 دیلمی، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۴
 راضیه، ۲۵
 راهب نصرانی، ۷۳
 راوندی، ۸، ۱۰، ۱۶، ۲۴، ۸۰، ۸۱، ۹۰
 رضا، ۲، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲
 ری شهری، ۱۴۲
 زراره، ۷۱
 زکیه، ۲۵، ۲۷
 زمخشری، ۳۰، ۱۰۰
 زهرا، ۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۷، ۴۸، ۱۰۱
 زهری، ۶۷، ۷۱
 زیاد، ۴۳، ۷۱
 زیادبن منذر، ۷۱

زیدبن علی، ۲۷

زینب، ۱۰، ۲۷، ۳۸، ۵۱، ۵۲، ۶۵، ۹۹

سبیتی، ۲۷

سجاد، ۲، ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۱۲۱

سرخسی، ۱۶

سعدبن سعد، ۹۹

سعدبن عباد، ۱۶

سعدبن عبدا...، ۱۲۲، ۱۳۰

سعد وقاص، ۳۷

سعدی، ۲۵

سعید، ۱۴۷

سعید حلی، ۴۸، ۵۲

سفیان ثوری، ۷۷

سقیفه بنی ساعده، ۱۳۹

سلامی، ۷۱

سلمان، ۱۳۹

سلمان فارسی، ۵۴

سلیمان بن ابراهیم، ۵۲

سلیمان بن عبدالملک، ۷۰

سندی بن شاهک، ۸۵

سمل بن زیاد، ۱۱۳

سیدالشهدا، ۱، ۲

سیدبن طاووس، ۸۶

سیمری، علی بن محمد، ۱۳۰



- سیوطی، ۳۰، ۳۶، ۷۲، ۷۴
شاذان بن جبیرئیل، ۲۷
شافعی، ۲۸، ۷۱
شبر، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۷۳، ۷۴، ۸۴، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۲۸
شریف، ۶۳، ۶۷
شریف رضی، ۶۳، ۶۷
شریف مرتضی، ۲۱، ۲۴
شقرانی، ۷۸
شوکانی، ۱۰۰
شهاب الدین، ۲۴
شهید اول، ۱۲۳
شیخ بهایی، ۲۵، ۶۱
شیخ جعفر نقدی، ۳۶
شیخ صدوق، ۳۰، ۳۱، ۴۶، ۵۲، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۱،
۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۷
شیخ طوسی، ۳۵، ۴۱، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۴۲
شیخ مفید، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۴، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۸۶، ۸۸، ۹۰،
۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۴۲
شیری، علی، ۳۲، ۷۴
شیروانی، ۲۷، ۷۳، ۷۵
صابر، ۸۵
صادق، ۳، ۶، ۸، ۱۳، ۲۹، ۳۶، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۹، ۱۱۱،
۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۶
صافی گلپایگانی، ۲۵



- صالح، ۱۱۹
صدر، سیدرضا، ۴۵
صدیقه، ۲، ۳۳، ۶۸
صدوق، ۱۳۱
صفوان بن عیسی، ۸۰
صفوان یحیی، ۸۷
صوری، ۲۸
صوری شافعی، ۲۸
ضریس، ۷۸
طاهره، ۲، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۷۳، ۱۲۴
طباطبایی، ۱۳
طبرسی، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۲۴، ۳۹، ۴۵، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۸۳، ۸۷، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۲۸،
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۸
طبری، ۱۷، ۱۹، ۵۷، ۵۹، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۱۰۰
طبری شیعی، ۲۵
طلحه، ۳۷، ۴۳
طه محمد زینی، ۹۰
طوسی، ۲۸، ۴۱
طوسی شافعی، ۲۸
طیب، ۵۹
عاشور، علی، ۲۴
عالمه، ۶۹
عباس، ۲۴، ۴۰، ۴۳
عباسی، ۱۳۹

- عبدالقادر، ٢٤
عبدالقادر أرناؤوط، ٢٤
عبدالحميد، ٢٤، ٧٩
عبدالرحمن بن عوف، ٣٧
عبدالرزاق محمدحسن حرزالدین، ١٠٠
عبداء...، ١٢
عبداء... بکیر، ٧٧
عبداء... بن جزعان، ١٨
عبداء... بن زبیر، ٦٨
عبداء... بن عطا، ٧١
عبداء... بن مسلم، ٩٠
عبداء... بن مطلب، ١١
عبداء... بن مغیره، ٨٦
عبداء... بن نعمت ا...، ٥٢
عبداء... مسکان، ٧٧
عبدالمطلب، ١١، ١٢
عبدالملک، ٦٩، ٧٠، ٧٤
عبدالملک مروان، ٦٤، ٦٦، ٦٨
عبدالوهاب، ٨٧، ٩٠
عبیداء... بن احمد، ١٠٠
عثمان، ٣٥، ٣٧، ٤٠، ٥٠
عثمان بن سعید، ١٣٠
عدی بن حاتم، ١٩، ٢٠
عذراء، ٢٥



زندگانی چهارده معصوم (ع)

عرفانیان، غلامرضا، ۱۰

عزیز، ۷۳

عزیر پیامبر، ۱۳۴

عصمت، ۳۰

عظیم، ۸۸

عقیقی بخشایشی، ۲۵

علاء بن سبابه، ۷۹

علاءالدین علی، ۷۵

علامه حلی، ۶۱

علی، ۶، ۷، ۸، ۹، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۱۴۳

علی احمد ناصح، ۱۴۲

علی اکبر، ۶۷

علی بن ایطالب، ۲، ۳۴، ۵۰

علی بن اسماعیل، ۹۰

علی بن جعفر، ۱۱۳

علی بن حسین، ۲

علی بن حسن، ۳۲، ۷۴

علی بن عیسی، ۵۳، ۵۹

علی بن محمد، ۲، ۸، ۱۰، ۳۳

علی بن موسی الرضا، ۲، ۶۷، ۹۱

علی بن یقظین، ۸۷، ۸۸

عمر، ۳۵، ۳۷، ۴۳، ۵۰، ۶۴

عمر بن خطاب، ۳۷

عمر بن سعد، ۴۳



- عمر بن عبدالعزيز، ۶۹، ۷۰
عمرو بن عبدود، ۶۴
عمرو عاص، ۴۱، ۴۴، ۵۰
عیاشی، ۱۰۴
غفاری، علی اکبر، ۲۴، ۵۹، ۶۷، ۷۵، ۹۰، ۱۰۰، ۱۴۲
غلام، ۸۰، ۸۶
فارس حسون کریم، ۱۰
فاضل مسعودی، ۲۹
فاطمه، ۲، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۶۸، ۹۸، ۹۹، ۱۱۰، ۱۴۷، ۱۴۸
فاطمه بنت اسد، ۱۲
فخر رازی، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۴۲
فردوسی، ۴۱
فرزدق، ۶۶، ۱۲۱
فرعون، ۱۱۸، ۱۱۹
فضل بن سهل، ۶۷، ۷۵، ۹۰، ۱۰۰
فضه، ۳۱، ۳۲، ۱۳۹
فضیل بن سیار، ۵۹، ۷۱
فیض، ۴۰، ۴۲
فیض الاسلام، ۴۲
قائم، ۶، ۹، ۴۸، ۵۳، ۵۴، ۹۸، ۹۹
قاضی نورالله، ۹۹
قتاده، ۷۷، ۷۸
قتال نیشابوری، ۱۲۰
قدامة بن مظعون، ۵۰



قرطبی، ۴، ۱۰

قطب الدین، ۱۰، ۲۴، ۹۰

قطب راوندی، ۱۱۳

قمی، ۳، ۷، ۱۱، ۲۴، ۳۲، ۵۹، ۶۶، ۷۹، ۱۰۲

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۰

قندوزی، ۲۷، ۳۵، ۱۳۹، ۴۳، ۴۹، ۵۲

قیومی، ۵۵

کاظم مظفر، ۳۲

کبری، ۳۸، ۵۲، ۶۵

کجوری، ۲۹

کراجکی، ۱۲، ۲۴

کریم، ۴۷

کلثوم، ۲۷

کلینی ثقة الاسلام، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹،

۴۰، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۶۰، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۹۰، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۱،

۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱

کمال الدین، ۱۶۷

کفعمی، ابراهیم بن علی، ۱۴۲

کوفی، ۱۴۷

کیسان سخنیانی، ۷۱

گنجی شافعی، ۳، ۳۴

لقمان، ۳۵، ۱۰۹، ۱۱۰

لکهنوی، ۷۵

مالک، ۳۹، ۷۰، ۷۱

- مالک اشتر، ۳۹
 مالک بن انس، ۷۸، ۸۱
 مالک بن نویره، ۱۳۹
 مبارکه، ۲۵، ۴۷
 متقی هندی، ۴۴، ۴۵، ۶۷
 متوکل، ۱۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰
 مجتبی، ۲، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۲
 مجلسی، محمدباقر، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲،
 ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲،
 ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵،
 ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۷
 محدث، ۶۴
 محدث قمی، ۲۶، ۳۵، ۵۵، ۶۶، ۶۷، ۹۹
 محدثه، ۲۵، ۲۷
 محسن امین، ۱۱۶
 محقق، ۴۹، ۷۶
 محقق حلی، ۴۸، ۴۹، ۵۲
 محقق نراقی، ۸۴، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰
 محمد، ۳، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۴۸
 محمد ابوالفضل ابراهیم، ۲۴
 محمدباقر خراسان، ۱۰، ۲۴، ۱۴۲
 محمدبن ابراهیم، ۱۰
 محمدبن ابی عمیر، ۸۶
 محمدبن ابی بکر، ۳۹

- محمدبن احمد، ۱۰
محمدبن ادريس، ۱۰۰
محمدبن ايوب، ۱۲۹
محمدبن جرير، ۵۹، ۶۷، ۱۰۰
محمدبن حسن، ۹۰، ۱۰۰، ۱۴۲
محمدبن حسين، ۶۷
محمدبن حنيفه، ۶۸
محمدبن عبدا...، ۲، ۹، ۱۱، ۷۹، ۸۵
محمدبن عثمان، ۳۵، ۱۲۹، ۱۳۰
محمد بن علي، ۲، ۸، ۱۰، ۲۴، ۳۲، ۴۵، ۵۲، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۴، ۹۰، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۴۲
محمدبن علي بن هلال كرخي، ۱۶۶
محمدبن عيسي، ۲۴، ۱۴۵
محمدبن محمد، ۵۲، ۱۰۰
محمدبن طلحه شافعي، ۸۸
محمدبن فضل، ۱۳۹
محمدبن محمدبن نعمان، ۵۹، ۷۵، ۹۰، ۱۰۰، ۱۴۲
محمدبن مسلم، ۷۱
محمدبن معاويه، ۱۲۹
محمدبن نعمان، ۶۷
محمدبن يعقوب، ۱۰، ۲۴، ۵۲، ۶۷، ۷۵، ۹۰، ۱۰۰، ۱۴۲
محمد كاظم كتبي، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۷، ۷۴، ۹۰، ۱۰۰
محمد مهدي، ۲۴
محمد هادي اميني، ۶۷
محمد حسون، ۳۳، ۷۵

- محمود، ۱۵، ۳۴، ۱۰۱
محمودی، محمدباقر، ۱۰۰
محبی الدین عبدالحمید، محمد، ۲۴
مدائینی، ۶۷
مرحب خیبری، ۶۴
مرضیه، ۲۵، ۴۷
مرعشی، نورالله، ۶۲، ۶۷
مروزی، ۷۱
مروان بن حکم، ۶۸
مریم، ۱۱۱
مستعین، ۱۱۹، ۱۲۰
مسعودی، علی، ۲۹، ۱۱۴، ۱۱۶
مسلم، ۴۳، ۷۱، ۹۱
مسیحی، ۴۴
مصباح، ۲۵، ۳۵، ۸۵، ۱۴۱
مصباح، ۲۵
مصطفی، ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۳۳، ۶۸
مصطفی عبدالقادر عطا، ۷۴
مطهر، ۸، ۹، ۳۱، ۳۹، ۴۹، ۵۵، ۷۳، ۷۴، ۷۵
مظفر، محمدرضا، ۲۷، ۳۳
مظفری، کاظم، ۱۱۶
معاویه، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۸، ۶۷
معتز، ۱۱۹، ۱۲۰
معمد، ۱۱۹، ۲۰۰

- معتمد عباسی، ۱۲۱
معتصم، ۱۱۹
معزی، ۴۶، ۵۲
مفضل، ۷۷، ۸۱
مفید، ۷۰
منتصر، ۱۱۹
منصور، ۷۶، ۷۷، ۷۹
منصور دوانیقی، ۷۵، ۷۶، ۷۹
مناوی، ۱۴۴
موسی، ۷، ۹، ۲۱، ۴۶، ۱۳۱
موسی بن جعفر، ۲، ۸، ۸۸، ۹۹
موسوی، ۴، ۵۹
موسوی خوئی، ۴، ۱۰
موفق خوارزمی، ۳۵
مهتدی، ۱۱۹
مہزم، ۷۹
میرزای نوری، ۱۴۸
میمونه، ۹۹
نجاشی، ۷۶
نجفی، سید شهاب الدین، ۶۷، ۹۰، ۱۰۰
نراقی، ۸۰
نرگس، ۱۲۸
نعمان، ۵۲، ۵۹
نعمان بن محمد، ۵۲



- نعمانی، ۳
نعمت...، ۵۲
نقاش، ۷۱
نقدی، ۳۶
نورالله، ۵۲، ۶۷، ۱۱۶
نوری، ۳
نووی، ۱۲، ۱۳
نهایندی، ۱۱۳
واثق، ۱۱۹
وشا، ۷۶
ولید، ۴، ۵۰، ۶۹، ۷۰
ولیدبن عبدالملک، ۷۰
ولیدبن مغیره، ۳، ۴
وهب، ۱۲، ۵۰
هارون، ۲۱، ۴۶، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۳
هارون الرشید، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۳
هاشم، ۵۹
هاشم بحرانی، ۱۰
هاشمیین، ۶۹
هشام، ۶۶
هشام بن الحکم، ۷۷
هشام بن سالم، ۸۰
هشام بن عبدالملک، ۶۶، ۶۹، ۷۰
هشام عبدالملک، ۷۴



- همدانی، ۵۲
یحیی، ۵۲
یحیی برمکی، ۸۹
یزدگرد، ۶۰
یزید، ۴۴، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۶۷، ۷۰
یزیدبن عبدالملک، ۷۰
یزیدبن معاویه، ۷۱
یوسف، ۴۵، ۵۲، ۵۳، ۹۰
یوسف اسعد داغر، ۱۱۶
یوسف عبدالرحمن مرعشی، ۱۰۰
یونس، ۱۲۷
یونس بن الرحمن، ۸۶
(برمک، ۹۰)
بنی امیه، ۳، ۵۱، ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۱۱۹، ۱۴۰
بنی ساعده، ۲۵، ۵۷
بنی العباس، ۳
بنی عباس، ۷۷، ۷۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۴۰
بنی مروان، ۵۹
بنی هاشم، ۶، ۵۱، ۶۸، ۱۲۱